برتراند راسل

جنایات جنگ در ویتنام

ترجمهٔ

ایرج مهدویان

این کتاب طی شماره ۱۱۱۸ مورخهٔ ۲۷ر۹ر۴۷
دفتر مخصوص کتابخانه ملی به ثبت رسیده است

انتشارات فرهنگ

تهران ـ شاه‌آباد ـ کوچه مهندس‌الممالک

این کتاب در آذرماه ۱۳۴۷ درچاپخانهٔ فاروس چاپ شد

فهرست

مایلم که ترجمهٔ این کتاب را به دکتر امیرحسین آریان‌پور تقدیم کنم باشد که با تمام نواقص آن پذیرای خاطر ایشان گردد.

مقدمهٔ مترجم

نفرت از نبرد ویتنام سراسر بشریت کنونی را فرا گرفته‌است، از آمریکا تا اروپا و از آسیا تا آفریقا همه جا از اشراف تا رنجبران بر علیه این همه جنایاتی که درعصر ما صورت می‌پذیرد اعتراض می‌کنند. چنین بنظر می‌رسد که ماهیت پیشرو آدمی یکبار دیگر فراز مناسبات طبقاتی را درمی‌نوردد و انسانی که شایستگی درپیش گرفته است علی‌رغم همهٔ گذشتهٔ دیرپای خویش برعلیه شکل مناسبات کنونی بین‌المللی فریاد بر گرفته است. ستمگری که زمانی آئینی ملی به‌حساب می‌آمد اینك درعصری که دانشمندان درزیر بنای آن استقرار گرفته‌اند بصورت آئینی رسوا و بین‌المللی در آمده است. ازنازیسم تا دیکتاتوری فرانکو و از دست اندازی تروخیلو تا دیکتاتوری جابرانهٔ ایالات‌متحده در بازارهای خویش همه جا سایهٔ جنایت وجدان ترقیخواه آدمی را به سرکوب، مسلح گشته‌است، وامپریالیزم که ضربه‌های بازارجویانهٔ وی همهٔ بشریت کهن خواب آلود را با ابزارها و فرهنگ خویش طی دهه‌هائی چند بیدار ساخته بود اینك بـه سربار سهمگین نوع بشر تبدیل گشته است، و کاراکتر آدمی که همهٔ امکانات ضروری را جهت تکامل خویش درمبانی عصرما متراکم ساخته است زیر بار ستم این سرطان نوع کنونی درلجن‌زار انحرافات وعقب ماندگیهای کهن سال زنجیر بر پرواز خویش آزیده است. درهمه جا جنایت بال و پر گشوده و فرزند شایستهٔ هستی رذالت درپیش گرفته است. محصولات متراکم کارمیلیاردها انسان در ساختن کثیف‌ترین سلاحهای ضد بشری شکل پذیرفته و آگاهیهای آدمیان ازخویشتن صرف تحمیق مردم دیگر گشته است. همه جا هنرواندیشه مغلوب ستم گشته‌و

آزادگی که همواره زیب پیکر مردمان سر بلند جهان بوده است، اینك در برابر ناموس جنایت وقوانین ظالمانهٔ مردمی که ازحاصل هستی مردم دیگر هستی جسته‌اند بصورت جرم معرفی گشته است. ابزارهای تکامل گرفتهٔ نوین که علاوه برکار، محصول گسترش وتوسعهٔ نبوغ نوع ماوتراکم زحمات میلیونها انسان‌قبل ازما هستند باهمدستی مردم بی‌فرهنگی که فرهنگ را بصورت ابزاری خصوصی در دستان خویش درآورده‌اند، صرف توسعه وتحکیم‌مبانی امپراطوری‌طلبانهٔغرب وحفظ نظامهای واماندهٔ ملل دیگر گشته است.

چنین بنظر می‌رسد که دربرابر انسان‌کنونی عصرما درمقابل این سدی که نسبیت‌مستتردر $E=MC_2$ درمقابل وی کشیده است چاره‌ای جزتازیانه برداشتن‌ودشتهارا باکاهش تجاوزکاران‌مزین ساختن نه راهی‌ونه‌چاره‌ای نمانده است. همه‌جا ستم‌سایه گسترده وهمه جاحماقت گل سرسبداندیشه‌های آدمی گشته است. یا باررذالت این عصررا بردوش باید کشیدن ویا جدارهای لرزنده‌اش را درهم‌بایدشکستن.

هرگز درسراسر تاریخ اینهمه امکانات در دست نوع ما متمرکز نبوده است وهرگزنوع ما تا بدین حدبرای ساختن هرزندگی که برماهیت‌اجتماعی آن آگاه باشد، اینهمه امکان‌تشریك مساعی نداشته است، وهرگز تا آنجا که می‌توان دید ، مسائل زندگی‌اجتماعی‌انسان‌تااین‌حدازلحاظ جنبه‌های گسترش زمانی خویش جنبهٔ نوعی نداشته‌است .... وبنظرمی‌رسد این‌همان‌مطلبی است که امپریالیزم هرگزقدرت دست یافتن بدان رانداشته ونمی‌تواندداشته‌باشد. نظامهائی که بجای ساختن، دست به‌تخریب گشوده‌اند وبجای توسعهٔ زندگی‌به خفقان مردم پرداخته‌اند،رسالت صدسالهٔ خودرا درپشت‌سر نهاده واینك‌مردمی دیگر را بمرزهای اجتماعی خویش فرا می‌خوانند . چنین بنظر می‌رسدکه مدنیت آدمی براساس دانش پیشروانسان ،کمال نوینی را به‌جستجو بر خاسته است، واروپای گرسنه زیرضربه‌های جنگ جدیدی که‌هنوزش‌باز نتواندشناخت، نادان‌وناتوان‌فرومی‌ریزد. زیرا همه‌چیز نشان‌دهنده‌ی آنست که پایان‌سرنوشت ایالات متحده ازبنیان ، پایان عصر امپریالیزم خواهد بود. اینك‌دراین کتاب شراره‌های تبداری ازاین نبرد به‌چشم می‌خـورد ، این نه‌یك طبقه بلکه همهٔ بشریت است‌که اعتراض می‌کند واین نه‌یك طبقه بلکه سراسر بشریت است که درپرتو نیرومند عصر کنونی مایل‌به‌بهزیستی ، ترقی، وصلح می‌باشد .

جنگ آنسان که ما می‌شناسیم امری فوق طاقت انسان کنونی خواهد بود. جنگ بمعنای آنکه میلیاردها مگاتن نیروی مخرب اتمی زندگی مردم را درهم فروریزد ومیلیاردها انسان درسراسر گیتی اسلحه بروی‌یکدیگر برگیرند وهزارها ومیلیونها اندیشهٔ تجاوزکارانه‌ای که‌از نهاددیرماند تاریخ برمی‌خیزند جنایت راوتحمیق را پیام‌آور باشند ؛ این نه‌آنست که‌آنرا توان مجازشمرد و این نه‌آنست که آنرا توان نادیده گرفت .

اگرآدمیان دراداره زندگی خویش درمانده‌اند، و اگـردولتها تبدیل زندگی اجتماعی‌انسان‌را ازحالت ملی‌به‌حالت بین‌المللی در نمی‌یابند، واگر هنوزمردمی‌زیست می کنندکه عدم شناسائی جبرتـاریخ اندیشه‌اشان را گمراه می‌سازد ، از هرچیزشایسته‌تر آنست که به‌بازگوکردن ناشایستگی ، ناتوانی‌و نادانی خود دست‌آزند. اگرضرورت است که مردمی‌باررها ساختن‌این عصررا ازقید جنایت‌بردوش کشند، تجاوزپیشگان‌وجنایتکاران‌راهشداربادکه به‌ازاءاین همه مردمی‌که درسراسر گیتی زیرضربهٔ‌تازیانهٔ آنان رنج می‌کشند، خداوندی ویا رسالت، هرکدام راکه شایستهٔ‌پذیرش دانند ابائی در برابر انسان کنونی نخواهد بود. واگرآنان چنین می‌پندارندکه‌آدمی‌آن‌چیزی‌است که‌آنان‌بازـ شناخته‌اند شایدکه برخاستن‌آدمیانی بفرمانروائی این عصری‌که لجام‌ازدست آدمیان برگرفته است، رقم هستی گیرد . وطومار زمـان آن‌چنان‌که هیچکس نپنداشته است‌یك‌باردیگر درهم پیچیده شود. اگربنظر می‌رسدکه‌مردمانی‌یافت نخواهند شدکه توانائی سازمان دادن ورهبری‌کردن ، نه‌یك ملت ، بلکه یك عصررا پیشهٔ فرهنگ‌گستر زندگی خویش‌باشند، زهی‌بداندیشی‌وزهی‌اضمحلال.

آنچه‌که دراین‌کتاب درمقابل چشم ما گشوده می‌شود ره‌آورد آنچنان تضادی است‌که ۸۰ سال تمام است‌تاریخ‌کنونی‌نوع‌مارا تشکیل‌داده‌است. تولید اضافی‌کشورهای غنی وبازارهای میلیون میلیونی مردم عقب مانده. این‌تضادی است‌که همچون نبرد اسپارتاکوس ، نبرد ویتنام اعتلای بلندآن راتشکیل‌داده است . شاید این چنین باشدکه امپریالیزم درهیچ یك ازنبردهای مستعمراتی دیگرخویش اینهمه نیروواینهمه سرمایه را بکارنتواند گرفت .

همه چیز نشان‌می‌دهد‌که شاهراه‌بزرگ گذشته بروی این نظام تاریخی، مسدود ومسدود گشته است. وچنین بنظرمی‌رسد که‌مترجمان راسخن دراین‌باره گفتن‌حدیث‌ازاین‌فراتر نتواند‌بود. شایدکه باری دیگرهستی درمردی دیگر متجلی‌گرددوآدمیان‌درساختمان بزرگ‌آیندهٔ‌خویش‌داربستی‌ازآنچه‌که‌شایستهٔ

هستی متکامل آنان است‌در برافراشتن پرچم‌پیروزمندخویش‌بر کهنگی‌و بیدادو تضاد توفیق‌گیرند . وازاین پس دراین‌کتاب سخن به‌گونه‌ایست که مترجم را ازآمیزش‌کلام خویش وکلام نگارنده توان پرهیز نتوانست بود وشایدکه این مردم بیداردل را آگهی‌چند،درسراسرآنچه‌که خواهند خواند باشد .

آذرماه ۴۷

ایرج مهدویان

پیش گفتار

مسئله نژادپرستی غرب ، خصوصاً نژادپرستی ایالات متحدهٔ آمریکا ، منجر به ایجاد آن‌چنان‌وضعی گشته است که بعلت آن آشکار ساختن مسؤلیت آمریکا درمقابل مسائل داخلی کشورهای توسعه نیافته دچار دردسر فراوانی شده است . جنگ ویتنام بی‌گمان برای مردم آسیای جنوب‌شرقی‌هم چون‌یك حرکت قهقرائی بسمت فقر و تنگدستی ووحشیگری بشمار آمده است . برخی اصرار دارند که ریشه‌های کنونی نبرد بین شمال و جنوب را در اعماق گذشته‌های تاریك این ملت جستجو کنند . بنظر می‌رسد که هدف اصلی چنین جستجوئی عبارت از آنست که‌مسئلهٔ دخالت آمریکا را درویتنام امری تصادفی جلوه داده چنین وانمود کنند که گویا ایالات متحده نه ازسر تمایل ذاتی، بلکه بخاطر کمك به مردم این سرزمین بدانجا کشانیده شده است .

تئوری نژادپرستی نه تنها به نادیده گرفتن ریشه‌های تاریخی این نبرد می‌پردازد، بلکه‌هم‌چنین‌درمقابل‌اتهام‌آن خلبانانی‌که بعلت‌بمباران‌بیمارستانها، مدارس ، سدها و مراکز پرجمعیت شهرها ، به ارتکاب جنایت متهم شده‌اند ؛ فریادهای بیمارگونهٔ باصطلاح میهن‌دوستی سر می‌دهد . این تنها جهان‌بینی بی‌بندوبار نژاد پرستانهٔ آمریکاست که اجازه می‌دهد که مطبوعات، مجلس‌سنا، و بسیاری از اشخاص سرشناس این‌جامعه، درحالی‌که مرتباً به‌محاکمهٔ خلبانانی

که شهرهای ویتنام شمالی را باخاك یکسان کرده‌اند اعتراض می‌کنند ، درقبال تیرباران اسراء ویت‌کنك مطلقاًساکت بنشینند . نقض قرار داد ۱۹۴۹ ژنو درمورد رفتار بااسراء جنگی ، از مدتها قبل به مورد اجرا درآمده‌است. برای مثال میتوان به‌گزارشی که روزنامهٔ نیویورك‌تایمز درتاریخ اول دسامبر ۱۹۶۵ منتشر کرده است ، اشاره نمود . این گزارش حاکیست‌که « کمیتهٔ بین‌المللی صلیب‌سرخ ژنو مجدداًیادآور میشود که ایالات‌متحدهٔ آمریکاقوانین بین‌المللی رفتار بااسرای دشمن رانقض نموده است .» واکنش خونسردانه‌ای که درمقابل این سند ، که بخودی خود تاحد یك کیفر خواست گویاست ، نشان داده شد ، تاحدود بسیار زیادی میتواند مخوف جلوه کند . و این تازه چیزی جدا از آنهمه خونسردی است‌که درمقابل بمبارانهای شهرها و مناطق غیر نظامی ویتنام شمالی بوسیلهٔ بمبهای ناپالم‌وفسفرسفید ، تاکنون نشان داده شده است .

آن حقیقت اساسی که من آرزو می‌کنم بتوانم دراین کتاب محقق دارم ، عبارت از آنست‌که مسئولیت واقعی نبرد کنونی ویتنام متوجه ایالات متحدهٔ‌آمریکاست . درحقیقت برای شناسائی این جنگ می‌باید نه‌تنها تاریخ خلق ویتنام ، بلکه‌هم چنین مناسبات ایالات‌متحده را باآن درسالهای اخیر ، باز شناسیم . سرزمین ویتنام دارای فرهنگی غنی و تاریخی باستانی است ، داستانهائی که سینه‌به‌سینه نقل شده‌اند سنتهای حماسی و ملی این سرزمین را را منتقل ساخته‌اند . داستانهائی که خصوصاً مبین چگونگی دفع تسلط فئودالهای چینی درقرنهای پیش می‌باشند.

لیکن جریانات تاریخی ، هرچه‌قدرهم که سریع باشند، امروزه در ویتنام آنچنانند که باتاریخ‌عمومی عصر حاضر ، بیش‌از تاریخ اختصاصی و میراث کهنسال آن ارتباط دارند . زندگی صدسالهٔ اخیر ، این ملت را به صحنهٔ مناسبات بین‌المللی کشانیده است . برای دریافت مفهوم واقعی کوشش مردم ویتنام ، می‌باید ایشان را از آن فرازی نگریست که از یکسو پاپپای سایر نیروهای ضداستعماری ؛ جهان‌سوم، و از سوی دیگر و البته محدودتر، خود جهان غرب را به استحاله کشانیده‌اند . هرچقدرهم که گذشتهٔ ویتنام مورد کندوکاو قرار گرفته ویا دستکاری شود ، بدلیل آن که فقط این‌دخالت آمریکاست که به‌این مسئله اهمیت بین‌المللی بخشیده است ، چیزی برای‌درك

موقعیت کنونی ایـن ملت دستگیر نخواهد شد .

اگرچه نقش ایالات متحده دراین کشورهنگامی ازدیگران پیشی گرفت که وی درکمال رسوائی شروع بمداخلت درامورآن از طریق پشتیبانی ازنگودین‌دیم نمود ، لیکن می‌باید توجه داشت که افتخار دخالتها و افتخار نابـود ساختن میراثهای کهن فرهنگی ویتنام ، تقریباً فقط‌وفقط ازآن فرانسویان می‌باشد .

از لحاظ تاریخی ،فرانسه درقرن‌نوزدهم، آن زمان که همانند بریتانیا درجستجوی راهی برای نفوذ بداخل چین بود ، شروع بـه گسترش نفوذ و دخالت خود درویتنام نمود . به‌بهانهٔ حفاظت ازمسیونرهای فرانسوی درمقابل احساسات انتقامجویانهٔ آن مردمی کـه ممکن بود درصدد آزار مسیحیان برآیند، کشتی‌های وابسته بـه ناوگان فـرانسه ، درسال ۱۸۴۰ وارد آبهای جنوبی این کشور شدند و درکمترین مدت کار فتح ویتنام ، لائوس و کامبوج را به سهولت بپایان‌رسانیدند . اگرچه هریك‌از مناطق پهناور این مجموعه‌ای که رویهمرفته هندوچین نام گرفت ، دارای دولتها و سیستم‌های اداری‌مختلف بودند، لیکن فرانسویان درهرحال برای به اطاعت گرفتن مردم آن‌روشهای یکسانی را اعمال نموده و قوانین خفقان‌آوری را که بدون مشورت بـامردم وضع نموده بودند، به طریق مستبدانه‌ای درهمه‌جا مجری داشتند ... این همه همراه بـا آن سلسله مقاومتهای غیر متشکلی کـه بصورت جنگهای پراکندهٔ چریکی درمقابل آنان ظاهر می‌گشت ، پابدرون قرن‌بیستم نهاد .

این جریان حکومت انحصارگرانهٔ مستعمراتی ، تمام بنیانهای جامعهٔ ویتنام را از یکدیگر پاشیده و رابطهٔ مردم آن سامان را باگذشتهٔ دیرپایشان درهـم‌پیچید . مهارت ، عادات و اعتقادات آنان ، تـوسط یك نوع پنداشت خائنانه‌ای که‌معتقدبه تعمیم آنچنان منافعی بودکه درجهت‌منافع استعمارگران باشد ، محکوم گردید . تحت‌نظر سیستم ماندارین (۱) ـ تعلیم‌وتربیت بزبان چینی ـ که سالهای متمادی پس‌از آن‌که مردم ویتنام ، بسال ۹۳۷ میلادی به تسلط فئودالهای‌چین برسرزمین خویش پایان بخشیده بودند درآنجا باقی مانده بود ؛ درحدود ۲۰٫۰۰۰ مدرسهٔ تك آموز گارهٔ ابتدائی درسطح ده ، وهم‌چنین مدارس و آموزشگاههای عالیه درسطح شهرستان و مراکز استان ، اداره میشد . لیکن دریك‌کوشش همه‌جانبه که توسط استعمارگران برای‌پیاده

1 – Mandarin

کردن یك نوع کپیهٔ فرهنگ فرانسه ، درویتنام بعمل آمد ، سیستم مزبور باتمام مدارسی که تحت نظرآن اداره می گشت، منسوخ گردید. وسپس برای آن که زبان مـردم ویتنام را به یك زبان باصطلاح «رسمی» تبدیل کنند ، درسراسر ویتنام فقط ۱۴ دبیرستان و فقط ۳ دانشکده بوجود آوردند ! کاملا پیداست که باچنین محدودیتی درمؤسسات آموزشی ، تنها عدهٔ قلیلی میتوانستند «باسواد» شده از عهدهٔ امتحانات خویش برآیند .

نیز آن سلسله تغییرات اقتصادی که توسط استعمارگران درهمهٔ شئون زندگی این مردم بوقوع پیوست، درجهت منافع خوداستعمارگران بود. تولیدمحصولات خامی که بعنوان مادهٔ اولیه برای تولیدات صنعتی فـرانسه ضرورت داشتند ، جای تولیدمحصولات کشاورزی را اشغال نمود. همین که با پیدایش اتومبیل احتیاج به لاستیك پیدایش یافت ، هزاران نفرازدهقانان ویتنام بصورت تولیدکنندگان سادهٔ کائوچو درآمدند . وسپس هنگامی که براثر رشد مناسبات مالی درجامعهٔ ویتنام ، احتیاج به پول برای خرید کالا تولد یافت ، خرید و فروش ورهـن زمینهای اجدادی آغاز گشت. چنین جریانی باهیچ یك ازسیماهای زندگی بومی مردم این سرزمین سرسازگاری نداشت .

تفوق انسان سفید ــ انسان اروپائی ــ برمردم بومی ، ازطرف قدرتهای بزرگ استعماری هم چون یك قانون ، برسمیت شناخته شد . همینکه اتباع فرانسه ، قرارگاههای نیرومند نظامی خود را در حومهٔ شهرها برمی افراشتند تمام حیثیت واعتبارمقامات محلی، اشراف زمیندار،ومدرسین چینی زبان برباد رفت. درمقابل بدگمانی وعدم اعتمادتودهٔ مردم، سرفرودآوردن آن دارودسته ای که به مسیحیت گرویده ، ازکیسهٔ پـاداشهای فرانسویان ذیلانه بهره می گرفتند، نفرت آور و فاصله افکن بود .

درچنین شرایطی که هرچه که درونی مملو ازوابستگی وعبودیت داشت، درمقابل نگاه نفرت بار مردم ، بعنوان یك امرازروی حساب وبرگزیده جلوه داده میشد ، پیروزی چشم گیرژاپن برروسیهٔ تزاری در سال ۱۹۰۵ در چشم بسیاری ازمردم ویتنام اهمیتی نمونه وارکسب کرد . این موضوع به خودی خود دلیل برآن بود که یك قدرت آسیائـی خـواهد تـوانست حقارت یك شکست مفتضحانه را باریك دولت غربی نماید. همانند یك تفسر بالا، آگاهی براین موضوع ازآنجائی حاصل شد که اربابان جدید با اضرارتمام چنین خواسته بودند که

فرهنگ دیدگان ویتنام زبان ایشان را فرا گیرند . زبان جدید به‌آن عدهٔ انگشت شماری که توانسته بودند آنرا فرا گیرند ، اجازه دادکه با وقایعی که درخارج ازمرزهای سرزمین‌آنان اتفاق می‌افتد ، آشنا شوند . درهمین ایام میهن‌پرستان ویتنام باکوششهای نیرومندخویش شروع به‌تقاضای‌تغییراتی‌چند درمحتوی سیستم استعماری کردند . مثلا آنها خواستار این بودندکه حق‌تعلیم فرهنگ ملی خودرا درمدارسی که توسط خودآنان اداره‌گردد ، مجدداً بدست آورند . اغلب میهن پرستانی‌که بعدها نقش بسیار عمده‌ای در تکامل تاریخی مردم خویش بازی‌کردند ، همانهائی بودندکه ازاین مدارس فارغ‌التحصیل شده‌بودند.

تلفات سنگینی‌که درآغاز جنگ بین‌المللی‌اول بطورجدی بر نیروهای فرانسه واردآمد ، باعث آن شدکه جریان رشد نیروهای فعاله‌ای‌که از عهدهٔ انجام سلسله‌کارهای مورد نیاز صنایع بر می‌آمد ، دچارکندی‌گردد . برای مواجه شدن با این‌کمبود ، فرانسویان ، مقداربسیار زیادی اززحمتکشان‌چین وآسیای جنوب شرقی را به‌کشور خویش «وارد»کردند .

اینان درسیراجتماعی خویش درفرانسه ، این جهان عجیبی‌که بدان پا نهاده بودند ، باشعارهای ملی این سرزمین یعنی شعارهائی نظیرآزادی ، برابری وبرادری که‌درمستعمرات ایشان نه‌تنها بکارنمی‌رفت بلکه حتی تخطئه نیزمی‌گشت ، برخورد کردند . سنت‌های انقلاب فرانسه ، سیماهای برجستهٔ فرهنگ‌این کشور، عقاید وایده‌آلهای لیبرالهاوسوسیالیست‌هاوبالاخره‌مجموعهٔ فرهنگ سیاسی غرب ، عقایدآنانرا بیکباره واژگون ساخت . احساساتی‌که باشارواطمینان بخش ساختن جهانٌ بخاطر دموکراسی»، و در حقیقت بخاطر فراهم آوردن سرباز بیشتر برای جنگ، درهرکنار و گوشهٔ این‌کشورداده میشد ، الهام بخش اندیشه‌های آنان درمورد میهن خودآنان‌گشت. وبالاخره یك روزکاخ ورسای شاهد پذیرائی از نمایندگانی بود ،که با لباسهای رسمی کرایه‌ای‌آمده بودند تا دربارهٔ اصل خودمختاری هند وچین با دولت فرانسه مذاکره نمایند ! این ملاقات نیمه مسخره ونیمه جدی نخستین‌کوشش رسمی بود که هوشی‌مینه در راه‌کسب آزادی واستقلال سرزمین خویش‌درآن‌شرکت نمود .

در این زمان ایالات متحده رفته رفته به‌مناسبات بین‌المللی کشیده‌میشد. درسراسرجهان این کشور می‌کوشید که سلطهٔ مطلق حقوق تجاری و مبادلاتی امپراطوریهای کهن‌را که بصورت سیاست درهای بازاعمال میشد ، درهم شکند. وی که برای به‌چنگ‌آوردن سهم خویش از سرزمینهای دور دست رفته رفته سر بر می‌داشت ، هنوزش آنچنان نیازی که همهٔ قدرت خویش را برای مقابله باحریفان احتمالی خویش بسیج نماید نبود . برای‌مثال‌می‌توان به‌نطق فرانکلین روزولت وزیر دریاداری آمریکا درسال ۱۹۲۳ اشاره نمود. درسخنرانی‌خویش تحت عنوان «آیا ممکن است ما به‌ژاپن اعتماد کنیم»؟ وی چنین اظهار داشت :

«...اگرچه این کاملا حقیقت دارد که ما وژاپن دراقیانوس کبیر علائق مشترکی داریم واگرچه نیزممکن است که ما بایکدیگر دراین‌زمینه‌حتی‌دچار تصادماتی بشویم ، ولی هنگامی که امکانات بالقوهٔ تجاری سرزمینهائی که در شمال وجنوب این اقیانوس از اینهمه وسعت و اینهمه جمیعت برخوردارند در نظر گرفته شود ، چنین بنظرخواهد رسید که برای اطاقهای بازرگانی هریك از ما با تمام متخلفات آنها می‌توان درآینده نامحدودی ....» (۱)

ازطرف دیگر درفاصلهٔ سالهای بین دوجنگ ، نارضائی مردم ویتنام‌از شرایط زندگی خود وحاکمیت فرانسویان رفته رفته رشد یافته، احساسات و ایده‌آلهای میهن پرستانه جوانه زد . در روی نیمکتهای مدارس‌ودانشکده‌ها استنباطات‌ناشی ازجنگ بین‌الملل اول ضمن مبارزه بایکدیگر مشخص شده ، آمیختگی حاصل مینمود : ازیکسو برخی درچهارچوب ظاهرالصلاح خود ــ مختاری خواستار تغییرات ممکن در داخل سیستم اداری فرانسویان بوده ، با پیش‌کشیدن اصل آرامش اوضاع ، حمایت‌وهمچنین بذل وبخشش فرانسویان را برای خود دست وپا می‌کردند . لیکن‌ازسوی‌دیگر آنهائی که‌رضایت‌خاطر خود را درافق‌های دیگر جستجو می‌کردند ، خواستارتغییرات بیشتری‌بودند. این دسته که بار رسالت کار پرپیچ‌وخم انطباق مفاهیم سیاسی غرب را بامسائل اجتماعی‌آسیای مستعمره بردوش می‌کشیدند، به‌آفرینش دکترین جدیدی همت گماشتند.و بدنبال آنان‌یکی‌پس‌ازدیگری‌احزابی که ازطریق پیروی کورکورانه وانطباق ناآگاهانهٔ اصول وتجربیات سیاسی ملتهای دیگر برشرایط اجتماعی نارسای خویش اقدام می‌نمودند پا به‌عرصهٔ وجود نهادند. این احزاب که

(۱) صفحات ۵۰۷-۵۰۵ شماره ۱۹ مجله خاوردور مورخه اوت ۱۹۲۳.

طابق‌النعل به‌النعل به‌الگوی بزرگ خویش، حزب کومینتانگ چیانکای‌چك شبیه بودنددرهرزمینه‌ای که میشناختند بفعالیت پرداختند .

در ۹ فوریهٔ ۱۹۳۰ شورش بی‌نتیجه‌ای تحت رهبری حزب ویتنام کیوك دان‌دانگ (۱) درویتنام بوقوع پیوست . ثمرهٔ کارپادگانهای فرانسه در مقابله با این شورش عبارت از آن بودکه این حزب تا پانزده سال بعد نتوانست سربلند نماید .

در این سالهای دشوار حزب کمونیست هندوچین که در سال ۱۹۳۰ از اتحاد گروههائی که با الهام ازانقلاب روس بوجود آمده بودند ، تشکیل شده بود ، اعتصابات چندی را درشهرهای بزرگ براه‌انداخته برای یك روزمبادا شوراهائی در هاتین (۲) ونگهه‌آن (۳) تشکیل داد .

باوجود این هنوز هیچ جریان متشکلی که بتواند در سطح تمام جامعه عمل نماید وجود نداشت . اعتصابات گاه وبیگاه درناحیهٔ دلتای مکونگ وهم‌چنین‌درشهرها نمی‌توانست حاکمیت فرانسویان را درسراسر هندوچین بطور جدی تهدید کند . تمام کوششهائی که برای‌برپاداشتن نهضتهائی دریك‌سطح‌وسیع بعمل‌آمد به‌سرعت وبطرزی بیرحمانه توسط فرانسویان سرکوب گردید . در سال ۱۹۳۲ بالغ‌بر ۱۰،۰۰۰ نفر درزندانها واردوگاههای کاراجباری بسر بردهعدهٔ بسیارزیادی‌تیرباران وبه‌تبعیدهای‌دستجمعی‌محکوم گشتند. زجروتعقیب وشکنجهٔ دستجات مذهبی که براثر سختیها وشکستهای دوران طولانی مبارزه طرفداران بیشماری گردآورده موجب‌وحشت فرانسویان گشته بودند، نیز بنوبهٔ خود عامل دیگری برای رشد نارضائی مردم بحساب‌آمد . این دستجات که در رأس آنها دوفرقهٔ بزرگ هوآهائو(۴) وکائودای (۵) قرارگرفته بودندبا اندیشه‌ها ومراسم عجیبی که هریك از آنها آنرا بروش خاص خویش اعمال می‌نمود، درسراسرویتنام‌گسترش یافته، به‌ازاء مخالفت‌بافرانسویان‌دارای‌اهمیت سیاسی گشتند. برای‌آن که‌تصویر صحیح‌تری ازطرز تلقی دستجات مزبوربدست آید یادآور میشویم که هستهٔ اصلی نظریات کائودائیست‌ها که از بزرگترین

1 – Viet Nam Quoc Dan Dang .

2- Ha Tinh 3- Nghe An. 4- Hoa Hao.

5- Cao Dai

نفوذها درمیان مردم برخوردار بودند، از امتزاج عناصر نظری مذاهب بودائی، مسیحیت، هندوئیسم تشکیل یافته بود. اینان که حاکمیت فرانسه را مغایر با گسترش نفوذ و توسعهٔ فعالیت خویش می‌دیدند، برای مقابله با آن به تشکیل دستجات مسلح محلی همت گماشتند. وظیفهٔ این دستجات نخست آن بود که درهر نقطه از پیروان همان مذهبی که خود بدان معتقد بودند درمقابل فرانسویان دفاع کنند، لیکن رفته رفته براثر تعمیم مخالفت فرانسویان، دستجات مزبور واحدهای بزرگتری را تشکیل داده از اهمیت سیاسی فوق‌العاده‌ای برخوردار گشتند.

درفاصلهٔ این سالها ژاپن باپی‌گیری سرسختانه‌ای، کوشش همه‌جانبهٔ خودرا برای تبدیل بـه قدرت مطلقهٔ آسیا آغاز نمود. این کشور نخست در ۱۹۱۰ کره را متصرف شده سپس دراوائل ۱۹۳۰ مدعی حاکمیت برمنچوری گشت و سرانجام در ۱۹۳۷ شمال‌چین را مورد تاخت‌وتاز قرار داد. اگرچه، مستقیم یا غیرمستقیم، امنیت عمومی سرمایه‌های آمریکا درخاور دور تاحدود بسیار زیادی به اوضاع ژاپن و خصوصاً به چگونگی رشد نیروهای نظامی آن مربوط میشد، لیکن بدلیل تجارت پرسودی که بین سرمایه‌داران آمریکا و ژاپن برقرار بود، سالها وقت لازم بود تا ایالات‌متحده به خطر واقعی ژاپن برای منافع خویش درشعاع عمل اقیانوس کبیر پی‌برد. تاقبل‌از این مرحله، سیاستمداران آمریکا کوشش ژاپن را برای تسلط بـر آسیا، و خصوصاً چین با اغماض نگریسته معتقد بودند که درهرحال موجودیت جمهوری مستقل چین دراین‌قاره برای آنان خطرناك‌تر ازتسلط ژاپـن براین جمهوری‌است. لیکن همین که فرانسه زیر ضربهٔ ارتشهای نازی ازپای درآمد و ایالات‌متحده نوبت ژاپن را درتسلط برهندوچین احساس کرد، به خطر واقعی رقابت این کشور نسبت به شرایط خویش پی‌برد.

روزولت درآگـاه ساختن دولت ویشی راجع به این موضوع که هرگاه فرانسه هندوچین را بدون جنگ به ژاپن تسلیم کند تمام حقوق خود را از نظرآمریکا براین‌سرزمین ازدست خواهدداد، بهیچوجه تردید نکرد. پیشنهاد ویشی‌نیز به‌هیتلر براین‌حفظ باصطلاح تسلط نژاد سفید آلمانی‌ـفرانسوی، برهندوچین باآن که صراحتاً برمبانی نژاد پرستانه‌ای تنظیم یافته بـود، از طرف نیروهای‌محور ردشد. وبدین‌ترتیب‌دولت ویشی بزودی تسلیم‌خواسته‌های ژاپن گشت.

اشغال هندوچین باضافهٔ تصمیم دولت تایلند در پیوستن به نیروهای محور، تاخت و تاز ژاپن را برای تسلط بر بقیهٔ آسیای جنوبی بلامانع ساخت. ازیك طرف دستگاه اداری مستعمراتی فرانسویان درهندوچین یکسره به خدمت اربابان جدید درآمده و ازطرف دیگر در نقاط دیگر نیز نظیر جاوه و برمه ژاپنیها توانستند همکاری مردم را با بهره برداری از شعار «وامفریقا نهٔ آسیا متعلق به آسیائی‌هاست»، بدست آورند. این شعار که علاوه برآن که قدری رنگ ناسیونالیستی داشت، به احساسات ضد غربی مردم مستعمرات نیز پاسخ می‌داد، بدون دردسر همکاری مقامات محلی و «ناسیونالیست‌های» بومی‌را در نقاط تحت‌اشغال، به نفع ژاپن جلب نمود. لیکن تضاد بین ایالات‌متحده و ژاپن‌هم چنان بصورت غیرقابل حلی باقی‌ماند. کنفرانس نیروهای دریائی دو دولت که در واشنگتن ترتیب یافت، اتخاذ یك خط مشی مشخص نظامی را دربرابر ایالات‌متحده به ژاپن تکلیف کرد. ژاپنیها که ازدخالت ایالات متحده در تعیین بردشعاع عملیاتی نیروی دریائی خویش دراقیانوس کبیر به‌خشم آمده بودند، بر کشتی‌های خویش سوارشده واشنگتن را بعنوان اعتراض ترك کردند. دیگر بنظر می‌رسید که جنگ بطرز اجتناب ناپذیری نزدیك شده است و تاحملهٔ ژاپن در ششم دسامبر ۱۹۴۱ به پرل‌هاربر، غرق ناوچهٔ توپدار آمریکائی پانی (۱) از طرف ژاپن، خود این موضوع را ثابت کرد.

دراین زمان هدفهای نظامی ایالات‌متحده درمنطقهٔ اقیانوس کبیر، به‌استثنای مسلح ساختن همهٔ آن نیروهائی که درمستعمرات ژاپن حاضر به دست بردن به اسلحه بودند، بدلایل بزرگتری تااندازه‌ای مبهم بود. حتی قبل‌ازآن که حادثه پرل‌هاربر باعث آن گردد که ایالات‌متحده بطور رسمی به جنگ‌وارد گردد، پرزیدنت روزولت می‌کوشید که تا آنجائی که ممکن است مجموعهٔ حوادث پس‌ازجنگ‌راازاین سوی‌آن‌حدس بزند. اضمحلال امپراطوری بریتانیا یکی از آن مسائلی بود که درهرصورت برای علائق تجاری ایالات متحده، اهمیتی‌استثنائی داشت. رئیس‌جمهور دردوازدهم ژانویه ۱۹۴۰ خطاب بگروهی از سردبیران و ناشرین مجلات بزرگ اظهار داشت که :

«بریتانیا که خودبتنهائی مالك بسیاری از سرمایه‌های جهان بوده است اکنون در بدوش کشیدن تنهای بار این جنگ نیازمند پول گشته است. این

1-Panay

امر که، برای آینده مادرمقابل این جنگ چه روشی در پیش گیریم، آیا در آن داخل شویم و یا آن که به ترتیب اوضاع مالی خویش برای پس از آن بپردازیم، مهمترین مسئله ایست که ما از لحاظ آیندهٔ خویش و آیندهٔ تجارت خویش با آن رو بروشده ایم.»*

بدین ترتیب از همان آغاز شروع جنگ، سیاست ایالات متحده در آسیا عبارت از تأکید مرتب استقلال هند در مقابل نقشه های امپراطوری طلبانهٔ چرچیل، و کمك به تقویت چین تحت حاکمیت چیانکای چك ؛ درمقابل نقشه های تجاوزکارانهٔ ژاپن بود.

لیکن واضح بود که دست اندازی ایالات متحده برمستعمرات امپراطوری بریتانیا توسط اقدامات نیرومند حریف که بعلت اعمال سیاست اقتصادی و درهای باز، همهٔ قدرت سیاسی این مناطق را دراختیار خود داشت، محدود می گردید. از اینجهت ایالات متحده حتی دردوران های متناوبی که، بهاضافه تولید صنعتی برخورد می کرد می کوشید که همچنان وجههٔ ضداستعماری خودرا درنظر مردم مستعمرات و از جمله مردم مستعمرات انگلیس حفظ نماید. از سوی دیگر تجربهٔ حوادثی که در مکزیك بوقوع پیوسته بود بدولت آمریکا نشان داده بود که همکاری با نیروهای ناسیونالیست یك کشور در بارور ساختن یك انقلاب ملی، هرچقدرهم که هدفهای آن کمونیستی نیز نباشد، سرانجام تهدید مستقیمی برای سرمایه های خارجی خود این کشور، بشمار خواهد آمد.

بنابراین سیاستمداران باتدبیر ایالات متحدهٔ آمریکا، درمستعمرات سایر کشورها در آن واحد به ایفاء دو نقش متفاوت پرداختند. از یك طرف با صحه گذاردن بر مبارزات ضداستعماری و نهضت های استقلال طلبانه ملی موقعیت حریف را درمستعمرات وی بخطر انداخته و ازسوی دیگر با نزدیکی به جنبش، آنرا درجهت حاکمیت اشخاص و سازمانهائی سوق دادند که اگرچه درملی بودن آنها شکی نمیتوانست رفت، لیکن بهرحال چندان علاقه ای هم به اجرای برنامه های دور ودراز اجتماعی یا انقلابی نداشتند. بنظر می آمد که همدستی با گروههای حاکمهٔ محلی و تجار علاقمند، خیلی باصرفه تر از مستعمره ساختن چنین کشورهائی باشد. ایالات متحده این الگوی نظری خودرا درچین وهمچنین مشابه آنرا درفیلیپین که خطر آن جنگهای چریکی که ممکن بود توسط کمونیستها رهبری گردد بر آن سایه گسترده بود ؛ درنقاطی که جنگ دیگر آغاز شده بود، بمورد

(*) اخبار کنفرانس A–۶۱۴۰

اجرا گزارد .

لیکن در ویتنام وهم‌چنین تمام سرزمین هندوچین ، برخلاف چین و جزایر فیلیپین ، هرگز از سرمایه و نفوذ ایالات‌متحده سراغی گرفته نشده بود. علاوه برآن استعمارگران فرانسوی برای حفظ پایدارتر منافع خویش هرگز هیچ‌گونه جای‌پائی برای رشد به اربابان محلی وهم‌چنین ایادی‌خود نداده بودند . وضع بگونه‌ای بود که‌حتی رشوه خواران باصطلاح ناسیونالیست ویتنام حق دست‌وپا کردن حداقل یك نوع استقلال اسمی را نیز برای کشور خویش نداشتند . درنتیجه همین‌که امر تسلیم فرانسه بـه ژاپن درمستعمرات آسیائی وی علنی شد، انفجار انتقادی بسیار شدیدی سراسر جامعهٔ استعمارزدهٔ هندوچین را فراگرفت . درهم‌وبرهمی غیرقابل اجتناب اوضاع درفـاصلهٔ جایگزین شدن ژاپنیها بجای فرانسویان ، و عــدم کنترل جبری که از آن ناشی گشت ، باعث شد که عدهٔ بسیار زیادی از نـاسیونـالیست‌های تبعیدی ویتنام از جنوب چین وارد کشور خویش شده به سازمان دادن نهضتهای مقاومت ملی پرداختند . واضح است که کمونیستها دررأس این کار خطیر و و تهورآمیز قرارگرفتند .

ائتلافی‌که دراین زمان برهبری هوشی‌مینه، بین دستجات‌مختلف‌صورت پذیرفت‌ازطرف‌مردم‌ویتنام بطرزمؤثروهیجان‌انگیزی‌مورداستقبال‌واقع گردید. این ائتلاف‌که ویت‌نام دوك‌لاپ دونگ‌مینه(۱) ویا بطور اختصارویت مینه نـام گرفت، از طریق بارور ساختن نبردهای چریکی در دهاتی‌که فاصلهٔ چندانی باشهرها نداشتند، پرچم مبارزهٔ انقلابـی رابرعلیه ژاپنیها ودست نشاندگـان فرانسوی وویتنامی آنها برافراشت . آمریکاودیگرمتحدین‌وی که درضرورت نبرد، خود را موظف به مسلح ساختن‌نیروهای چریك ضدژاپنی‌می‌دیدند ، با آن‌که از رهبری‌کمونیستها برویت مینه‌مطلع‌بودندمعهذا اقدام بەفروفرستادن ملزومات جنگی برای چریکهای ویت‌مینه نمودند .

لیکن همین‌که جنگ توسعه پیداکرد ونیروهای خود ایالات‌متحده هر روزوهرروز بمیزانی وسیعتر بمیدان کارزارکشیده شد، این کشوررفته‌رفته‌به‌این فکرافتاد که چگونه‌خواهد توانست‌به‌بهترین‌وجهی‌ازتسلط بلامنازع آتی‌خویش برهمهٔ‌هندوچین‌ازجمله ویتنام، بنفع خویش‌ـ ونه به‌نفع‌مردم آنـ ،استفاده نماید.

1– Viet Nam Duc Lap Dong Minh.

برای تأمین این منظور چنان که دیدیم نخست حکومت ویشی را از تسلیم مستملکات خود به ژاپن منع کرده، سپس در تمام مدت جنگ هنگام بحث در بارهٔ وضعیت مستعمرات آسیای جنوب شرقی بعنوان چهارمین قدرت جهانی، شرکت چین را تحت لوای چیانکای‌چك درمذاکرات، به‌شرکت نمایندگان فرانسهٔ آزاد ترجیح داد. تا سال ۱۹۴۴ پرزیدنت روزولت خود بتنهائی هنگام طرح ضمنی مسئلهٔ ویتنام در مذاکرات، بدون آن که توضیحی درمیان باشد، همواره بطریقی مبهم از یك «سیستم قابل اطمینان» سخن می‌گفت. لیکن همین که سازمان ملل متحد تشکیل شد و توافق براین قرارگرفت که این قبیل پیشنهادات درپرتو مذاکرات این سازمان صورت پذیرد، بحث در بارهٔ سیستم «قابل اطمینان» رفته رفته بطور اعم به‌بحث دربارهٔ استقلال حکومتهای خود مختار کشید.

ازسوی دیگر دراین فاصله ژاپنیها که پیروزی نهائی متفقین را درجنگ نزدیك می‌دیدند، برای دردست گرفتن بلاواسطهٔ کنترل هندوچین، در نهم مارس مستقیماً وارد عمل شده با ترتیب دادن یك کودتا تمام فرانسویان را بـزندان افکندند. سپس بدلیل آن که پادگانهای آنان بتنهائی ازعهدهٔ مبارزان ویت‌مینه بر نمی‌آمد، ریشخند آمیز ترتیبی دادندتا بائودای را تحت‌قیمومت خود به‌امپراطوری رسانده از ارتشی که برای وی تشکیل مـی‌دهند، درسرکوب نیروهای چـریك استفاده کنند. لیکن طرح آنان پس‌از چندی بدلیل‌فرار وپیوستن نیروهای مسلح شده وتعلیم‌دیدهٔ بائودای به‌چریکها بطرز خطرناکی باژگون ازآب درآمد. نتیجه آن که ویت‌مینه که بیش‌ازپیش قدرت‌یافته‌وتا بهارسال ۴۵، مناطق بسیار عظیمی رادرشمال آزادساخته‌بود اکنون در تـابستان دروضعی قرار داشت که شناسـائی دوفاکتوی خود را بمنزلهٔ یك دولت، ازمتفقین درخواست می‌کرد.

ازسوی دیگر وضع‌جنك ازلحاظ عمومی مخصوصاً درجبههٔ اروپا، شرایط پیش‌بینی نشده‌ای را پدیدآورده، قدرت کمونیستها در ممالك‌آزاد شده سبب تغییرات بسیاری در استراتژی دول غربی خصوصاً استراتژی ایالات متحدهٔ امریکا گشت. ازهمان سال ۱۹۴۴، کنوانسیون‌حزب دموکرات آمریکا، اصول محافظه‌کارانهٔ نظریات‌خویش رااعلام داشت. دراین‌کنوانسیون‌هاری‌ـ ترومن موفق شدکه هنری والاس معاون رئیس جمهور را از میدان بدرکند. سپس تغییرات عده‌ای درمقامات عالیهٔ وزارت امور خارجه بوقوع پیوست و استتینوس (۱) وزیرامورخارجه، دین‌راسك ونلسون راکفلررا بعنوان‌معاونین

1— Stettinus

خود انتخاب کرد . این تغییرات نشانهٔ آن بود که دردولت، اختلاف نظرهائی درباب سیاست خارجی آمریکا بروزکرده است . اما هدف این تغییرات که با مرگ روزولت بطرز تثبیت شده‌ای خاتمه یافت ، تشدید درهم شکستن ژاپن یا مقاومت دربرابر جماهیرشوروی نبود . دولت ایالات متحده بخوبی ازاین واقعیت که نیروهای هوائی ودریائی ژاپن ، تا بهار سال ۴۵ ، قدرت عمل خود را ازدست خواهند داد ، واقف بود . بزودی نیز ژاپنیها ازطریق اطلاع دادن به دولت شوروی دائر برآماده بودن جهت مذاکره دربارهٔشرایط تسلیم خویش، این واقعیت را صحه نهادند. نیز واضح بود که بعلت ویرانی‌های ناشی ازجنگ، اتحاد شوروی نخواهدتوانست صنایع‌نظامی‌خودراپابپای صنایع‌نظامی رشدیافتهٔ ایالات متحده‌رشددهد. رشدوتأثیرجهان بینی‌این کشور نیزدر کشورهای دیگر نمی‌توانست برای ایالات متحده درآن شرایط پس از جنگ ، تهدید مستقیمی بشمارآید . درحقیقت نیز استالین، ازقبل ، برای حفظ وضعیت مؤثر وحدت عمل درجبههٔ‌آلمان، گوشزد به‌انقلابیونی‌راکه بعلت پیدایش‌فرصتهائی چندمایل به دردست گرفتن قدرت بودند ، پذیرفته بود . همه میدانیم که در فرانسه پس ازپایان گرفتن جنگ، کمونیستها که دررأس عملیات نهضت‌مقاومت زیرزمینی خلق قرار داشتند، درآستانهٔ بازگشت موریس تورز از شوروی ، ازهرلحاظ آمادهٔ بدست گرفتن قدرت بودند . لیکن تورز پس از بازگشت، حزب‌خودرا متقاعد ساخت که‌مصالح عالیهٔ جنبش بین‌المللی کمونیستی ایجاب می‌کندکه همهٔ نیروها درفرانسه به‌گرد ژنرال دوگل درپاریس گردآیند. لذا هدف تغییرات وزارت امورخارجه نه اروپا ونه ژاپن، بلکه آسیا بود .

درطی جنگ دراین قارهٔ عظیم ، جنبشهای ضداستعماری بمیزان بسیار وسیعی‌رشد یافته‌بود .صدها میلیون آسیائی، درچین، هند، ویتنام ، فیلیپین و هرنقطهٔ دیگر این قاره پهناور می‌کوشیدند تا شرایط تاریخی زندگی‌خود را به دلخواه خویش تغییردهند .برای دردست‌گرفتن این نیروی ریشه‌داری که ازاعماق کهنسال تاریخ سربرمی‌گرفت ، نخستین کوشش ایالات متحده عبارت از آن بود که تاآنجاکه ممکن است ، ازگسترش نفوذ جماهیر شوروی براین قاره بکاهد . زیرا ایالات متحده نه فقط ازاین نفوذ ، بلکه علاوه بر آن، ازهرآن‌امر دیگری‌که میتوانست باعث دلگرمی مبارزین راه رهائی‌این ملتها گردد ، وحشت داشت . لیکن علی رغم دلخواه وی ، سر انجام بندها

وتبصره‌های مختلف موافقتنامهٔ یالتا ، مقررات‌وحیطهٔ‌حقوق‌جماهیرشوروی‌را بر تئاتر آسیا در تابستان سال ۴۵ مشخص ساختند.

این جریان به اضافهٔ وحشت مضافی که ازچگونگی سیر خود جریانات ملی به‌ایالات متحده دست داده بود ، باعث‌گشت‌که این‌کشور با دست پاچگی تمام برهمهٔ تردیدهائی‌که در بکاربردن سلاح اتمی بدان دچار گشته بود، غلبه نماید. بدون شك رهبران سیاسی ایالات متحده به نتایج تهدید آمیزی که از این بابت‌متوجه‌موجودیت‌وبرتری‌جماهیرشوروی‌می‌گشت‌واقف‌بودند. لیکن‌اگر هدف‌ازانفجاربمبهای اتمی‌تنهاارعاب دولت شوروی بود، قدرت رعب آور این اختراع هسته‌ای بسهولت می‌توانست درنواحی غیرمسکون نیز همان منظوررا نتیجه بخش باشد .

لذا منظور ازانفجاربمبها، نه متوحش ساختن دولت شوروی ونه ازپای درآوردن دولت ازپای درآمدهٔ ژاپن بود. بنا بدلایل کاملا آشکاری پس از پایان جنگ بین المللدوم، غرب بطور اعم وایالات متحده بطور اخص مایل بودندکه از اروپا تا آسیا، توده‌های مردم چنین بیاندیشندکه سالهاوسالهای پس ازاین، امکان بلامنازع تکنولوژیك غرب برمیدان جنك حکومت خواهد کرد . امکانی‌که قرنها وقرنها همچنان دراختیار غرب باقی خواهد ماند .

لیکن به‌آتش وخون‌کشیدن شهرهای ژاپن‌خصوصا باآن‌طرزتلقی مبهمی که اغلب ناسیونالیستهـای آسیائی نسبت به این کشور داشتند ، به زحمت توانست شهرت نیکی برای ایالات متحده فراهم آورد . علاوه برآن این واقعهٔ دهشتناك هیچ نقش کندکننده‌ای برجریان مبارزات ویت‌مین نتوانست اعمال نماید . در طول ماه اوت ، آنها قدرت های پراکندهٔ خود را متحد ساخته ودر نوزدهم آن با تشکیل حکومت جدیدی درهانوی؛ به‌خیمه‌شب‌بازی امپراطوری بائودای پایان بخشیدند.

دمونستراسیون عظیم سایگون در ۲۵ اوت ، پشتیبانی نیرومند مردم جنوب رااز دولت هانوی اعلام داشت. در دوم سپتامبر هوشی‌مین اعلامیـهٔ استقلال سراسر ویتنام راکه بطرزکنایه‌آمیزی برمبانی اعلامیه سال ۱۷۷۶ استقلال امریکا تنظیم یافته بود امضاء کرد . و اینك دیگر ایالات متحده ناگزیر بود بالاخره درمورد مسئلهٔ هندوچین تصمیم بگیرد . طبق این تصمیم متفقین غربی برای انجام مذاکرات درمحیط دوستانه تری ، به هوشی‌مین

پشت کرده مسئولیت خلع سلاح نیروهای ژاپن‌را درهندوچین به چیانکای‌چك وانگلستان واگذار کردند . در یك طلوع خونین ؛ نیروهای مستعمراتی انگلیس‌از برمه‌وهند به جنوب، وسربازان‌کومین‌تانك به شمال ویتنام سرازیر شدند .

لیکن رشوه خواری و خودفروشی ژنرالهای کومین‌تانك و تماسهای ماژور ژنرال دوگلاس گریسی (۱) فرمانده نیروهای مستعمراتی انگلیس ، ناتوانی وماهیت مأموریت آنان را به مردم ویتنام نشان داد . نیروهای انگلیس بلافاصله پس ازورود ، آن ۵۰۰۰ فرانسوی را که ژاپونیها طی کودتای قبلی خود دستگیر وزندانی ساخته بودند، آزاد ساخته بعنوان کمك به امر خلع سلاح نیروهای ژاپونی،مسلح ساختند .

اینك فرانسهٔ مسلح شده در جستجوی بازیافتن سلطهٔ گذشتهٔ خود تهدید دولت نوبنیاد ویت‌مین را احساس‌کرد وبرای درهم شکستن قدرت آن کودتای ۲۳ سپتامبر را براه انداخت . در این کودتای خونین که برای به ثمررسیدن آن حتی ازسربازان ژاپنی نیز استفاده شده بود، تمام دستگاه‌های اداری جنوب بکمك موثر وخائنانهٔ ارتش‌های انگلیس از وجود عناصر ویت مین پاك گردید.

لیکن درشمال‌علی‌رقم تمام اشکالات جنوب، وضع به‌گونهٔ دیگر بود . با خرید اسلحه ازنظامیان‌کومین‌تانك، ارتش ویت‌مین توانست‌درطی نخستین ماههای برقراری صلح،قدمهای موثری درراه‌آزاد ساختن نواحی تحت‌اشغال ژاپن وسازمان دادن آنها بردارد .

سپس ویت مینه جای حقیقی خودرادرائتلاف‌سوسیالیست‌هاوکمونیستهای فرانسه پیداکرده بین سالهای ۴۷-۱۹۴۵ کوشش نمودکه استقلال و تمامیت ارضی مردم خود را ازطریق مذاکرات مسالمت‌آمیز بدست‌آورد.دراین‌دوره نشریات ویت‌مینه با اطمینان تمام پاسداران رژیم استعماری فرانسه را نه‌ملت فرانسه ونه حتی سرمایه داران‌ایالات متحدهٔ‌آمریکا نمی‌پنداشتند.در واقع نیز مطالعهٔ سرمقالهٔ شمارهٔ ۲۱ سپتامبر ۴۶ روزنامهٔ نیویورك‌تایمز تا اندازه‌ای این حق را که آنها فقط سرمایه داران فرانسه را دشمن خویش پنداشته‌اند بدانها می‌دهد . دراین سرمقاله اظهار شده است : هـوشی‌مینه عبارت از همهٔ

1 . Douglas Gracy .

ویتنام است ؛ وی مردیست که حتی هنگام تصمیم گرفتن دربارهٔ مهترین مسائل نیز آرامش خود را ازدست نمی‌دهد . با آن شجاعتی که میتواند درارواح بدمد همهٔ امیدها وشاید همهٔ آیندهٔ دولت جدید است . اواین دولت را پی‌ریزی کرده از بوتهٔ آزمایش سربلند بدرآورده ومسلما رهبری نیزخواهد نمود »

لیکن درماه مارس فرانسویان پس‌ازآن که طی قراردادی جمهوری ویتنام را براساس انتخابات عمومی ماه ژانویه بمنزلهٔ یك دولت آزاد ، که می‌توانست بنا به‌ارادهٔ خویش صاحب پارلمان ، ارتش و بودجهٔ جداگانه بوده ، از طریق عضویت درفدراسیون هندوچین بمنزلهٔ یکی از کشورهای متساوی‌الحقوق متحدهٔ فرانسه بشمار آید ؛ برسمیت شناختند بانادیده گرفتن همهٔ قولهای خویش به‌ارسال دهها هزارسربازتازه نفس به‌ویتنام دست زدند . این‌اقدام‌همهٔ راههای مسالمت‌آمیز تصفیه حساب رابگورسپرده رستاخیز خونین وهمگانی شهرهای ویتنام و بمباران‌متقابل‌خشونت‌آمیز بیست‌وسوم‌دسامبر ۱۹۴۶ هایفونگ را توسط فرانسویان باعث‌گردید . بزودی ضمن‌نبرداجتناب ناپذیر هندوچین مطبوعات ویت‌مینه به‌اشتباه‌خود درتشخیص ایالات متحده‌پی‌بردند.

درحقیقت‌نه‌تنهاهدف ازبذل‌وبخشش‌کمك‌های‌ایالات‌متحده به‌فرانسه‌طبق طرح مارشال ، عبارت ازتأثیر برجریان‌ائتلاف سیاسی داخل‌فرانسه، بلکه هم چنین‌مسلح ساختن قدرت اقتصادی این دولت برای ادامهٔ‌جنگ هندوچین‌بود. این‌کمك‌ها باعث‌آن شدکه ایالات متحده رفته رفته برجریانات سیاسی داخل فرانسه مسلط شده ، وازآنجا ، هنگام شکست نیروهای استعماری این دولت درهندوچین ، رفته رفته‌کنترل را خویش بدست گیرد . کارکه از ابتدا برای مسلط ساختن فرانسه برمستعمرهٔ دیرین وی‌آغازشده بود ، اینك درپایان آن، به‌تسلط تدریجی ایالات متحده براین سرزمین می‌انجامید . اما کار از چشم ملتهای دیگر به‌آن‌آسانی‌هم‌که ایالات متحده پنداشته بود، نبود. بزودی،اگر چه این فرانسه بودکه‌برای‌حفظ منافع خود درهندوچین جنگ‌را آغازکرده بود ، لیکن بدنامی آن تدریجاً دامنگیر ایالات متحدهٔ آمریکا می‌گشت . رشد اعتراضات افکارعمومی جهان ، نسبت به‌کمکهای این غول بی‌شاخ‌ودمی که خود را ازیك‌طرف‌جانبدارجنگهای‌ضداستعماری معرفی کرده‌وازسوی‌دیگر پنهان وآشکار، همه جا برعلیه این نهضتها برخاسته بود ، ایالات متحده را وادار ساخت‌که فشارخود را دائر برمخفی نگاهداشتن انگیزه‌های حقیقی‌این

جنگ افزایش دهد .

درحالی که بسادگی امکان داشت که این جنگ استعمارطلبانه را بمنزلهٔ یك جنگ صلیبی ضدکمونیستی ، جنگی بخاطر برانداختن راهزنان ویاغیان بی‌سروبی‌پا ، و جنگی برای متوقف ساختن تهاجم امپریالیسم شوروی وانمود ساخت ، آیا چه دلیلی داشت که آنرا هرروز بابوق وکرنا بعنوان یك جنگ مستعمراتی قلمداد نمود؟

علاوه برآن در صورتی که ممکن بود این جنگ را بوسیلهٔ نیروهای «ناسیونالیست‌خیلی اصیلی» که درویتنام موجود بودند و باکمك سخاوتمندانهٔ فرانسه‌وسایردوستان غربیشان‌ادامه داد، آیاچه دلیلی برای اعزام یك نیروی مستعمراتی بدین سرزمین باقی میماند ؟

لیکن اشکال آشکاری که برسر راه چنین رفورمی‌قرار داشت ، آغاز جنگ ازمدتها قبل،قانونی‌شمردن انتخابات سال۱۹۴۶ویتنام‌وبرسمیت‌شناختن سمبول آن دولت هوشی‌مین ، هنگام عقد قرار داد ماه مارس بود . از اینرو ایالات متحده درهمان اواسط جنگ پیشنهاد کرد که بهتراست کمکهای وی از این پس بطور پنهانی صورت پذیرد . زیرا در این هنگام که حل مسائل سیاسی‌خود بقدرکافی اشکالات بیشماری دربرداشت ، دست وپا کردن آنچنان «ناسیونالیستهائی» که حاضر بهتأیید طرحهای غرب باشند،امری‌غیرممکن‌بود.

درحقیقت نیز افتخار پیاده کردن این طرح که از همان آغاز توسط تجربیات مشابه خویش درچین و فیلیپین‌غنی شده بود ، به خود ایالات‌متحدهٔ آمریکا واگذار گردید . اینك ایالات متحده دربدر ، درجستجوی یك ناسیونالیست، بهسازمانهای‌جاسوسی‌خویش متوسل می گردد .ویلیام‌بیولیت(۱) از طرف رئیس‌جمهور مأموریت می‌یابد که عملیات جستجو را شخصاً زیر نظر بگیرد. لیکن‌مسئله‌درعمل بهدرازا می‌انجامد و بائودای این‌ناسیونالیست کهنه‌کاری که لذا ئذ دانسینگ‌های رویرا (۲) را برهنگ‌کنك و گمنامی شبانگاهان هنگ‌کنگ‌را برعضویت افتخاری شورای‌هوشی‌مین ترجیح داده است ، مذاکرات پذیرش مقام امپراطوری را دوسال تمام کش می‌دهد. لیکن بهرحال هنوز تابستان سال ۴۹ فرا نرسیده است که ناگهان درعرض یك شبانه‌روز کیفیت نبرد استعمارطلبانهٔ فرانسه درهندوچین ، به مبارزه در راه

1- William C. Bullit

2- Riviera

حکومت قانونی بائودای مبدل می گردد . و آنگاه در خاور دور دردسرپشت دردسر از راه می‌رسد، کندی همه جانبهٔ جنگ هندوچین ، رسوائی بائودای و «ناسیونالیستی» که قبلا تحت قیومیت ژاپونیهای اشغالگر به پذیرش حکومت تن داده بود ، و از همه بدتر وضع خطرناکی که درچین درحال تولد بود ؛ شکستهای چیانکای‌چك و رشوه‌خواری بی‌حدوحصر اطرافیان او، این همه، دستگاههای اطلاعاتی ایالات‌متحده را متقاعد میسازد که هنگام دخالت مستقیم آنان در اوضاع آسیای دور دست فـرا رسیده است . خوانندهٔ علاقمند می‌تواند بامطالعهٔ نوول «یك آمریکائی خاموش» ، پابپای گراهام گرین(۱)از فعالیت‌های پنهانی کارگزاران ایالات‌متحده‌درشرق‌دراین زمان مطلع گردد.

اکنون که تسلط فرانسه درهندوچین درحال احتضار بود، ایالات متحده، دستگاههای پرورش یافته و پرانرژی خودرا یکایك بکار می گرفت .

ازجهت فرانسه،قضیهٔ هندوچین ، تاآنجاکه به وزارت امورمستعمرات، و نه به وزارت جنگ، مربوط می‌شد ، ارسال نیروهای‌نظامی بدان منطقه از لحاظ قانونی غیر ممکن بود . بنابراین افسران فـرانسوی درمقابل فشار روزافزون نیروهای ویت‌مین و امتناع مکـرر وزارت جنگ، به تشکیل یـك لژیون خارجی رنگارنگ ، مرکب از مزدوران تبه‌کارو تبه‌کاران‌مزدور، و همچنین‌انتقال نیروهای‌مسلح‌سایرمستعمرات‌خویش به‌جبههٔ هندوچین‌پرداخته‌و سربازان‌هندغربی‌وآفریقارا، خم‌شده‌زیرضربه‌های‌سنگین‌تعلیمات‌نظامی، بدانجا گسیل داشتند. و بدین‌ترتیب فرانسه که همهٔ اقتداروی‌محصول‌تسلط او برآسیای جنوب‌شرقی ومستعمرات‌آفریقائی‌او بود، بنابودی خویش‌رأی‌داد . تقلیل نفرات پادگانهای مستعمراتی آفریقا ، و بـرداشت واقع بنیانهٔ سربازان جنگ‌دیده و روشنفکران مترقی این ملتها از نبرد هندوچین ، آتش نهضت‌های انقلابی را در ۱۹۵۲ در تـونس ، ۱۹۵۳ در مراکش ، ودر ۱۹۵۴ درالجزیره ، برافروخت .

طی سال ۱۹۵۴ ، بیش از ۴۰۰٫۰۰۰ نفر درهندوچین بخاك وخون کشیده شدند. ۲۰۶٫۰۰۰ نفرازاین عده به‌نسبت ۹۶ هزارکشته و ۱۱۴٫۰۰۰ زخمی، طبق برآورد های ژول ماخ (۲) نمایندهٔ رسمی دولت فرانسه در سازمان ملل، متعلق به فرانسویان بوده است . عـلاوه برآن کمر استعمار فرانسه زیر بار هزینهٔ هفت میلیارد دلاری این جنگ در حال در هم‌شکستن

1- Graham Greene 2- Jules Moch

بود. همهٔ افسران فرانسوی بهمان نسبت که از سن‌سیر (۱) فارغ‌التحصیل می‌شدند ، درویتنام بخاك می‌افتادند . وضع سرانجام بصورتی درآمد که طبق گزارش نیویورك تایمز در ۴ ژوئیهٔ ۱۹۵۴، ایالات متحده ناچار به پرداخت ۷۸٪ هزینهٔ نظامی جنگهای متحد خود فرانسه درهندوچین گردید . ادامهٔ چنین وضعی آنهم باآن شکستهای پی درپی که نصیب‌فرانسه می گشت غیرممکن بود . همین که بزودی در سال۵۴ ، محاصرهٔ دین‌بین‌فو آغاز گشت، مسئلهٔ دخالت نظامی مستقیم ایالات متحده برای نخستین بار بطور آشکاری مطرح گردید . نشانه‌هائی در دست است که جان‌فوستردالس و زیرامورخارجهٔوقت آمریکا ، بکار برد اسلحهٔ اتمی را در هندوچین در این زمـان به ژرژبیدو پیشنهادکرده است . پابپای این پیشنهاد، نیکسون معاون ریاست جمهوری ، کوشیدکه بالنهای آزمایشی خودرا برای درك واکنش افکار عمومی مردم امریکا در قبال ارسال نیروهای ضربتی زمینی به ویتنام ، درفضای سیاسی وقت رها سازد . لیکن دراین هنگام برخی ازعوامل نامساعد در مقابل‌انجام‌ پذیرفتن تعهدات نظامی ایالات متحده ، در خود آن‌کشور سر برآورد . هنگامی که مسئلهٔ دین‌بین‌فو درسنا مطرح شده بود ، نمایندهٔ متنفذی چون جان‌کندی، بادخالت آمریکا درجنگ بنفع فرانسه مخالفت‌کرد . جنگ‌کره دراذهان مردم آمریکا ازخود این خاطره را باقی‌گذارده بود که کشته شدن جوانان این‌کشوردریك‌نبردآسیائی،هیچ رابطه‌ای‌باعلائق‌خصوصی‌آنان‌نخواهد داشت .

سپس‌فرانسه-وانگلیس،ازتشکیل‌کنفرانسی درژنوبرای مذاکره دربارهٔ اوضاع هندوچین استقبال‌کرد. در عرض این مذاکرات که بدون نتیجه ماهها ادامه یافت. دین‌بین فو درهشتم مه سقوط‌کرد وبا سقوط آن فرانسویان نقشهٔ کلی‌خودرادائربرتخلیهٔ ویتنام ازنیروهای خویش رسماً به‌اطلاع‌سایرنمایندگان شرکت‌کننده درکنفرانس وهمچنین به‌جهانیان رسانیدند.

اینك‌دیگرایالات متحده خود مستقیماً ناچار بدخالت بود . همهٔ‌آنچه که‌برای حفظ هندوچین‌پرداخته بود اینك درمعرض‌نابودی قرارداشت.خروج نیروهای خارجی وادارات تابعهٔ آنها ازویتنام ، تشکیل حکومت واحد بر مبنای انتخابات آزاد، وعدم حق دخالت هرگونه نیروی خارجی در این سرزمین ، وهمهٔ آن تبصره‌های دیگری‌که موافقتنامه‌ها مقرر می‌داشتند؛ برای

1- Saint Syr

ایالات متحده بمنزلهٔ پنبه‌شدن همهٔ رشته‌ها بشمار می‌آمد.

خواننده‌ازاین‌مرحله به‌بعدجریانات‌ویتنام‌راخویشتن‌بخاطردارد. ایالات متحده درحالی‌که درکنفرانس، بکمك انگلستان، استراتژی‌سادهٔ وعده‌دادن‌را درپیش‌گرفته‌بود، درپشت صحنه فعالیت وسیع عملی‌خویش‌راآغاز نمود. اینك بائودای‌که آخرین تکیه‌گاههای خویش را ازدست داده بود در هشتم ژوئیه به نخست‌وزیری نگودین‌دیم چهرهٔ آشنائی که در ۱۹۵۰، توسط پروفسور وسلی‌فیشل (۱) استاد دانشگاه وعضو برجستهٔ سازمان جاسوسی ایالات متحده درژاپن کشف‌گردیده بود، تن داد. وبا این عمل خویش همچنان که شاید می‌دانست برای همیشه به‌دوران حکومت خود برویتنام خاتمه بخشید.

1- Wesley Fishel

۱

مطبوعات و ویتنام

مارس تا ژوئیهٔ ۱۹۶۳

نقش مطبوعات غرب در جنگ ویتنام واهمیت آن ، اکنون دیگر بقدر کافی شناخته شده است. این بوسیلهٔ مطبوعات غربی بود که من برای نخستین بار، اولین تصورات خودرا ازدخالت آتی ایالات متحده درجنك وهمچنین پس ازآن ،از ماهیت ضدبشری آن بدست آوردم .

برای مثال میتوان به مقالهٔ مورخهٔ ۲۱ اکتبر ۱۹۶۲ نیویورك تایمز که درآن گزارش زیر درج شده است، اشاره نمود:

«آمریکائیها وویتنامی‌ها به مرزیکدیگر می‌رسند، با یکدیگر میجنگند، وبا یکدیگر می‌میرند. حقیقتاً مشکل است که بتوان از این بیشتر در دردسری گرفتار گشت .»

قبل ازآن نیزهومر بیگارت (۱) یکی ازسرخبرنگاران نیویورك تایمز ، درشمارهٔ مورخهٔ ۲۵ ژوئیهٔ ۶۲ ، دربارهٔ ماهیت ضدبشری وبدون احساس این جنگ سخن رانده بود . درمقالهٔ منتشرهٔ خویش بیگارت اظهارداشته بود که :

«مستشاران آمریکائی دیده‌اند که زندانیان ویت کنگ بدون محاکمه تیرباران میشوند» . نیز «زنان و کودکانی که دهکدهٔ مسکونی آنها توسط بمبهای ناپالم ویران شده بود ، سرگردان در دشتهای ویتنام جنوبی ، از دهکده‌ای به دهکدهٔ دیگر درحرکت بوده‌اند.»

درحقیقت خبر استفاده ازسلاحهای شیمیائی قبل ازآن هم درشمارهٔ اول ژانویهٔ ۶۲ این روزنامه منتشر شده بود . درشمارهٔ مورخهٔ ۲۶ ژانویهٔ آن نیز به استعمال سلاحهای شیمیائی روی مزارع برنج وهمچنین مزارع دیگر ویتنام جنوبی ، طبق برنامهٔ نابودی محصولات ، اشاره شده بود.

1– Homer Bigart

اگرچه بسیاری ازاین مقالات رسواکننده، بطرز نامشخصی درصفحات داخلی روزنامه‌ها چاپ میشد، لیکن برای یك خوانندهٔ دقیق غربی، امکان مطالعهٔ وضع عمومی جنگ و بررسی مدارك وگواهی‌هائی که نمیتوان بسهولت ازآنها درگذشت، هرروز موجود بوده است. روشی که من در قبال بررسی این موضوع درپیش گرفتم، همان روش همیشگی من در قبال مسائل دیگر یعنی روش «مدارك درمقابل احساسات» بود.

من این چنین پنداشتم که هنگامی که نیویورك تایمز برسر انتشار مقالاتی که نشرآنها سودی برای وی نخواهدداشت ایستاده است؛ پس محتملاً انگیزهٔ ویرا درانتشار مقالات مزبور جز میل درونی او به نگارش گزارشات واقعی این جنگ نمیتوان دانست. زیرا بندرت ممکن است که کسی اخباری را آنهم توأم باارائهٔ مدارك مختلف، برعلیه منافع خویش جعل نماید.

لیکن بزودی متوجه شدم که بهرحال اگرچه روزنامه‌هائی وجوددارند که حاضرند گاه‌بگاه مطالبی دربارهٔ این جنگ منتشر سازند، هیچکدام از آنها دراین اندیشه که تصور پیوسته‌ای‌مبتنی برگزارشات پراکندهٔ‌خبرنگاران ارائه دهند نبوده؛ هرنوع کوششی راکه دراین راه آغاز میشود، مانع می‌گردند. درحقیقت دراین زمان مطبوعات که خود از ماهیت و انگیزه های اساسی این جنگ مطلع بودند، می‌کوشیدندکه باسرگرم ساختن خویش به مطالب دیگر، شانه اززیربار مسئولیت خویش‌درمقابل مردم خالی‌کرده، و با نگاشتن‌تفسیرهائی ابتدائی ویا بعمل آوردن انتقاداتی سطحی وظیفهٔ خود را انجام داده وانمود سازند. چنین بنظر میرسیدکه هدف اصلی آنان، آماده ساختن«مسئولیت»برای‌خودآنچنان بود که هم‌چون‌یك مسابقه، همین‌که زمینها عوض شد، بی‌اعتباری طـرز بازی‌ گیم قبلی آنها مانع ادامهٔ بازیشان نشود. هرکس‌که چنین توصیفی را دربارهٔ رابطهٔ مطبوعات غرب با آن جنگی که قریب‌به$\frac{1}{4}$ تمام بودجهٔ قدرتمندترین دولت معاصر جهان را می‌بلعد، نمیتواند بپذیرد، کافیست به طرز برخورد این روزنامه‌ها با مسائل دیگر، از جمله مسئلهٔ انتقاداتی که اخیراً راجع‌به‌گزارشات کمیسیون وارن بعمل می‌آورند، توجه نماید.

حتی کراراً درمورد این جنگ اتفاق افتاده است‌که مطبوعات غرب، تحت این عنوان که سخن‌گفتن ازحقایق آشکار بیهوده‌گوئی است؛ ازمنتشر

ساختن وقایع رذیلانه‌ای که در جریان بوده است خودداری کرده‌اند . مطلب برسر آنست که بدلیل آن که اغلب مردم از حقیقت قضایائی که بدگمانی آنها را برانگیخته است، مطلع نبوده ونابسامانی‌ها ومحدودیتهای زندگی روزمرهٔ آنان مانع انسجام و گسترش اندیشهٔ آنان درموزداین جنگ بوده است ؛ ابهام فراوانی برهرکنار وگوشهٔ قضایای این جنگ حکمفرما گشته است. از اینرو من ازهمان‌آغاز، برای دست‌یافتن به حقیقت و گسترش آن کوشش کردم که اولا استنتاجات خودرا نه از طریق شایعات ، بلکه از طریق مطالعهٔ حقیقی جنگ بوسیلهٔ گزارشاتی که ازمنابع غربی و منابع دو ویتنام ، و همچنین از طریق تماس منظم با آن ناظران مطمئنی که کمیتهٔ صلح برتراندراسل ، برای تحقیق دربارهٔ چگونگی این جنگ به هندوچین فرستاده است، بدست‌آورده، وثانیاً درهرجا که امکان داشته باشد، فریاد اعتراض خودرا توأم با آنچه که توانسته‌ام دریابم، بگوش دیگران برسانم.

اما درمورد نیویورك تایمز، رشد تصاعدی جنگ سبب شد که رفته رفته فشارافزایش یابنده‌ای، نه‌بدلیل انتشار دروغهاواعوجاجات حکومت آمریکا، بلکه برعکس بدلیل خودداری‌ازنشر آنچه که بعنوان یك روزنامهٔ‌غربی‌موظف به انتشار آن بود ، بروجدان وشرافت ژورنالیستی آن واردآید . در مارس ۶۲، هنگامی که مالکولم براون (۱) خبرگزارخبرگزاری آسوشیتدپرس و برندهٔ اخیر جایزهٔ پولیتزر ، گزارش برگزاری نخستین کنگرهٔ جبههٔ آزادی‌بخش ملی ویتنام جنوبی راکه درفاصلهٔ ۱۶ فوریه تا دوم مارس بطول انجامیده بود جزء بجزء منتشرساخت ؛ این روزنامه همانند سایرروزنامه ـ های مهم آمریکا ، ازانتشار آن خودداری نمود. در حالیکه اکنون جایزهٔ پولیتزر را بمناسبت ارسال همین گزارش ها وگزارش های مشابه آن به خبرنگار مزبور اعطا کرده‌اند. عدم انتشار این گزارش، آنهم از طرف یك روزنامهٔ غربی، بدرستی یك نوع اقدام خیانت‌آمیز بحساب می‌آید.

واکنش ناشرین نیویورك‌تایمز، درمقابل کوششهای بلاواسطه‌ای که من برای‌دست یافتن به‌حقایق بعمل‌می‌آوردم، اگرچه بیشرمانه بود ولی‌خوشبختانه بی‌نتیجه نبود. من این روزنامه را دربین بسیاری دیگر، ازآن جهت برای نشر نقطه‌نظرهای‌خویش‌برگزیدم که همچنان که نگاشتم، خودرا آنچنان نشان

1— Malcolm Browne

داده بودکه آمادهٔ انتشار همهٔ مطالب قابل انتشار است .

در۲۸ مارس من نخستین نامهٔ خویش را بشرح زیر، به دبیرخـانهٔ روزنامهٔ مزبور ارسال داشتم :

«آقای‌عزیز ،

دولت ایالات متحده به ادارهٔ جنگ ویرانگـری در ویتنام پرداخـته است . هدفهای رسوای این‌جنگ، یکی پس ازدیگری عبارتست از : استقرار یك نظام لجام‌گسیختهٔ فئودالی درجنوب این‌کشور، نابودی همهٔ مردمی‌که درمقابل دیکتاتوری جنایتکاران جنوب دست به مقاومت زده‌اند ، و بالاخره چنانکه برهمگان معلوم است، حمله بشمال .

آن دلیل حقیقی‌که ایالات متحده را وادارساخته تا راهی‌راکه فرانسه پس ازسالها اتخاذ مجبور به ترك آن‌گردید ، اینك ازنو انتخاب نماید ، عبارت از نه حفظ منافع مردم این سرزمین، بلکه حفظ منافع اقتصادی خود این‌کشور وپیش‌گیری ازرفورمهای دیررس اجتماعی این منطقه ازجهانست.

اینك‌من نه‌تنها بدلیل‌مخالفت‌بادخالت ایالات متحده در مقابل چگونگی تغییرات اجتماعی خلق هندوچین ، بلکه همچنین بدلیل آن‌که ماهیت اساسی جنگی که اکنون توسط رهبری دولت شما در آنجا در جریانست جنگی بیرحمانه وضدبشری است، نسبت بدان اعتراض می‌کنم. اکنون بدون این‌که هیچگونه اخطار قبلی درکار باشد،گازوئیل آلوده به‌ناپالم روی تمام‌دهکده‌ها ومزارع ریخته میشود . آیا هدف‌ازآغاز این جنگ شیمیائی، نابودساختن غلات ودامها وتهدید دهقانان به‌تحمل باریك قحطی دیرپا نیست؟ علاوه بر آن دولت ایالات متحده ازانتشار اخبارمربوط به حقایق ادارهٔ این جنگ،اخبار مربوط به عدم اجرای موافقت‌نامهٔ ژنو دربـارهٔ هندوچیـن،اخبار مربوط به گسیل بیشمار نیروهای نظامی‌بدین سرزمین، و اخبـار مربوط به چگونگی سیر جنگ در جهت اعمال نازیسم دراروپای شرقی واعمال ژاپنیها درآسیای جنوب شرقی، ممانعت بعمل آورده است . آیا شمافکر می‌کنیدکه دولت شما بار رسوائی بربریت خویش را تاچه زمانی میتواندتحمل‌نماید ؟»

نیویورك تایمز این نامه را به‌اضافهٔ سرمقالهٔ زیر در ۸ آوریل درچاپ اصلی ودر ۱۰ آوریل درچاپ بین‌المللی خود منتشر نمود:

«نامهٔ برتراند راسل‌که دراین شماره منتشرشده است نشان دهندهٔ یك

نوع بدبختی یا علی‌رغم رفعت نظرگاه نویسندهٔ آن بمنزلهٔ یك فیلسوف، نشان دهندهٔ یك نوع بی‌فرهنگی درپذیرش تبلیغات معلوم‌الحال کمونیستهاست. این مطلب تنها می‌تواند ازآن خوش باوری ناشی شودکه خطر هر روزهٔ کمونیسم را درنیافته، هراقدامی راکه برای دفاع درمقابل تجاوز آنها ازطرف غرب بعمل می‌آید تهدیدی برای صلح جهان بشمار می‌آورد.

این روزنامه کراراً خاطرنشان ساخته است‌که عبارت ازآئینهٔ نظریات اجرائی‌جان‌کندی‌درموردویتنام نیست. ماهرگاه‌که توانسته‌ایم، و آنهم دریك سطح جدی ، نسبت به پشتیبانی‌که دولت ما ازرژیم استبدادی نگودین‌دیم‌بعمل می‌آورد، انتقادکرده‌ایم. علاوه برآن ما همواره درمورد مسائل مربوط به آزادی فردی وانجام رفورمهای اقتصادی‌بدون عقب‌نشینی ایستادگی کرده‌ایم. ماعمیقاً پابپای‌آن‌دسته‌ازمردم‌آمریکاکه دربارهٔ مسائل عصرکنونی خویش می‌اندیشند ، به امررشد تعهدات نظامی دولـت خویش در ویتنـام جنوبی توجه کرده‌ایم . وهرگز نیز درخوش‌بینی مفرطواشنگتن راجع به پیروزی، خویش را سهیم ندانسته‌ایم.

لیکن نامهٔ لرد راسل،همچنانکه خواننده می‌تواند ملاحظه‌کند،چیزی بیش‌ازیك انتقاد منطقی دربردارد. درسرتاپای این نامه حقایقی که بطرزی یك‌جانبه مورد تحلیل واقع گشته اند، بنحوتحریف شده‌ای انعکاس یافته‌اند . دولت ایالات متحدهٔ آمریکا درویتنام به پشتیبانی از یك جنگ « ویرانگر » برنخاسته است . درسراسر ویتنام جنوبی تعداد نظامیان آمریکا فقط درحدود ۱۲٫۰۰۰ نفراست. تحمل، اعتدال، وبالاخره قضاوت این مردان‌که درآنجا فقط به امور مشاوره وتعلیمات اشتغال دارند،تاکنون نتایج بسیار مفیدی ببار آورده‌است. مقصود ایالات متحده درویتنام عبارت از«استقرار یك‌نظام‌فئودالی لجام‌گسیخته درجنوب»و«انهدام همهٔ مقاومت‌کنندگان‌درمقابل‌آن»نبوده؛ بلکه برعکس عبارت ازآنست‌که مانع سقوط مسلحـانهٔ یك کشـور آزاد بدست پارتیزانهای‌کمونیست‌گردد. درهیچ‌کجای‌آن سرزمینی‌که آقای راسل‌زندگی می‌کنند، هرگز سابقه نداشته است‌که‌کسی نفوذ تدریجی‌کمونیستهای سازمان یافته ، تعلیم دیده، ومجهز گشته را به‌ویتنام جنوبی، عبـارت ازهدف ایالات‌متحده برای تاخت وتاز به ویتنام شمالی بپندارد.

استعمال‌بمبهای ناپالم‌که به‌ابتکاردولت ویتنام جنوبی و توسـط نیروی

هوائی خود این دولت، برعلیه پناهگاههای احتمالی و یا واقعی چریکهای ویت‌کنگ بکاررفته است؛ جز درمورد آماجهای کاملا آشکار نظامی ، چه از لحاظ عملی وچه‌ازلحاظ اخلاقی، مورد مخالفت مستشاران نظامی دولت‌ما بوده است . تلفات مردم غیرنظامی درمسیر استعمال این بمبها ، همانند تلفاتی که سلاحهای دیگر تاکنون درهمهٔ جنگها بوجودآورده‌اند، بعلت کاراکتر عمومی جنگ،و نه‌بهیچ علت‌خاص دیگر بوده است. هدف‌ازانجام‌عملیات«برنامهٔ عمومی نابودی علفهای هرزه » نیز باوجود تاثیر اندکی‌که تاکنون داشته فقط زدودن برگهای درختان جنگلهای انبوه نزدیك پایگاهها و خطوط ارتباطی بوده است .

اظهارات ایشان دائر براینکه گویا این «منافع اقتصادی» خود ایالات متحدهٔ آمریکاست‌که «علت اساسی جلوگیری از رفورمهای دیرس اجتماعی» این منطقه شده است؛ همچنان‌که خود ایشان درقلب خود بدان معترفند ، از سربی‌اطلاعی وبی‌فکری نگاشته شده است . مسلماً سئوالات بسیاری دربارهٔ حدود عاقلانهٔ تعهدات‌آمریکا درویتنام، وهمچنین دربارهٔ اصلاحات در دولتی که ایالات متحده پشتیبانی ازآنرا بعهده‌گرفته است ، مطرح می‌باشد. لیکن مبتنی براین اصول، ایالات متحدهٔ آمریکا را متجاوز خواندن،وحتی یك‌کلمه هم ازتجاوز کمونیستها برای‌تسلط بر سراسر ویتنام ابرازنداشتن،هجوعدالت وریشخند تاریخ‌است!»

نیویورك تایمز پاسخ ارسالی مرا که در ۱۲ آوریل فرستاده بودم ، آنهم با حذف قسمتهائی ازآن‌که من اینجا بین دوستاره قرار داده‌ام ، بشرح زیر در ۴ مه منتشر ساخت:

«آقای‌عزیز!

سرمقالهٔ مورخهٔ ۸ آوریل شما بنابدلایلی چند برای من بمنزلهٔ‌دعوتی بشمار آمدکه بدان پاسخ دهم . طی این مقاله شما مرا به «پذیرش تبلیغات کمونیستها» وتحلیل یك‌جانبهٔ حقایق وتحریف‌آنها متهم ساخته‌اید. درحالی‌که درواقع‌امر؛ اظهارنظرهای من دربارهٔ جنگ ویتنام، بربررسی‌دقیق گزارشات روزنامه‌های غربی وکمیته‌های آمریکائی وانگلیسی پشتیبانی ازمردم ویتنام ؛ مبتنی بوده است . تحلیل یك‌جانبهٔ حقایق وتحریف آنها نیز قبل از اینکه بتواند درموردمن صدق نماید، بامراجعه به آنچه که بارها وبارها نگاشته‌اید،

مصداق خود را در خود شما خواهد یافت . گمان حقیقی من دربارهٔ شما آنست که انگیزهٔ اعترافات چند نامهٔ شما را در سرمقالهٔ اخیرتان، دلایل نامهٔ قبلی من در اثبات نقطه نظرهایم، تشکیل داده است . این مطلب که من‌هدف‌های این جنگ را حفظ یك نظام فئودالی در جنوب ، انهدام مردم آزاده ، تعقیب خط مشی استعمار طلبانهٔ فرانسه در هندوچین و جلوگیری از انجام رفورمهای اجتماعی دانسته آنرا یك جنگ ویرانگر، بی‌رحمانه ، و ضد بشری خوانده بودم کنترل شمارا برخویش خدشه دارساخته ، آنچه راکه از گفتن آن ابا می‌نمودید اعتراف کرده‌اید. اگرشما بدلیل جدیدی برای اثبات جنبه‌های ضد انسانی این جنگ نیازمندید، به مرگ شکنجه‌آور ناپالم ، آلودن و سوزاندن مزارع وچهارپایان، به‌تهدید مردم جنوب به‌قحطی، و به همهٔ آن جنایات بیشماری که دولت نگودین‌دیم با پشتیبانی مستقیم شما بعمل آورده است ؛ می‌توانید مراجعه کنید. ،

، شما درپاراگراف پنجم سرمقالهٔ خود اظهار می‌دارید که بمبهای ناپالم فقط درمواضعی که «احتمالاً» و یا حتماً پناهگاه چریکهای ویت کنگ بوده‌اند بکار رفته است. وسپس افزوده‌اید که تلفات مردم غیر نظامی بدلیل کاراکتر عمومی جنگ بوده‌است نه بهیچ‌دلیل خاص دیگر. بنظرمیرسد که پس ازاعترافاتی چنین آشکار، اظهارنظر دربارهٔ مخالفت مستشاران آمریکائی با استعمال این بمبها ، چه ازلحاظ عملی وچه ازلحاظ اخلاقی ؛ ازدید یکجانبهٔ قضایا نیز چیزی کسر خواهد داشت . برای آن که به صدق اظهار نظرهای خویش در مورد این که گویا مستشاران ایالات متحده در ویتنام جز به کارتعلیم ومشاوره اشتغال نداشته وهمچنین بمبهای ناپالم را نیروی هوائی ویتنام جنوبی بنا به ابتکار خویش بکار برده‌است، پی ببرید ؛ به شما توصیه می‌کنم که گزارش ریچارد هیوگز (۱) راکه درشمارهٔ مورخهٔ ۱۳ ژانویهٔ ۱۹۶۳ درساندی‌تایمز چاپ لندن منتشر شده است بخوانید . شاید لازم بتذکر نباشد که روزنامهٔ مزبور نه تنها ضد آمریکائی یا طرفدار کمونیستها نیست ؛ بلکه حتی غالباً خیلی‌لیبرال هم‌بشمارنمی‌آید. درمقاله گفته‌شده است : «ایالات متحده‌هم‌اکنون درحدود ۲۰۰ هلیکوپتر وتعدادی هواپیماهای اکتشافی وهمچنین هواپیماهای نیرو بر درمیدانهای جنگ ویتنام بکار انداخته‌است. علاوه‌بر آن درحدود نیمی

1– R. Hughes

از تمام بمبارانها و عملیات ایذائی هوائی توسط خلبانان و یا کمك خلبانان آمریکائی صورت می‌پذیرد.»

* در پاراگراف پنجم شما کوشیده اید ؛ که مسئلهٔ ستردن برگهای درختان را تحت عنوان «نابودی عمومی علفهای هرزه» موضوعی ساده جلوه دهید. لیکن درعمل بررسی یکسالهٔ سازمان صلیب سرخ آزاد ویتنام جنوبی به تلفات بی شمارجانوران اهلی؛ گیاهان، مزارع، وتأثیرات بسیارخطرناك سموم مزبور برحالات طبیعی رشد انسان برخوردکرده است . بعلت استعمال ارسنیك سفید وارسنیت‌های سدیم وکلسیم وارسناتهای منگنز و سرب ، و بکار بردن موادی نظیر DNP و DNC (۱) و سیانامیدکلسیم؛ درنواحی فوق‌العاده وسیع وپرجمعیت ، علاوه برآنکه هزاران نفر ازساکنین مناطق‌جنوب به امراض مختلف، خصوصاً امراض جلدی مبتلا شده و مدتها تحت شکنجهٔ بیماری بوده‌اند، بسیاری از رمه‌های گاو وگاومیش وچهارپایان اهلی دیگر نابود شده؛ برگها ، گلها، و میوه‌های درختان وهم‌چنین همهٔ مزارع برنج، کاملاً ازبین رفته‌اند.

لازم بتذکر است که عدم وابستگی این سازمان هم‌چنان‌که از نام وی پیداست به سازمانهای دولتی رژیم نگودین‌دیم ، صحت تحقیقات و اظهارات آنرا دربارهٔ آنچه‌که اتفاق افتاده است خصوصاً برای آنهاکه یك نوع علاقهٔ بین‌المللی به‌تحقیق دربارهٔ این‌موضوعات دارند؛ نفی نمی‌کند.همهٔ آنچه‌که‌این سازمان و هم چنین منابع دیگر گزارش می‌کنند خود یکبار دیگر موید کاراکتر بیرحمانه، ویرانگر، وضدبشری این جنگ است.*

خصلت من آن بوده است‌که هرجا با خاصیت ویرانگر ویاتجاوز انسان نسبت به انسان روبرو شده‌ام، به انتقاد پرداخته‌ام. هنگامی‌که من درسالروز مرگ استالین به جنایاتی‌که درزمان وی در روسیه اتفاق افتاده است‌اعتراض کردم ، لیبرال‌های آمریکا مرا یك ضدکمونیست خواندند. حتی اخیراً نیز بوسیلهٔ مکاتبه به تحقیق دربارهٔ زندگی طاقت فرسای یهودیان در کشور های کمونیست پرداخته‌ام . بدین ترتیب من هرگز هیچ دلیلی نخواهم دید که هنگامیکه دول غربی درهرکجای جهان دست به ستمگری وجنایت می‌آلایند، اغماض را برسخن ترجیح دهم . این نه من بلکه شما هستیدکه بخاطر پرده

(۱) این داروها درگزارش ضمیمهٔ کتاب معرفی شده‌اند. مترجم.

پوشی براعمال جنایتکارانهٔ ایالات متحده درویتنام، به‌تحلیل یك جانبهٔ حقیقت می‌پردازید،وآنگاه‌بدین علت مرا متهم میسازیدکه چشم خود را نسبت‌به‌تهدید کمونیستهای شمال برای تسلط بر جنوب بطور کامل بسته‌ام. مگر مسئلهٔ هندوچین درهمان سال ۱۹۵۴ مسئلهٔ حل شده‌ای‌نبود؟ مگر علاوه‌بر مولوتف وسلوین‌لوید، نمایندگان شرق‌وغرب ورؤسای مشترك کنفرانس، نمایندهٔایالات‌ـ متحده نیز ازجمله امضاکنندگان قراردادهای ژنو نبود ؟ مگر خود شما در شمارهٔ مورخهٔ ۲۱ نوامبر سال ۱۹۶۰روزنامهٔ خود ، انتخابات ویتنام را که طی آن دستجاتی مرکب از ۳۰۰۰۰ نفر که تعلیمات کافی دیده برای بحکومت‌رسیدن نگودین‌دیم می‌کوشیدند، یك انتخابات قلابی نخواندید؟ من تنها می‌توانم چنین استنباط کنم که شما بخاطر وحشتی‌که از روبرو شدن با حقایق‌نبرد ویتنام دارید، به عبارت پردازیهائی نظیر: «همچنان‌که خود ایشان درقلب خود می‌دانند»پرداخته‌اید.»

با توجه به این حقیقت‌که نیویورك تایمز بخش عمده‌ای ازنامهٔ جوابیهٔ مرا که شامل مدارك قاطعی‌بود، هنگام‌چاپ حذف نموده بود، من نامهٔاعتراض آمیز زیررا به‌اضافهٔ قسمتهای حذف شدهٔ سابق برای وی ارسال داشتم:

«آقای عزیز:

ازلحظه‌ای‌که به عمق شرافت روزنامه نگاری شما پی‌برده‌ام، بشدت احساس ناراحتی می‌کنم. درحالی‌که من دربارهٔ یك مسئلهٔ مهم بین‌المللی، یعنی مسئلهٔ جنایات ایالات متحده در ویتنام با روزنامهٔ شما وارد یك مباحثهٔ جدی شده‌ام، حذف دلایل نامهٔ من‌که درپاسخ اتهامات شما با ارائهٔ مدارك لازم بعمل آمده بود،آنهم بدون این‌که‌حتی‌کوچکترین تذکری در این‌مورد به خواننده داده شود، آیا جزفقدان شرافت حرفه‌ای دلیل چه چیز دیگری میتواند باشد؟ مدتها بوسیلهٔ مکاتبه در صفحات روزنامه‌های پراودا وایزوستیا به‌جدال‌برخاسته‌ام.میخواهم‌برای‌شماآشکار کنم‌که هرگزازجانب‌آنان با چنین رفتار بی‌شرمانه وبی‌شرفانه‌ای روبرو نشده بودم ...

من این نامه را ازآنجهت برای شما می‌نویسم‌که به درج آنچه‌که قبلا ازنامهٔ من حذف نموده‌اید بپردازید. شاید این وسیله‌ای باشد که بتواند وجدان خدشه دار وشرافت برباد رفتهٔ حرفه‌ای خودرا ازنو ترمیم نمائید.»

لیکن تنها نتیجه‌ای‌که ازاین عکس‌العمل من ببار آمد دریافت نامهٔ

خصوصی بود که جان‌اوکز(۱) سردبیر قسمت سرمقالهٔ نیویورك تایمز، درتاریخ ۱۷ مه برای من ارسال داشت. لازم بتذکراست که هر آنچه که پس از این انجام گرفت هرگز درنیویورك تایمز منتشر نگردید. مایلم که با انتشار همهٔ این نامه‌ها آنچه‌را که نیویورك تایمز ازانتشارآن بیم داشت، یکبار دیگرآشکار سازم.

«لرد عزیز؛

شرافت روزنامهٔ ما در آنچنان سطحی است‌که ما احتیاج به این‌مطلب راکه درمقابل‌اتهامات شما، ازوجدان ژورنالیستی خویش‌کوچکترین دفاعی بعمل آوریم نمی‌بینیم. حقیقت آنست‌که این روزنامه خیلی بیش ازآنچه که برای انتشار نظریات شما ضروری می‌دانست، جادراختیار شما گذارده بود. نامهٔ دوم شماکه درشمارهٔ مورخهٔ ۴ مه منتشر شد، خیلی طولانی‌تر از آن بود که روزنامه‌ای مانند روزنامهٔ ما بتواند همهٔ آنرا درج‌کند.

مسلماً اگر شما دچار این توهم نشده باشیدکه ستون نامه‌های روزنامهٔ ما درانحصار جنابعالی بوده است، آنگاه به‌این عمل ماکه قسمتهای اضافی نامهٔ شما را همانند همهٔ نامه‌های دیگری‌که دراین روزنامه منتشر میشود، حذف‌کرده بودیم؛ بانظر واقع‌بینانه‌تری خواهیدنگریست.

ما قبلاً با درنظرگرفتن این‌که هرگاه هر قسمت دیگر نامهٔ شما را حذف‌کنیم همین‌قدر سروصدا براه خواهید انداخت، باانجام آزمایشاتی چند، آن‌قسمت راکه درآن، آنهم باذکر جزئیات به‌ذکر یك سلسله اتهامات بیمورد در مورد چگونگی جنگهای باصطلاح شیمیائی پرداخته بودید؛ زائد تشخیص داده، حذف نمودیم.

اگر خیال می‌کنیدکه ما موظف بودیم، که درمورد آنچه‌که درروزنامهٔ خویش درج می‌کنیم حق توضیحی برای دیگری قائل باشیم، سخت در اشتباهید. اجازه بدهید خاطرنشان سازم‌که ما در سرمقالهٔمورخ‌هشتم آوریل روزنامه‌که درپاسخ نامهٔ مندرجهٔ شما درهمان‌شماره بچاپ رسیده بود، بکار- بردن بمبهای شیمیائی خصوصاً ناپالم را ازطرف نیروی هوائی ویتنام جنوبی کاملا تأئیدکردیم. اینك شما باعدم اشاره‌ای‌که درنامهٔ جوابیهٔ خود به اصل مطلب نموده‌اید، آیا ثابت نکرده‌ایدکه درردیف‌کمونیستها که همواره همانند

1- John Oakes

شما از منافع خصوصی ایالات متحده در ویتنام‌وجلوگیری‌ازرفورمهای‌اجتماعی این سرزمین‌دم میزنند ، شایستهٔ عبارت «از سر بی‌فرهنگی»ما بوده‌اید؟»

به‌این نامه،من درپنجم ژوئن به‌شرح زیر پاسخ گفتم :

«اوکز عزیز :

اکنون پس‌از دریافت نامهٔ مورخهٔ ۱۷ مه شما، جای هیچ شبهه‌ای برای من باقی نمانده است که‌آنچه راکه شما درسرمقالهٔ مورخهٔ ۸ آوریل خود تکذیب‌کرده بودید برایتان کاملا شناخته شده بود . بنابراین من معتقدم‌که نه فقط روشهای ژورنالیستی نیویورک تایمز بلکه هم‌چنین‌سراسردستگاه‌رهبری کنندهٔ این روزنامه در موضع اشعار قرارگرفته‌اند . هدف حقیقی شما از متهم ساختن من به‌این‌که اگرهریك ازبخشهای‌دیگر نامهٔ مرانیز حذف‌می‌کردید، من بازهم همین‌گونه اعتراض می‌کردم آیا چه میتواند باشد؟ خوداین‌مطلب که شما باآن چنان دقتی‌آن جملاتی راکه بکاربردن مواد شیمیائی را بطرز قاطعانه‌ای‌مختل میساخت، حذف ساخته،مرا نسبت به‌خواننده درموضع بلادفاعی قرار داده بودید ، بتمامی دلیل برآنست‌که حذف‌پاراگرافمز بورهنگام‌چاپ به‌آن‌دلیل که‌شمامی‌گوئید نبوده است. بهترین‌دلیل اثبات این‌موضوع آنست‌که آن بخش‌دیگر نامه‌نیزکه ازبکاررفتن موادکشنده،والبته‌نه برای‌نابودساختن علفهای‌هرزه، بلکه درحقیقت برای نابودی غلات ومزارع‌وچهارپایان‌وآدمیان خبرمی‌داد بچاپ نرسیده بود . علاوه برآن لازمست متذکر شوم که بیمورد دانستن‌اتهامات من‌درموردانگیزهٔ‌این‌جنگ‌وبکاربرده‌شدن‌سلاحهای غیرقانونی طی‌آن، بامطالبی‌که درشمارهٔ مورخهٔ ۱۹ژانویهٔ ۱۹۶۲ روزنامهٔ خودگزارش کرده‌ایدبهیچوجه انطباق‌ندارد . درگزارش اظهارشده است‌که تقریباً ۱۴۰۰ دهکده‌از ۲۶۰۰دهکدهٔ جنوب توسط عملیات مشترك نیروهای ایالات‌متحده و دولت سایگون توسط بمبهای ناپالم وسلاحهای شیمیائی‌کاملا نابود شده است .

آیا پس از درج این مطالب حملهٔ شما بمن به‌ازاء آن‌که من‌این‌جنگ را جنگی وحشیانه و ویرانگرخوانده بودم چه معنائی میتواند داشته باشد ؟ شما از یك طرف مدارکی را که من برای اثبات اظهار نظرهای خویش به شما ارائه داده‌ام حذف نموده ، و آنگاه از طرف دیگر بمن می‌نویسید که خیلی بیش ازآنچه‌که ضروری بود برای انتشار نامه‌های من در روزنامهٔ خودجا واگذارکرده‌اید. براستی‌حقیقتاًهم‌که سنتهای ژورنالیستی‌نیویورك‌تایمز

بهیچگونه دفاعی نیاز نخواهد داشت !»

درجواب این نامه در ۳ ژوئیه سردبیر بخش سرمقالهٔ نیویورک تایمز بمن چنین پاسخ داد :

«لرد عزیز :

چنین بنظرمی‌رسد که با وجودآن‌که ما درسرمقالهٔ مورخهٔ ۸ آوریل خود استعمال بمبهای ناپالم وسترون برگهای درختان را بوسیلهٔ مواد شیمیائی تأیید نموده‌ایم، شما هنوز برسرهمان حقایق تحریف‌شده‌ای که بادیدن یکجانبهٔ واقعیات بدست آورده‌اید ایستادگی کرده، ما را به‌جنگ‌تن به‌تن دعوت‌می کنید. اگر حملهٔ مادرسرمقالهٔفوق، شما را آزرده ساخته است؛ می‌باید خود بخاطر داشته‌باشید که استعمال مواد شیمیائی را ما تکذیب نکرده بودیم تا موظف به‌دلجوئی ازشما باشیم . در واقع آنچه که اعضاء هیئت تحریریهٔ ما را نسبت به‌شما آزرده‌ساخت همان نامهٔ مورخهٔ ۲۸ مارس خود شما بود. بنظر می‌رسد که ما یکباردیگرنیز شمارا مطلع ساخته‌ایم که حملهٔ به‌ایالات‌متحده دربارهٔ ادارهٔ یك جنك ویران‌کننده، نگهداری‌ازیك‌رژیم‌پوشالی(۱)، وجلوگیری‌ازانجام‌رفورمهای‌اجتماعی بخاطر حفظ منافع خویش در ویتنام ، از نظر ما حمله‌ایست‌که ازسر «بلک‌بی‌فرهنگی‌مطلق» صورت پذیرفته است . حال اگر تمایل شما براین قرارگرفته است که باردیگرنیز اظهارنظرما را دربارهٔ نظریات تکراری خویش بدانید، مایلم به شما اطلاع دهم که کوچکترین‌تغییری‌درنظر ما نسبت به‌شما بهیچوجه رخ نداده است .

در بارهٔ اشارهٔ شما به‌انتشار دست نخوردهٔ مطالبتان در روزنامه‌های ایزوستیا و پر اودا، آیا شما شرافتمندانه،این‌مطلب راکه آنها حاضر باشند نامه‌هائی مشابه نامهٔ مورخهٔ ۲۸ مارس شما را درمورد اعمال دولت خودمنتشر سازند ، قبول می‌کنید ؟

اگر شما روزی تصمیم گرفتیدکه به انتشارنامه های ما بپردازید ، من امیدوارم که بهمراه آنها نامهٔ مورخهٔ ۲۸ مارس خویش و سرمقالهٔ ۸ آوریل ما را هم چنان‌که بوده است نقل‌نمائید .»

در ۲۷ ژوئیه من نامهٔ زیررا در پاسخ نامهٔ فوق برای اوکز ارسال داشتم. لازم‌بتذکراست‌که‌پس‌ازارسال‌این‌نامه‌حتی‌پاسخ‌های خصوصی نیویورك‌

۱ـ دراصل من فئودالی نگاشته بودم نه پوشالی .

تایمز نیز بمن ، بدون اظهار کوچکترین توضیحی دربارهٔ آن ، بیکبار قطع گردید:

«اوکز عزیز !

اصرار شما در ادامهٔ خط مشی‌سابقتان این مطلب را که «دید یك طرفه نسبت به حقایق»درکجا قرار گرفته‌است‌راهر لحظه‌روشنتر میسازد. شما درحالی که به‌تصدیق بکاررفتن بمبهای ناپالم‌می‌پردازید، آگاهانه از زیر بارانتشاراین حقیقت‌که این ایالات متحدهٔ آمریکاست که خواهان استعمال این بمبهاست شانه‌می‌دزدید. اگر بنظر شماوضع نه بدین‌قراراست، پس گزارش‌مورخهٔ ۱۹ژانویهٔ سال گذشتهٔ‌خودرا دربارهٔ ویرانی ۱۴۰۰ دهکده بوسیلهٔ عملیات مشترك نظامی واستعمال‌بمبهای ناپالم ودیگرسلاحهای‌شیمیائی‌راطی‌آن‌چگونه‌توجیه می کنید ؟

شما اظهار کرده‌اید که بکار بردن مواد شیمیائی بخاطر نابود ساختن علفهای هرزه وبقصدریزش برگهای درختان جنگلهای انبوه نزدیك پایگاهها وخطوط ارتباطی بوده است . این‌اظهارنظر درست بهمان دلیل‌که مانع‌انتشار بخشهای عمدهٔ نامهٔ مورخهٔ ۱۲ آوریل من گشتید ، عبارت از یك دروغ محض است . استعمال گازوئیل آلوده به‌ناپالم روی مناطق وسیعی که محل سکونت انبوه مردم غیرنظامی بوده‌است ، اظهارنظرهای مستشاران شما را دائر بربکار برده شدن‌این‌قبیل‌سلاحها فقط روی‌آماجهای‌پنهان وآشکارسربازان ویت‌کنگ، مردودمی‌سازد.

هنگامی که‌شمادرعمل، آن‌بخشهای‌نامهٔ مراکه‌معرف‌چگونگی موادی‌بوده است که بعنوان مواد برگ‌زدا بکار رفته‌اند حذف می‌کنید ، آیا نه اینست که فرصت درك تفاوت‌بین موادی راکه درعمل بکار رفته‌اند نسبت به‌آن موادی که‌شما مدعی بکاررفتن آن هستید، از خواننده سلب مینمائید ؟ لازمست بشما تذکر دهم که‌بدلیل آن‌که با این عمل‌خودمانع آن گشته‌اید که مردم ایالات‌ـ متحده از ماهیت واقعی این نبرد رذیلانه مطلع گردند ، شخص شرافتمندی بنظر نمی‌آئید.

رژیم‌نگودین‌دیم ، برای مردم ویتنام رژیمی بیگانه بوده خدمتگزار منافع اقتصادی ایالات متحده شناخته شده است . من مایلم که برسرهر چنین فکری بی‌طرفانه ایستادگی کنم . لازمست‌اضافه کنم‌که معهذا با این عقیدهٔ شما که روزنامه‌های ایزوستیا وپراودا، ازانتشارنامه‌های مشابهی‌که درآنها بجای

ایالات متحده ، دولت جماهیرشوروی مورد حمله قرار می گرفت ، خودداری می کردند، موافقم . لیکن هم‌چنان که خود شما می‌دانید نقطه‌نظر من ازاظهار مطالبی در این مورد این مطلب‌نبود. هرگز ندیده‌ام که ایزوستیا یا پراودا، نامهٔ مرا درحالتی بچاپ برسانند که قبلا بطور محرمانه آن مدارکی را که بحث دربارهٔ آنهامابه النزاع مابوده است ، حذف کرده باشند. آیا بنظر شمانمی‌رسد که این شکل رذالت، بسیار رذیلانه‌تر ازعدم انتشار خود نامه باشد؟ اگرنظر مرادرمورد این فریبکاری آگاهانه خواسته باشید، تأئید خودرا دراین مورد ضمیمهٔ این نامه می‌نمایم .»

۲

جنگ تبه‌کارانه در ویتنام

۱۳ مارس ۱۹۶۴

اکنون در ۱۹۶۴ هجده سال تمام از آغاز نبرد ویتنام می‌گذرد . این نبرد که تحت رهبری هوشی‌مین و بوسیلهٔ جنبش عمومی مردم در مقابل فرانسویان ظاهر گشت ، علی‌رغم خشونت نیروهای فرانسه درسر کوب آن بوسیلهٔ بکاربردن همهٔ سلاحهای ممکنه برعلیه مردمی که حتی بدرستی مسلح نبودند ، ماهیت واقعی خودرا دردین بین‌فو ، وقبل از آن درهمهٔ نبردهای پراکندهٔ چریکی آشکار ساخت . مذاکرات ژنو که بدنبال شکست نهائی فرانسه در دین‌بین‌فو آغاز گشت منجر به تشکیل یك کمیسیون بین‌المللی نظارت بر برقراری صلح‌وجلوگیری ازمداخلهٔ هرنوع نیروهای یك کشوردیگر دراین سرزمین گردید .

قبل ازاظهارآنچه که میخواهم دربارهٔ این مسئله بیان کنم، مایلم‌خواننده مطلع باشدکه تمام اجزاء این فصل ازروزنامه‌های غرب، بولتن‌های کمیته‌های مربوط به حل مسئلهٔ ویتنام ، گزارشات صلیب سرخ‌آزاد ویتنام جنوبی و هم‌چنین از برخی ازفصول کتاب بسیارجالب ویلفردبورشت (۱) بنام «جنك پنهانی» اخذ شده است. اگرخواننده خودرا نیازمند اطمینان بیشتری می‌بیند ،می‌تواند به‌این‌مطلب‌توجه کند که بسیاری‌ازآنچه‌راکه‌دراینجا بعنوان گزارشات گوناگون مطالعه می‌کند، بدون کوچکترین دستکاری از بوتهٔ تکذیب دولت ایالات متحده خدشه ناپذیر گذشته‌اند.

تصوراین‌موضوع که‌پس ازشکست‌فرانسویان وآغاز مذاکرات‌ژنوجنك‌در سرزمین ویتنام قطع گشت تصور باطلی‌است.لازم‌است‌یادآوری کنم که‌همین که من

1- Wilfred Burchett

به‌طرح این مسئلهٔ بسیار مهم، که جنگ ویتنام هرگز قطع نشده، و پس از فرانسویان تحت رهبری پنهانی ایالات متحده هم‌چنان درجریان بوده‌است، پرداختم؛ نه‌تنها روزنامه‌های غربی بلکه حتی آن شخصیت‌هائی که با نهضتهای صلح غرب رابطه داشتند، نظریاتم را بدلیل فقدان مدارك لازم مردود شمردند. حتی بدون این که رابطه‌ای در میان باشد، نیویورك تایمز نیز بارها دخالت نیروهای ایالات متحده را در ویتنام، درفاصلهٔ ۱۹۵۴ به‌اینطرف تکذیب کرد.

لیکن علی‌رغم همهٔ این مسائل سرانجام بعلت مباحثات فراوانی که بر سر این موضوع درگرفت، به‌دخالت اندك نیروهای ایالات‌متحده وآنهم فقط درجنبهٔ مستشاری آن اقرار شد.

مشابه این امر هنگامی که مسئلهٔ استعمال مواد شیمیائی توسط نیروهای ایالات متحده در ویتنام مطرح گردید، وقوع یافت. پس از انکار قضیه، به استعمال خلاف میل واندرز مستشاران ایالات متحدهٔ آن اعتراف کردند. سپس همین که کار گسترش گرفته‌از حدودی که بتوان دخالت مستقیم ایالات متحده را درآن تکذیب کرد فراتر رفت، این دخالت مورد تأئید واقع شده لیکن اظهار گشت که همهٔ این اعمال برای ازبین بردن شاخ وبرك درختان اضافی بوده، وبدلیل رقت سموم هرگز خطری برای انسان بوجود نیامده است.

من ازهمان آغاز با آن که ازگزارشات روزنامه‌ها و هم چنین اظهار نظرهای کمیسیون کنترل بین‌المللی نظارت برصلح، پی‌درپی اطمینان می‌یافتم که هرگز هیچ موردی ازصدمه دیدن افراد آدمی تحت تأثیر مواد مزبور مشاهده نشده است؛ با تکیه برآن مواردی که امکان استعمال اضافی سموم میرفت، خواستار یك رسیدگی دقیق بین‌المللی نسبت به‌این موضوع گشتم.

در واقع نیز اظهار نظرهای کمیسیون بین‌المللی ترك مخاصمه، فقط بخاطر حفظ آبروی خود این کمیسیون وناظرین آن بعمل می‌آمد. این کمیسیون که موظف بود ازانجام هرگونه دخالت خارجی در اوضاع داخلی ویتنام جلوگیری بعمل آورد، با چشم‌پوشی ازدخالت‌های نخستین ایالات متحده علاوه‌بر این که سرسپردگی خودرا نسبت به‌این دولت، وعدم توانائی بالقوهٔ خویش را درکشف مواردا ستعمال سلاحهای شیمیائی وحمل‌ونقل نیروهای زمینی وهوائی این جنك نیم‌بند نشان‌داد، نیز بعلت چنین اعمالی باعث رشد تصاعدی جنك گردید. درتمام این مدت کار این کمیسیون آزادگذاردن دست ایالات متحده در تنقیض موافقتنامه‌های ژنو وانجام اعمال انهدام آمیز گوناگون بود. حتی هنگامی که بر

اثر انتشار بعضی از اخبار جسته گریخته در روزنامه‌ها، برخی از گوشه‌های ویرانگر این جنگ آشکار گشت ، وقاحت آمیز، کمیسیون با عبارت پردازیهائی نظیر این که کمیسیون با هر نوع جنك اعم از شیمیائی یا غیرشیمیائی وغیره مخالفست شانه ازز یر بار تعهدات رسمی خویش خالی کرد. درحقیقت نیز پس از کنفرانس ژنو تصمیم گرفته شد که سرزمین ویتنام برای دورهٔ کوتاهی به دوقسمت تقسیم شده و سپس انتخابات سراسری این کشور درظرف دوسال صورت پذیرد. همچنین در کنفرانس رای شرکت کنندگان براین قرار گرفت که پس از پایان انتخابات، درصورت وحدت ویتنام ، و بهرحال تمام هندوچین از یك خط مشی سیاسی بی‌طرفانه برخوردار گردد. در این هنگام ایالات متحده، اگر چه نه بعنوان یکی ازدولتهای اصلی ــ بلکه فقط بعنوان یك دولت شرکت کننده درمذاکرات، این مطلب راکه این مواد اساس سیاست آن کشوررا در هند وچین تشکیل دهد پذیرفت . حال که وظیفهٔ کمیسیون کنترل بین‌المللی نظارت برصلح تعیین شده بنظر می‌رسید، عدم دخالت وی درپیش گیری ازاین استنباط که ایالات متحده پس از مدتی، انتخابات سراسری ویتنام را برهم زدن موقعیت یك کشور خوانده، شروع به ارسال تجهیزات و نفرات نظامی بدین سرزمین کرد، آزمایش رقت‌انگیزی برای تعیین میزان کاربری این کمیسیون بشمار آمد . هرگز نمیتوان فراموش کرد که کوتاهی‌های مرتب و مرتب این کمیسیون درمقابل تجاوزات ایالات متحده بود که کار نبرد آسیای جنوب شرقی را ازصورتهای بسیار نخست، بصورت تهدید کنندهٔ کنونی آن درآورد.

جان فوستر دالس، وزیر امورخارجهٔ ایالات متحده، همین که دراستعمال سلاح اتمی در دین بین فو با ناکامی روبرو گردید ، مجدداً بــرخلاف مفاد موافقتامه‌های ژنو، که انعقاد هرگونه پیمان نظامی را بادولت‌های ساکن سرزمین هند وچین تحریم کرده بود، ویتنام جنوبی را به بهانهٔ دفاع ازآن به پیمان آسیای جنوب شرقی ــ سیتو ــ کشانید. ودرحقیقت ازاین زمان به بعد هدف اصلی ایالات متحده در ویتنام ، همان ادامهٔ نقشه‌های قبلی وی درمورد این سرزمین وسرزمینهای مشابه آن بود.

با پشتیبانی مستقیم این دولت، دولتی مرکب ازمالکان زمین‌دار مسیحی و خانواده‌های نگودین دیم و نهو ، و در حقیقت یك حکومت مطلقهٔ خانوادگی درجنوب برپا گردید. افسران وابسته به این دو گروه فامیلی دراستانهای مختلف

کشوربکار گمارده شده ، هریك بهادارهٔ بخشهای تابعهٔ خویش هم چون تیول موروثی‌خویش پرداختند.

تحت سیطرهٔ مستقیم ایالات متحده ، هرگونه مخالفتی با دخالتهای این دولت درامورجنوب ، به بهانهٔ یك نوع اعمال نظر کمونیستی از طرف دستگاه نگودین‌دیم با خشونت درهم شکسته شد. بسیاری‌ازپرستشگاههاوبخشهای‌مذهبی کشور که حاضر به اطاعت از دولت‌نگودین‌دیم نشدند مقهور و ویران گشته و ویت‌کنگ‌ها (۱) علی‌رغم این حقیقت که عبارت از دهقانـان سادهٔ خود این سرزمین بودند وفقط بخاطر بیطرف‌ساختن کشورخویش‌می‌جنگیدند، بنام‌نیروهای کمونیست تحت‌پی‌گرددستجمعی قرارگرفتند.

۱ـ ایالات‌متحده برای‌ملوث‌کردن نهضت‌پارتیزانی‌ویتنام جنوبی‌نخستین بارآنرابدون‌این که‌توجه‌کافی‌نموده‌باشد،ویت‌کنگ‌هاـ بی‌سروپاهاـ و کمونیستها خواند. کسانی‌که این نام را برای چریکها وضع نمودند چند مسئلهٔ بسیارمهم را فراموش‌کرده‌بودند. نخست آن که اگر چه کلمهٔ کمونیست‌در خودایالات‌ـ متحده برای بدنام ساختن هرنوع‌جنبشی درنظرمردم آن‌کافیست، لیکن درست بهمین دلیل درخارج‌ازآن، دربین‌همهٔ ملتهائی‌که بخاطر آزادی ملی وعدالت اجتماعی مبارزه‌می‌کنند، نامیدن‌هرجنبشی بنام‌کمونیستها ، محبوبیت فراوانی برای‌آنها فراهم‌کرده است.

از سوی دیگر انتخاب کلمهٔ ویت کنگ‌نیز برای‌نامیدن چریکها،عمـل نابخردانه‌ای ازآب در آمد ، طبق گزارش پنجم ژوئن ۶۲ نیویورك تایمز ، سازمان‌اطلاعات ایالات متحده اکنون‌به‌این‌فکرافتاده است‌که نام جدیدی‌برای ویت‌کنگها دست‌وپاکند ؛ زیرا اکنون معلوم شده است‌که چون ایالات متحده این‌کلمه را بعنوان توهین بکاربرده است،خشم‌ونفرت‌همهٔ گروههای‌بی‌فرهنك و باصطلاح بی‌سروپای این‌کشور رابرای خویش‌خریده‌است.حتی‌درهمین گزارش افزوده‌شده‌است‌که گویا برای‌تبدیل‌چنین‌نامی به‌مشابهی‌که بتوانددرنظرتودهٔمردم نفرت‌انگیزوناخوش‌آیند باشد،جایزه‌ای‌نیزدرنظرگرفته شده‌است. بنظرمی‌رسد که‌همهٔ‌آن‌کسانی‌که اکنون تصمیم‌گرفته‌اندکه بصورت‌پدرتعمیدی‌آزادیخواهان ویت‌کنگ درآیند، این مطلب‌راکه در ویتنام جنوبی تنها نامی‌که می‌تواننداز این خواص برخوردار باشد ، فرانسه یا ایالات متحدهٔ آمریکاست، فراموش کرده‌اند.

اساس‌این‌رژیم‌هما نندسایر رژیمهای‌همسنگ وی‌بر تعقیب و زجر وشکنجهٔ مردم استوار گشته.درفاصلهٔ سالهائی چند در حدود ۳۵۰،۰۰۰ نفراز مردم را بعنوان زندانی‌سیاسی‌روانهٔ اردوگاهها‌ساخته،وتوده‌های ملیونی‌وملیونی‌دهقانان را ازمکانهای اصلی خودکوچانده در کمپهای دولتی جای دادند . بخشی از مسئولیت این بی‌عدالتی‌ها متوجه آن‌کسانی است که حداقل دوسال تمام است که اخباروحقایق اوضاع‌ویتنام را ازمردم‌غرب‌کتمان‌کرده‌اند. کمیسیون‌نظارت برامرصلح هندو چین نیز بدلیل سکوتی‌که در تمام این مدت از وحشت تهمت تبلیغات کمونیستی برخویش هموارکرده است ، مسئول شناخته می‌گردد...

برای خواننده‌ای که درجستجوی‌ماهیت واقعی‌این جنك است، بی‌مناسبت نیست که فصلی‌ازکتاب ویلفردبورشت‌را که‌دربارهٔ رفتارعمال دولت ویتنام‌جنوبی بایك دخترجوان نگاشته‌شده‌است، دراین‌جا نقل‌کنیم:

«یك روز همین‌که بخانه‌آمدم دو نفراز افراد پلیس سیاسی را درانتظار خویش یافتم .آنها پس از توقیف مرا به شهرفای فو(۱) برده تحویل مسئولین زندان دادند.درآنجا مراطی‌ماههای بی‌شمار به‌نحو بسیار شدیدی موردشکنجه قرار دادند... یکبار هنگامی‌که بهوش‌آمدم سراپا لخت وخون‌آلود، خود را درسلول بزرگتری یافتم. صدای‌نالهٔ زنی‌را می‌شنیدم‌و درهمان حال زن‌دیگری که‌ازفرط شکنجه‌کودك خودراسقط کرده‌بود ، روبروی‌من دربرکه‌ای ازخون غوطه میخورد!سپس وضع پیرمردی توجه مرا جلب‌کرد. یکی ازچشمهایش از کاسه درآمده ووی درهمان‌حال مرده ، چشم دیگرش ثابت به‌جدارمقابل‌خیره شده بود. کمی‌آنطرفتر کودکی‌سیزده‌چهارده‌ساله درکنارجسدپسرجوان‌دیگری که با سردونیم شده منظره‌ای رعشه‌آور داشت ، افتاده بود ! در حقیقت مرا به آنجا آورده بودندتا شاید دیدن‌آن مناظر مقاومت مرا ازمن سلب‌نمایند.»

سرنوشت این دخترکه پس ازآن ازطرف ناظران دیگر نیز مورد تأیید واقع گردید، یك‌نمونه ازرفتاری‌است که‌دولت ویتنام‌جنوبی درقبال۳۵۰،۰۰۰ زندانی‌سیاسی‌خویش‌درپیش گرفته‌است. برآورد شده‌است که بعلت فشارفوق‌العادهٔ دولت بر دهقانان طی یك فاصلهٔ ۸ ساله ، ۱۶۰،۰۰۰ نفر کشته و در حدود ۷۰۰،۰۰۰ نفرشکنجه‌شده‌اند.پشتیبانی‌مردم وخصوصاً دهقانان‌ازنهضت‌چریکی، ایالات متحده و رژیم سایگون را بر آن داشت که برای جلوگیری از پیوستن

1– Faifo

دهقانان به چریکها و ارسال آذوقه و سایر لوازم جنگهای چریکی به آنان، دست به اجرای برنامهٔ دهکده‌های استراتژیك بزنند . طبق این استراتژی تمام ساکنان هر منطقهٔ بسیاروسیع، اعم از زن ومرد و کودك ، بمنطقهٔ خاصی منتقل شده بشدیدترین وجهی تحت نظارت قرار گرفتند. هردهکده توسط حصارهای چوبی، خاکریزها، وسیمهای خاردار مشخص‌شده، توسط سگهای محافظ مورد نگهبانی واقع گردید. تااواسط سال گذشته‌درحدود ۶۵٫۰ مردم مناطق‌روستائی یعنی‌درحقیقت‌درحدود بیش‌از۷ملیون‌نفر دراین‌دهکده‌هاسکونت‌داده‌شده‌اند. تصمیم به برپا داشتن این‌دهکده‌ها، چنان‌که‌و.و.روستو، یکی ازمشاوران وزارت‌امور-خارجهٔ‌ایالات‌متحده‌اظهارداشته، ازروزنخست‌توسط مستشاران این کشور اتخاذ گردیده است.ولی‌قصداز انجام این‌عمل واستعمال دیگر شیوه‌های نوین را در ویتنام عبارت ازآزمایش شیوه‌ها وسلاحهای ضد چریکی خواند.

همین‌که‌من‌ازموضوع‌دهکده‌های استراتژیك وهم چنین موضوعات دیگر و نیز استعمال سلاحهای شیمیائی وناپالم مطلع گشتم ، نامه‌هائی‌به‌واشنگتن-پست ونیویورك تایمز نوشته تقاضا کردم که تمام واقعیات این جنك بیرحمانه وضد بشری ، برای مردم توضیح داده شود . لیکن گسترش مباحثات مختلفی که دربارهٔ این مسائل درگرفته بود، وزارت امور خارجهٔ آمریکا را وادار ساخت که استعمال سلاحهای شیمیائی را در ویتنام تکذیب کند.نیویورك تایمز نیز چنانکه خواننده بخاطر دارد،طی سرمقاله‌ای که درآن مرا بمناسبت ضد بشری و ویرانگر خواندن ماهیت این جنك مورد حمله قرار داده بود، استعمال سلاحهای شیمیائی را فقط برای نابود ساختن علفهای هرزه و شاخ و برك اضافهٔ درختان قلمداد کرده و در عین حال خود معترف گشته بود که بمبهای ناپالم، البته توسط نیروهای‌دولتی ویتنام جنوبی، بکاررفته‌است . تشخیص رسوائی این هر دو تکذیب، کار بسیارساده‌ای ازآب درآمد . نخست آن‌که‌مادام‌نه‌وضمن اظهار این مطلب که «اگرآنها از سلاحهای شیمیائی ما خوششان نمی‌آید ، از جنگلها خارج‌شوند» ، اظهارات وزارت امور خارجهٔ ایالات متحده را دائربر عدم استعمال سلاحهای شیمیائی بدورافکند .در مورد دروغ بزرك‌نیویورك‌تایمز نیزدربارهٔ این‌که‌گویا بمبهای‌ناپالم‌فقط‌توسط‌نیروهای دولتی ویتنام جنوبی بکار رفته‌اند ، برملا شدن خبرخود این روزنامه در ۱۹ ژوئن سال قبل‌آن ــ سال ۶۲ ــ دائربربکاربرد مشترك بمبهای ناپالم‌و

مواد شیمیائی توسط نیروهای ایالات متحده وویتنام جنوبی در ویران ساختن ۱۶۰۰ دهکده از ۲۴۰۰ دهکدهٔ این کشور ،پتهٔ ویرا بهروی‌آب افکند.

سپس رفته رفته کار نبرد بالا گرفت و ایالات متحده ناچار به ارسال هلیکوپترهای جنگی خود به ویتنام گردید . این هلیکوپترها که مجهز به موشك‌های پرتاب شونده بودند از قدرت آتشی فوق قدرت‌آتش همهٔ انواع هواپیماهائی که در جنك بین‌المللدوم بکارگرفته شدند ، برخوردار بودند . دیگر مخفی ساختن دخالت این کشور در ویتنام جنوبی هم چنان کـه از چگونگی درج مطالب سر مقالهٔ نیویورك تایمز مـی‌توان دریافت ، به‌کار فوق‌العاده مشکلی تبدیل گردید.

در این زمـان، من طی‌مباحثات وجدالهائی که درصفحات ابزروربعمل آوردم کوشش کردم که توجه مردم را با اشاره به مدارك وعکسهائی که‌وضعیت دهکده‌های ویتنام جنوبی‌را بخوبی نشان‌می‌داد، وهم‌چنین بااشاره به اظهارات روزنامه‌هاواشخاص‌معتبر دائر براستعمال آشکار مواد شیمیائی و سموم مختلف ، جلب کنم .من اظهار داشتم که‌طبق مدارك بدست آمده، در يك نقطه در حدود ۱۰۰۰ نفرازمردم بعلت استعمال سموم سنگین،بطرزخطرناکی به بیماریهائی از قبیل‌استفراغهای مداوم وشدید، خونریزی ،صرع ، بی‌هوشی وکوری مبتلا شده‌اند . هم چنین صدمات هولناکی را که به‌درختان میوه ، سبزیکاریها ، و رمه‌های گاو ودیگر حیوانات‌اهلی وارد آمده بود ، آشکار ساختم. اظهارات جداگانهٔ صلیب سرخ آزاد ویتنام جنوبی و وزارت امور خارجهٔ ویتنام‌شمالی نشان داده است که آثار استعمال گازهای مسموم کننده، بیشتر در نقاطی که تراکم جمعیت آنها مقادیر بالائی را نشان می‌دهد ، بدست آمده است . حتی انجام عملیات‌تحقیقاتی درهمین مورد بههمهٔ کمیته‌های علمی که مایل بهانجام این عمل باشند پیشنهاد شده است.

پاسخ‌هائی‌که درمقابل این اظهارات ازطرف روزنامه‌هـای غربی بمن داده شد ، طرز تلقی آنان را از ماهیت این جنگ بخوبی روشن میسازد . دنیس‌بلادورث (۱)، خبرنگار ابزروردرخاور دور اظهار داشت که: «ازقرار معلوم‌آقای برتراندراسل مایلند چنین وانمود سازندکه عملیات‌ستردن برگهای درختان يك عمل «ضد زیستی» بوده است . درحالی‌که همهٔ آنهائی‌که درخود

1- Dennis Bloodworth

آمریکا بااین عمل آشنائی دارندمی‌دانند که این عملیات برای دامهاوآدمیان بی‌خطر بوده ، تاکنون در هیچ مورد تلفاتی مشاهده نشده است . لذا بنظر می‌رسد که آقای راسل دراین مورد فریب آن سلسله تبلیغات کاذبانه‌ای را که برای خطرناك وانمود ساختن این مواد ازمدتها قبل آغاز شده خورده و با کمونیست‌ها هم‌آواز گشته‌اند .»

اکنون درمجموع اجازه بدهید که به برخی ازاظهارات روزنامه های ایالات متحده وانگلستان درفاصلهٔ سالهای ۶۳-۱۹۶۲ توجه کنیم . این اظهارات به روشن شدن وضع این جنگ وهمچنین ماهیت اعتراضات‌سردبیران نیویورك تایمز که نسبت به درخواست های من برای روشن شدن وضع ویتنام بعمل می‌آمد، کمك می‌کند. برای درك این موضوع که نظامیان ایالات‌متحده تا چه حد فقط بعنوان مستشار در ویتنام خدمت‌می‌کنند ، بد نیست که به‌خبر مندرجه درشمارهٔ مورخهٔ ۱۷ مارس ۶۲ نیویورك تایمز نظر افکنیم. :«پس از آن‌که کشف شده است که دو خلبان ویتنامی خواسته‌اند که بوسیلهٔ یك حملهٔ بسیار شدید ، کاخ نگودین دیم را بمباران کنند ، چنین تصمیم گرفته شده‌است که ازاین پس هر خلبان ویتنامی باید جزء یك‌دستهٔ آمریکائی‌باشد».

نیزروزنامه‌ساتردی‌اونینگ‌پست به‌درج‌یك گزارش‌طولانی‌پرداخته‌است که بااظهارات‌نیویورك‌تایمز دائر براینکه‌مستشاران‌نظامی‌ایالات‌متحده‌فقط به‌کار تعلیم‌ومشاوره درویتنام‌اشتغال دارند منافات‌دارد .دراین گزارش‌اظهارشده است که درواقع همهٔ نبردها درهمه‌جا اکنون بوسیلهٔ‌نیروهای ایالات متحدهٔ‌آمریکا صورت می‌پذیرد.دراین‌مورد همچنین می‌توان به‌گزارش قبلی ریچاردهیوگز مندرجه درشمارهٔ مورخهٔ ۱۳ ژانویهٔ۶۳ ساندی‌تایمز درمورد دخالت‌هواپیماها وهلیکوپترها وهمچنین خلبانان وکمك خلبانان آمریکائی درنیمی ازبمبارانها وعملیات ایذائی هوائی اشاره نمود .

نیویورك تایمز در شمارهٔ ۷ ژوئیهٔ ۶۲ خود می‌نویسد که : « بدلیل آن که تاکتیك پشتیبانی هوائی ازعملیات زمینی بطرزوسیعی بکاربرده میشود ، به سختی میتوان‌اظهارداشت که افرادی که بوسیلهٔ بمبهای ناپالم با هزارقطعه کشته میشوند ، چریکهای مسلح ویتنام جنوبی ویا دهقانان سادهٔ این سرزمینند . » این روزنامه همچنین در ۱۶ ژوئن اطلاع میدهد که « اگرچه نیروهای‌دولتی کوشش‌هائی بعمل می‌آورند تا اسراء خود را دوباره تربیت نمایند ولی‌اکثراً

بدان مجبور میشوند که به تیرباران آنها بپردازند . » گزارش ۵ ژوئن همین روزنامه نیزدرمورد آسیب ۷ درمانگاه جذام ، بعلت بمباران اشتباهی یکی‌از حملات گذشته گزارش جالب توجهی بشمارمی‌آید .

شیکاگودیلی نیوز ، روزنامهٔ پرتیراژ شیکاگو در شمارهٔ مورخهٔ ۱۸ ژانویهٔ ۱۹۶۳ خود چنین می‌نویسد : « دولت ویتنام جنوبی به بیمارستانهای ویت‌کنگ هم‌چون یك هدف بسیار مناسب برای بمباران نگاه می‌کند. هیجان فرماندهان نیروی‌هوائی ویتنام جنوبی ، هنگام کسب خبرمشاهدهٔ یك‌بیمارستان دیگر آنچنان شدید بوده است‌که غالباً حتی بدون توجه به حضور مستشاران نظامی ایالات متحده ، فرمان بمباران‌آنرا صادرکرده‌اند . هنگامی‌که رسماً علت چشم‌پوشی مستشاران‌آمریکائی نسبت به این حملات سئوال شد ، یکی‌از سخنگویان ارتش ایالات متحده در ویتنام اظهار داشت‌که « اگر بخواهید از واقعیت اوضاع این‌جا اطلاع داشته باشید، دراینصورت باید بدانیدکه دراینجا هنوز هیچ قانون مشخصی حکمفرما نگشته است » .

سردبیران نیویورك تایمزرامی‌باید اندرزدادکه به جای تکذیب‌شرکت ایالات متحده درویران ساختن ۱۶۰۰ دهکده از۲۴۰۰ دهکدهٔ ویتنام‌جنوبی، به برنامهٔ ۶ ژانویهٔ ۱۹۶۳ رادیو صدای‌آمریکا گوش فرادهند . دراین‌برنامه اظهارشده‌است‌که طی‌سال۶۲ ، نیروی هوائی ایالات متحده ۵۰/۰۰۰ بار به دهکده‌هائی‌که درخارج ازمرز « دهکده‌های دولتی » بوده‌اند ، حمله ور شده است . برای‌آن‌که هرگونه شبهه و تردید سردبیران محترم را برطرف‌سازم، اشاره می‌کنم‌که این خبر بوسیلهٔ سخنگویان وزارت دفاع ایالات متحده نیز تأیید شده است . نیزسناتورمیشل مانسفیلد ، منتخب از مونتانا ، یکبار اظهار داشت‌که در تمام عملیات نظامی ویتنام ، نیروهای ایالات متحده شرکت‌دارند وی ازاین عمل بعنوان یك «جنك مخفی» یادکرده اشاره نمودکه مناطقی‌که‌در آنها نبردهای سنگینی درجریان باشد ، ابتدا ازمردم تخلیه شده وسپس بکلی محو می‌گردد .

نیویورك هرالد تریبون نیز در شمارهٔ ۲۳ نوامبر ۶۳ خود انتقادکنان اظهار میداردکه: «ایالات‌متحده عمیقاً دربزرگترین نبردپنهانی تاریخ‌خویش گرفتارشده است . هرگز این همه افراد نظامی ما درجنگی‌که‌هیچ برنامه‌ای برای مطلع ساختن مردم آمریکا از ما وقع آن ترتیب نیافته است ، درگیر

نبوده‌اند . در حقیقت این نبردی است که هرگز هیچ کس بطور رسمی درباره تعداد نیروها ، میزان تجهیزات و هزینهٔ آن سخن نمی گوید . »

روزنامهٔ نیشن(۱) بدرستی نبردی راکه درآن هفت میلیون نفرازمردم در « دهکده‌های دولتی » تحت نظرقرار گرفته ، ۱۶۰/۰۰۰ نفر کشته‌شده ، ۷۰۰/۰۰۰ نفرشکنجه دیده و ۳۵۰/۰۰۰ نفربعنوان زندانی سیاسی،زندانی شده‌اند ، در شمارهٔ مورخهٔ ۱۹ ژانویهٔ ۶۳ خود چنین توصیف کرده است : « این جنگ ، نبردی کثیف و جنایتکارانه است ،کثیف وجنایتکارانه همانند نبرد الجزیره درمورد فرانسویان ، و بدرستی همانندآن ، لکهٔ ننگی است که بردامن وجدان ایالات متحده نشسته است ؛ سپس ادامه میدهد که : «حقیقت آنست که ارتش ایالات متحده در حالیکه ۱۰/۰۰۰ مایل از سرزمین اصلی خود فاصله گرفته است ، بخاطرپشتیبانی از یك دیکتاتوری احمقانه درجنگی که نه رسماً اعلام شده ونه حتی‌بتصویب کنگره رسیده است ، درگیرشده‌است».

اوبزرورکه خود را موظف دیده است باظهارات من دربارهٔ اعتراض به برنامه‌ایکه با حسن تدبیر فراوان از طرف مقامات رسمی غرب نام « نابودی علفهای هرزه » بخود گرفته است ، پاسخ گوید ، درشمارهٔ مورخهٔ ۹ فوریهٔ۶۴ خودازقول مشاهدات قبلی‌دنیس بلادورث خبرنگارخاوردور خود اطلاع‌میدهد که: «درآوریل ۶۳ مامورین‌رسمی ویتنام جنوبی درحضورخبرنگاران خارجی داروهای مربوطه را بدستها وبازوهای خود مالیده وحتی در یك مورد ، چند تن ازآنان بنوشیدن‌آنها پرداختند ! »

مسلماً آزمایش این داروها و تعیین چگونگی تأثیرآنها باید چیزجالبی بوده باشد، لیکن حال بدنیست به‌گزارش مورخهٔ ۱۶ مه ۶۳ نیویورك تایمز نظرافکنیم . این گزارش حاکی است‌که « براثر استعمال داروهای برگ زدا ۷۸ گونه پرنده ازبین رفته و۵۰ مورد ازه مسمومیت حاد » جانوران وانسان مشاهده شده است » . پرزیدنت‌کندی پس از دریافت این‌گزارش لازم دیدکه دستورتوقف عملیات مزبوررا صادرکرده کمیسیونی‌را ماموردتحقیق دراین‌مورد نماید . نیز نشریهٔ رویتر(۲) گزارش میدهدکه « براثراستعمال داروهاوسموم برگ زدا در ایالت‌کالیفرنیا به هزاروصد مورد بیماری خطرناك و۱۵۰ فقره

1- The Nation
2- Reuter.

مرگ برخوردشده است » . دکترجروم ویسنر (۱) مشاور عالی پرزیدنت کندی تأثیر مقادیر بسیارکم این داروها را برگیاهان ، بیش ازتأثیر مواد رادیواکتیودانسته ، ومعلوم گشت که علاوه برآمریکا ، درانگلستان‌وکشورهای اسکاندیناوی نیز تلفاتی چند چه از لحاظ مرگ ومیر و چه از لحاظ بیماری شدید در برداشته است . ودراین موارد هنوز ازاستعمال ناپالم سخنی درمیان نبوده است . این ماده که برای همیشه اثرات بسیار مخرب و وحشتناکی بر پوست بدن باقی میگذارد ، برای ایجاد وحشت و هیستری در میان‌افراددشمن و همچنین نابود ساختن نفرات‌آن بکارمیرود . طبق گزارشات قبلی نیویورك تایمز این سلاح بصورت بمب روی ۱۴۰۰ دهکده از ۲۴۰۰ دهکدهٔ ویتنام جنوبی افکنده شده است .

جنگی که‌درآن ایالات متحده هرروزبیش ازیك میلیون دلارخرج‌وطبق برآورد روزنامهٔ ابزرور در شمارهٔ مورخهٔ ۸ سپتامبر ۶۳ بطور متوسط ماهانه ۴۰۰۰ نفرتلفات میدهد، جنگی که هرماه فقط ۲۵۰/۰۰۰ دلار، طبق برآورد مندرجه در ۱۰ سپتامبر تایمز ، بودجهٔ سازمان سیا را می‌بلعد ، و بالاخره جنگی که اساساً برای حفظ‌حاکمیت غیر قانونی نگودین دیم در جنوب برپا شده بود، سرانجام نیز نتوانست‌وی را برای همیشه درمقام خویش‌ابقاء نماید. انعکاس توده‌ای خود سوزی‌کاهنان والامقام بودائی ، ونارضائی تندی که‌به‌سبب آن درهمه جا ایجاد میشد ، ایالات متحده را وادار ساخت‌که برای تسکین افکارعمومی‌بوقوع یك‌کودتا تن دردهد . ــ جالب این است‌که آن‌الیگارشی نظامی که بجای دیم سرکارآمد ، وی‌را متهم ساخت‌که درنظرداشته است بطور مخفیانه با شمال وارد گفتگوشود !

مرگ نگودین دیم‌هیچ تغییری در اوضاع ایجاد ننمود . وی‌که بهیچ‌وجه‌کوچکترین تکیه‌گاهی بین مردم نداشت درتمام دوران زمامداری‌خویش در واقع‌آلت بی ارادهٔ دولت ایالت متحدهٔ‌آمریکا بود ...

در سال ۱۹۶۱ تعداد ۱۰/۰۰۰ نفر از سربازان دولتی با سلاحهای خویش به چریکها پیوستند . این مطلب به اضافهٔ آنچه که هومر بیگارت در فاصلهٔ ۳۰ ژانویه تا ۲۵ ژوئیهٔ ۶۲ به ترتیب درشماره‌های ۲۷ و۲۹ مارس ، اول وچهارم وبیستم‌آوریل ، ۱۰ مه و ۲۴ ژوئن در مورد چگونگی رفتار با

1— Dr.Jerome Weisner

دهقانان به نیویورك تایمز گزارش کرده است، نارضائی عمومی مردم جنوب را از اوضاع کنونی آن بخوبی روشن میسازد. هومر بیگارت در شماره‌های فوق اظهار داشته است که: « تبعید دستجمعی دهقانان به دهکده های دولتی ، آتش زدن روستاهـای خالی ازسکنه با تمام انبارهـای غلات وهم چنین مـایملك باقی‌ماندۀ دهقانان، و بعد ... «قفل شدن» درهای خاردارپشت سر آنان . .. ، چنین است آن سیمای وسیعی که امروز درهمه جا بچشم میخورد » . معلوم شده است که اکثریت مردم این کشور خواهان بی طرفی هستند . درحالی که ایالات‌متحده بهیچ‌وجه من‌الوجوه قدرت تحمل این موضوع را هرگز نداشته‌است.

بهمین دلیل جبهۀ آزادی‌بخش ملی که در ۲۰ دسامبر ۱۹۶۰ در جنوب تشکیل یافت ، هدف خود را تأمین بی طرفی ویتنام جنوبی از طریق درهم شکستن تسلط ایالات‌متحده بر آن وبوسیلۀ متشکل ساختن همۀ عناصر انقلابی قرارداد . قشرهای مختلف مردم، کمونیستها وغیر کمونیستها، و همۀ آن کسانی که در مقابل نظام نگودین دیم بیکسان تحت تعقیب و شکنجه واقع میشدند ، برای دفاع مسلحانه ازهستی خویش در این جبهه متحد شدند . بسیاری از رهبران این جبهه و اعضاء فعال کمیته‌های مختلف آن از میان روشنفکران ، پزشکان ، قضات، حقوقدانان واستادان دانشگاه برخاستند . بسیاری‌ازرهبران مذهبی، نمایندگان فرقه‌های بودائیان ،کاتولیکها ، بت‌پرستان و آن فرقه‌های فرعی دیگری که جنبه‌های تك روی آنان در عقاید خویش نمی‌توانست مورد تحمل نظام نگودین دیم باشد ، درشکل پذیرفتن این جبهه موثرواقع شدند. تجارخرده‌پا ومالکان مترقی، برای پشتیبانی ازنهضت و برعلیه دشمن‌بیدادگر مشترك خویش ، به کارگران کشاورزی ، دهقانان ، ماهیگیران و کارگران کارخانه‌ها پیوستند . تاکنون ازطرف ایالات متحده کوششهائی بعمل‌آمده است تا بسران ارتش ویتنام جنوبی ، اینگونه هشدارداده شود که اگرچه این کشور در پشتیبانی از جنوب کمی دیر جنبیده است ، معهذا بازهم مایلست کـه جز مسئولیت‌های آموزشی و کمکهای نظامی ، مسئولیت دیگری را عهده‌دار نشود. لیکن این کوششها بهیچوجه ماهیت این جنگ را تغییر نمی‌دهد . طبق برآورد روزنامه‌های« جنبش خورشید» (۱) ، « پیمان غرب » (۲) و« ستارۀ صبح»(۳)،

1– Operation Sunrise.

2– Pacification of the west.

3– Morning star.

اکثر جنگها در مناطق روستائی نظیر دهات ، بخشها ، مزارع و دشتستانها صورت‌پذیرفته طی‌آنها خسارات غیرقابل جبرانی به دهقانان واردمی‌گردد. طبق اظهارات ژنرال پل‌هارکینز(۱) فقط درسال ۶۲ ، قریب ۳۰/۰۰۰ نفر ازدهقانان بهلاکت رسیده‌اند . مجلهٔ « اندرزعلوم مسیحی » درشمارهٔ مـورخهٔ ۸ مارس ۶۳ خویش گزارش داده است که : « همین‌که سربازان به دهقانان خشمگین واکثراً عبوس برمیخورند ، بدون‌آن‌که ازماهیت عقاید سیاسی‌آنان مطلع باشند ، بهرکس‌کـه فرارکند یا خطرناك تشخیص داده شود ، شلیك می‌کنند . این دهقانان‌که اکثراً بیهوده کشته شده‌اند درلیست‌های مربوط به تلفات جنگی ، جزءکمونیستها بحساب می‌آیند و هرکس‌که‌کشته شده است ، یك ویت‌کنگ قلمداد میشود . »

مجلهٔ لایت در شمارهٔ ۲۵ ژانویهٔ ۶۳ خود با انتشار عکسهائی از آثار بمباران‌های ناپالم ، می‌نویسد که:« عملیات شیرجه روی مواضع‌اختفاء دشمن، وارد ساختن ضربهٔ ناپالم، سوختن شاخ وبرگ درختان ، وبالاخره‌آشکارشدن دشمن ، چنین است آنچه که‌آموزشگران‌آمریکائی به خلبانان ویتنام جنوبـی تعلیم می‌دهند . » نشریهٔ میلی‌تانت (۲) درشمارهٔ ۱۵ آوریل ۶۳ خود از قول نیویورك‌تایمز نقل کرده‌است که :«مستشاران‌آمریکائی پس ازهرجنگ، از روی تعدادکشته‌های چریکها ، مقایسه‌ای بعمل می‌آورند تا ببینند آیـا سربازان ویتنامی ساز و برگ آمریکائی خود را به بهترین وجهی مورد استفاده قرار می‌دهند یا نه ازاین طریق است‌که آنها موفق به تکمیل جـدول نمودارهای تأثیرسلاحها می‌گردند . »

پس ازموجود بودن این همه مدارك مختلف‌آنگاه براستی عجیب‌است‌که نیویورك تایمز در سرمقالهٔ شمارهٔ مورخهٔ ۸ آوریل ۶۳ خود می‌نویسد که : « مستشاران‌آمـریکائی » ـ تأکید از مـن است ـ چه ازلحاظ اخلاقـی و چه ازلحاظ عملی با بکاربردن این بمبها مگردرمورد هدفهای‌کاملاآشکارنظامی مخالفند. » براساس این‌تعریف شاید ۶۰٪ دهات ، بیمارستانهاودرمانگاهها و همهٔ‌آن دهقانانی‌که می‌گریزند یا خطرناك بنظر میرسند ، جزء « هدفهای کاملاآشکارنظامی محسوب میشوند » !آری هنگامی‌که شخص‌آنچه راکه هیئت

1- Paul D. Harkins .

2- Militant

تحریریهٔ این روزنامه درپاسخ نامهٔ من نگاشتهٔ است باآنچه که خودوی‌در بارهٔ پافشاری‌ایالات متحده‌دربکار بردن‌سلاح ناپالم‌برعلیه ساکنان مناطق غیرنظامی گزارش کرده است مقایسه می‌کند، غیر از آن‌که سراسردستگاه مدیریت این روزنامه را به تناقض‌گوئی متهم سازد چاره‌ای درخویش نخواهد دید .

اشخاص‌بسیاری درپنتاگون هستند که‌بااصرارتمام خواهان گسترش‌جنگ به ویتنام شمالی‌هستند. پرزیدنت‌جانسون، به‌آن‌کشورهائی که‌به‌تربیت وتجهیز «چریکهای‌کمونیست» مشغولند اخطارکرده است که آنها بنحو خطرناکی بــه بازی باآتش مشغولند. لیکن‌نقشه‌ای که درتاریخ‌اول آوریل۶۲درنیویورك‌تایمز چاپ شده است، چریکها را درجنوب، درنزدیکی سایگون ونه در مرزهــای لائوس یا ویتنام شمالی، نشان داده است.

ازطرف دیگرهردو، هم خبرنگاران انگلیسی وهم خبرنگارآمریکائی، اظهارداشته‌اند‌که سلاحهائی‌که توسط چریکهای ویت‌کنگ بکاربــرده میشود عبارت ازسلاحهائی بسیارابتدائی بعلاوهٔ‌آنچه‌که توانسته‌اند ازسربازان دولتی ویتنام جنوبی به غنیمت بگیرند، می باشد. نیزابزرور درتاریخ اول مارس۶۴ ازقول یك سخنگوی رسمی‌آمریکائی‌اظهارداشته است که‌آن حقیقت اضطراب‌ـ انگیزی‌که دراین جنگ نهفته است عبارتست از این‌که‌اگرچه ایالات متحده خواهان طولانی‌ترشدن وگسترش‌یافتن‌آنست، لیکن خود ملت ویتنام،خواهان پایان‌گرفتن‌آن میباشد.

همهٔ اینهانشان میدهد که موقعیت‌آن‌کسانی که به‌برپاداشتن‌وبه ادارهٔاین جنگ پرداخته‌اند بسیارمهم است. آیابهتر نبود که ایالات متحده خودرا ازاین جنگ کنارنگاه داشته‌اجازه می‌داد که جبههٔ‌آزادبخش ملی بپیروزی می رسید؟ آیا بهتر نبود که ایالات متحده‌آنچنان‌که آشکارا دیده میشود، بــرای بــرپــا نگاهداشتن حکومتی‌که تمام اتکاءآن به نیروهای مسلح خارجــی است، در چنین جنگی‌که هیچ فتحی شامل‌آن نمیتواند شد برعلیه «دشمنی» که ۷۰٪ سرزمین خودرادراختیاردارد، خودرامتعهدنمیساخت؟ چنانکه‌ابزرورخبرمی‌ـ دهد، ترانوان هو(۱) رهبرجبههٔ‌آزادی بخش ملی درپاریس اظهارداشته است اکثریت اعضاء جبههٔ‌آزادی بخش را دهقانان غیرکمونیست تشکیل میدهــد. جبههٔ سیاسی ویت‌کنگ رسماً خواستار بیطرفی ویتنام وعدم شرکت وی درهرـ

1 — Tran Van Huu

گونه پیمان نظامی است. برخلاف تمام کوششهائی که ازطرف مطبوعات غربی بعمل آمد تااین جنگ رابمنزلهٔ جنگی که درآن یك‌همسایهٔ تجاوزکار کمونیست به حکومت دموکرات منش بی پناهی حمله‌کرده است، تلقی گردد، اکنون دیگرآشکارشده‌است که جبههٔ آزادی بخش، جبهه‌ای واقعاً ملی‌بوده بابرخورداری وسیع ازپشتیبانی همهٔ طبقات مردم برعلیه حکومت مطلقهٔ مخوف ویتنام جنوبی وقراولان ویساولان بیگانهٔ آن می‌جنگد. چرا این جبههٔ غیرکمونیست که همواره خواستاری بی طرفی خود را اعلام‌کرده‌است، این چنین مغرضانه مورد مخالفت قرارمی گیرد؟ سیاست تجاوزکارانهٔ ایالت متحدهٔ آمریکاکه مدتهاست به جستجوی تهاجم ویتنام شمالی برخاسته است، مندرجات شمارهٔ ۵ نوامبر۱۹۶۳ تایمز(۱)رادرمورد اظهارات هوشی مین دائر براینکه ویتنام شمالی حاضراست درصورت اتحاد باجنوب، خط مشی بی طرف درجنگ سرد وعدم وابستگی به اتحاد شوروی، چین وغرب را بپذیرد، نادیده گرفته است. این سیاست که ممکن است برای چین تولید اشکالاتی بنماید نبرد با چین را به نتیجه خواهد داشت. بادرنظرگرفتن تشدید چنین نبردی‌که امکان دخالت جماهیرشوروی رابسیارخواهد ساخت وقوع جنگ خطرناکی که‌ممکن‌است‌همهٔ بشریت را به نابودی تهدید نماید امری اجتناب ناپذیر خواهدگردید.

نابسامانی‌هائی چند درجنگ ویتنام به‌چشم میخورد. درطی مدت‌تقریباً بیست سال، دهقانان چریك به‌طرقی‌که خاطرهٔ نبردباسربازان ژاپن رادرجنگ دوم جهانی زنده می‌کند، با دودولت مهم غربی‌که از قدرت صنعتی سرگیجه‌آوری برخوردار بوده‌اند، جنگیده‌اند. همهٔ سلاحها به‌جز سلاح‌اتمی به‌میدان جنگ کشیده شده‌است. بیدادوتبه‌کاری برسرتاسراین‌جنگ حکومت کرده‌است. مطبوعات غربی، تردیدآمیز برخی ازحقایق مربوط به‌این جنگ‌راطی‌دوسال گذشته‌آشکارساخته‌اند. سازمانهای صلح غرب، یاآشکارا سکوت کرده ویاآن که فقط به اظهارنظرهای بسیارنارسا اکتفاکرده‌اند. این جنگ هیچ هدفی را تعقیب نکرده‌وگسترش‌آن جزیك خطرکلی برای مجموعهٔ بشریت چیزدیگری به‌ارمغان نخواهدآورد. تراژدی ویتنام بطرزوسیعی نشان دهندهٔ آنست که‌هنوز هم جنایات وحشتناك را می‌توان درلفافهای مختلفی پنهان ساخته وحتی تغییر ماهیت‌داد. اینك‌هنگام آن‌رسیده‌است که مردم‌غرب‌بپا خیزند وصدای‌خودرابرای پایان بخشیدن به این جنگ‌بلندکنند.

1 – The Times

۳

بربریت جهان آزاد

دسامبر ۱۹۶۴

یکی ازوجوه دردآوری که به طرز وسیعی خودرا برمسائل سیاسی جهان کنونی اعمال کرده است منطق خود بینانهٔ نیروهای مقتدر دوقطب جنگ سرد، خصوصاً ایالات متحدهٔ آمریکاست. این منطق را درغرب نه تنها لیبرالها بلکه حتی سوسیالیستها نیزپذیرفته‌اند، نقش دخالتگرانهٔ ایالات متحده را درکوشش های بین‌المللی آزادی طلبانهٔ سایرملل وهم چنین کوششهای درونی آن ملتهائی که مردم آن بااعمال خط مشی سیاسی وابستگی ویژه به یك قـدرت اقتصادی سرناسازگاری دارند، بعنوان امرجاودانی ومقدسی پذیرفته‌اند. اینـان کـه سرمایه گذاریهای ایالات متحده رادرکشورهای دیگرباسرمایه گذاریهای سرمایه داران این کشور، در خودآن یکـی پنداشته‌اند، بـه همان اشتباه شرم آور سیاستمداران جناح مترقی ایالات متحده دچارشده، دولت آمریکا را نه تنهـا حافظ منافع قانونی سرمایه‌های داخلی این کشور بلکه همچنین حافظ سرمایه‌های خارجی سرمایه داران آن و آزادی عمل آنان درکشورهای دیگرمی‌شمارند. درکنگو یا ویتنام چه تفاوت خواهدکرد، هرگاه یك جنبش ملـی موقعیت ایالات متحده را به خطراندازد، نیروهای نظامی این کشور چنان که گوئی درقلمروخاك خویش عمل می کنند، به‌نام‌دفاع ازآزادی ویا بنام مسئولیت در مقابل تهاجم خارجی دست بکار عمل میکردند.

دیزنت (۱) نشریه‌ای که خودرا منعکس کنندهٔ نظریات سوسیالیست هـا بشمارآورده وهرسه‌ماه یکبار منتشرمی‌شود، طی سرمقالهٔ شمارهٔ تابستان ۶۴ خود تحت عنوان«آخرین فرصتها درویتنام» چنین اظهارمیدارد: «مدتی‌است که فرماندهان ارتش آمریکا در ویتنام چنین اظهارنظر می کنند که پیروزی

1– Dissent

برای‌آنها غیرممکن شده واکنون مسئله عبارت از آن است که چگونه تلفات به حداقل تقلیل یابد... لیکن اگرهدف ازاین سخنان‌اظهارناامیدی درمقابل شورشیان ویتنام باشد، چنین وضعی ممکن است خروج نزدیك ایالات متحده را ازویتنام دربرداشته باشد... آیا حقیقتاً ما به‌آنجا رسیده‌ایم که بتسلط کمونیستها ونابودی‌همهٔ نیروهای دیگردراین‌سرزمین تسلیم شویم؟ رهاکردن این مردم بدست‌کمونیستها آنهم پس ازاینهمه نبردهای خونینی‌که وقوع یافته است فقط بی‌عاطفگی وبی عاطفگی خواهد بود.»

چنین اظهارات سراپاتوهم‌آمیزی بطورخلاصه فقط عبارت از بینش آن مردمی است که نمی‌خواهند نقش حقیقی ایالات متحده را دردست اندازیهای جهانی وی دریافته، به واقعیت تجاوز کارانهٔ جنگهائی نظیرآن‌چه که اکنون درویتنام می‌گذرد پی‌ببرند. من به این‌موضوع ایمان دارم‌که هرگاه جناح‌-های سیاسی مترقی ایالات متحده به واقع برعلیه دخالت این‌کشوردرمناسبات داخلی‌جنبشهای ملی،وبرعلیه برسرکارآوردن وبردن دولتها درممالك دیگر، وهمچنین برای تعدیل اصول نا برابری‌که به عنوان «حفظ منافع ملی» ویا «دفاع‌ازآزادی» برروابط غارتگرانهٔ‌اقتصادی‌این کشورحکمفرماست، بپاخیزند مسائل ازلحاظ عملی شکل بسیارمطلوبی بخود خواهدگرفت. اگر برای یك لحظه چنین‌اندیشه شودکه مجموعهٔ اعمالی‌که‌برعلیه چریکهای ویت‌کنگ به منصهٔ ظهور می‌رسد دارای جنبهٔ قانونی است، دراین صورت‌آیا این مقدمهٔ تکرارمشابه همین حوادث درمرزهای دیگرسیاسی جهان نخواهد بود؟ این نه شیوهٔ اردوکشی‌های ضد انقلابی ایالات متحده، بلکه خود خط مشی سیاسی این دولت است‌که میباید ازطرف گروههای مترقی مورد انتقاد واقع‌شود.هر-گاه غصب قدرتها توسط نظامیان وگروههای بزرگ صنعتی در ایالات متحده بعنوان هدفهای ملی ویادموکراتیك معرفی شده‌باشد، فاتحهٔ دموکراسی‌آمریکا وصلح جهانی را خوانده باید فرض‌کرد.

دیزنت به طرزتأسف‌آوری دربارهٔ ویتنام اشتباه می‌کند: من درمقایسه با این جنگی‌که اکنون ایالات متحده با دهقانان ویتنامی می‌کند، جنگهائی چند میشناسم‌که ماهیتی‌بسیار بیرحمانه‌تر، ویرانگرتر، وتوأم بانقطه نظرهای بدبینانه‌تری نسبت به نوع آدمی بوده‌اند. لیکن بهر حال این جنگ را من جنگی برعلیه‌آزادی‌های فردی، حاکمیت ملی وسعادت عمومی، این سه‌شعاری

که اینهمه بوسیلهٔ سخنگویان مشترك گروهای نظامی وشرکتهای بزرگ صنعتی، درایالات متحده تکرار وتکرار می‌شود میشمارم

درك اهمیت دروغهائی که دربارهٔ این جنگ به جهانیان تحویل داده میشود ودخود به روشن‌شدن ماهیت ضدبشری آن کمك خواهدکرد. بسیار اهمیت خواهد داشت که مشت دروغ پردازانی‌راکه: ۱- جبههٔ آزادی بخش ملی‌ویتنام را یك تشکیلات کمونیستی جلوه میدهند، ۲- ایالات متحده را بعنوان حامی آزادی وسعادت مردم ویتنام می‌شمارند، ۳- مدعی رهبری جبههٔ آزادی بخش ملی ازخارج ویتنام می باشند، ۴- دخالت ایالات متحده را بنام همکاری و راهنمائی‌یك دولت صددرصدملی بشمارمی‌آورند، وبالاخره ۵- انگیزهٔ ترتیبات ایالات متحده را برای حمله بشمال، تحریکات دولت ویتنام شمالی‌تبلیغ‌می‌کنند، درنظرهمهٔ مردم جهان وخصوصاً مردم ایالات متحده بازنمود.

درحقیقت وضع ایالات متحده بگونـه ای درآمده است‌کـه سازمانهای جاسوسی وی درهمه جا ازاین قدرت‌بهره‌ور گشته‌اندکه خود بمنزلهٔ یك دولت مستقل عمل نمایند. درواقع انگیزهٔ بسیاری ازمسائل که هم اکنـون در ویتنام می گذرد، درجریان داخلی اعمال نظرهای «سیا» دراین‌کشور شکل پذیرفته است. حتی درخودایالات متحده نیز درك واقعیت چهره‌هائی‌که درهر کنار و گوشهٔ‌آن فریادآزادی طلبی سرداده‌اند، نسبت به‌اعضاء سازمان جاسوسی این کشور، کاردشواری شده است. اگرخواننده بخواهد منظورمرا اشخاصی نظیر پرزیدنت جانسون واستیونسن (۱) ، وهمهٔ‌آن مردم دیگری راکه واقعاً مسئول همهٔ‌آن جریاناتی هستندکه هم‌اکنون درویتنام می گذرد، بداند، ازدادن ایـن حق بوی ابائی نخواهم‌کرد.

منشأ بسیاری ازنظریات من دراین مورد ازنشریهٔ «شمشیرویتنام‌آزاد» ارگان رسمی حزب دموکرات ویتنام ، یعنی حزبی‌که اکثر اعضاءآنراکار-مندان طرفدارحکومت قبل‌از دیم تشکیل داده‌اند، اخذ شده است. شعار ایـن این حزب را«مبارزه باکمونیسم باپشتیبانی مردم آزاد سراسرجهان» تشکیل داده‌است. بسیاری ازاین اطلاعات بدلیل‌آنکه در۱۹۶۳ فراهم‌آمده‌انداکنون دیگرناقص بنظرمیرسند. همچنین وضعیتهائی چنین تراژیك بسیار بیش ازآنند که‌بوسیلهٔژستهای خوبی بتوانند بیان‌گردند. دراینمورد ذکرعلل‌وحشی‌گریها

1 – Stevenson

وشکنجه ها، بسیار محافظه‌کارانه بوده‌اند.

این نشریه ازقول ژان‌پل‌هارکینز رئیس دایرهٔ عملیات ارتش آمریکا درویتنام، اظهارداشته است که از سال ۱۹۶۲ فقط در حدود ۴۰،۰۰۰ نفر ازویتنامیهاطی جنگها کشته شده‌اند، لیکن بعددر کتاب‌سفیدی که درسال۱۹۶۳ ازطرف حزب‌منتشر گردید این رقم تا ۱۰۰،۰۰۰ نفرافزایش یافته است.در اواسط سال ۶۲ نیز بیانیه‌ای‌از همین حزب تعداد کسانی را که دردهکده‌های دولتی و بـه‌قول بیانیهٔ مز بوردرسکونت‌گاههای عمومی» جا داده شده‌اند ۵ ملیون نفرذکر کرده است.شبیه‌همین گزارش‌درنامهٔسر گشاده‌ای که‌برای‌روزنامهٔ لوس‌آنجلس تایمز ارسال شده ودرشمارهٔ مورخهٔ۱۹اکتبر۶۲آن درج گردیده است، بچشم‌می‌خورد. بولتن اتحادیهٔ دانش‌آموزان‌ودانشجویان صلح طلب،در شمارهٔ مربوط به‌آوریل ۶۳ خود اظهار داشته است‌که فقط در سال ۶۲،تعداد ۴۵/۰۰۰ نفر دانش آموزان ویتنام به‌دهکده‌های‌دولتی تحویل‌داده شده‌اند. تعداد مردمیکه از جزیرهٔ پائولو کاندر (۱) در سال ۱۹۶۳ زندانی بوده‌اند به ۳۰۰/۰۰۰ نفر بالغ مـی‌شده است . حزب دموکرات ویتنام در اطلاعیهٔ رسمی‌خود تعدادناسیونالیستهائی راکه تاکنون در اردوگاههای جزیرهٔ مزبور بوده‌اند ، ۱۰۰/۰۰۰ نفرگزارش کرده است . کمپهای موجود درپائولو ـ کاندروهم چنین دیگر کمپهائی‌که به زندانیان ضدکمونیست تعلق دارند ، از عمق فشاری‌که بر مردم ویتنام جنوبی وارد میشود حکایت می‌کند .

طبق‌تخمین‌تیك‌تینّ هائو، (۲)، رهبر بودائیان‌عضوجبههٔ آزادی بخش‌ملی، تا اواسط سال ۶۳، ۱۶۰/۰۰۰ نفرکشته شده ، ۷۰۰/۰۰۰ نفرشکنجه‌دیده ، ۴۰۰/۰۰۰ نفر به زندان افتاده‌اند و از ۳۱/۰۰۰ نفر هتك ناموس شده ، ۳۰۰۰ نفر را شکم دریـده ، ۴/۰۰۰ نفر را سوزانده و ۱/۰۰۰ نفر را استخوان‌گیجگاه شکسته‌اند . علاوه برآن ۴۶ قریه بوسیلهٔ سلاحهای شیمیائی مورد حمله واقع شده و ۱۶/۰۰۰ کمپ در اردوگاههای مختلف موجود بوده یا در دست ساختمان بوده‌اند .

در اواسط سال۶۲تقریباً نیمی‌ازده‌نشینان ویتنام جنوبی‌دردهکده‌هـای دولتی» نگهداری شده‌اند . اینْ رقم‌یك سال بعد ، یعنی در اواسط ۶۳ ، بـه

1-Paulo-Condore
2 - Thich Thien Hao

۷میلیون نفر بالغ گردیده‌است . گزارشات علنی‌حزب دموکرات ویتنام جنوبی که اجبار نشینهای‌مزبور راسکونت گاههای عمومی، معرفی کرده است ، حقیقت تکان دهندهٔ دیگری درسپتامبر سال ۶۳ فاش می‌سازد . این حقیقت‌حاکی‌است کـه فقط ۴۰٪ تلفاتی کـه بوسیلهٔ سخنگویان نظامی اعلام می‌شود حقیقتاً چریکهای جنگجو می‌باشند و ۶۰٪ بقیهٔ‌تلفات‌از آن کسانی بوده است که به هیچوجه باعملیات‌جنگی سروکاری‌نداشته‌اند .

معلوم شده است که‌در اواسط سال ۶۳ ، تعداد افراد پلیس مخفی‌ویتنام جنوبی درحدود ۳۰۰/۰۰۰ نفر بوده است. با در نظر گرفتن آن‌سوءاستفاده‌ها وآن بی‌عدالتیهائی که هریك ازاینان توانسته است در موقعیت خویش بانجام رسانده ، آنگاه تصور شایسته‌ای ازآن تعداد شکنجه‌هائی که بعمل آمده است و آن «آزادی» و چپاولی که ایالات متحده بنام دموکراسی مدعی دفاع‌ازآن در ویتنام است ، بدست می‌آید .

مسئله آنست که‌ساختمان دهکده‌های دولتی به‌دستور مستقیم‌ایالات‌متحده و طبق طرح معروف استالی ــ تیلور (۱) صورت‌پذیرفته است . هدف‌آشکار این‌عمل عبارت ازآن بود که چریکهارا‌بخاطر دست نیافتن به‌غذا ومخفی‌گاه و همچنین کسب اطلاعات‌و بدست‌آوردن نیروهای تازه ،از دهقانان جدا کنند. درگزارش‌ماه‌سپتامبر ۶۳حزب دموکرات ویتنام آماری از نحوهٔ‌زندگی‌آنان که در «سکونت‌گاههای عمومی» زیسته درج‌شده است . این‌گزارش حاکیست که: « این‌سکونت‌گاهها در مجموع تحت‌نظر ۳۰۰/۰۰۰ نفر از افرادپلیس مخفی اداره می‌شوند » . علاوه برآن یادآوری شده است که : « در اساس ، طرح ایجاد «سکونت‌گاهها» برای ۱۵ ملیون نفر تهیه شده‌است.این‌درمقایسه باهمهٔ‌نبردهائی که تاکنون در جریان بـوده‌اند ، تنها نبردیست که درآن همهٔ نیروهای‌یك‌مردم برای‌نابود ساختن زندگی همان مردم بکارگرفته شده‌اند . این دوره ازهمهٔ‌دورانهای حاکمیت استعماری فرانسویان‌و ژاپنیها ، خشونت‌بارتروبیرحمانه‌تر بوده‌است . شرکت‌ایالات‌متحده‌درحمله‌به دهقانان بی‌دفاع، جنایات بی‌شمار ۳۰۰/۰۰۰ مأمورمخفی ، آلوده ساختن زمینهای زیر کشت و نابودکردن منابع اصلی تغذیهٔ مردم ... »

مجلهٔ تایم در شمارهٔ مورخهٔ ۱۷ مه ۶۳ خود به‌نقل‌قول ازشمـارهٔ‌ژوئن

1-Staley-Taylor.

« شمشیر آزاد ویتنام جنوبی» اظهار داشته‌است که تقریباً ۸ میلیون نفر از دهقانان یعنی در حدود ۵۸٪ از کل جمعیت ویتنام جنوبی، در ۴٫۰۰۰ دهکدهٔ دیگر نیز که هر یك بوسیلهٔ حصارهای خیزران ، سیم‌های خاردار ، سگهای محافظ و برجکهای مسلح پاسداری می‌شوند ، در دست ساختمان می‌باشد .»

روزنامهٔ «اخبار صبح»(۱) دالاس در شمارهٔ مورخهٔ اول ژانویهٔ ۶۳ خود نامه‌ای را که حزب دموکرات ویتنام دربارهٔ وضع وحشت آور دوران باصطلاح «سازندگی» این کشور برای وی ارسال داشته بچاپ رسانیده است . در این نامه اظهار شده‌است که : « اگرچه قضیه در سخن عبارت از آنست که بوسیلهٔ محصور کردن این دهکده‌ها مانع دخول ویت کنگ‌ها بدرون آن شوند ، لیکن درعمل ، سیمهای خاردار و حصارهای خیزران مانع هر نوع ورود وخروجی بوده دهقانان ویتنام بطور اعم مجبورند که زیر سلطهٔ تفنگها با خاطرهٔ مایملك سوخته و خانه‌های ویران شده‌اشان ، در این کمپهای دولتی بزندگی بپردازند .

.... در استان کین تانگ(۲) هفت زن و کودك را بزور بمیدان وسط شهر می‌راندند ، شکمهایشان دریده شده بود و کبدشان برای عبرت سایرین بیرون گذارده شده بود .... در دهکده‌ای ازهمین استان ۱۲ زن آبستن رادر حضور سایر مردمیکه به تماشا ایستاده بودند ، سر بریده‌اند . . . در دهکده‌ای دیگر نیروهای دولتی زنان آبستنی را که دست چین کرده بود به نقطهٔ مرتفع دهکده می‌بردند تا دیگران بتوانند آنها را بخوبی ببینند ، شکمهایشان دریده شده بود و جنینهای آنها را بزور ازرحمشان خارج کرده بودند . . . »

در ۱۸ اکتبر ۶۲ همین حزب گزارشی تسلیم کمیسیون بین‌المللی نظارت بر امور ویتنام می‌کند . در این گزارش اظهارشده است که: «زنان و کودکان سر بریده وشکم دریده شده‌اند . . . و ۶۸۵٫۰۰۰ نفر از مردم بوسیلهٔ اسلحهٔ گرم یا بوسیلهٔ شکنجه ناقص‌العضو گشته‌اند . »

این گزارشات واین ارقام نشان‌دهندهٔ آنست که ترانوان تونگ(۳) ، رهبر حزب دموکرات هنگامی که طبق گزارش بولتن اخبار مورخهٔ سپتامبر ۶۳ این حزب درمصاحبه باخبرنگار .B.B.C اظهار داشته‌بود : «مسلماً این راه بسیار

1 - Morning News

2-Kien Toung.

3 - Tran Van Tung

مسخره‌ای بـرای حفظ تودهٔ دهقانان ویتنام جنوبی از خطر کمونیسم است ، جمع کردن آنان پشت دیوارهای خاردار و تحت نظر پلیس ، محکوم ساختن آنان به فرا گرفتن تعلیمـات شدید ، و آتش زدن و نابود ساختن خانه‌ها و انبارهای آنان ، . . . . گرچه ویتنامیها تهیدستند لیکن حیوان که نیستند.» چه احساسی داشته است .

اتحادیهٔ دانشمندان آمریکا اطلاعیه‌ای دربارهٔ جنگهای شیمیائی و بیولوژیك برای وزارت دفاع فرستاده و طی آن اظهـار داشته است که دولت ایالات متحده در ویتنام به استعمال سلاحهای مزبور پرداخته و آن سرزمین را بصورت میدان آزمایش سلاحهای شیمیائی و بیولوژیـك خویش تبدیل نموده است . حتی دولت ایالات متحده، خود نیز تصدیق کرده است که داروهای مربوط به زدودن برگهای درختان و هم چنین داروهای دیگر ، بمیزان بسیار وسیعی بکار رفته و نابودی درختان میوه ، سبزیکاری‌ها ، رمه‌ها و حیوانات اهلی را بهمراه داشته است. صلیب سرخ آزاد ویتنـام، بتمام مراجع تحقیقات بین المللی اطلاع داده است که بیش از ۱/۰۰۰ نفر از مردم این کشور بعلت تماس با محتوی سلاحهای مختلف شیمیائی ، بـه تهوع شدید ، خونریزی ، صرع ، فقدان بینائی و بـی‌هوشی دچار گشته‌اند .

لیست داروهائی که بکار بردن آنها توسط صلیب سرخ آزاد ویتنام جنوبی اعلام شده است، عبارتند از : ارسنیك سفید ، ارسنیت‌های سدیم و کلسیم ، ارسناتهای سرب و منگنز ، DNP و DNC که توسط پوست جذب شده تولید تاولهای دردناکی مینماید و سیانامید کلسیم که علاوه برسترون برگها ، گلها، میوه‌ها و مسمومیت گله‌های بزرگ گاو و گاومیش، تأثیرات شدیدی برهزاران تن ازساکنان مناطق پرجمعیتی که این داروها روی آنها بکاررفته‌اند داشته است.

ماتی‌شو (۱) نمایندهٔ اتحادیهٔ زنان ویتنام و عضو جبههٔ آزادی بخش ملی سال گذشته در کنگرهٔ جهانی زنان اظهار داشت که : « در فاصلهٔ ژانویه تا مارس ۶۳، هنگامی که سلاحهای سمی برعلیه ۴۶ قریه بکار رفت ، من آنجا و در آن منطقه بودم . درحدود ۲۰/۰۰۰ نفراز مردم که بسیاری از آنان زن و کودك و مردان پیر بودند تحت تأثیر واقع شده به بیماریهای سوختگی ، تورم پـوست ، کوری شدید و اسهال خونی مبتلا شدند. علاوه برآن مزارع و کشتزارهای فراوانی نابود

1 – Ma Thi Chu

شدند . آری دشمنان ما به‌مجموعهٔ زندگی ما ، به‌انسان‌ها، به‌جانوران ما و به نباتات‌ما حمله‌ور شده‌اند . »

روزنامهٔ خورشید بالتیمور درشمارهٔ مورخهٔ ۲۱ مارس ۶۴ خود خبر زیر را که‌آسوشیتدپرس ازسایگون مخابره کرده‌است، درج نموده: «ما گلوله‌های آتش‌زائی تهیه کرده‌ایم که‌آنها را هم بوسیلهٔ توپخانه وهم بوسیلهٔ بمباران میتوان شلیك نمود . این گلوله‌ها پس ازانفجار ابرقسفری ملتهبی ایجاد می‌کنند که هرچه راکه درسرراه بـا آنان برخورد نماید دود شده بـه خاکستر تبدیـل می‌گردد .»

هنگامی که‌این گزارش خبرگزاری‌های خاوردوررا که: «دیدن کودکان نیمه جانی که سراسر بدن‌آنها بوسیلهٔ ناپالم‌سوخته‌شده، هم برای‌سربازان‌ایالات‌متحده وهم‌برای‌نیروهای دولتی بیکسان نفرت‌آوراست » درشمارهٔ مورخهٔ ۲۲ مارس ۶۴ روزنامهٔ واشینگتن استارخواندم ، طرزفکریك نازی عالی مقام در زمان جنك بین‌المللی دوم بخاطرم خطورکرد . نازی مزبورهمواره ازکشتن یك یهودی بتنهائی خودداری می‌ورزیدزیرا معتقدبودکه حمل‌یك‌جسدیهودی بتنهائی جزدردسر نتیجه‌ای نخواهد داشت !

هنگامی که ایستگاههای تبلیغاتی وانتشاراتی ایالات متحده به ارتشی که کشورآنها درویتنام بکارانداخته است مباهات می‌کنند ، در حقیقت انـسان را بدان دعوت می‌نمایندکه برعلیه‌تصورنفرت‌آوری که‌گریبانگیرآنان شده‌است، برپا خیزد . آیا چه‌کسی است که درگزارش مورخهٔ ۶ ژانویـهٔ ۶۳ وزارت دفاع‌آمریکا ، دائربر ۵۰/۰۰۰ حملهٔ هوائی به مناطق پرجمعیت خـارج از دهکده‌های دولتی ویتنام‌جنوبی ، طی سال ۶۲ ، لغات آشنای جنگ‌ونابودی وشکنجه واضمحلال را درك ننماید ؟

هنگامی که ساتردی اوینینگ‌پست اظهارمی‌داردکه تمام نبردها بـالقوه بوسیلهٔ سربازان آمریکائی صورت‌می‌پذیرد ، آشکارمیسازدکه چه کسی‌مسئول جنایات ، آتش سوزیها ، وویرانگری‌های این سرزمین به‌آتش وخون‌کشیده می‌باشد . نیویورك‌تایمز بدون آن‌که متوجه باشدکه‌آبروی‌هیئت تحریریهٔ‌خود را درچه موضعی قرارمی‌دهد در شمارهٔ مورخـهٔ ۲۵ ژوئیـهٔ ۶۲ خـود چنین می‌نویسد : «بسیاری ازآنانی راکـه دولت مـرگشان را بعنوان دشمن اعلام می‌دارد ، درواقع دهقانانی هستند که‌بهنگام هجوم سربازان از دهکدهٔ خـود

می‌گریزند ، البته هر لحظه امکان‌دارد که تعدادی از آنان طرفداران ویت‌کنگ بوده باشند ، لیکن مسلماً اکثراً بدین دلیل می‌گریزند که نمی‌خواهند به دهکده‌های دولتی اعزام ویا به خدمت سربازی احضار گردند .

نگوین تای بینه(۱) یکی ازرهبران حزب دموکرات‌ویتنام جنوبی‌هم‌چون یعقوب فریاد برآورده است : «مردم نمی‌توانند این منطق عجیبی‌را که بعنوان آزادی یا باید به‌کشته شدن تن‌دهندیا زندانی شدن درپشت حصاره‌ای خاردار دهکده‌های دولتی راپبذیرند . چه آنهائی‌که به‌این دهکده‌ها برده شده‌اند وچه آنهائی‌که به‌این عنوان که سابقاً در نهضت‌های چریک شرکت داشته‌اند ، جریمه شده‌اند بشدت بهمهٔ این‌مسائل اعتراض می‌کنند .... اگر مردم جنوب درمقابل این بمبارانهای پی‌درپی ناپالم‌که همهٔ هستی اشان رابه نابودی تهدید کرده است بدولت جدیدی می‌اندیشند بهیچوجه حق ناشناسی نخواهد بود .... بدنهای سوختهٔ زنان و کودکان بیگناه مناطق روستائی و گلوله‌باران دمونستراسیونهای پرجمعیت مردم درشهرها ، چنین است سیمای ویتنام امروز . »

این جنایات باورنکردنی بوسیلهٔ اتکاء به‌قدرت و اعتبارایالات متحدهٔ‌ـ آمریکاست که صورت می‌پذیرد. همان قدرت واعتباری‌که تقریباً نیمی ازمردم آمریکا بدان رأی داده‌اند . بنام آزادی شکم زنان بارداررا پاره می‌کنند و هنوزهم این‌انتخاب‌کنندگان دم‌ازدم‌بر نمی‌آورند .هرآمریکائی‌که به‌جمهوری ودموکراسی رأی‌داده است‌می‌بایدازصورت‌پذیرفتن چنین اعمال زشت‌وجنایت آمیزی بنام خویش در مقابل و جدان ملل آزادهٔ جهان شرم نماید . آمریکا کشوری که‌خودزمانی‌مدافع آزادی بود ،اکنون برای‌کشتن زنان وکودکان ، و برای دستبردزدن به‌زندگی‌خصوصی‌مردم بدرون‌خانه‌هامی‌تازد.این تعجب‌آور است‌که دستگاههای‌انتشاراتی‌ایالات‌متحده‌این چنین‌خونسرددرمقابل این‌همه تجاوز دست‌بردست نهاده‌اند .

دولت ایالات متحده هرگزدرپذیرش‌این‌موضوع که نبرد ویتنام‌فرصتی برای‌آزمایش سلاحها وتعیین‌کارائی نظامی ارتش وی‌بشمارآمده است تردیدی بخود راه نداده است . دلیل این‌مطلب رامی‌توان ازمخابرهٔ خبرمندرجهٔ ۲۳

1 – Nguyen Thai Binh .

دسامبر ۶۳ مجلهٔ لوك ، توسط اخبارآمریکا ، بهسراسر جهان دانست . این خبر نسبتاً مفصل حاکی است که : «اگرچهازسال ۱۹۲۰ تاکنون ایالاتمتحده منظماً روی سلاحهای باکالیبر کوچك کار کرده است ، لیکن تـا قبل از وقوع جنك ویتنام ، این موضوع تا این حد مورد توجه واقع نگردیده بود . چندی پیش درحدود ۱۰۰۰ تفنك 15 — R توسطادارهٔ برنامه ریزی تحقیقاتارتش برای وزارت دفاع فرستاده شدند . گزارش مربوط بـهاین موضوع بعلت عکسهای خونینی کهدرآن بود بطرزمحرمانه تهیه شده است .

ابتدا قرار بود کهداستان اینموضوع کهتفنگهای 15 — R با چریکهای ویت کنگ‌چه‌کرده‌اند کاملا مخفی نگاهداشته شود ، لیکن چون‌آشکار گشت که دشمن حتی ازقبل ازماهیت اینتفنگها مطلع بوده‌است ، لذااکنون اجازه‌داده شده کهآنچه که دراین مورد اتفاق افتاده علنی گردد . شخصی کهخودوی در جریان یکی ازنمایشات تأثیر تفنگهـای مزبورشرکت داشته مشاهداتخودرا اینگونه شرح داد : «ماتفنگها را جائی کـه دردسترس باشد قرارداده قرار کردیم . نمایش بطرز خیال انگیزی‌آغازشد،من دیدم‌که چریکها رویتفنگها ریختهآنها را بین خود تقسیم کردند . سپس یکی از آنها بند تفنگ را دور بازویش محکم کرده شلیك نمود وبلافاصله قلبوی ازسینه‌اش خارج گردید . عمل در مجموع آنچنان با سرعت پایان پذیرفت کـه حتی دیگرانی که می‌توانستند ناظرمرك رفیق‌خویش باشند ، خود قبلا بنحو دیگری از پای در آمده بودند . فقط یکی ازآنهاکه گلوله به لگن خاصره‌اش اصابت کـرده بود درحدود پنج دقیقه زنده بود ..... البته زخـم این گلوله ممکـن است نسبت بهزخم سایر گلوله‌ها سطحی باشد ،لیکن درعوض هنگام شلیك سرشخص‌بتمامی پرانده شده فقط تهماندهٔ گردن وی باقی میماند » . برای آنکه تصور کاملی ازآنچه که وقوع یافته است بدست داده باشیم یادآورمیشویم که مقاله بهمـراه یك عکس ازکودك‌چهاریاپنج‌ساله‌ای که بازوی خردشدهٔ وی درژنده پاره‌هائی پیچیده شده است منتشرشده‌است .»

جبههٔ آزادی بخش ملی درسال ۱۹۶۰ تشکیل گردید . کمیتهٔ مرکزی این جبهه ۳۱ عضو داشت و توسط یك حقوقدان غیرکمونیست رهبری میشد . نمایندگان کمیتهٔ مرکزی عبارت بودند ازکاهنان والا مقام بودائی ، کشیشان کاتولیك،روحانیون پروتستان، تاجران کم‌مایه،اصناف پیشه‌وربعلاوهٔ نمایندگان

سه حـزب ضد دولتی ویتنام جنوبـی. عده‌ای ممکن است به آماری که طی اعلامیهٔ مورخهٔ ژوئن ۶۳ حزب دموکرات ویتنام ، دائر برپشتیبانی ۷۵٪ مردم طبقات مختلف از چریکها که بر ۹۰٪ سرزمین حکومت میکنند ، منتشر شده اعتراض کنند. لیکن منابع بسیاری از جمله منابع آمریکائی چنین پشتیبانی وسیعی را تأیید کرده‌اند .

آشکارشده است که جنبش ویتنام جنوبی، منعکس کنندهٔ خواستهای مردم خود این سرزمین بوده ، هر نقطه‌نظر دیگری غیرقابل‌پشتیبانی بنظر میرسد . روزنامه‌های واشینگتن پست ـ در ۶ مارس ۶۳ ـ و «عظمت جهان آزاد» طبق گزارش دیوید هورو وایتز(۱) به نقل قول از ژنرال پل‌هارکینز خبر داده‌اند که : «چریکها هرگز بطور منظم ازطرف ویتنام شمالی یا چین یا هیچ کشور دیگری نیروی امدادی ویا انواع دیگری پشتیبانی دریافت نمیدارند، واسلحهٔ آنها اصولا عبارت از همان سلاحهائیست که میتوانند به غنیمت بگیرند.». در دسامبر ۶۲ ، هفته نامهٔ نیوزویك از قول یك سروان ایالات متحده می‌نویسد که: «همهٔ آنچه که کمونیستها در اختیار دارند ، عبارت از غنائم آنهاست ». دیوید هالبرشتام (۲) در شمارهٔمورخهٔ۶ مارس۶۴نیویورك‌تایمز گزارش‌میدهد که : «تاکنون در جنوب هیچ اسلحهٔ ساخت ویتنام شمالی ویا سرباز متعلق به آن ، باسارت ویا غنیمت گرفته نشده است ».

چنین اظهاراتی نه تنها ژستهای رسمی دولت ایالات متحده را درمورد مسئلهٔ ویتنام تکذیب میکند ، بلکه همچنین چهرهٔ واقعی همهٔ‌آن شرایطی را که چریکها بر علیه آن میجنگند ، را بخوبی روشن میسازد .

دریقین میزان صحت گزارشات جنایت‌آمیز این جنگ، تشابه اظهارات سخنگویان جبههٔ آزادی‌بخش وحزب دموکرات ویتنام با وجودتمام اختلاف نظرهای اساسی که بین آنها موجود است ، امری قابل توجـه بشمار میآید . نیز گزارشات مطبوعات غربی، علیرغم تمام کوشش‌های ایالات متحده درمخفی نگهداشتن حقایق این جنگ ، به برملا ساختن ماهیت آن کمك مینماید.

طبق گزارش اطلاعیهٔ ژوئن ۶۳ حزب دموکرات، در۵مه آسوشیتدپرس گزارش زیر را از قول خبرگزاران خویش مخابره کرده است : « انفجار دفتری که فلان سو کمیسیون در آن تشکیل میگردد ، بهانـه‌ای بدست دولت

1– D . Horowits 2 – D. Holberstam

میدهد تا بعنوان خطر از حضور خبرنگاران در مناطقی که جنگ در آنها جریان داشته ویا دارد و همچنین در نقاطی که مخالفین دولت از قدرت بیشتری برخوردارند، جلوگیری نماید».

از طرف دیگر هنگامی که رجزخوانی‌هائی را که دراین جنگ بعنوان دفاع ازآزادی وغیره وغیره بعمل می‌آیدبکناربگذاریم ، برخی ازانگیزه‌های درونی آن آشکار می‌گردد . درگزارش سپتامبر ۶۳ حزب دموکرات اظهار شده است که:«گفتگوهایی دربارهٔ یك باند مخوف مواد مخدر درجریان است که مادام ... همسر یکی‌از ژنرالهای برجستهٔ ارتش بعنوان یکی‌از اعضاءآن نام‌برده میشود » . همچنین درشمارهٔ ۳فوریهٔ۶۴نیویورك‌هرالدتریبون گزارش شده است‌که:«ژنرال خان (۱) ده‌ملیون دلاردارائی دارد ومیتواند با گریختن به هرجا که بخواهد ، ازبهترین زندگی‌ها برخوردار گردد». هفته‌نامهٔ هوا-نوردی نیز در شمارهٔ ۶آوریل ۶۴ خودگزارشی بدین شرح درج نموده‌است: «کمپانی حمل ونقل هوائی ایرآمریکا(۲) که مرکزآن دردلاویر (۳) میباشد، فعالیت بسیاری برای توسعهٔ جنگ به لائوس و کامبوج و ویتنام شمالی بعمل می‌آورد . هم اکنون این شرکت در حدود ۲۰۰ هواپیمای حمل ونقل برای انتقال سربازان ازآمریکابه ویتنام به ارتش‌کرایه داده است. اگرچه خلبانان این هواپیماها تماماً جزء خلبانان سابق نیروی هوائی بوده و در فرماندهی ژنرال‌پل‌هارکینزکارمیکنند ، لیکن اخیراً معلوم شده است که یکی ازآنها- یك‌بوئینگ- بدون‌آنکه‌کارکنان‌آن مطلع باشند، مرتباً از خاور دوربه بازار-های‌آمریکا تریاك قاچاق وارد میکرده است». مقالهٔ جالب دیگری را دربارهٔ همین موضوع میتوان درماهنامهٔ «جهان شرق » که بوسیلهٔ ادگاریونگ (۴) از فرماندهان نیروی دریائی سلطنتی منتشر میشود، یافت.

اینك براین امیدکه خوانندگان دیزنت متوجه حقایق شده باشند مایلم که برنامه های واقعی جبههٔ آزادی بخش ویتنام را برای ایشان توصیف کنم. دراین برنامه‌ها گفته شده است‌که: «ما خواهان‌فراهم‌گشتن بدون تأخیر یك فضای آزاد ودموکراتیك برای تفکر، اظهارعقیده، انتشارات، تشکیلات،

1 - Khanh . 2 - Air America.

3 - Delaware 4 - Edgar young

انجمنها ، دمونستراسیونها ، اتحادیه‌های صنفی ، و آزادی عمل در راه ایجاد احزاب سیاسی ، تشکیلات اجتماعی وحرفه‌ای ، آزادی کار، تجارت، مذهب وپرستش، وتعیین آزادیهای‌قانونی‌فردی‌وتعمیم آن‌نسبت به‌همه کس بدون کوچك‌ترین تبعیض هستیم .

ما خواهان آنیم کـه پا گرد و توقیف و شکنجهٔ مخالفان دولـت ، میهن پرستان و اعضاء احزاب سیاسی غیر دولتی متوقف شده ، نظامات سیـاه زندان خصوصاً شکنجه، استغفاروتوبه، شستشوی مغزی وبازجوئی اززندانیان بیمار ملغاء گردد.

ما با استقرار هرنوع مناسباتی‌که مبانی آن بردیکتاتوری، مناسبات خانوادگی ، مناسبات نظامی وسلسله مراتب گروهی باشد و همچنین این که در کشور یك حزب ، یك مذهب ویك سیاست دیکتاتور منشانهٔ فکری،مذهبی سیاسی ، واقتصادی ، بعنوان تنها حزب یا تنها مذهب یا تنها سیاست ویا تنها روش اقتصادی معرفی گردد، مخالفیم.

ما خواهان انجام یك انتخابات آزاد برای تعیین همهٔ ارگانهای حاکمیت ملی وتشکیل یك دولت واحد ، مرکب از نمایندگان همهٔ نیروها ، طبقات، احزاب، وبر اساس تمایلات همهٔ مردم ویتنام جنوبی هستیم ... مااز لحاظ سیاست خارجی طرفدار اتخاذ آن چنان خط مشی هستیم که بر آن ، بیطرفی، عدم وابستگی به بلوك های نظامی ، عدم استقرار نیروهای خارجی و عدم واگذاری پایگاههای نظامی به کشورهای دیگر حاکم باشد . ما خواهان اخذ کمکهای خارجی از همهٔ کشورها بدون در نظر گرفتن نظام سیاسی آنان وهم‌چنین خواهان استقرار مناسبات دوستانه با همهٔ دولتها بر اساس تساوی حقوقی هستیم . ما به حاکمیت و استقلال همهٔ کشور ها احترام گذارده حاضریم که به اتفاق کامبوج و لائوس آنچه را که برای بیطرف ساختن شبه‌جزیرهٔ هندوچین لازمست، انجام دهیم . چنین اتحادی میتواند قدم بقدم و براساس خواست وارادهٔ متقابل خوداین کشورها، بدون موجودیت ویا قبول برتری یا الحاق کشوری نسبت بکشور دیگر صورت پذیرد.» ...

اکنون من مایلم ازخوانندگان دیزنت سئوال نمایم‌که چرا این نشریه وهم‌چنین سایر نشریات ایالات متحدهٔ آمریکا ، بدون در نظرگرفتن برنامه‌های ویت کنگ ، اینهمه علیه وی جار و جنجال بپا می‌کنند ؟ آیا آنان

هرگز با گزارش مورخهٔ ۵ نوامبر ۶۳ تایمز آشنائی دارند که: «رئیس جمهوری ویتنام شمالی اظهار داشته است که آماده است بیطرفی هر دو ویتنام و عدم وابستگی آنان رابدولتهای چین، ایالات متحده و جماهیر شوروی بپذیرد؟»

ایالات متحده بهرحال تاکنون چه در اظهارات رسمی خویش و چه در عمل بارها و بارها ماهیت تجاوزکار وپیمان شکن خویش راآشکارساخته‌است. نقض مفاد عهدنامهٔ ژنو، مفادی که در آنها صراحتاً گفته میشود: «ما مفاد موافقتنامه را از بند نخست تا بند ۱۲ که شامل آخرین تصمیمات متخذه می‌باشد مراعات می‌کنیم ... ایالات متحده از بکار بردن نیروی نظامی یا انجام هرگونه عمل تجاوز آمیز یا تحریك‌کنندهٔ دیگر و از دست‌زدن به‌هر اقدامی که صلح و امنیت جهان را به خطر اندازد خودداری می‌کند» بهترین دلیل ثبوت ادعای مذکور است. واگرچه بیدل‌اسمیت (۱) نخستین کسی بود که پشتیبانی ایالات متحدهٔ آمریکا رااز مفاد قرارداد فوق دائر بر بی‌طرفی، انجام انتخابات آزاد وعدم دخالت نیروهای خارجی اعلام داشت، لیکن در واقع تنها نیروی خارجی که امروز در ویتنام به مداخلهٔ نظامی پرداخته است، نیروی نظامی همین‌کشور می‌باشد.

«و. و. روستو (۲) مدیر بخش طرح برنامه‌های وزارت امورخارجه نقشه‌ای بنام «نقشهٔ شمارهٔ ۶» تهیه کرده بود که طبق آن امکان داشت ویتنام شمالی را از راه دریا محاصره کرده واز راه هوا مورد حمله قرارداد. همچنین ملوین‌لیرد (۳) نمایندهٔ انتخابی مجلس نمایندگان آمریکا دریکی از جلسات آن اظهار داشت که: «دولت آمریکا نقشه‌هائی برای حمله به‌ویتنام شمالی تهیه کرده است» . نیز آسوشیتدپرس گزارش داده است که یك اسکادران هوائی مرکب از ۱۵ جت بمب افکن برای بمباران آماجهائی واقع درخاك ویتنام شمالی، در فیلیپین تحت تعلیم قرار گرفته‌اند. علاوه برآن درکنفرانس هونولولو که در ژوئن ۶۴ با شرکت دین راسك و مك نامارا تشکیل شد، نقشه‌هائی مربوط به حملات هوائی وتخریب ویتنام شمالی مورد بررسی واقع گردید». من‌این مطالب را ازنامه‌ای که وزارت امورخارجهٔ ویتنام شمالی‌برای

1– Bedell Smith

2– W. W. Rostow 3- Melvin Laird

من ارسال داشته است ، اخذ نموده‌ام . ولازم بتذکر است که این اطلاعات با اطلاعات مشابهی که ازمنابع مستقل دیگر بدست آورده‌ام همسانی دارد .

دلیل این مطلب که ایالات متحده بکوشش آگاهانهٔ خویش ویتنام‌شمالی را به‌جنگ برمی‌انگیزد، درشمارهٔ ۶ آوریل ۶۴ مجلهٔ نیروی هوائی آمریکا مشاهده میشود . این مجله اطلاع می‌دهد که : «نبردعلیه کمونیستها تدریجاً ، به‌علت نفوذی که از مرزهای شمال بدرون ویتنام جنوبی میشود ، به‌این مرزها وحتی تا مرزهای شمالی‌تـر ، تا حدود چین کشیده میشود ... با پشتیبانـی ایالات متحده ازلحاظ سلاح وهزینه ازهم اکنون درحدود ۵۰٫۰۰۰ نفر از سربازان‌زبدهٔ ارتش‌ویتنام جنوبی بطورجداگانه برای‌حمله به‌مراکزتدارکاتی وخطوط ارتباطی کمونیستها درخارج ازمرزهای این‌کشور ، آماده‌میشوند...

... باید دانست که عامل اصلی در موفقیت جریان حمله‌عبارت‌ازرسانیدن تجهیزات ازطریق هواست.هم اکنون یك شرکت حمل‌ونقل خصوصی در استتار تام دولت دراین مورد مشغول عملیات است . مستشاران نظامی معتقدند کـه کشیدن جنگ به‌پشت مرزهای ویتنام و ایجاد یك دولت پـایدار در سایگون به‌سرکوب واضمحلال طغیان شورشیان ، کمك فراوانی خواهد نمود. تکیه‌گاه اصلی نیروهای تعلیم دیده‌ای راکه باید بموقع وارد عملیات شوند برپروازهای متعدد نیروی هوائی بین تایلند و ویتنام جنوبی قرار گرفته است ...

... از هنگامی که مقامات رسمی به این نتیجه رسیدند که‌دراین‌جنگی که به داخل مرزهای‌ویتنام جنوبی محدود شده است پیروزی غیرممکن‌خواهد بود باتکیه برتکنیك مخصوص‌ادارهٔ جنگ‌های دورترشروع به‌گسترش‌تعلیمات نیروهای خاص در پایگاههای مخفی نموده‌اند ...»

سناتور واین‌مورس نیز در تاریخ ۱۴ آوریل ۶۴ طی سخنرانی خوددر مجلس سنا اظهار داشت که:« اگـر چه ما قبلا گسترش جنگ را به آنسوی مرزهای ویتنام‌جنوبی تشویق‌کرده‌ایم ، لیکن می‌ترسم که هم‌چنـان‌که تجربه نشان داده است، روزی سر ازخواب برداریم و خودرا درمقابل سراسر اعضاء سازمان ملل‌متحدببینیم». هم‌چنین جیمزکامرون ضمن افشاء نقشه‌های‌جاه‌طلبانه و مخاطره‌آمیز ایالات‌متحده درتاریخ ۴ مارس ۱۹۶۴ طی مقالهٔ منتشرهٔ خود در روزنامهٔ لندن دیلی‌هرالد چنین می‌نویسد:« نقشهٔ شمارهٔ ۶ و . و. رستو عبارت ازتهیهٔ تدارکات اولیه برای محاصرهٔ هایفونگ از راه دریاست. سپس

اگر ویتنام‌شمالی این اخطار را نپذیرفته دست‌از تقویت نیروهای چریك‌جنوب برنداشت ، تمام بنادر وی بوسیلهٔ رزمناوهای سنگین ایالات متحده بمباران خواهد شد ... وسرانجام هواپیماهای وابسته به نیروهای استراتژیك آمریکا، با دارا بودن پرچم ویتنام‌جنوبی ، هانوی را بمباران خواهند کرد». شایدلازم به تذکر نباشدکه مفهوم این جمله که «هانوی باید دست از پشتیبانی‌نیروهای جنوب بردارد»، درکریدورهای وزارت امورخارجهٔ آمریکا با عبارت«هانوی باید یاغیان جنوب را وادار به اطاعت از نظریات ایالات‌متحده سازد»، تعبیر می‌شود .

در ۱۰ آوریل ۶۴ نیز ، نیویورك‌تایمز گزارش دادکه : « دین‌راسك خطاب به ملل عضو پیمان آسیای جنوب شرقی اظهار داشت‌که ایالات متحده مصمم به باقی‌ماندن در ویتنام‌جنوبی است ... و بزودی این امکان وجود دارد که جنگ به ویتنام‌شمالی کشیده شود ». و بالاخره وال‌استریت ژورنال در۱۳ آوریل اطلاع دادکه:«برنامه‌های‌مربوط به حملات بمب‌افکن‌های‌ویتنام‌جنوبی به شمال ، تا حداکثر مه یا حتی ژوئن به اجرا درخواهد آمد » .

پس از اینهمه آگهی و اخطار ، سرانجام پس از آن‌که ایالات متحده به ویتنام‌شمالی حمله‌کرد ، روزنامه‌های آمریکا که روزها و هفته‌ها ، اخبار مربوط به جوانب گوناگون حمله را منتشر ساخته بودند ، درست همانند آن که این ایالات متحده است‌که آنهم همچون قربانی بیگناهی مورد حمله واقع شده است ، خـودرا مبهوت و برانگیخته و عصبی نشان دادند . فقط سناتور واین‌مورس که از دیگران شریفتر بود پس از یك ملاقات کوتاه خصوصی با دین‌راسك ، اعلام داشت‌که: «تنها راه پیروزی در یك جنگ وسیع آسیائی ، بکاربردن‌سلاح‌هسته‌ایست»! دراین مورد برخی از قسمتهای مقالهٔ جیمزکامرون در لندن دیلی‌هرالدکه طی آن اظهار شده است : « نکتهٔ مخوف نقشهٔ شمارهٔ۶ عبارت ازآنست‌که هیچ‌پایانی برآن متصور نیست »، ونیز این مطلب‌که:«اگر هانوی بمباران شود ... آنگاه شانگهای نیز باید بمباران گردد تا اینبـار کمکهای چین به ویتنام‌شمالی متوقف گردد»، تا حدود بسیارزیـادی پرده از نقشه‌های پنهانی ایالات متحده درآسیای شرق باز می‌گیرد.

اخبار و اطلاعات مربوط به ایـن موضوع ، بخشی بطورغیررسمی از آمریکا وانگلستانو بخشی‌بوسیلهٔ هسیونگ‌مسیانگ‌هوی‌کاردار سفارت‌جمهوری

چین در انگلستان برای من ارسال شده‌اند . ایشان در نامهٔ مورخهٔ ۶ اوت ۶۴ خود چنین می‌نویسند: « در تاریخ ۳۰ ژوئیه کشتی‌های جنگی ایالات‌ـ متحده به آبهای شمالی جمهوری دموکراتیك ویتنام تجاوز کرده و جزائر هون مه(۱) وهون‌نگو(۲) را گلوله‌باران کردند . در اول و دوم اوت ، هواپیماهای آمریکا ، یك پست‌مرزی و یك دهکدهٔ جمهوری‌دموکراتیك‌ویتنام را بمباران کردند . بمباران شهرهای ساحلی جمهوری دموکراتیك ویتنام در ۵ اوت نقشهٔ آگاهانهٔ امپریالیزم‌آمریکابرای گسترش قدم به قدم‌جنك بود... » روزنامهٔ پنجشنبهٔ گاردین در سر مقالهٔ مورخهٔ ۱۱ اوت ۶۴ خود تأیید می‌کند که حرکت از مدار ۱۷ درجه به‌خلیج تونکین ، یك نقشهٔ ترتیب گرفته و آگاهانهٔ « ویتنام جنوبی » به ویتنام‌شمالی بود . در مقاله گفته‌میشود: « محاسبهٔ‌جدیدی‌درواشنگتن بچشم میخورد .... » هون‌مه‌وهون‌نگوجزایرمتعلق به‌ویتنام شمالی‌از راه دریا مورد حمله‌واقع‌شده‌اندوحملات مشابهی‌نیز به‌هانوی صورت‌پذیرفته‌است. بنظرمیرسد که‌واشنگتن‌فقط برای گریزازوخیم‌ترشدن‌اوضاع چنین‌اجازه‌ای‌راصادر کرده‌باشد. البته گفته میشودحمله ازجانب کشتیهای متعلق به‌ویتنام‌جنوبی‌صورت‌پذیرفت، لیکن‌این‌موضوعی‌است که‌درسایگون بیش‌ازهانوی جلب‌توجه‌خواهد کرد... واما ازنظر ایالات‌متحده حوادث خلیج‌تونکین‌پاسخی است به غرق کشتی مادوکس(۳) ... »

بهرحال تاآنجاکه به‌مطبوعات‌ایالات‌متحده مربوط است ، همهٔ گفتگوها و اظهارنظرها ، مسئلهٔ نقشهٔ شمارهٔ ۶ روستو ، ومسئلهٔ آماده‌شدن دولت آمریکا برای گسترش جنگ ، همه در مقالات مربوط به افشاء حمله به ویتنام‌شمالی نادیده گرفته شد و خبرنگاران و سردبیران در مقابل موقعیت این مسائل ایستادگی نکرده اظهاراتشان جز کلماتی سراپا جعل چیز دیگری نبود .

مرتدین سیاسی آمریکا ، لیبرالها و سوسیالیست‌هائی که از ماهیت‌اصلی سیاست ایالات متحده در ویتنام مطلع بودند ، صاحبان صنایع وکسانی که با پشتیبانی محافل نظامی به تعبیر وتفسیر منافع ملی ایالات متحده دست زدند، هرگاه به بررسی آن‌حقایقی که دراین مقالات و یا مقالات نظیرمنتشرشده‌است

1 – Hon Me

2 – Hon Ngu · 3 – Maddox·

بپردازند، خودرا بخاطر این نمونهٔ وقیحانه‌ای که‌از آن ساخته‌اند ، درمقابل مردم‌جهان‌آزاد شرمسار احساس خواهندکرد .آیا میتوان به منافع ملی‌اجازه داد که بعنوان پوششی جهت‌اینهمه جنایات بیشمار بکار گرفته شود ؟ و آیاپس‌از اینهمه جنایاتی که‌بنام آنها صورت می‌پذیرد هنگام آن نرسیده است که‌ماهیت مسائلی نظیر « منافع ملی » و « جهان آزاد » و همهٔ آن اصولی کـه از طرف مرتدین سیاسی آمریکا وضع شده است بـا نظر وسیعتری مورد مداقه قرار گیرد ؟ آری مسئله از آن زمان‌که فقط بتوان به اعتراضات رسمی‌اکتفاء کرد گذشته و بازهم گذشته است. فقط در این میان امیدی‌که ممکن است‌هنوز برای ما باقی مانده باشد تنها می‌تواند پایان‌گرفتن این جنگ‌جنایتکارانه ، این توحش وبربریت جهان باصطلاح‌آزاد باشد ...

۴

خطر در آسیای جنوب شرقی

مارس ۱۹۶۵

سرانجام ـ اگرچه متأسفانه خیلی دیرشد ! ـ ایالات متحدهٔ آمریکا موفق گردید که بروجدان بشرضربهٔ هولناکی واردآورد. این‌دولت که همسال‌های بسیاروی درمقهور ساختن جنایت‌آمیز «نژادهای پست» چه درداخل وچه درخارج ازآن، درپرتونام مقدس‌آزادی واغماض خلق‌های توانای سایر ملل مشابه وی واقع‌گردیده است، اینك سرانجام برای نابود ساختن مردم ویتنام جنوبی ، شیوهٔ بکار بردن گازهای باصطلاح «غیرسمی» را برگزیده است . فریادهای وحشت واعتراض کنونی مردمی‌که نابودی اطفال شیرخوار وشکنجهٔ زنان وکودکان دروجدانشان هیچ‌گونه تاثیری نداشت ، خود مقدمـهٔ آنست که دراین عمل همانند سایراعمال مشابهی‌که توسط ایـالات متحده در ویتنام صورت پذیرفته است، روح جنایت لانه بسته است .

روشی‌که مطبوعات ماوهم چنین سخنگویان دولت حزب کارگرانگلیس دربارهٔاین‌شیوهٔجنایتکارانهٔانهدام‌مردم‌درپیش‌گرفته‌اند مانندهمیشه‌نفرت‌آورو رسواکننده‌است.سکوت‌درمقابل‌جنایت ویااظهاراین‌مطلب که به‌ازاء قربانیانی که‌دراین‌جنگ‌داده میشوداغماض روشهای متقابل‌ضروریست ، نه تنها یك نوع خیانت، بلکه حتی یك نوع همدستی درجنایت بشمار می‌آید.

قدرت واعتبار ایالات متحده در تمام یك دورهٔ طولانـی درراه ساختن

و پرداختن دروغهای مردم پسندبکار رفته است . آرتور سیلوستر (۱) معاون وزارت دفاع وعضو رسمی دولت طی سخنرانی خود دردسامبر۱۹۶۲ در یک میتینگ‌عمومی اظهار داشت که:«دروغ دردست دولتها ، مناسبترین سلاحهاست»

بدین ترتیب آیا همین سکوت دروغین مطبوعات درمقابل اعمال کنونی دولت ایالات متحده درویتنام، منجر به پدیدآمدن شکی به تساوی تمام‌حقیقت، نسبت بماهیت حقیقی این گازهای باصطلاح «غیر سمی» نمی‌گردد ؟ بخاطر بیاوریم که دربارهٔ داروهای «برگ‌زدا» نیز مشابه همین اظهارات بعمل‌می‌آمد بما گفته میشد که این داروها فقط بخاطرنابودی علفهای هرزه و زدودن شاخ وبرگ‌انبوه درختان نزدیك پایگاهها بکار برده میشوند ، درحالی که درعمل نه‌تنها نباتات بسیار ، بلکه هم چنین جانوران اهلی بی‌شمار وآدمیان دچار صدمات هولناکی گردیدند . در واقع داروئی کـه برای نـابود ساختن علفهای هرزه بکار میرفت درعمل به‌چنان سمی تبدیل گردید که بلافاصله پس ازنخستین بکاربردها، استعمال آن توسط مقامات رسمی دولت‌آمریکا درخود آمریکا ممنوع گردید .

ازطرف دیگرما بوسیلهٔ محافل‌عالیهٔ دولت‌آمریکا چنین مطلع‌می‌گردیم که‌آن قدم تهدید آمیز دیگری که ایالت متحده هرلحظه بخواهد می‌تـواند بردارد ، گسترش رسمی مرزهای جنك به جمهوری چین خواهد بود . چنین گفته میشود که هرگاه چین نابود گردید ، ایـالات متحده خواهد توانست آزادانه، به «آزاد» ساختن‌آفریقا وآسیا پرداخته وبا نابودساختن بی‌رحمانهٔ توده‌های مردم این دو قاره علاوه برایجاد یك امپراطوری بی‌رقیب وجنایت پیشه دراکناف جهان، وردست خود، حزب کارگر انگلیس را نیزبا طعمه‌های لذیذی هم‌چون مالزیا وغیره وغیره بنوازد ...

دراین صورت باید اذعان‌کرد که‌آنچه‌که ملت ویتنام با آن می‌جنگد نه‌یك تسلط موضعی، بلکه‌یك تسلط شیطان صفتانه وامپراطوری طلبانهٔ جهانی است. وبرای پیش‌گیری درقبال بوجودآمدن‌آن چنان شرایطی که بشریت را محکوم اربابان بین‌المللی سازد ، هرفردی‌که می‌اندیشد ، به‌همکاری بامردم ویتنام،وپشتیبانی ازنهضت‌آن بهترین‌شخصیتهائی که درخودایالات متحده، برای خارج ساختن سرنوشت میهن خویش ازید قدرت این مشتی آدمکشان متشکل

1- Arthur Sylvester

که نه کشتن افراد ، بلکه اضمحلال توده‌ها را پیشهٔ خود ساخته‌اند، خویشتن را معتقد خواهد دید. آری این چنین کاری که در آن افراد همانند احزاب و ملتها نقشی درجریان آن توانند داشت ، امری ممکن ودرقابلیت شدن خواهد بـود .

گروههای عظیم بشریت کنونی موظفند که فریاد نفرت خود را برعلیه جنگ ویتنام، برعلیه ترکیب حاکمیت ایالات متحدهٔ آمریکا و برعلیه آزمایشات اتمی بلند کنند. هماهنگی موفقیت آمیز چنین نیروهائــی در زمینهٔ بین المللی ممکن است به آن مردمی که طبق آمار موسسهٔ گالوپ ۸۱ % جمعیت ایالات ـ متحده را تشکیل داده، خواهان زندگی آسوده‌تر وثمربارتری هستند، اجازه پیروزی بردرنده خوئی حاکمیت کنونی این کشور را صادرنماید. هرگز در مقابل این تجاوز آشکاری که نسبت به سرنوشت ماوجهان ما بعمل می‌آید ، پذیرش هیچ دلیلی امکان پذیر نخواهد بود . اگر چه هر روز که می‌گذرد مشکل‌تر می‌گردد، لیکن هنوز این امر کاملا امکان پذیراست که مردم‌ایالات ـ متحده رانه‌درراه انتخاب جنایتکاران متشکل‌حرفه‌ای، بلکه درراه گزینش آن مردمانی که هنوز احترامی برای زندگی بشروشادکامی اوقائلند، یاری نمود. خلق انگلیس، علی‌رغم طرزتفکررهبران دوحزب مهم وی میتواند درراه این منظور کمکهای شایانی بعمل آورد .

اعتراض رسمی ۹۴ نفر از اعضاء پـارلمان و همچنین اعتراض اطاق ـ بازرگانی انگلیس نسبت به‌تجاوزآمریکا به‌ویتنام شمالی، قدم صحیحی‌دراین راه بشمار می‌آید.

نژاد سفید طی‌قرنها به‌برخی ازبرتریهای خویش‌نسبت به‌نژادهای‌دیگر عادت‌کرده است. لیکن امروز زمانه‌ایست که مردم نژادهای دیگر خــواستار تساوی خویش نسبت به پیشرفته ترین ملل سفید پوست جهانند . تعمیم چنین تساوی که بنوبهٔ خود ممکن‌است‌به‌اثبات نقطه نظرهای نوینی درشناخت‌بشریت منجر گردد، لزوم بنیان گرفتن این نوع را برمجموعهٔ استدلالات روشنی که محصول اطلاعات واقعی انسان‌کنونی از خویشند ، مطرح ساخته است . این امرالبته‌اگرچه‌امید ضعیفی‌بنظرمی‌رسد، لیکن بنوبهٔ خود چنین‌می‌نماید که همهٔ آن کاریست که جهان کنونی میتواند حقانیت آن را مدلل دارد.

۵

جنگ سرد ، مرحله‌ای نوین در تاریخ

فوریهٔ ۱۹۶۵

چگونگی وسعت امپراطوریها از همان آغاز وابسته به چگونگی ترقی تکنولوژیك آنها بوده است . مثلا کورش که امپراطوری با عظمت وی اوج امپراطوریهای گذشتهٔ شرق بود، قدرتش بر استحکام و کار آئی تکنیك جاده‌سازی وی خصوصاً جادهٔ بین‌سارد وشوش قرار داشت. مسافرت بین این دو نقطه در چنین جاده‌ای برای یك تك سوار مخفی دولت یکماه و برای یك مسافر عادی سه ماه وقت می‌گرفت . از عصر کورش تا آن زمان که قدرت امپراطوریها بر نیروی دریائی تکیه کرد ، جاده‌ها مسلط بر تاریخ بودند ... سپس راه‌آهن و پس از آن قدرت هوائی پا بمیدان گذارد .

در واقع سرنوشت بسیاری از وقایع مهم تاریخ بدست جاده‌ها تعیین شد . علت اصلی آن که حتی اکنون نیز اکثر ساکنان غرب به مسیحیت گرایشی دارند ، فقط عبارت از آن بود که کنستانتین قبل از این که رم از تغییر روش مذهبی ــ وسیاسی ــ وی مطلع گردد ، توانست خودرا به سرعت ، از یورك به پشت دروازه‌های آن برساند .

بدلیل آن که برای هزاران سال ، بعلت محدودیت قدرت انسان هیچ امپراطوری نمیتوانست جنبهٔ جهانی بخویش گیرد ، غریزهٔ جهانگشائی ملتها پس از اندك زمانی رو به انحطاط نهاده خاموش می‌گردید ، لیکن سلاح هسته‌ای، این قدرت جدیدی که از بطن امکانات وسیع تکنولوژیك عصر حاضر تولد گرفته

است ، انسان‌کنونی را به جنبهٔ جهانی‌بخشیدن به امپراطوری خویش توانـا ساخته است .

از سوی‌دیگر قدرت‌وحشت‌آور این سلاح در انهدام نوعی که به‌آفرینش آن برخاسته است ، در محتوی و انگیزه‌های خود نبردهای تاریخ موثر گشته است . نظاماتی که کشتار، ضرورت زندگی‌دورانهای طولانی تاریخی آنها را تشکیل می‌داد ، اینك دچار سردرگمی‌شده ، در مقابل محاسبهٔ ضربهٔ مخوف دشمن انگیزه‌های هموارهٔ خویش را به ازاء خویشتن پس می‌زنند . همهٔ آنچه که امکان‌داشت که هر روز جنگها بدلیل آن درگیر گردد ، متروك مانده ، دولتهای توانای روزگار بین انهدام و یا صلح مردد مانده‌اند . سنن دیرپای دولتمداری‌درهم‌شکسته، عبارت‌پردازیها‌متوقف‌شده و هدفهای‌سیاسی‌سهل‌الوصول، غیرقابل حصول گشته‌اند ...

حتی تاهمین اواخر عشق به پیکار و امید به پیروزی برای هردودولت مقتدر شرق وغرب عشقی بزرگ وامیدی برازنده می‌نمود ، معمولا چنین‌تصور میشدکه‌آخرین نبردبین این دواردوگاه ، پس‌از یکی‌دوساعت ، باباقی‌ماندن ۶ آمریکائی و ۵ روسی پایان خواهد پذیرفت . لیکن این تصورکه از منطق درونی زیرکانه‌ای‌انباشته بود ؛ بتدریج با امکانات جدیدی‌که بوقوع پیوست، جاذبهٔ زیبای خود را از دست داده تساوی سطح انهدام دو طرف ، امکان برد را در آن بصورت غیرممکنی درآورد .

بدین ترتیب پس از اختراع سلاح هسته‌ای ، ضرورت اجتناب ازجنگ و الزام درپیش‌گرفتن دکترین جدید سیاسی و عدم تکرار و تعقیب‌خواسته‌ها و تفکرات گذشته ؛ در مقابل همهٔ دولتهای معظم جهان ، بصورت اساسی‌ترین مسئلهٔ هستی‌آنهامطرح گردید . آن روشی‌که ایالات‌متحده بعنوان‌مدافع غرب در برخورد با این مسئله درپیش‌گرفت ، پذیرش نخست همهٔ مسئولیتهای‌دول غربی در نبردهای مستعمراتی آنان به ازاء برتری مالی و نظامی خویش، و سپس دست‌انداختن برهمان مستعمرات به ازاء ترتیب‌دادن یك خیمه‌شب‌بازی بسیارتماشائی بود. این‌امردرکشورهای مختلف ازآسیا تا آفریقا وتاآمریکای لاتین به‌گونه‌های گوناگون صورت‌پذیرفت . در آمریکای لاتین ، کمپانیهای عظیمی‌سربرآوردندکه بدلیل‌تعلق عمدهٔ سرمایه‌های خویش به آمریکا ، سیاست خارجی و اوضاع سیاسی داخلی این‌کشورها را دربست به‌کنترل ایالات‌متحده

فروختند . و تنها استثنائی که سپس در این میان پدیدار گشت، فقط کوبا بود.

لیکن در آسیا بدلیل آن که کشورهای پرجمعیتی نظیر هند و پاکستان و چین و هم‌چنین جماهیر شوروی ، که چه از لحاظ وابستگی‌های تاریخی خلقهای خود و چه از لحاظ مسائل مربوط به امنیت مرزهای خویش دارای منافع بس بزرگی در این قاره بودند ، این سیاست رشد مختصری یافته‌پس‌از مدتی بطرزقابل‌ملاحظه‌ای عقیم ماند .

دلیل‌پیروزی این سیاست در نقاطی نظیر آسیای جنوب‌شرقی‌وآفریقای مرکزی عبارت از آن بود که ایالات متحده در این نقاط توانست توجه و پشتیبانی‌آن عدهٔ قلیلی از گروههای حاکمهٔ آنان راکه زد وبندهای قبلی‌آنان با غرب سرچشمهٔ قانونی قدرت سیاسی ایشان را تشکیل می‌داد ، بوسیلهٔاتکاء به نیروی نظامی و دلار خویش جلب نماید . نمیتوان فراموش کرد که علت اساسی نیرومندی ایالات متحده در دخالت در اوضاع داخلی مناطق فوق ، در هرجائی‌که می‌خواهند واقع باشند ، فقط برتری نظامی وی براتحاد شوروی است . جماهیر شوروی در سال ۱۹۶۲ در جریان بحران کوبا تشخیص داد که‌در وقوع یك جنگ، وی مسلماً وایالات متحده‌احتمالاً به یك ویرانی‌عمومی تهدید خواهند شد . درك این موضوع پس از آن زمان به ایالات متحده و هم‌چنین به‌نسبت‌کمتری به سایر دول غربی امکان دادکه در نقاط مختلف‌جهان از جمله در ویتنام دست به‌اعمالی بیازند که از نظر اتحاد جماهیر شوروی قابلیت اعتراض وتقابل داشت .

لیکن در همین راه نیز اشکالات بسیاری موجود بود . مردم‌بسیاری‌از کشورهائی‌که ایالات‌متحده جای پائی در آنها برای خویشتن دست‌وپامی‌کرد خواهان سیاست بی‌طرفی بوده تنها از طریق اعمال روشهای سیاسی جنایت‌بار و نفرت‌آور مطیع می‌گشتند . این عمل ، یعنی نادیده‌گرفتن احساسات و واکنشهای عمومی مردم این ملتها توسط ایالات متحده ، منجر به‌پیدایش احساسات ضد غربی بطور اعم و واکنشهای ضد آمریکائی بطور اخص در توده‌های مردم آنها گشت .

البته‌ایالات‌متحده امیدوار بودکه‌براثر مرورزمان خصومت این‌کشورها روی بکاهش نهد . لیکن تجربهٔ قبلی امپریالیزم انگلیس در مورد هندوستان این تصور را باطل می‌ساخت .

اشکال دیگری که‌دراین مورد در مقابل قدرتهای غربی در آسیاوآفریقا قد علم‌کرد، عبارت از آن بود که برخی از کشورهای این دوقـاره بواسطهٔ کوششهای پی‌گیر و ثمربخش خویش به استقلال رسیدند . لیکن با وجود آن که در این مورد نیز استثنااتی چند نظیر کنگو وجود دارد ، حتی هنوزهم بسیاری‌از کشورهای‌مستعمرهٔ سابق، تحت سیطرهٔ مالی ویا سیاسی ایالات‌متحده بسر می‌برند .

معهذاو بعلت همین برد و باختها، سؤآلهای مهم در مقابل ایالات‌متحدهٔ ـ آمریکـا هم‌چنان بدون جواب‌مانده‌اند . آیا وی به تثبیت امپراطوری‌غارتگر خویش موفق خواهد شد ؟ آیا امپراطوری وی واقعاً یك امپراطوری جهانی و مخصوصاً تنها آخرین امپراطوری جهان خواهد بود؟ آیا سیاست این کشور در سایر نقاط جهان‌قرین‌توفیق خواهد گشت ؟ حقیقت آنست که ایالات‌متحده از مدتها قبل خودرا با مشکلات عظیمی نظیر ویتنام و کنگو دست بگریبـان دیده است .

نوسانات سیاسی ویتنام و اعمال جنایت‌آمیزی که در سطحی بسیاروسیع به پشتیبانی ایالات متحده صورت پذیرفته است ، این‌کشور را رسماً در مقابل همهٔ مردم این سرزمین قرار داده است . دخالت بنفع فرانسه در نبردهـای گذشته ، پشتیبانی از نگودین‌دیم ، برپا داشتن دهکده‌های دولتی ، کشتارها و انهدامهای بیرحمانهٔ مردم ، جانوران ، گیاهـان و زمین‌های‌تحت‌کشت ؛ اعدامها، شکنجه‌ها، شکم دریدن‌ها وسر بریدنها ، و همهٔ آن اعمال‌جنایتکارانهٔ دیگری‌که تحت لوای این دولت در این سرزمین اعمال شده است و خصوصاً مسئلهٔ تمایل این دولت بکشانیدن جنگ به مرزهای شمالی آسیا ، مسئلهٔویتنام را از صورت یك مسئلهٔ خاص ومنطقه‌ای خارج ساخته ، بیك مسئلهٔ بین‌المللی تبدیل نموده است .

لیکن چگونه ممکن است‌کـه مردم آمریکا را رسماً خواهـان چنین نبردها وخواهان چنین جنایاتی دانست ؟ چگونه ممکن است ایـن مردم را پشتیبان اعمال آن‌دولتی‌دانست که ۱۶۰،۰۰۰ نفررا نابودکرده ، ۷۰۰،۰۰۰ نفررا شکنجه داده ، ۳۶۰،۰۰۰ نفررا بزندان افکنده و۷ملیون نفرازمردم سرزمین‌آزاد را پشت ردیف‌های سیم‌های خاردار وسگهای پلیس‌محصورساخته است ؟ و از طرف دیگر چگونه می‌توان فراموش کرد که آراء همین مـردم

دولت رسوائی را که پس از اینهمه نبرد و خونریزی در صدد گسترش جنگ به شمال و فراهم‌ساختن مقدمات انهدام عمومی بشریت از طریق شعله‌ورساختن یك جنگ هسته‌ای برآمده برسرکار قرار داده است؟ حقیقت آنست کـه همهٔ این ماجراجوئی‌ها بوسیلهٔ سرهم‌بندی‌کردن آگاهانهٔ یك سلسله دروغ‌هـای رذیلانه، خواه بوسیلهٔ دولت و خواه بوسیلهٔ مطبوعات ایالات متحده امکان‌پذیر گشته است. مردم ایالات متحده را از حقایق واقعی این جنگ وانگیزه‌های جنایت بار آن دور نگاهداشته، خواسته‌اند با معتقدساختن آنان به باصطلاح گناه کمونیستها، جنگ مخوف ویرانگری را بزندگی ایشان و به زندگی مجموعهٔ بشریت تحمیل نمایند ...

تکامل‌سلاح هسته‌ای‌وافزایش‌کشورهای دارندهٔ آن، خود یکی از مسائل اساسی‌این عصر را تشکیل داده‌است. طبق‌محاسبات و تحقیقاتی‌که بعمل‌آمده است علاوه برایالات متحده، اتحاد جماهیر شوروی، کشور انگلستان، چین و فرانسه که‌هم‌اکنون دارای‌سلاح‌مزبور هستند، هندوستان، برزیل، کشورهای اسکاندیناوی، برخی از ممالك خاورمیانه و بالاخره بلژیك میتوانanddرآیندهٔ نسبتاً نزدیکی بدین سلاح دست یابند. تضادهای اساسی شرق و غرب، اصرار برخی از محافل غربی در مسلح‌ساختن آلمـان غربی به سلاح مزبور، عدم موافقت فرانسه و چین با امضاء موافقتنامهٔ عدم تکرار آزمایشات اتمی، و بالاخره عدم‌اطمینان‌هرطرف به حریف نیرومند خویش، تشدید طرح‌وتحلیل این مسئله را درازهان‌همهٔ آنانی‌که‌بخاطرسعادت و به زیستن‌آدمی‌می‌اندیشند، پدیدار ساخته است. کوششهای نیرومندی‌که برای اجتناب از جنگ وتحقیق امر خلع‌سلاح بعمل آمده است، و اگر چه در مقابل رشد تولیدات و منافع صنایع اسلحه‌سازی‌غرب‌وخودبینی و تعصبات ملی دوجانبهٔ شرق وغرب‌ازلحاظ کفایت ناچیز بوده است، لیکن درهرحال امکان شناساندن قدرت دهشت‌آور این سلاح به مردم و تکیهٔ برزمینه‌های احساسات عالی اجتماعی آنـان، را فراهم ساخته است.

آنچه را که ملت‌های بزرگ موظف به پاسخ‌گفتن آنند، درپاسخ‌تقلیل خطر شرایط‌کنونی جهان و یا انهدام عمومی مردم آن نهفته است. گسترش خطرناك سلاح‌هسته‌ای، رشد جنگ‌سرد، عدم عضویت جمهوری‌چین درسازمان ملل‌متحد، نادیده‌گرفتن و تخطی از مفاد مصوبهٔ ۱۹۵۴ ژنو، نفوذ مخرب

ایالات متحده در آمریکای لاتین ، عداوت متقابل بین اعراب و اسرائیل ، عدم تحلیل مسئلهٔ آلمان و بالاخره جنگ داخلی کنگو که مستقیماً بعلت دخالت دستجمعی کشورهای غرب در اوضاع داخلی این کشور در آن برپا گشته است، می باید بکنار گذارده شده ، متوقف گردیده ، و یا پایان پذیرد .

اکنون در ۱۹۶۵ اگر کوششهائی در این راه بعمل نیامده ، مسئلهٔ خلع سلاح بدرستی مورد بررسی و تحقیق واقع نگردد، امکان اتخاذ آگاهانه ترین روشهای همزیستی مردم گیتی با یکدیگر بخطر افتاده ، دانش جهان بسوی فاجعه‌ای جبران ناپذیر حتمی الوقوع خواهد بود .

٦

ورشکستگی سیاست خارجی حزب کارگر

۱۴ اکتبر ۱۹۶۵

هم چنان که شاید عده‌ای از خوانندگان مطلع باشند در ۱۵ فوریه طی سخنرانی خویش در دانشکدهٔ اقتصاد لندن ، مقایسه‌ای بین مفاد بیانیهٔ رسمی حزب کارگر قبل از انتخابات عمومی سال گذشته ، و آنچه که این حزب در هنگام تصدی دولت بانجام رسانیده است بعمل آورده آشکار ساختم که این حزب در تمام این مدت حتی از بر آوردن ناچیزترین وعده های انتخاباتی خویش قصور کرده است . اینك اینجا مایلم که بحث مزبور را ادامه داده مدلل دارم که حزب مزبور در همهٔ مدت زمامداری خویش نه بمثابه یك دولت مستقل بلکه فقط بمنزلهٔ دستیار دولت ایالات متحده رفتار کرده است .

درحقیقت آنهائی که به بهبود اوضاع بین‌المللی دل بسته بودند ، اکنون با مشاهدهٔ نتایج عملی‌حاصل از دو انتخابات ایالات متحده وانگلیس، دوباره احساس یأس ودرماندگی می‌کنند. در این هر دو انتخابات ، هر دو حزب مترقی‌تر پس از در دست گرفتن دولت ، باسعی درمخفی ساختن این موضوع، روش‌مخالفان خودرادرپیش گرفته‌بادامهٔ روشهای خشونت بارگذشتگان‌سیاست خارجی خود بعمل آورده است ، انتخاب مسئولی برای امر خلع صلاح در خویش پرداختند .

من درپایان سخنرانی خویش در ۱۵ فوریه نتیجه گرفتم که تنها تغییری که حزب‌کارگر مبتنی بربیانیهٔ انتخاباتی‌خویش پس‌از یکسال زمامداری در سیاست‌خارجی خود بعمل‌آورده است، انتخاب‌مسئولی برای امر خلع‌سلاح در وزارت امور خارجه بوده است !

لیکن اکنون مایلم که نه فقط به این‌امر، بلکه به سراسر بیلان‌حکومت یکسالهٔ این حزب بپردازم من مایلم که کوشش در راه حفظ تکه پاره های امپراطوری زوال یافتهٔ بریتانیا ، وبکار بردن شیوه های کهنه شدهٔ سیاسی امپریالیستی در عدن ، خاورمیانه ، برنئوی شمالی ، گینهٔ انگلیس و رودزیا و هم‌چنین عدم حل عادلانهٔ مسئلهٔ مهاجرت وپشتیبانی بی چون و چرای این حزب را از روش زمامداران ایالات متحده در ویتنام و دیگر نقاط جهان نه تنها عبارت از دنباله روی همان روشهای کاملا نادرست سیاسی گذشته ، بلکه حتی با مقایسهٔ عمق این دنباله روی ، یك نوع همدستی با آنان بشمارآورم.

خیالپردازی صاحبان قدرت در ایالات متحده همهٔ جنبشهای ملی وهمهٔ نهضتهای رفورم طلبانهٔ اجتماعی را در سراسر جهان ، جنبش و یا رفورمی کمونیستی اعلام نموده ، هم چون هیتلر به دخالت ها وجنایات خویش جنبهٔ تبرئه‌کننده‌بخشیده است. چنین وانمود شده‌است‌که مردم بدون توجه بشرایط تاریخی که در آن زیست می‌کنند ، در هر حال و در هر کجا جنبش های کمونیستی‌رامطروددانسته، برعکس‌طابق‌النعل‌بالنعل‌خواهان‌آن‌دولتهائی‌هستند که بنام دولتهای جهان آزاد توسط ایالات متحده برای آنـان برگزیده میشود .

حوادث اخیرسان‌دومینگو نشان داد که ایالات متحده درسراسرآمریکای جنوبی - به استثناء کوبا ، از بحکومت رسیدن طرفداران دموکراسی جلوگیری بعمل آورده یا شتاب تمام به تقویت احزاب ارتجاعی و تحریف و تحریك افکار عمومی پرداخته است ... و دولت انگلستان در همهٔ این موارد سکوت را بر هرگونه اظهار نظر رسمی واعتراض به دخالتهای نا بجای این دولت ترجیح داده است .

دخالت تدریجی ایالات متحده در ویتنام ، ارسال مستشاران نظامی ، متشکل ساختن عناصر ضدانقلابی، ایجاد بازداشتگاههای عمومی ، جلوگیری از اجرا شدن قراردادهای ژنو ، بکار برد ناپالم و غیره و غیره ، این همه مسائلی است‌که از طرف این دولت نیز همانند دولت های گذشته بعنوان یکی از رؤسای مشترك کنفرانس ژنو، مخفی مانده ویا هرگزآشکار نشده است.حتی خبرسهمگین امکان بمباران چین بسکوت برگزار شده است . ایـن خبر که هدف اساسی آن‌تصاعد ۱۸ ماههٔ اخیرجنگ را برملا میسازد ، درواقع‌چیزی

جز ادامهٔ اجرای همان نقشهٔ شمارهٔ ۶ و.و. روستو نمیتواند باشد. تکیهٔ مك‌نامارا بر سر این مسئله که چند قبضه اسلحهٔ ساخت چین در ویتنام جنوبی بدست آمده است و نغمهٔ شوم انتخاب آماجهائی در خاك چین توسط ایالات ـ متحده برای بمباران، میل این کشور را بگسترش جنگ و بدخالت گرفتن جماهیر شوروی آشکار ساخته است. بخاطر بیاوریم که مقدمات اجرای طرح روستو نیز با انتخاب آماجهای نظامی در ویتنام شمالی و استدلال ارسال اسلحه از شمال به جنوب فراهم گشت. بخاطر بیاوریم که حتی از مدتها قبل برای اجرای این طرح، تمرینات لازم به خلبانان جتهای بمب‌افکن در فیلیپین داده شده و نیرو های زمینی قابل توجهی برای حمله به شمال تحت تعلیم واقع شده بود. اینك بنظر می‌رسد که نقشهٔ جهنمی شمارهٔ ۶ با یك پایان بدون تصور، گسترش خودرا آغاز نهاده است. اگر ویتنام شمالی بمناسبت آن که از مقاومت در مقابل ایالات متحده در جنوب پشتیبانی می‌کند به انهدام مردم غیرنظامی وتخریب کلیسا ها و دهکده های خود تن داده است، بنابر- این شهرهای چین نیز برای آن که کشورشان ازکمك به ویتنام شمالی بازداشته شود ناچار به تخریب و انهدام خواهند بود.

میخواهم توجه خواننده را بدین موضوع جلب کنم که نبرد باچین بمنزلهٔ آغازجنگ‌جهانی، وپشتیبانی جبری جماهیرشوروی از این کشور بمنزلهٔ آغاز یك نبرد هسته‌ای خواهد بود. این نبردی است که طی آن در عرض چند ساعت اکثر ساکنان چین، اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده و شاید همهٔ سرزمین های متحدین آنان، نابود خواهند شد. مایلم ازمردم سراسر جهان سؤال کنم که آیا آن قیمتی که‌ایالات متحده برای کالای استقلال، صلح وبی‌طرفی ویتنام تعیین نموده وآنان‌حاضر به‌پرداخت‌آن هستند همینقدر است؟

اکنون بتدریج آگاه می‌شویم که نبرد جنوب نبردی طولانی‌تر از آنست که فکر کرده‌ایم. رئیس کمیتهٔ تدارکات مجلس سنای ایالات متحدهٔ آمریکا بطوریکه هرالدتریبون درشمارهٔ مورخهٔ ۲۷ سپتامبر ۶۵ خود اطلاع می‌دهد، اخیراً طی سخنرانی خود دراین‌کمیته اظهار داشت: «ما هنوزراهی بس طولانی، خونین وسخت درپیش داریم. ما موظفیم که سربازان خود را حتی تا پانزده سال وشاید هم بیشتر در ویتنام نگاهداریم.» علاوه برآن‌آشکار

شده است که رفتارهای نظامی ایالات متحده در ویتنام جنوبی ، هرگز آنسان که انسان شایستهٔ یك ارتش متمدن می‌پندارد نبوده است . آنان به مردم غیرنظامی حمله‌ورشده علیه آنان بمبهای ناپالم ونارنجکهای سمی بکاربرده‌اند. مردم غیرنظامی را پس از دستگیری شکنجه داده ، سربریده ، شکم دریده وزنان را در ۳۱٫۰۰۰ فقره هتك ناموس کرده‌اند . طبق گزارش مندرجه در شمارهٔ مورخهٔ ۳ اکتبر ۶۵ نیویورك تایمز فقط ۸۰۰٫۰۰۰ نفر براثرشکنجه ومتجاوز از ۱۰۰٫۰۰۰ نفر براثر استعمال دارو های سمی دچار فلج عضوی گشته‌اند . طبق اظهارات یکی ازمستشاران نظامی مندرجه درشمارهٔ ۲۱ژوئیهٔ نیویورك هرالدتریبون : «پستان زنان ویت‌کنگ و دستگاه تناسلی مردان آن بوسیلهٔ اتصالات موضعی جریانهای نیرومند برق سوزانده شده وبدین وسیله از آنان اقرارگرفته‌اند . درموارد دیگر برای اقرارگرفتن ازاسراء ، درمقابل چشم‌آنان ، گوشها ، بینی ، بند انگشتان وحتی دستگاههای تناسلی زندانیان دیگر را قطعه قطعه کرده‌اند ... برای متوحش ساختن مردم ریسمانهائی از دیوارهای یکی ازعمارات دولتی آویزان‌کرده‌اندکه‌گوشهای انسان بردیف‌از آنها آویزان بوده است . آسوشیتدپرس در ۱۸ ژوئیه اطلاع دادکه : «شیون زنان واجساد سوختهٔ قربانیان بهسربازانی که درباگیا (۱) رژه می‌رفتندسلام می‌داد ! » . یکی از افسران نیروی هوائی اظهار داشت : «هنگامی‌که به یك پرواز جنگی می‌رویم اکثراً ناچاریم‌که همه‌جا را بمباران کنیم . البته شاید تاکنون زنان وکودکان را بیش از ویت‌کنگها نابودکرده باشیم، لیکن‌هنگامی که سربازان دولتی برای اعزام بمناطق مورد نظر در دسترس نباشند ، این تنها راه مدافعهٔ ماست ». من می‌توانم بطرز نامحدودی درموارد مشابه سخن بگویم . مردم را زنده زنده سوزانده ، شکم زنان آبستن را پاره‌کرده و در حضورجمع کودك تولد نیافته‌اشان را از زهدانشان خارج‌کرده‌اند . دنبالهٔاین داستانها آنچنان نفرت‌آورندکه قدرت گویش‌آنها ازحدود توانائی من وشاید هرانسان دیگری خارج می‌باشد .

اکنون چندیست‌که دولت ایالات متحدهٔ آمریکا بهبهانهٔ حملهٔ قایقهای اژدرافکن ویتنام‌شمالی به‌نیروهای گشتی دریائی این‌کشور به‌بمباران‌مدارس، بیمارستانها ، پرورشگاهها ومردم غیرنظامی شمال پرداخته است ، این‌اعمال

۱- Bagia ـ یکی از استانهای ویتنام جنوبی .

وهم چنین میل جنایتکارانه بـه‌اعدام دستجمعی اسراء دشمن وانهدام سدهای بزرگ این کشور که درمقابل سکوت خائنانهٔ دولت حزب کارگرانگلیس،فریاد اعتراض همهٔ جهانیان‌را برعلیه ایالات متحده برانگیخت همه نمونه‌هائی‌ازآن خط مشی‌جنگ‌طلبانه‌ای‌هستند که دولت‌حزب کارگر بدون‌توجه بههمهٔ وعده‌های صلح جویانهٔ قبلی وبدون توجه به پرستیژجهانی‌وحیثیت‌بین‌المللی کشورخویش به‌دنباله روی وحتی دفاع ازآن برخاسته است .

بسیاربموقع است‌که دربارهٔ مسئلهٔ اعدام دستجمعی اسراء توضیحی داده شود. این‌اعدامهارا ابتدا نیروهای‌ایالات متحده ودولت ویتنام جنوبی‌مرتکب شده سپس به‌مقیاسی‌کمتراز طرف ویت‌کنگ بدآنها پاسخ داده شد . اگرچـه این هردوعمل بیرحمانه وازلحاظ قانونی مسئولیت‌بار است لیکن هرگزنباید فراموش نمودکه مسئولیت اساسی چنین عملی همواره بعهدهٔ‌آغازکنندگان آن خواهد بود .

دیلی‌ورکر در ۲۲ سپتامبر ۶۵ اطلاع دادکه به‌سربازان ارتش‌ایالات متحده در ویتنام‌کارتهای‌کوچکی با دستورالعملهائی بهشرح‌زیرداده شده‌است: « ۱ـ به‌خاطر داشته باشید که ما دراینجا میهمان بوده چیزی‌یارفتاربخصوصی را ازکسی طلب نمی‌کنیم ، ۲ـ به مردم ملحق شوید ، زندگی ایشان را درك کنید ، ضرب‌المثل‌هایشان را بکاربرید وبه‌قوانین ورسومشان احترام‌بگذارید، ۳ـ بازنان بسا ادب واحترام رفتارکنید ، ۴ـ بین سربازان دولت ومـردم دوستانی برای خود پیداکنید ، ۵ـ همواره راه صحیح را به‌مردم نشان‌دهید، ۶ـگوش بزنگ امنیت خود باشید ودرموقع لزوم با تمام نیرو ومهارت‌نظامی خویش عمل‌کنید ، ۷ـ ازعربده‌کشیدن ، خشونت، بی‌ادبی‌ورفتارهای‌غیرعادی بپرهیزید ، ۸ـ ازعواملی نظیر تظاهر به‌بهداشتی بودن یا امتیاز داشتن یا هر عمل دیگری‌که بین شما ومردم جدائی می‌افکند بپرهیزید . ۹ـ علاوه برهمهٔ اینها هرگز فراموش نکنیدکه عضو ارتش‌ایالات متحده بوده موظفیددرمقابل همهٔ رفتارهای شخصی واداری خویش رسماً احساس مسئولیت‌کنید!» این‌نصایح را جملهٔ زیرکه درپایان‌کارت نگاشته است تکمیل می‌کرده است : « بهشرافت خود وایالات متحدهٔ‌آمریکا فکرکنید» .

اینك پس ازمطالعهٔ این همه وحشیگری ولجام‌گسیختگی‌ازشمامی‌خواهم که این اظهارات را با اعمالی که نیروهای ایالات متحده در ویتنام صورت

داده‌اند مقایسه کنید . بنظرمی‌رسد که در این کارتها علاوه بریك نوع اصرار احمقانه دربه‌رخ کشیدن قدرت ، فهم وسخاوت فرماندهان ارتش جنایتکارمتحدهٔ آمریکا ، ازنوعی خوش خط وخالی کهنه شده ولطافتی گندیده ، انباشته شده است .

حتی اگراین عمل را یك نوع سعی درتبلیغ انسان بودن خویش بشمار آوریم باید اذعان کرد که آنچه درگذشته صورت می‌پذیرفت ، هنوز رنگ‌وبوی بیشتری داشت . در۱۱ سپتامبر اکثر روزنامه‌های ما ـ ونه‌همهٔ آنها ،گزارش دادند که : « دیروز ۱۰ سپتامبر ، روز برگزاری فستیوال بین‌المللی کودکان درویتنام شمالی ، هواپیماهای آمریکائی روی پنج شهراین کشور ده هزاربسته محتوی اسباب بازی ، لوازم‌التحریر وعکس برگردان، به‌هدیه‌ازطرف کودکان ویتنام جنوبی برای کودکان شما فروریختند.» اماحتی دراین مورد نیزعملیات نیز نمی‌توانست چنان‌که باید وشایددوستانه باشد. تایمز که خبررادقیقترمنتشر ساخته بود پس ازنوشتن این مطلب که : «بتوصیهٔ کارشناسان روانکاو ایالات ـ متحده و ویتنام جنوبی ، بسته‌هائی راکه توسط سازمانهای کودکان و باهمکاری دولت ویتنام جنوبی تهیه شده بود ، روی ۵ شهرکه بین ۳۰ کیلومتری شمال مرز بین دو ویتنام و۷۰ کیلومتری هانوی واقع‌اند پخش کردند .» چنین‌ادامه داده بود : «اخیراً درویتنام جنوبی تفنگداران دریائی ایالات متحده‌باهمکاری سربازان ارتش ویتنام جنوبی دست به یك رشته عملیات جستجو کردن ونابود نمودن نیروهای دشمن زده‌اند . بطوری‌که اظهارمی‌شودتاکنون دراین‌عملیات ۱۶۷ چریك کشته شده‌اند» . حتی درمدت‌یك‌روزقبل‌ازعملیات اهدائی‌بسته‌ها، هواپیماهای ایالات متحده برای انهدام همهٔ پلهای‌ویتنام شمالی وارد عمل شده بودند ! هم‌چنین آنچنان‌که دیلی‌ورکر خاطرنشان ساخته است: «این بسته‌های گرانقیمت برای کودکانی فراهم شده‌که بر اثـر حملات سنگین قبلی وانفجار بمبهای ناپالم ولیزی‌داگ ـ هزارقطعه ـ نه‌دستی برای گرفتن‌ونه چشمی‌برای دیدن آنها داشتند » .

اگرحتی هنوز هم خواننده مایلست که ازآن دوروئی بی‌شرمانه‌ای کـه اینهمه مورد پشتیبانی دولت حزب کارگر انگلیس واقع شده‌است مطلع گـردد میتواند اظهارات نمایندهٔ ایالات متحده را درسازمـان ملل‌متحدکه هرگز و بهیچ وجه بـاعملیات این دولت درمنطقهٔ‌آسیای جنوب شرقی مورد مقایسه‌واقع

نگردید ، اززبان خود آنان بشنود : «ما فقط خواستار آنیم که استقلال مردم ویتنام جنوبی وحق تعیین سرنوشتشان بدست خودآنها ازطریق آن اصولی که خردآنها انتخاب می کنند ، فراهم گردد » . وی درهمین روزهنگام استدلال در رد طرح مسئلهٔ پذیرش جمهوری چین درسازمان ملل متحد اظهار داشت : «همهٔ اعضاء سازمان ملل متحد درنشان دادن بی اثر بودن تهدیدآنهائی که راه تهدید واعمال فشار را برای رسیدن به هدفهای خویش برگزیده‌اند ، خواستی مشترك دارند» ....

هنگامی که من بین مظاهر نفرت‌آور جنگ ویتنام و بیانیهٔ انتخاباتی حزب کارگر انگلیس مقایسه بعمل می‌آورم، خود را با بی‌شرفانه‌ترین رسوائی‌ها ودوروئی‌های عصر حاضر مواجه می‌بینیم . هیتلرحداقل آنچنان بود که فقط گاهگاهی دم ازانسانیت میزد، لیکن این نامردمانی که اکنون کرسیهای دولت انگلیس را ملوث ساخته‌اند ، قبل از انتخابات چه عبارات پرآب وتابی که در بارهٔ برادری واخوت همهٔ ملل برزبان نیاوردند!

دولت انگلستان بارها وبارها پشتیبانی خود را ازاقدامات ایالات‌متحده درکنگو وویتنام رسماً اظهار داشته است . علاوه برآن خود همین‌عمل که این دولت همهٔ اقدامات ممکنه را در راه سرپوش نهادن برواقعیات جنایتباری که دراین دوکشور بتوسط یاتحت حمایت ایالات متحده صورت پذیرفته ، بعمل آورده است ، دلیل بارزی برتوافق اصولی این دولت با آن جنایات بشمار می‌آید .

البته‌این نیز بوده‌است که درمقایسه‌با جنگ کره، این‌دولت ازارسال‌نیرو بکمك‌ایالات‌متحده درویتنام‌خودداری کرده‌و با پشتیبانی‌اکثریت‌اعضاء کشورهای مشترك‌المنافع، پیشنهاداتی چند برای به‌ثمر رسیدن صلح ویتنام تهیه وارائه نموده است. لیکن هنگامی که بخاطر می‌آوریم که‌اولاً نیروهای‌ممکنهٔ‌بریتانیا در مالزیا متمرکز بوده و ثانیاً همهٔ پیشنهادات مذکور فاقد راه حل اساسی مسئله یعنی خروج نیروهای ایالات متحده ازویتنام بوده‌اند ، غیر ممکن بودن وظاهرسازی اعمال مذکور برایمان آشکار ومحقق می گردد .

درمقابل پذیرش فرانسه وکانادا وهم چنین دعوت رسمی دولت سوئد از آنان ، ودرحالی که به‌هنری‌کابوت لاج اجازهٔ سخنرانی درمورد «مسائل جنك ویتنام» دردانشگاه‌آکسفورد داده شده بود، دولت انگلیس حتی‌ازاجازهٔ ورود

هیئت سه نفری نمایندگان جبههٔ آزادی بخش ملی وهم چنین نمایندگان ویتنام شمالی خودداری نمود . علاوه بر آن هنگامی که فیلد مارشال اوچین‌لك (۱) اسقف سوت‌وارك (۲) ورابرتس (۳) ، لرد سیلکین (۴) رهبر مجلس اعیان، کینگزلی‌مارتین(۵) واستادان دانشگاههای انگلیس ، درمورد درخواست‌ویزا کردن یا پاسپورت‌های نمایندگان جبههٔ آزادی بخش ملی ، به ۲۱ نفر از نمایندگان پارلمان انگلیس پیوستند ، وزارت‌کشور تحت این عنوان که «این قبیل مسائل به‌هیچ اقدام مفیدی منجر نخواهد گشت» ازپذیرش‌نمایندگان آنان خود داری نمود . درکنفرانس سالانهٔ حزب نیز هیئت‌اجرائیه‌ازتصویب‌فوریت مسئلهٔویزاها که‌توسط اعضاءکمیتهٔ حزبی شهرناتینگهام(۶) دردستورقرارداده شده بود ، امتناع کرده هنگامی که صدرکمیتهٔ حزبی ناتینگهام کوشش نمود تا دربارهٔ این مسئله سخنرانی کند ، بدستور رئیس هیئت‌اجرائیه، برق‌میکروفون قطع گردید !

نخست وزیرهنگام سخنرانی در بلاك پول(۷) اظهارداشت که: «هرگاه نمایندگان مزبور برای مذاکرات جدی آمده بودند ، لازم بود که خواستار مذاکره با دولت باشند نه‌مردم .... این عمل نشان می‌داد که هدف آنان از مسافرت به‌انگلستان‌بهره‌برداری‌تبلیغاتی بود . . . . وچنین‌کاری نیز برای‌ما قابل اجازه دادن نبود » . شخص تعجب می‌کند که اگر مطلب واقعاً بدین ترتیب است ، پس سخنرانی‌کابوت‌لاج را دردانشگاه چگونه باید توجیه‌نماید.

آری حزب‌کارگر باپیروی ازخط مشی حزب‌سابق توری (۸) وبادنباله روی ازسیاست تجاوزکارانهٔ ایالات متحده درسراسرجهان، وعده‌های‌انتخاباتی خویش را بکنارنهاده ، برعلیه امنیت بین‌المللی جهان معاصررفتارنموده‌است. لیکن اگر چه بسهم خویش احساس می‌کنم که پس‌از ۵۰ سال ، مدت زمان دیگری دراین حزب باقی نخواهم ماند ، به رشد نهضت‌های نیرومند مخالفی که پیوسته و پیوسته در جریان اقتدار خویش خواهد بود ، معتقدم . خصوصاً معتقدم که جوانان ، یعنی آنهائی‌که دربیدادهای هیروشیما و ناکازاکی و یا کنفرانس‌هائی‌که بابی‌شرمی نام «خلع سلاح» برخویش نهاده‌اند ، موظفند که

1- Auchinelck 2- Southwark 3-Roberts
4- Lord Silkin 5- Kingsley Martin 6- Nottinghham
7- BlacKpool 8- Tory

به‌رسالت خشمگینانهٔ خویش درمقابل شرایط جنایتبارجهان کنونی پی‌برده در آفرینش آن‌جهانی که زمانی‌ایده‌آل‌این حزب خائن کنونی کارگر بشمارمی‌آمد، مردم جهان را یاری نمایند. اکنون هنگام آنست که نهضت‌های جدیدی تحت رهبری حزبی جدید، بخاطرهمان آرمانهائی که‌هاردی(۱) بخاطر آنهامبارزه می‌نمود و بخاطر مستقل ماندن همهٔ آن امیدهائی که قلوب مردمان را روشنی می‌بخشد، بوجودآید.

1- Hardie

۷

مقاومت درمقابل امپریالیزم آمریکا

ژانویهٔ ۱۹۶۶

درجهان کنونی هرروزتعداد بیشتری از کسانی که به‌صلح‌وعدالت‌اجتماعی علاقمندند به‌ماهیت حقیقی امپریالیزم‌آمریکا در دشمنی نسبت به صلح و عدالت پی‌میبرند . عبارت «امپریالیزم‌آمریکا» برای مردمی که تجربهٔشخصی دربارهٔ آن ندارند ، بیشتریك عبارت پردازی ادیبانه جلوه‌کرده ، بدلیل بهره‌گیری ازهمین زندگی وغـارت دسترنجهای ملل دیگر ، که هدف و بنیان استنتاجات آنها از مسائل گوناگون بر اساس آن استوار گشته است ، توانائی‌درك‌شرایط جبری اقتصادی وآن خط مشی سیاسی انتزاع یافته‌ای‌راکه پرزیدنت‌آیزنهاور دردورهٔ خود «کمپلکس صنایع نظامی» می‌نامید ، از دست داده‌اند .

درواقع ۳/۳۰۰ پایگاه‌نظامی‌وناوگانهای‌سریع‌السیرمجهز به‌دستگاههای پرتاب موشك وهواپیماهای غول پیکر مخصوص حمل و پرتاب بمبهای هسته‌ای برای‌حفظ مالکیت وفرمانروائی‌امپریالیزمی‌که با ۶٪ جمعیت بر۶۰٪ منافع تولیدی سیارهٔ ما دست انداخته است ، درتمام نقاط آن گسترده شده‌اند . جنبهٔ تجاوزکارانهٔ این امپراطوری برای نوع‌کنونی ماهرساعت ۱۶ ملیون وهرسال ۱۴۰ میلیارد دلار هزینه برمی‌دارد. این‌هزینه گزاف که به‌بودجهٔ همهٔ‌کشورها

تحمیل میشود ، تکامل سطح زندگی ملل جهان را به‌عقب‌انداخته، رشدمبادلات بین‌المللی راکندتر ساخته وخصوصاً درآمد ملی مردم آسیا وآمریکای لاتین‌را به‌طرزی خردکننده می‌بلعد . برای مثال کافیست گفته شود که بودجهٔ نظامی سالانهٔ خود این‌کشور به قریب ۶۰ میلیارد دلار بالغ شده است .

با هزینهٔ تهیهٔ نقشه‌های یك موشك‌که بالغ بر۱۳ ملیون دلارمی‌گردد، میتوان هرساله ۷۰ هزارتن‌کودهای شیمیائی تهیه نمود ، وهزینهٔ ساختمان یك موشك دو طبقه برابر هزینهٔ ساختمان ۴ دانشگاه است . ساخت یك موشك T.S.R2 معادل هزینهٔ ساختمان پنج بیمارستان مدرن و هزینهٔ ساختمان یك موشك زمین به‌هوا برابرارزش ساختمانی ۱۰۰/۰۰۰ تراکتور می‌باشد ...

درعرض ۴۰ سال گذشته ، دولت ایالات متحده۴ میلیاردلاربرای‌خرید اضافه تولید محصولات‌کشاورزی ودامداری به‌شرکتهای تولیدکنندهٔ این مواد پرداخته وسپس برای تثبیت نرخها ، همهٔ‌آنها راکه بالغ برملیونها تن جو ، گندم ، ذرت ، چاودار ـ جودوسر ـ ،کره وپنیر بوده است ، نابودساخته‌است. فقط درسال ۱۹۶۰ ، ۱۲۵ ملیون تن نان ، یعنی برابر خوراك یکسالهٔ همهٔ جمعیت شهرنشینی هندوستان ، درانبارهای ایالات متحده نابود شده‌است. همچنین‌مقادیرغیرقابل‌تصوری‌ازسایر موادغذائی‌بخاطرحفظ‌منافع‌وتسلط‌کاپیتالیسم آمریکابربازارهای‌خویش‌توسط دولت نابودگردیده است.مشتی ثروتمندفربه ، همانند لاشخوران برجنازهٔ مردم غارت زده وستمدیده پروبال گشوده به‌بلعیدن ثروتهای اجتماعی مردم عصرما پرداخته‌اند . طبق اظهارت داگ هامر شولد فقط یك تغییر ۵٪ درارزش صادراتی‌کالاهای جهان‌کافیست‌که همهٔ سرمایه ـ گذاریهای بانك جهانی وهمهٔ سرمایه‌گذاریهای دوجانبه وهم چنین سرمایه ـ گذاریهای سازمان ملل را درکشورهای فقیر،ازحیزانتفاع‌ساقط نماید . معهذا با وجود اطلاع غرب از این آمار ، درسالهای اخیرقیمت خرید مواد خام صادراتی جهان دربازارهای غرب ، نه‌فقط به‌اندازهٔ۵٪ بلکه ۳۵٪ بیش‌از آن تقلیل داده شده است . بدین ترتیب محصولات صنعتی‌کشورهای غربی که توسط کاپیتالیسم آنها به بازارها عرضه شده‌است ، نه تنها فقرملل جهان را را نابود نساخته ، بلکه حتی آنرا بسود خود غرب‌گسترش نیزداده است .

فقط درآفریقای جنوبی هرساله ۱۰/۰۰۰ کودك از بیماری هولناك‌ورم معده که محصول گرسنگی دائمی‌آنانست ، جان می‌سپارند . بیماری آبله فقط با

۵۰۰/۰۰۰ دلار می‌تواند از سراسر جهان ریشه‌کن گردد. صدها ملیون نفر به‌تراخم مبتلا بوده و ۶۵٪ کودکان آفریقا ازفقر پروتئین به بیماریهای بری‌بری و پلاگر مبتلا هستند. هنگامی‌که ایالات متحده مواد غذائی را انبارانبار نابود می‌کند نه‌تنها به دوام و پایداری گرسنگی و احتیاج می‌افزاید، بلکه هم چنین کشورهای درحال توسعه را وادار می‌سازد تاهمان مواد را بقیمت گزاف‌تری خریداری نمایند. ثروتهای عظیم کرهٔ خاک که درتمام طول زندگی و بوسیلهٔ کاروزحمت همهٔ بشریت فراهم آمده است، درمقابل فقروبیماری و گرسنگی که حاصل اکثریت نموده است، بوسیلهٔ معدودی چند ربوده شده، انبار گشته ونابود می‌گردد. و ۳/۳۰۰ پایگاه درسراسر جهان پراکنده شده‌اند تا از این تقسیم مضمحل کنندهٔ هستی‌آدمی بدفاع برخیزند.

تنها مقدار زمینی‌که تأسیسات وپایگاههای وزرات دفاع ایالات متحده درسراسرجهان اشغال کرده‌اند، ۳۵ ملیون آکر(۱) وکل ارزش مایملك این تأسیسات درحدود ۳۲۰ میلیارد دلار ـ به‌نسبت دوبرابر سال۱۹۵۴ـ می‌باشد. ساختمان اصلی وزارت دفاع در خودایالات متحده ـ پنتاگون ـ آنچنان وسیع است‌که عمارت‌کاپیتول ـ مقردولت‌آمریکا ـ را با همهٔ عرض وطولش می‌توان‌در یکی اززوایای پنج‌گانهٔ آن قرارداد. تنها بودجهٔ این وزارت خانه، آنهم به‌استثناء آنچه‌که مستقلاً در راه برنامه‌های تحقیقاتی فضائی خرج می‌شود، درسال ۱۹۶۲ بالغ بر۱۳ میلیارد دلار بوده است. با مقایسهٔاین مبلغ باکل بودجهٔ همان سال دولت ایالات متحده آشکار می‌شودکه دراینسال ۶۳ سنت از ارزش هردلار خزانهٔآمریکا برای‌مسائل‌نظامی وبرنامه‌های‌فضائی‌ایالات‌متحده اختصاص داده شده است. ازاین مبلغ ۶ سنت برای خدمات و ۱۸ سنت برای بازپرداخت وامهای‌گذشته ومابقی در راه مسائل توسعهٔ جنگ سرد ویا آماده شدن بخاطر ایجاد یك جنگ جدید مصرف گردیده است. علاوه برآن، آن میلیاردها دلاری‌که هرماهه در پاکت‌های سربستهٔ نظامی به‌اطرافواکناف‌این کشور وجهان فرستاده می‌شود، نقش بسیارعظیمی دراقتصاد مردم‌آن وهم‌چنین برخی ازمردم‌کشورهای دیگر بازی می‌کند.

مایملك نظامی ایالات متحده سه برابر بیشتراز هر یك از سرمایه‌های انحصاری طراز اول این‌کشور نظیرشرکت فلزایالات متحده، شرکت سهامی

۱ــ آکریاجریب فرنگی تقریباً برابر با ۳۹۲۰ متر می‌باشد.

بیمهٔ متروپولیتین ، شرکت سهامی تلفن‌وتلگراف، شرکت‌سهامی جنرال‌موتورز وکمپانی نفتی استاندارد اویل بوده و تعدادکارمندان وزارت دفاع رویهم رفته بیش از سه برابرهمهٔ کارمندان مؤسسات مزبور است. این تمرکز عظیم قدرت وسرمایه نه‌چیزی جدا از غول کاپیتالیسم آمریکا ، بلکه هم چون یك زنجیر، بخشی ازحلقه‌های متفاوت آنست . کافیست گفته‌شودارزش کل کالاهای‌خریداری شدهٔ نظامی این‌کشور درسال ۱۹۶۰ برابرارزش ۲۱ میلیارد دلار بوده است. ازاین مبلغ ۳ میلیارد به سه‌شرکت جداگانه، ۷/۵ میلیاردبه‌ده شرکت‌مختلط و ۹۰۰ ملیون دلار به‌دوشرکت دیگر پرداخت شده است.

درهمین سال مجموعاً درحدود ۱۴۰۰ افسربازنشسته با درجات نظامی سرگرد به‌بالا، ازجمله شامل ۲۶۱ افسروژنرال‌نیروی‌دریائی، دراین‌شرکتها مشغول به‌کاربوده‌اند (۱) . فقط نام ۱۸۷ نفرازاین عده شامل ۲۷ ژنرال و دریا سالار ، به‌اضافهٔ وزیرقبلی دفاع درلیست استخدام شرکت جنرال‌دینامیك موجود بوده است . درواقع پایگاههای نظامی وخط مشی سیاسی ایالات متحده خدمتگزاران قدرتها وسرمایه‌های نظامی متشکلی هستندکه بخاطر ادامه‌یافتن جریان رشد خویش دریك‌کوشش دائمی ودائمی بسرمی‌برند .

خود میزان قدرت اقتصادی‌آنها برجریان‌گردش اقتصاد عمومی شهرها وصنایع ایالات متحده تأثیربسزائی دارد . فقط درحدود ۴ ملیون نفراز مردم در وزارت دفاع وادارات تابعهٔ‌آن به خدمت اشتغال دارند . آن ۱۲ میلیارد دلارحقوقی‌که سالانه به‌ایشان پرداخت می‌گردد معادل‌دوبل‌تمام حقوق‌هائیست که درهمهٔ صنایع اتومبیل سازی پرداخت می‌شود . علاوه برآن بیش‌از۴ملیون نفردیگر نیزدربخش صنایع به‌کارتولیدی برای این وزارتخانه مشغولند. بدین ترتیب فقط زندگی‌حداقل۲۵ملیون نفرازمردم‌ایالات‌متحده مستقیماً با نوسانات مسائل نظامی دولت ایالات متحده مربوط گشته است . بعلاوه درایالات سان‌ـ دیاگو(۲)وکالیفرنیا۸۲% ودرایالتهای‌وی‌چیتا (۳)وکانزاس۷۲% کل‌نیروی کارصنایع، به‌صنایع موشك‌سازی تعلق دارد. هم چنین درکالیفرنیا وپنج ایالت

۱ـ دراین مورد به‌گزارشات‌کمیتهٔ بازرسی هربرت ، وابسته بـه مجلس نمایندگان آمریکا ، که ازنشریهٔ «گزارشات سه‌ماهۀ کنگره»منتشرشده‌است‌مراجعه کنید .

2– San Diago 3– Wichita

دیگر، ۳۰٪ کلیهٔ مقاطعه‌کاریهای صنعتی ، درلوس‌آنجلس‌درحدود ۶۰٪ کلیهٔ امور، خواه مستقیم وخواه غیرمستقیم ، به‌کنتراتها ویا امورنظامی‌مربوط است.

بدین ترتیب درحدود ۵۰٪ ازمردم ایالات‌متحده در آمد خودراتوسط امور نظامی ویا امور وابسته بدان تحصیل می‌کنند . چنین سرمایه گذاریهای عظیمی برهمهٔ سرمایه‌گذاریهای دیگر جنبهٔ برتری وحاکمیت دارد . ادامهٔ کارهریك ازفروشگاههای مواد غذائی ویا هریك ازپست‌های فروش بنزین در چنین نظامی به‌جریان دائم نیازمندیهای نظامی نیاز دارد .

این در واقع یك سیستم جهانی امپریالیستی‌است‌که نه تنهابوسیلهٔ نیروی مهیب خویش ، بلکه هم چنین بوسیلهٔ آن ارتش مخفی دیگری‌که بنام‌سازمان سیا خوانده شده بودجه‌ای برابر۱۵ برابر بودجهٔ دیپلماتیك ایالات متحده‌را بخویش اختصاص داده است ، درهرجائی‌که مایل باشد دست به‌اقدام می‌زند . این سازمان وسیع درتمام ارتش‌ها ونیروهای پلیس و آگاهی جهان مأمورینی داشته ونام بسیاری ازرهبران وشخصیتهای مختلف مردم دنیا درلیست‌های‌آن، بخاطرسرکوب شدن ویا خریداری گشتن درج شده است . همین چندی‌پیش‌در برزیل این سازمان باپشتیبانی مستقیم لینکلن‌گوردون (۱) سفیرایالات‌متحده دراین‌کشور بوسیلهٔ باندی از ژنرالهای جاه طلب ومرتجع برزیلی حکومت دموکراتیك‌گولارت (۲) راسرنگون‌ساختند. درآرژانتین‌نیزتانکهای‌آمریکائی حکومت غیرنظامی‌آرتوروفروندیزی (۳) رافقط بخاطر آن‌که وی بمناسبت دفاع نیم‌بندی‌که ازمنافع طبقهٔ متوسط‌کشور خویش بعمل می‌آورد نمی‌توانست آنطورکه شاید وباید به‌کاپیتالیسم آمریکاخدمت‌کند ، و اژگون‌کردند . نظیر چنان وقایعی بارها در اکوادور ، بولیوی ، گواتمالا و هندوراس بوجود آمده است .

طی چندین ده سال ایالات‌متحده یکی‌از کثیف‌ترین وغیرقانونی‌ترین حکمرانان‌عصرحاضررابنام‌تروخیلومسلح ساخته برعلیه‌مردم‌دومینیکن‌پشتیبانی نمود.سپس همین‌که جنبش آزادیطلبانهٔ مردم‌ازحدودسرکوب‌تروخیلو گذشت، بابرکناری‌وی‌خود مستقیماً به‌دخالت مسلحانه دراین‌کشور اقدام نموده جنبش قهرمانانهٔ انقلابی‌آوریل ۶۵ این‌کشور را مستقیماً سرکوب نمودند. این‌مطلب

1- Lincoln Gordon 2- Joao Goulart

3- Arturo Frondisi

که چنین تجاوزآشکاری ازطرف سازمان ملل متحده نادیده گرفته شد، و هم چنین این مطلب که ایالات متحده توانست ازاین پیمان شکنی‌علنی‌خودسر بلند بیرون آید، می‌تواند یکبار دیگر نشانهٔ آن باشد که این سازمان در بارهٔ امرحملهٔ تجاوزکارانهٔ ایالات متحده به‌جمهوری دومینیکن، هم چون ابزار بی‌ارادهٔ ایالات متحده رفتار کرده است. من اینك اینجا از فرصت استفاده کرده، تمام احساسات خویش را به‌کوشش قهرمانانهٔ مردم این جمهوری که هنوز هم دراین لحظات حساس به‌مبارزهٔ خود ادامه می‌دهند، تقدیم می‌کنم...

درکنگو سربازان مزدوری که درخدمت منافع ایالات متحده و بلژیك قرارگرفته واقداماتشان با بی‌شرمی تمام مورد تأیید وپشتیبانی دولت‌باصطلاح حزب کارگر بریتانیا واقع شده است، به جنایات بی‌شماری دست زده‌اند. آنان همهٔ دهقانانی را که در مسیر پیشروی ارتش خود دیده‌اند، بدون استثناء به‌گلوله بسته‌اند. نخبهٔ جنایتکاران ارتش آمریکا، ضد انقلابیون فراری کوبائی و مزدوران آفریقای جنوبی بخاطر این مقصود بکار گرفته شده‌اند.

در خاورمیانه کمپانیهای استثمارگر نفت، فقر واستبداد را بمردم این ناحیه‌تحمیل کرده، امپریالیسم انگلیس با تکیه برقدرت مالی ونظامی‌ایالات‌ـ متحده، برای درهم شکستن نهضت انقلابی مردم عدن، باران بمبهای سنگین وبمبهای ناپالم برآنها گشوده است.

در جنوب آفریقا ثروتهـای غیر قابل تخمین معادن مس رودزیا و آفریقای جنوبی، درپناه دیکتاتوری های شبه فاشیستی سالازار و فرورد (۱) وبا پشتیبانی مستقیم نیروهای مسلح ناتوازدیکتاتوری آنان، غارت‌می‌گردد. بکمك دلار ایالات متحده و با پشتیبانی مستقیم ۵۰/۰۰۰ سرباز انگلیسی، دیکتاتوری یك دولت دست نشانده، مالزیا را بخون کشیده و در اندونزی کنترل کشور بدست ژنرالهای تازه بدوران رسیدهٔ دست راستی افتاده است. درسرتا سر دریا های جنوب چین، کار تجاوز آشکارا به تعقیب و بازرسی همهٔ‌کشتیها کشیده است. حتی در کشور مغرب نیز ایالات متحده به طرح توطئه های خائنانه پرداخته، بی‌شرمی را تا حد انتشار نقشه‌های دخالتگرانهٔ خویش افزون ساخته است.

1– Verwoerd

این امپریالیزم ددمنش غارتگری است که اعماق جنایتبار خود را به بهترین وجهی در ویتنام برمردم جهان آشکار ساخته است . مواد شیمیائی خطرناك و گازهای مسموم کننده ، سلاحهای بیولوژیك ، بمبهای فسفر و ناپالم ، شکم دریدن وعضو بریدن وتجاوز جنسی ، اردوگاههای کار اجباری واجبار نشین های دولتی ، انواع شکنجه های کوتاه مدت ودراز مدت ، و هر نوع خاص جنایتکاری دیگری که می‌توان شناخت ، این همه توسط نیروهای نظامی وپلیس سیاسی این کشور درویتنام صورت پذیرفته است . بیمارستانها ، آسایشگاهها ، درمانگاهها ، مدارس و دهکده ها ، همه بوضع کاملاً اسفناکی توسط بمبهای مختلف سوخته و ویران شده است .... لیکن علی‌رغم همهٔ این توطئه ها وجنایات ، مقاومت درمقابل این امپریالیسم هر روز و هر ساعت در سراسر جهان وخصوصاً در آسیای جنوب شرقی بیشتر و بیشتر گشته است . و علی رغم همهٔ آن ویرانگریها ، مردم ویتنام ، مردمی که بیست وپنج سال تمام برعلیه سه دولت مقتدر صنعتی جنگیده‌اند ، به مبارزهٔ قهرمانانهٔ خویش ادامه می‌دهند .

مردم ویتنام خلقی قهرمانند که کوشش خود را در راه آزاد زیستی ، به یك کوشش بزرگ حماسی وبین المللی تبدیل کرده‌اند . کوششی بزرگ و باور نکردنی که ازخاطر همهٔ مردم توانا ،آن زمان که به تقدیس ایده‌آلهای شایسته وسترگ آدمی می‌پردازند ، ازنو زنده خواهد گشت . اجازه دهید که عالیترین سلامهای خویش را به این مردم تقدیم کنیم .

در تمام طول تاریخ امپراطوریهای بیرحم و غارتگر و سیستم های امپریالیستی استثمارگر بسیار بوده‌اند ، لیکن هیچ یك ازآنها چه از لحاظ قدرت وچه از لحاظ نظم ، به پای نظم و قدرت ایالات متحده نمی‌رسیده‌اند . این امپریالیزم سیستم جهان گسترده وستمگریست که اساس اعمال غارتگرانه وجنایتکارانهٔ خودرا برتهدید عمومی جهان به برافروختن یك جنگ‌هسته‌ای استوار ساخته است .

من همواره با ایمان به این موضوع که بشریت در یك جنگ اتمی ، چیزی جز استخوان شعله ور خویش بدست نخواهد آورد ، طرفدارهمزیستی مسالمت آمیز بوده‌ام . این ایمان من براین اساس قرار داشت که شاید بتوان ایالات متحده را متقاعدساخت که باکشورهای سوسیالیستی ازدر توافق درآید.

لیکن اکنون به طرز دردناکی متوجه شده‌ام که هرگز نمی‌توان این امپریالیزم تجاوز پیشهٔ خونخوار را به ترك تهاجم ، استثمارگری و جنایتباری خویش وادار ساخت .... از اینرو نتیجه گرفته‌ام که علت العلل همهٔ جنگها وهمهٔ بدبختیهای کنونی بشررا باید دروجود همین امپریالیزم جستجو کرد . اگر در نقطه‌ای از این جهان گرسنگی ، استثمار ، و اعمال شخصی قدرت وجود دارد ، اگر درجائی مردم آزاده شکنجه شده یا زیر بار فشار فقر و بیماری و بی‌عدالتی محیط خویش به عطالت می‌گرایند ، آن نیروئی که آنان را در همه جا بداشتن چنین سرنوشتی محکوم ساخته است، امپریالیزم آمریکاست .

بدین ترتیب همزیستی مسالمت آمیز را ازاین طریق که ازایالات‌متحده درخواست رفتار بهتری نمود ، نمیتوان بدست آورد . و حسن نیت آنانی که قدرت آنها وابسته به غارت روز افزون منابع دیگران و رشد همه جانبهٔ نیروهای تسلیحاتی آنهاست ، نمیتواند تکیه‌گاه مطمئنی برای امید به صلح باشد . این نظامی است بین المللی ، مقتدر ، یکپارچه وشنیع که بارسنگین ونفرت‌آور آن بردوش همهٔ مردم ملل جهان قرار گرفته است . مقاومت یکپارچه و کوشش دستجمعی مردم ستمدیدهٔ همهٔ جهان برای خلع ید این امپریالیزم از منابع تحت کنترل خارجی وی ، ضرورت اساسی زمان ما را تشکیل داده است . تنها درچنین صورتی است که مردم خود این کشورامکان خواهند یافت که دست تجاوز کار امپریالیزم زشت‌کردار ملی خویش را که حتی حقوق قبلی وانقلابی خودآنان را نیز غصب نموده است ، از دامان‌دولت خویش قطع نمایند . بنظر من این ممکن ترین راه‌آفرینش یك صلح مطمئن نسبت به‌آن روش همزیستی غیرقابل تحمل وبیهودهٔ مسلکی است که درغیر این صورت ، تحت حاکمیت هرزهٔ ایالات متحده بـه جهان تحمیل خواهـد گردید .

اگر اتحاد جماهیر شوروی که اشتیاق وی برای صلح شایان تمجید است ، مایلست که در راه باصطلاح‌تحبیب قلوب ایالات متحده باکاستن یا حتی مخالفت‌کردن باکوششهائی‌که ملتها برای دست یافتن به آزادی یاسوسیالیزم بعمل می‌آورند ، عمل نماید ؛ هیچ‌گونه صلح و هیچ نوع عدالتی تا دیرگاه برای جامعهٔ بشری بدست‌نخواهدآمد .

جنگ وستمگری ، تاریخی تقریباً به قدمت همهٔ نوع بشر دارند و جز

ازطریق کوشش آگاهانه ومبارزهٔ مستدام وقهرمانانه برآن نمیتوان غلبه نمود . برای برپا داشتن جهانی آزاد از استثمار وتسلط بیگانه ، جهانی مملو از صلح وبرادری وبه زیستی برای همهٔ توده های مردم جهان ،آن چنان کوشش و آن چنان مبارزه‌ای ضروریست . این تنها درس پسندیده‌ایست که این امپریالیزم به ازاء اقدامات سراسر دوران زیستی فرد به ما وبه مردم عصر ما آموختن آن را تحمیل نموده است .

با ترس از قدرت ایالات متحده جنگ هسته‌ای از ما فاصله نخواهد گرفت . اجازه بدهید که این موضوع برای همهٔ مردمی که چنین جنگی زندگی و کوششهای هزاران سالهٔ آنان را بنابودی خواهد کشانید ، آشکار گردد . این تنها ازطریق متشکل شدن و منفرد ساختن این امپریالیزم است که میتوان حقارت نظامی وی را با وجود مالکیت وی برسلاحهای مقتدر هسته‌ایش درمقابل کوششهای همهٔ خلقها ، درچشم مردم همهٔ جهان واز جمله مردم خود وی آشکار ساخت . هنگام که خلقهای همهٔ ملتها از پروتا گواتمالا، از ونزوئلا تا کلمبیا ، از ویتنام تا تایلند ، از کنگو تا کامرون ، واز بریتانیا تا ایالات متحده برپا خاسته ، به مقاومت دست بیازند ، ارزش همین سلاحهائی که امروزه صلح جهان وآیندهٔ همهٔ مردم کرهٔ ما را بخطر انداخته است ، در مقابل قدرت اجتماعی و دستجمعی مردم عصر ما به هیچ خواهد گرائید . بگذار که باتفاق یکدیگر به مقاومت درمقابل امپریالیزم آمریکا برخیزیم !

۸

تنها خط مشی شرافتمندانه

۲۷ آوریل ۱۹۶۶

از لحاظ حقوقی، ایالات متحده را بایـد بـه چهار دلیل‌عمده وادار ساخت‌که بدون هیچ قید وشرطی به تخلیهٔ ویتنام بپردازد . نخست آن‌که این کشور درطی نبردهای خود با مردم ویتنام به جنایات جنگی دست زده است . این جنایات‌که اکنون ازفرط کثرت در شرف خصلت معمولی یافتن و نادیده گرفته شدن قرار گرفته‌اند علاوه بر آن‌که توسط ناظران بیطرف غربی‌مشاهده شده‌اند ، بصورت گزارشات جدا جدا وغالباً مکرر در روزنامه های مامنعکس گشته‌اند .

دلیل دوم آن که ایالات متحده هیچگونه دلیل قانونی برای بودن در ویتنام ندارد « ودولت » سایگون‌که ما معتقدیم دخالت نیروی‌آمریکا بدعوت وی صورت پذیرفته است بدلیل‌آن‌که جنبهٔ انتخابی ندارد ، جنبهٔ قانونی نیز نخواهد داشت . ژنرالهای خود خواه و جاه طلبی که بصورت ظاهر بربخشی ازویتنام جنوبی فرمان میرانند جز نسل دیگری ازهمان حقوق بگیرانی که تحت حاکمیت فرانسویان « حکومت » کرده‌اند ، نمیتوانند باشند .

ثالثاً آن که سخن ایالات متحده در بارهٔ هجوم تردید آمیز و گاهگاه

نیروهای شمال به جنوب ، سخنی غیر قانونی وهم چون تردید اوروليان (۱) خائنانه است . این کشور که خود عهد نامه های ژنورا زیر پا نهاده ، از انجام انتخابات آزاد و اتحاد دو ویتنام جلوگیری بعمل آورده ، و ویتنام جنوبی را از طریق وابستگی به پیمانهای نظامی تحت کنترل خویش گرفته است ، اینك بی‌شرمانه چنین وانمود میسازد که جنوب بتنهائی ملتی جداگانه بوده وارسال کمکهای مردم شمال را به هموطنان جنوبی خود ، تجاوزوعلت‌العلل همهٔ رویدادهای فوق قلمدادکرده است . درحالی‌که این کمکها نه در آغاز ، بلکه همین اواخر ، یعنی هنگامی که تلفات میهن پرستان جنوب در نبرد با دشمن مقتدری که هزاران کیلو متر ازمرزهای آنان فاصله داشته است ، به بیش از هزار نفر درهفته رسیده است ، صورت پذیرفته است .

و بالاخره دلیل چهارم آن‌که اگر اقدامات ایالات متحده را در سرزمین ویتنام اقداماتی قانونی بشمارآوریم ، بخودی خود حق توسعه و تکرار اقدامات وجنایات مزبور را در هرجای دیگری که وی خواسته باشد ، بدو داده‌ایم . من با همان شدتی‌که درسالهای ۳۹ و۳۸ با تهاجم نازیسم مخالف بودم ، اکنون با تهاجم ایالات متحدهٔ آمریکا به ویتنام مخالف بوده ، بهمان دلیل همدردی وپشتیبانی از آن مردمی که مرتکب این تهاجم پر سروصدا و جنایات ناشی ازآن شده‌اند ، را مردود می‌شمارم . آری مهاجمین را باید تنها گذارد .

این موضوع که ما خود هنگام تحلیل آنچه که امروز در ویتنام صورت می‌پذیرد ، به خاطرات دوران گسترش وتسلط نازیسم برخورد می‌کنیم ، عبرت‌آمیز وهشدار دهنده است . ازطرف سخنگویان رسمی دولت ایالات‌متحده بماگفته میشود که نه جبههٔ آزادی بخش ویتنام جنوبی و نه دولت‌ویتنام شمالی هیچ یك حاضر به انجام مذاکره دربارهٔ شرایط پایان پذیرفتن جنگ نیستند ، بنابراین چنین استدلال میشود که گویا مسئولیت ادامهٔ این جنگ ، درهر حالت ، چه آنجا که کمونیستها بغلط اندیشیده باشندکه درچنین نبردهائی میتوانند پیروز شد ، وچه آنجا که این نبرد اساساً مقدمه وبهانهٔ دخالت نظامی چین برعلیه ایالات متحده باشد ، بعهدهٔ جبههٔ آزادی بخش و بعهدهٔ ویتنام شمالی است . لیکن اینها همه فقط بهانه هائی برای پوشاندن ماهیت جنگ و

1- Orwellian

جلب عتاب‌آمیز افکار عمومی مردم آمریکا نسبت به افسانه های ساخته و پرداختهٔ جنگ سرد است . آیا هرگاه ارتش چین جنبهٔ اشغالگرانه بخود گرفته برای تحمیل نظریات خود به ایالات متحده از سانفرانسیسکو تا سنت لوئیزو تا واشنگتن را بمباران نماید ، مردم ایالات متحده به دعوت این دولت برای « مذاکره دربارهٔ صلح » چه پاسخی خواهند داد ؟

در ۱۹۴۰ هنگامی‌که بقاء بریتانیا بمنزلهٔ یك ملت به‌موئی بسته بود ، روز ۱۳ مه چرچیل هنگام اخذرأی اعتماد از مجلس چنین گفت : «من چیزی جز خون وزحمت ، واشك وکوشش برای پیشنهاد ندارم... شما می‌پرسید که خط مشی ما چیست ؟ من بشما پاسخ می‌دهم که خط مشی ما جنگ است ، جنگ درهوا ، درزمین ودر دریا ، جنگ باهمهٔ آن امکاناتی که طبیعت وزندگی در اختیار ما گذارده است ، جنگ بر علیه استبداد شریر تباری که هرگز در طول تاریخ بشر درتیرگی وجنایت همانندی نداشته است .

شما می‌پرسید که هدف ماچیست ؟ من پاسخ خود را دریك کلمه خلاصه می‌کنم - پیروزی . پیروزی به‌هرقیمت که باشد، علی‌رغم‌همهٔ آنچه که پیش‌آید، وعلی‌رغم هرچند زمانی که برای رسیدن به‌آن در پیش باشد ... من احساس می‌کنم که بقاء ما وابسته به‌پیروزی ما بوده ومردم ماهرگزوهرچقدرهم که بار جنگ برای‌آنان سنگین ومصیبت بارباشد ، درپیروزی‌آیندهٔ خویش‌شك‌نکرده به‌نومیدی تسلیم نخواهند شد ...»

یك ماه بعد همینکه اوضاع بریتانیا اندوهبارترشد، چرچیل‌ازاین پیشتر رفته روز ۴ ژوئن رسماً در مجلس عوام و خطاب به مردم ، از حمایت یك قدرت خارجی سخن گفت :

«... ما باید بهرقیمت که‌باشدازجزیرهٔ‌خویش‌دفاع کنیم ... ما درسواحل خود ودر سرزمین خود خواهیم جنگید ...، دردشتها وتپه‌ها وخیابانها و هر-جای دیگری که ممکن باشد خواهیم جنگید و... هرگز تسلیم نخواهیم شد . حتی اگربرخلاف‌آنچه که من یك لحظه هم باورنخواهم نداشت ، این جزیره ویا بخش‌عمده ای ازآن بتصرف دشمن درآمده ویا منهدم شود، آنگاه ما بازهم درسرزمینهای امپراطوری خویش به‌نبرد ادامه خواهیم داد ... تا آن‌که سر-انجام دریك لحظهٔ حساس تاریخی ، دنیای جدید -آمریکا - قدم پیش بگذارد وبرّقدیم را با نیروی توانای خویش آزاد سازد .»

درآن سالهای دهشتناك که هرگز و هیچ کس در غرب ، دربـارهٔ تصمیم بریتانیا بـرای آزاد زیستن ، منفرد جنگیدن ویك نیروی خارجی را بکمك خواستن ، حتی یك کلمه‌هم سخن به گزاف‌ویا به اعتراض‌نمی گفت. پیام‌چرچیل که بلافاصله پس از رسیدن وی به‌نخست وزیری برای روزولت‌فرستاده شده ، صراحتاً حاوی این نکته است که : «صراحتاً لازمست بگویم که اگر حتی در آتیه‌ای نزدیك بوسیلهٔ لشکرهای چترباز ویا لشکرهای هوابرد بما حمله‌شود، ما جنگ را بدون وحشت ، با آمادگی وبه‌تنهائی ادامه خواهیم داد . » اینك مشخص نیست که بچه علت همه درغرب چنین‌می‌پندارند که نه‌مردم جنوب ونه‌ دولت شمال حق پایمردی ونبرد در راه آزادی وخواسته‌های‌خویش راندارند؟ یکی ازبدترین سخنانی‌که باید در تاریخ برعلیه لیندون جانسون ثبت گردد عبارت ازآنستکه وی هنگامی‌که معاون ریاست جمهوری بود یکبارهنگام یکی ازسخنرانیهای خویش نگودین دیم را چرچیل زمان جنگ ویتنام خواند . این سخن نه‌تنها گزافه بلکه حتی باژگونه است . این نه جنایتکاری هم چون نگودین‌دیم بلکه قهرمانی‌آزاده چون هوشی‌مین است که سزاوار چنین‌همسانی وهمسنگی است . این همواست که مردم ویتنام را هم چون چرچیل در زمـان جنگ ، ۲۵ سال تمام برعلیه فرانسویان ، ژاپنیها ودژخیمان ایالات متحده ، بخاطرآزادی واستقلالشان متشکل ساخته ، رهبری نمود . بنگرید که آیا این کلمات ، همان طنین کلمات نیرومند وشایستهٔ چرچیل را در سالهای خطرناك نخست جنگ‌بخاطرنمی‌آورند ؟ : «دراین‌ساعت من احساس‌می‌کنم که‌وظیفه‌مندم قبل‌ازمراجعه‌به‌وجدان خویش ، به‌احساس عمومی‌مردم‌وشعوردشمن‌خویش درهرجائی که باشد مراجعه‌کنم . من این‌کار رانه‌بدان‌دلیل که ازدشمن‌شکست خورده ویاسرعذرخواهی وکسب مرحمت وی دارم ، بلکه بمنزلهٔ خصمی‌پیروز که بنام عقل سخن می گوید انجام می‌دهم . من هیچ دلیلی برای آن که چنین جنگی‌درجریان باشد نمی‌بینم. من بشخصه ازاین که چنین‌جنگی‌قربانی خواهد گرفت غمگینم .... ممکن است دشمن سخنان مرا از سرجبن ویا ازسرتردید من نسبت به‌پیروزی مردم خویش بپندارد . اینك بگذارکه دراینصورت‌وجدان من دربرابرآنچه‌که پیش خواهدآمدآسوده باشد .» ...

هنگامی که هیتلر پس‌ازتهاجم سریع خویش به‌فرانسه‌در۱۹ژوئیهٔ۱۹۴۰ «دستورصلح بریتانیا» را در رایشتاگ دیکته‌می کرد، هیچ کس‌ازمردم‌انگلستان

که به‌کنه اندیشه‌ها وژستهای سیاسی وی پی‌برده بود، گول عملیات بسیاروسیع دیپلوماتیك وی را هرگز نخورد. روزبعد وزارت خارجه، درجواب «اخطار هیتلر به‌تسلیم» طی اطلاعیه‌ای اعلام داشت: «ماتاقبل از آن‌که آزادی‌ما بدست آید به‌نبرد خویش ادامه خواهیم داد.» دراین زمان چرچیل نقطه نظرهـای بسیارآموزنده‌ای را ازاعماق پنهان‌گرفتهٔ هیتلر برمردم سراسرجهان آشکار ساخت:

«طبیعتاً هیتلر پس‌از منقاد ساختن اروپا، پس‌ازپایان بخشیدن به‌جنگ ومجبورساختن بریتانیا به‌قبول درخواستهای خویش بسیارخوشحال‌خواهدشد. آنچه‌که آلمان پیشنهاد کرده است، نه‌پیشنهاد صلح، بلکه پیشنهاد تسلیم ما به همهٔ آن در خواستهائی است که اصولا جنگ بخاطر آنها آغازگشته است.»

حتی درپاسخ سئوال پادشاه سوئد، دولت انگلستان با ارسال فهرستی‌از همهٔ‌آنچه‌که توسط نازیها درهمه جا خاصه دربلژیك و هلند وعلی‌رغم همهٔ آن اطمینان‌هائی‌که دربارهٔ رعایت بی‌طرفی آنان به‌ایشان‌داده بودند،انجام‌گرفته بود، رسماً درخواست نمودکه باصطلاح «پیشنهادات» آلمان مورد قبول واقع نگردد.... درآن زمان قصد دولت انگلیس در ادامهٔ جنگ آنهم با تمام آن «امکانات نیرومندی‌که بتواند تا درهم‌شکستن هیتلریسم ادامه یابد»، بهمهٔ‌آن آن‌کسانی‌که نومید ازویرانگریها وهلاکت‌ها ومردد در انجام وظایف خویش بودند نیروئی تازه بخشید... آیا آن «پیشنهادات صلحی» که اینك پرزیدنت جانسون واطرافیان وی دردولت ایالات متحده، در بارهٔ‌آن سخن می‌گویند، ازهمان قماش «پیشنهادات صلح هیتلر» نیست؟ واین تازه درصورتی است که قیاس‌ما، بین شرایط سالهای ۴۰ انگلستان ومـوقعیت‌کنونی جمهوری‌ویتنام، درهمهٔ موارد استعمال مثال ماصدق نمی‌نماید.

چرچیل همانند سایر متفقین خویش «تسلیم بلاشرط‌آلمان»رامی‌جست. وهرگز تا بمباران همهٔ شهرها واشغال برلین پایان‌نپذیرفت‌دست‌ازنبردخویش باز نگرفت. لیکن درمقابل، هوشی‌مین، جزاین‌که ایالات‌متحده موظف‌به‌تخلیهٔ خاك ویتنام ازسربازان وجاسوسان خویش است، تقاضای دیگری نداشته‌است. اگرپاسخ بریتانیا درسال ۱۹۴۰ به‌پیشنهادات «صلح» آلمان عاقلانه و مبتنی

برهمهٔ خصوصیات شریف وآزادهٔ آدمی بود ، پاسخ ویتنام شمالی بـه «اوامر» ایالات متحده امروز عاقلانه‌تر ، شریفتر و مبتنی برخصلتهای آزاده‌تر ومنطقی آدمی قرارگرفته است . دولت ومردم ویتنام هرگز هیچ نقشه‌ای برای تسلط برایالات متحده طـرح نکرده و هیچ یك از شهرهای این کشور را به‌نابودی وویرانی تهدید نکرده‌اند . اگر ما درغرب معیاری‌برای‌خویش‌ومعیاردیگری برای مردم دیگربکارمی‌بریم ، این ازبطن وجدان نژادپرست وبرتری طلب ما ناشی شده است .

اگرآن مردمی که‌هستی‌خود را برسرتهاجم‌ایالات‌متحده وویرانی کشور خویش بدست ایالات متحده نهاده‌اند بـرای مذاکره با وی دربارهٔ باصطلاح «بی‌طرفی» خود ، برسریك میزبنشینند ، آیا در وجدان مردم‌آمریکا ، تهاجم وانهدام ، یك امرقانونی وقابل پشتیبانی جلوه نخواهدکرد ؟ حقیقت آنست که ایالات متحده هرگز هیچ‌ومردم ویتنام همواره همه‌گونه‌حقی‌برسرزمین‌خویش خواهند داشت . آیا غرب تجربهٔ این مردم‌رادربارهٔ‌نقض‌تصمیمات کنفرانسهای منعقده در۱۹۴۶ و۱۹۵۴ ، یکبار توسط فرانسویان وبار دیگر توسط دولت ایالات متحده ، بفراموشی سپرده است ؟ مگرهربار پیشنهاد بیطرفی وصلح از جانب نمایندگان این مردم درکنفرانسهای مزبور مطرح نگردیدومگرهربار این پیشنهـادات به‌بهانه‌ها ووسایل مختلف ، پس‌از تصویب از طرف دول غربی بار دیگر زیرپانهاده نگردید ؟

من این چنین امید بسته‌ام که این مردم قهرمان که درراه کسب‌استقلال خویش راهی چنین طولانی پیموده‌اند ، هرچه زودتر به‌آزادی ورهائی خویش دست یابند . من ازهمهٔ آنهائی که در غرب هنوز هم به‌ارزش عدالت و آزادی اعتقادی راسخ دارند می‌خواهم که‌آنچه راکه درتوان دارند برای رهائی این مردم بکار بگیرند . اصرار دربارهٔ مذاکراتی که مـاهیت آنها هم چون‌ماهیت پیشنهادات هیتلریسم بـه‌بریتانیا بود ، اصراری بیهوده وتسلیم طلبـانه است . من ازهمهٔ مردم غرب ، خصوصاً مردم ایالات متحدهٔ آمریکا که هرگزسرزمین آنها درطی مجموع زندگی سالهای اخیراز طرف هیچ نیروی ویـرانگری به‌نابودی وانهدام و جنایت‌آلـوده نگردیده است میخواهم کـه به‌آنچه که در ویتنام می‌گذرد توجه نمایند . اگرچه دولت آنان باانجام‌اعمال‌جنایتکارانه

راه خروج خویش را از محکومیت قانون جهانی وجدان آدمی بسته است، لیکن برای متوقف ساختن ادامهٔ این جنایات هنوزراهی درپیش‌خواهدداشت وتشکل افکار عمومی مردم جهان هنوز میتواند تنها راه حل شرافتمندانهٔ این قضیه یعنی خروج بی‌چون وچرای نیروهای ایالات متحده از ویتنام را بسردمداران جنگ افروزآن‌بقبولاند.

۹

سخنی چند با سربازان ایالات‌متحده

۲۴ مه ۱۹۶۶ (۱)

من میخواهم ازاین رادیو ، برای شما سربازان ایالات متحده تشریح کنم که چگونه دولت شما از میل شما نسبت به حقیقت زندگی و برقراری عدالت سوء استفاده نموده ، شما را برای اشغال سرزمین مردمی فرستاده است که بزرگترین نقطهٔ اتحادآنان همانا تنفر ازشما وعداوت نسبت به‌دولت شماست . فهم این نکته که چرا شما سربازانی که بخاطر باصطلاح استقرار عدالت دراین سرزمین می‌جنگید مورد نفرت وعداوت مردم‌آنید زیاد مشکل بنظر نمی‌رسد . مردم ویتنام ۲۵ سال تمام است که برای کسب استقلال و آزادی ملی خویش می‌جنگند . آنها نخست با تجاوز کاران ژاپنی ، سپس با ارتش فرانسه و اکنون با شما سربازان ایالات متحده جنگیده و نیز خواهند جنگید . شاید بین شما کم باشند آن‌کسانی که بدانند که ایالات متحده نه فقط اکنون بـه ازاء خـود بلکـه حتی از مدتها قبل بـه ازاء دهش هزینهٔ نبرد فرانسویان‌که ارتش اشغالگرآنها درهر دهکده یك دستگاه‌گیوتین نصب‌نموده بود ، درسرنوشت این مردم وعلیه‌آنها دخالت نموده است . کافیست گفته شود

۱ـ متن این سخنرانی ازرادیوی جبههٔ‌آزادی بخش ملی پخش شده است .

که ۸۰٪ هزینهٔ نظامی جنگ وهم چنین تأمین سلاحهای آنرا درزمان نبرد ـ های فرانسه ، ایالات متحده می‌پرداخت .

بهانهٔ دخالت دولت شما درویتنام ، پس از شکست فرانسویان عبارت از آن بود که گویا دولت خارجی ویتنام شمالی قصد تجاوز به جنوب را داشته و بدین ترتیب، ایالات متحده موظف است که ازآزادی و استقلال مردم جنوب و حکومت قانونی آنها دفاع نماید . لیکن شما سربازانی که در واقع مجری نظریات دولت ایالات متحده هستید بچشم خویش خشم مردم جنوب را نسبت به این ادعا وهم چنین ماهیت جنایتکار ، فاسد ، رشوه خوار وديکتاتور صفت دولت آنان را هر لحظه و در هرکجاکه بوده‌اید ، توانسته‌اید دریابید . در حقیقت ، هم چنان که شاید خود توجه کرده باشید دولت جنوب ، دولتهائی فاقد ارتباط با مردم ، فاقد شایستگی، وفاقدآگاهی اجتماعی نسبت به‌زندگی مردم بوده ، تنها با تکیه به نیروی بی‌حد وحصر شماست که می‌توانند ، بـا وجود همهٔ مخالفت های پـی‌گیر دانش آموزان ، دانشجویـان ، زنـان ، دهقانان ، وهمهٔ طبقات دیگر مردم ویتنام جنوبی ، به ادامهٔ حاکمیت خویش بپردازند .

اظهار این مطلب که گویا دولت ایالات متحده مردم ویتنام جنوبی را بوسیلهٔ تقویت مستقیم دولتهای آنان ، ازشر تجاوزات ویت‌کنگ و یا ویتنام شمالی فقط حفظ کرده است ، دروغ رذیلانه‌ای که باکمال استادی برتقسیم کردن ویتنام بدو سرزمین جداگانه استوار شده است ، بیش نیست . لیکن حتی مطابق آنچه کـه قرار دادهای ژنو مقرر داشته‌اند سرزمین ویتنام ، سرزمین واحدیست که سرنوشت آن را می‌باید یك انتخابات آزاد سراسری تعیین نماید . علاوه برآن مردم شمال وجنوب ، عبارت ازمردم یك ملت‌بوده حتی وسیعتر ازآن دارای ارتباطات بیشمارتری هستند . عده زیادی از زنان وکودکان مردم شمال درجنوب متمرکز شده وبسیاری ازکسانی که هم اکنون درشمال بسر می‌برند درواقع اهالی جنوب بشمار می‌آیند .

شاید شما ازانگیزه های حقیقی نبرد کنونی ویتنام مطلع نباشید . در واقع تعداد کسانی که در این سرزمین ، درفاصلهٔ سالهای ۱۹۶۰ ـ ۱۹۵۴ بخون‌کشیده شده‌اند بسیار بیش ازآن تعداد مردمی است‌که ازسال ۱۹۶۰ تا کنون ، یعنی ازهنگامـی‌کـه مبارزهٔ مردم بـا اجامر واوباش حکومت رسماً

جنبهٔ مسلحانه بخویش گرفته است ، طی نبردها به شهادت رسیده‌اند ! دلیل سادهٔ این موضوع تعجب‌آور را تنها می‌توان در کشتارهای دستجمعی دولت نگودین دیم ، درشکنجه ها وزندانها وجنایات بی‌شرمانهٔ مأمورین دولتی در ناقص العضوساختن صدها و صدها هزار از مردم ، ودرپرتو راهبری وحمایت دولت شما ، دولت جنایتکار ایالات متحده ازاین دولت جستجونمود .آیا برای اثبات ماهیت جنایتکار دولت نگودین دیم همین بس نبود که عدم توجه به ـ خواستهای سیاسی مردم خویش را تا حد خود سوزی وحشت انگیز کاهنان والامقام‌خویش بالابرد؟....

شما باید دانسته باشید که جبههٔ آزادی بخش ملی نهضتی نه خارجی بلکه کاملا داخلی بوده و فقط برای سرنگون ساختن رژیمی که حکومت مطلقه و استبدادی وی‌حقیقتاً مردم را به نابودی وانهدام تهدید می‌نمود سلاح بر گرفته است .کافیست یادآوری گردد که حتی سالهای تیرهٔ تسلط دژخیمان ژاپن برای این ملت این همه جنایتبار ومردم افکن نبوده است ! این چنین است ماهیت آن رژیمی که ایالات متحده مسئولیت باصطلاح دفاع ازآنرا در مقابل جنبش مردم خودآن بعهده گرفته است .

لذا دلیل‌آن که چرا شما سربازان آمریکا درویتنام بسر می‌برید فقط عبارت ازآنست که کوشش خلقی راکه می‌کوشد که کشور خویش را ازاختناق اقتصادی و تسلط سیاسی یك نظام مزدور برهاند ، سرکوب نمائید . شما در واقع خدمتگزاران نه ایالات متحده باآن فاصلهٔ بعیدش ازویتنام ، بلکه‌حافظ منافع تنی چند ازثروتمندان کشور خویشتنید .

آیا شما هرگز بدین موضوع که درکشورشما ، با وجود برخورداری جمعیت ۶٪ آن از ۶۰٪ منافع جهان، ازهرسه نفریك نفردرفقرو وتنگ‌ـ دستی بسرمی‌برد واقف هستید ؟آیا اطلاع داریدکه‌کشورتان درسراسر جهان ۳/۳۰۰ پایگاه نظامی در اختیار دارد که از اغلب‌آنها برعلیه خلقهای خود کشورهای اصلی صاحب پایگاه استفاده می‌کند ؟ در واقع شما نه سربازان آزادهٔ ایالات متحده ، بلکه تجاوزکاران یك امپراطوری جنایتکار اقتصادی هستیدکه نام وی را مردم همهٔ جهان ازجمهوری دومینیکن تاکنگو وبخصوص تاآسیای جنوب شرقی وویتنام اگرنه باکینه ، با نفرت برزبان می‌رانند .

آیا می‌توانید نظرخود را دربارهٔ کاثوکی مورد مداقه قراردهید ؟ آیا

اگر یك قدرت خارجی خاك ایالات متحده را برای غارت دسترنج مردم و منابع آن اشغال کرده وسپس ـ برای تثبیت این غارت ـ دولت وازدهٔ خیانت کاری را بزور برسرکارآورد ؛ آیاشما آن دولت را دولت خود بحساب آورده ، درمقابل آن سرتسلیم فرودخواهیدآورد ؟ علاوه براین آیا بدتراز این هم وجود دارد که شما ، ارتش معظمی که نتوانسته‌اید با وجود برخورداری ازبزرگترین قدرتهای جهان معاصر ، اراده وقهرمانی افسانه‌ای خلقی را که برعلیه شما جنگیده است درهم بشکنید، آنجا ؛ ویتنام را ، به‌آزمایشگاه استعمال سلاحهای نوین ارتش خویش تبدیل کنید ؟

اکنون نیروی هوائی شما بطور متوسط هفته‌ای ۵۶۰ حملهٔ سنگین به ویتنام شمالی می‌کند. تناژ بمبهائی که تاکنون فقط درجنوب بکاربرده شده‌است، ازوزن همهٔ بمبهائی که توسط ارتش شما درعرض سالهای جنگ بین‌الملل دوم ویا جنگ کره بکار رفته ، پیشی گرفته است . ارتش شما طی این جنگ از سلاح ناپالم ، یعنی سلاح مخوفی که تماس محصولات حاصل ازانفجارآن همه چیزرا بطرز غیرقابل جبرانی سوزانده وسلاحهای فسفریك که در برخورد با هرچیز ، هم چون تأثیر اسیدها برفلزات ، جزفساد و نابودی ثمری ببار نمی‌آورد ، استفاده کرده‌اند . شما برای نابودی ساکنان دهکده ها ، بمبهائی بکاربرده‌اید که انفجارآنها ده‌ها هزار قطعهٔ تیغ مانند پولادی را ، هم چون باران برهرجائی که توانسته است باریده است . شما بهرعنوانی که بوده‌است، سمومی بکاربرده‌اید که علاوه برتولید حالات شدید تهوع و خونریزی ، مردم را به صرع وکوری دچار ساخته است . شما هم چون جنایتکاران از اطاعت قوانین جنگی مصوبه و رسمی پس ازجنگ بین‌الملل دوم ، سرباز زده ، بـه استعمال گازهای خطرناك و حتی استعمال آنچنان گازهائی کـه حتی خود سربازان بکاربرندهٔ خودرا نیزدروهلهٔ نخست مسموم ساخته‌اند، دست آزیده‌اند.

میخواهم بشما تذکردهم که من شما را بمناسبت آنچه که نه تنها درهـر روز بلکه حتی درهرلحظه انجام می‌دهید مسئول می‌شمارم . جنایاتی که بدست شما صورت می‌پذیرد ، زنان و کودکانی که بدست شما نابود می گردند وهمهٔ آن اعمالی که اگرنسبت به نزدیکان خودشما صورت می‌پذیرفت خشم شما را نسبت به مرتکبین آن برمی‌انگیخت ، مرا وادار می‌سازد که شما را نسبت به کیفرآتی اعمالتان هشدار دهم .

هنگامی که در قرن هجدهم، سربازان بریتانیا به اشغال کشور شما پرداختند، پدرانتان با بدنهای ژنده وشکمهای گرسنه، جنگك در دست ۸ سال تمام علیه آنان جنگیدند و سرانجام ارتش های مستعمراتی امپراطوری بریتانیا را درهم شکستند. آیا شما اکنون شاهد تکرارهمان وقایع درمقیاسی وسیعتر درسرزمین ویتنام نیستند؟ آیا شما مطلع هستیدکه در مقابل هزینهٔ گزاف این جنگ، امروزه درکشورشما ۶۶ملیون گرسنه وتنها برابرجمعیت ۳۵ ایالت شما بیکاروجود دارد؟

آیا هرگز اندیشیده‌ایدکه چرا همهٔ مردم جهان با جنگك شما مخالف بوده وآیا هرگز دانسته‌اید که شما را نه بخاطر استقرار عدالت، بلکه در راه افزایش سرمایه های سرسام‌آور چند شرکت صنعتی مسلح ساخته‌اند؟ آیا هرگز بشما گفته‌اندکه قراردادهای‌ژنو استعمال گازهای سمی، موادشیمیائی، شکنجه ونقص عضورا غیرقانونی اعلام کرده وآیا هرگز متوجه شده‌ایدکه کشورشما، ایالات متحده، نیروهای خاصی را طبق تکنیکهائی‌که فاشیست‌های آلمان درآشویتس‌اعمال می‌کردند، تربیت مینماید؟ سرجنت دونکان(۱) فاش ساخته است که اخیراً فیلمهای مربوط به شکنجهٔ جاسوسان‌آمریکائی را توسط نازیها از آرشیوها بیرون کشیده در اطاقهای دربسته به معرض نمایش گذارده‌اند.

شما خود طبق تجربیات روزانهٔ خود بخوبی‌می‌دانیدکه با اسراء ویت‌کنگك ویا آنهائی‌که مظنون به‌همکاری‌با آنان هستند چه رفتاری‌بعمل‌می‌آید. شما هم چنین بخوبی‌مطلع‌هستیدکه‌درآن‌بازداشتگاههای‌بزرگی‌که‌بنام‌کمپهای دولتی ویا دهکده‌های دولتی خوانده شده‌اند، چه‌جنایات وشکنجه‌هائی‌که هر لحظه وبدست همانندان شما اتفاق نمی‌افتد! آیا همهٔ اینها عبارت ازآن‌سلسله دلایلی نیست‌که سالهائی چند قبل خشم و نفرت همهٔ جهانیان رابرعلیه‌نازیسم ابدی ساخت؟ آیا مشابه همین سلسله وقایع نبودکه منجر بهصدور حکم‌اعدام سران نازی بعنوان جنایتکاران جنگك دردادگاه نورمبرگ گردید؟ من‌می‌دانم که بسیاری ازشما نه‌بمیل خویش بلکه به اجبار بدین سرزمین گسیل شده‌اید. من می‌دانم‌که شما را بعنوان دفاع ازمردم بی‌پناه ودرمقابل تجاوز یك کشور دیگرتحمیق کرده‌اند... لیکن‌هیچ کس‌بهتر‌ازخود شما نمیداندکه‌آن«دفاعی»

1- Sergent Duncan

که بعمل می‌آورید و آن «تجاوزی» که صورت پذیرفته است درواقع‌امر چگونه «دفاعی» وچگونه «تجاوزی» است.

هم اکنون درسراسر کشور شما فریادبرعلیه این‌جنگ‌همه‌گیرشده‌است. هنگامی که‌درنیویورك‌میتینگهای‌صدهزارنفری‌ودردیگرشهرهادمونستراسیونهای چندین ده هزارنفری تشکیل می‌گردد ، شما باید متوجه باشیدکه مردم خود شما نسبت به ماهیت این جنگ وماهیت همهٔ مأموریتهائی که بدست شماصورت می‌پذیرد ، معترضند . آنها ازبی‌تفاوتی نسبت به‌این جنگ خارج شده همانند اکثرشما خواهان‌پایان گرفتن آنند.حتی‌دیرگاهیست که‌کشور شما ازسراحتیاط ازانتشار اطلاعیه‌های مربوط به‌این جنگ خودداری می‌کند ....

آیا هرگز درحضور شما افسرانتان الکترودهای دستگاه شکنجه رابه ارگانهای‌جنسی‌مردان ویا زنان متصل ساخته‌اند ؟آیا شما خود یکی ازکسانی بوده‌ایدکه بدون تردید وبدون ناراحتی ، وحتی قبل ازآن‌که بدانید چه‌عملی بدست شما صورت می‌پذیرد ، رگبارگلولهٔ تفنگهای خودکارخودرابروی‌مردم بی‌دفاع ، بروی زنان وکودکان وپیردهقانان، گشوده‌اید ؟ اکنون با همکاری شخصیتهای مشهوری چون برندگان جایزهٔ نوبل ، نویسندگان ، فلاسفه و ریاضی‌دانان ، من‌مشغول تدارك تشکیل یك دادگاه رسمی‌باشرکت‌محترمترین شخصیتهای بین‌المللی وبرای بررسی وقضاوت آن جنایاتی که طی این جنگ بدست شما وهمکاران شما صورت پذیرفته است می‌باشم . من از شما چنین میخواهم‌که این دادگاه را ازحقیقت جنایاتی که صورت می‌پذیرد،آگاه‌سازید من ازشما چنین می‌خواهم‌که ازشرکت در این قبیل جنایات واصولا ازشرکت دراین جنگ خودداری نمائید . من همهٔ این مطالب را بمنزلهٔ انسانی‌که به انسان دیگربرای بهترساختن زندگی وجلوگیری ازفساد وانهدام بیشتر آن نزدیك گشته است ، ازشما درخواست می‌کنم . من ازشما چنین می‌خواهم‌که دراین موردآنچه راکه خارج ازوجدان بشری خویش احساس می‌کنید بدور افکنید . جنایت درهرحالتی جنایت است چه بدست یك فردوچه‌توسط یك‌دولت صورت پذیرد . شرافت‌کشور خود و آوازهٔ قبلی مردم دوستی‌آنرا با تسلیم به‌فرمانهای فرماندهان جنایت پیشهٔ خود لکه‌دار نسازید .

هم اکنون ازایالات متحده تا انگلستان ، ازسراسر اروپای غربی تا آمریکای لاتین . وازآسیا تا آفریقا ، مردمی ازهمهٔ‌طبقات‌برای درهم‌شکستن

مقاومت دولت ایالات متحده و بخاطر پایان بخشیدن به این جنگ مبارزه می کنند. آنها فریاد می زنند : سربازان ایالات متحده شما تنها نیستید ! از شرکت در این جنگ غیرعادلانه خودداری کنید! بخواهید که شما را ازویتنام خارج سازند! و بکوشید که همواره بطرزی همه گیرتر واز راهی عمومی تر اقدام کنید . آری سربازان ایالات متحده اقدام کنید ! مردم بسیاری درسراسرجهان آمادهٔ پشتیبانی ازشما هستند . هنگام بتعویق انداختن رسالت شما نیست، برخیزید ودستجمعی ازهرطریقی که خود می دانید اقدام کنید !

۱۰

سخنرانی در کنفرانس وحدت ملی

لندن چهارم ژوئن ۱۹۶۶

من ازشما بمناسبت حضوردر کنفرانسی که هدف آن عبارت از ایجاد یك جنبش ملی برای پشتیبانی فعالانهٔ مردم ما ازمردم ویتنام است تشکر میکنم. آیا چه توازنی بین کوششهای قهرمانانهٔ این مردم وانواع رذالت ها وددمنشی‌های شیطان‌صفتانهٔ دشمنان اشغالگرشان موجود است ؟ ازدوران نازیها به این طرف هرگزچنین اعمال بیرحمانه وچنین شکنجه های سبعانه‌ای بعمل نیامده است . مافراموش نمی‌کنیم که درویتنام تعدادکسانی که درزمان فرمانروائی نگودین‌دیم بخاك افتاده ویا شکنجه شده‌اند بیش از تمام آن هائی‌است‌که در فاصلهٔ سالهای ۱۹۶۰ تاکنون یعنی در تمام مدت ادامهٔ نبردهای مسلحانه ، تحت رهبری جبههٔ آزادی بخش‌ملی، کشته شده ویا بنحوی نابودشده‌اند . نیز هیچ‌کس نمی‌تواند این موضوع راکه خلق ویتنام طعم اشغال سرزمین خود را ازقرن گذشته تاکنون بارها وبارها چشیده وهم‌چنین کوشش بالقوهٔ ویرا برای رهائی خویش تا ۱۹۴۰ یعنی سال اشغال ویتنام توسط ژاپن فراموش کنند . فرانسویان، ژاپنی‌هاوایالات‌متحده، این‌هرسه‌دولت هریك بنوبهٔ‌خودکوشیده‌اند که مردم این سرزمین رامقهور ارادهٔ خودسازند . واگرچه همهٔ آن‌ها در آخرالامر قضیه بخطارفته‌اند ، لیکن‌هیچ یك از دواشغالگر نخست هرگز در

اعمال جنایتکارانهٔ خود ، بپای درنده‌خوئی ایالات متحده نرسیدند .

ایالات متحده اکنون درسراسرجهان به یك‌نیروی متجاوز،ضدانقلابی ودخالت‌گر درامورداخلی مللدیگر تبدیل‌شده ، بار طاقت فرسای آسایش خویش را بربنیان شکنجه های‌ضدانسانی ، بردوش‌مردم شایسته و آزادهٔ‌جهان نهاده است . هرجائی‌دراین جهان که مردم گرسنه استثمارمیشوند ، هرآنجائی که ارزشهای بشری مورد تحقیر واهانت واقع میشود هرکجا که ستم ، چهرهٔ کریه خویش را دربرابرآدمیان نوع‌ما گشوده است ، مسلماً خوان پشتیبانی و تأیید ایالات متحده بخاطر همهٔ آنانی‌که دست بدین اعمال‌آزیده‌اند، گسترده بوده است . براصل وتبار همهٔ فرمانروایان نظامهائی‌که دست بکشتار مردم خویش آلوده‌اند ، از تایلند تاکنگو ، ازکره‌جنوبی تا برزیل و ازاسپانیا تا ویتنام داغ‌ننگ‌همدستی ایالات متحده نقش‌بسته بوده است .

زبان از تشریح آن جنایاتی که اینان پنهانی درویتنام مرتکب شده‌اند بازمیماند . ۸ملیون نفر از مردم را بزور از خانه ومزرعهٔ خسود کوچانده ، هم چون زندانیان در اردوگاههای دولتی جای داده‌اند . مردم‌را بعنوان آزمایش‌درمعرض‌گازهای‌مسموم‌کننده قرارداده آنان‌را بصرع، کوری خفگی وتشنج های شدیدعضلانی مبتلا ساخته‌اند . داروها وسمومی راکه‌تأثیر مخربی بر سلسله اعصاب‌آدمی‌داشته‌اند بکاربرده درمناطق وسیعی تعادل‌روحی مردم را نابود ساخته بمب‌های ناپالم وفسفر وسلاح مخوف لیزی داگ ــ هزار قطعه‌ــرادرمناطق پرجمعیت ازشمال گرفته تاجنوب فرو افکنده‌اند. تنها روی یکی‌ازاستانهای‌شمال‌ــاستان‌تان هوا (۱)ــ ازآغاز بمباران‌های شمال تاکنون درحدود ۱۰۰ ملیون‌گلوله سوزن مانند فولادی پرتاب شده‌است . ماههاوماه‌ها‌ست که منظماً هفته‌ای ۶۵۰ پروازجنگی با ظرفیتی بیش‌از تناژ بمباران‌هائی که درجنگ دوم‌جهانی وجنگ‌کره بکاررفته‌اند، صورت‌می‌پذیرد ... وهنوزــ علی‌رغم این‌جنایات وعلی‌رغم این‌که ایالات متحده مقتدرترین نیروی نظامی جهان معاصرراتشکیل داده‌است ، علی‌رغم این‌که هیچ‌نیروی معارضی در برابر نیروی دریائی‌وهوائی وی قرارندارد ، علی‌رغم این که سلاحهای خودکار سربازان تعلیم‌دیدهٔ‌این ارتش‌درهرلحظه هزاران هزار گلوله برای سرزمین بخون‌کشیده‌میباشد ، وعلی‌رغم این‌موضوع که ویتنام کشوری نه صنعتی بلکه

1- Than Hoa

کشاورزی است، معهذا همین مردم همچون یونانیان در نبرد سالامین (۱)، هنوز هم شجاعانه با دشمن مخوف خویش میجنگند.

هنگامی که من از خلال بلیتس (۲) بسالهای ۴۰ بازمی گردم و احساسات مردم انگلیس را در آن سالها بیاد می آورم، بوضوح با مسئولیت کنونی خویش دربرابر مردم ویتنام آشنا میشوم. آیا چگونگی احساساتمان را در آن زمان که شهرهایمان زیر بمبارانهای مرتب آلمان ویران میشد بخاطر می آورید؟ آیا بخاطر می آورید آن تصمیمی را که سراسر بریتانیا را فرا گرفته بوده تصمیم به این که تسلیم نشده و تن به اشغال کشور خویش ندهیم؟

لیکن آیا مادر آن زمان هرگز بوسیلهٔ بمبهای ناپالم و گازهای مسموم کننده بمباران گشتیم؟ آیا هرگز کشور ما را به دو نیمه تقسیم کردند؟ آیا مردم ما توسط دولت در اسارتکده‌های بزرگ و کوچك محبوس شدند؟ آیا هرگز دهکده‌های ما بوسیلهٔ سموم شیمیائی و گازوئیل آلوده به ناپالم و بمبهای لیزی‌داگ مورد حمله واقع گردید؟ خیر هیچ یك از اینها اتفاق نیافتاد و با وجود این چرچیل در نطقهای خود ازما دعوت می کرد که حتی در هیچ شرایطی اندیشهٔ تسلیم بخویش راه ندهیم.

هدف از تشکیل این کنفرانس عبارت از آنست که ما اشتیاق خودرا بطرز صریح، قطعی ومطلق، بخاطر پیروزی مردم ویتنام اظهار داریم. هدف آنست که جنبشی بنفع مردم ویتنام، آنچنان که درخور قهرمانی آنان باشد، آشکارا وبدون در نظر گرفتن سلطهٔ اقتصادی ایالات متحده در انگلستان، بنیان گذاری گردد. ما آرزومند آنیم که نهضتی بنیان گذاریم که بطرز شایسته‌ای بتواند پستی و ناپاکی آزمندیها وخوش خدمتیهای دولت ماورئیس دولت ما را دربرابر دولت ایالات متحده جبران نماید.

ما آرزومند آنیم که بتوانیم جریانی یکپارچه ومتحد نظیر دادگاه رسیدگی به جنایات جنگ، باحضور شهود وقربانیان این جنگ سراپا تجاوز که براثر تهاجم ایالات متحده به کشور بیطرفی درفاصلهٔ هزارها کیلومتری آن بوجود آمده است، بوجود آوریم.

---

(۱) نبرد سالامین نبردی است که درآن نیروی دریائی یونان بر نیروی دریائی ایران عهد هخامنشیان ومتحدین آن پیروز شد. (۴۸۰ ق.م.)

2- Blitz

نهضت ما نهضتی جامع بوده، از کارگران تا بازرگانان‌وصاحبان‌صنایع، از دانش‌آموزان تا دانشجویان، ازآموزگاران تا استادان وبالاخره از همهٔ آن‌کسانی‌که درکوشش مردم ویتنام، بهترین و شایسته‌ترین مسئولیتها و از جان‌گذشتگی‌ها را بخاطر ترقی و پیشرفت بشریت مشاهده می‌کنند، تشکیل گردیده است. بنابراین اجازه بدهید‌که ازطریق آشکار ساختن وحدت‌عملی خویش، تصمیم قاطع خود را در علاقمند بودن به سرنوشت این مردم آشکار سازیم. کوشش‌آنان برعلیه‌تسلط اقتصادی ایالات‌متحده، بمنزلهٔ‌پرچم‌هائی‌بخش کوشش‌های خود ما خواهد بود.

هم‌اکنون‌دولت بریتانیا بصورت یك پادوی‌دولت تجاوزپیشهٔ‌ایالات‌متحده درآمده‌است. اگرامروزدرکشورما‌اثرناچیزی‌ازفقرمشاهده‌میشودفقط بدان‌دلیل است‌که ماهنوزهم درغارت‌مردمی‌که‌هرروزهزاران هزار، درآسیا وآفریقا و آمریکای‌لاتین بارتغذیهٔ‌مابردوش ازگرسنگی میمیرند، سهیم‌هستیم. ماتوسط ظاهرفریبندهٔ این غارت واین فراوانی پست و ناچیز شده، ارزشهای بشری خویش‌راکنارگذارده‌ایم. لیکن حتی‌ازهمان‌آغازبرده‌داری‌مصرتاعصرمسیحیت وازمسیحیت تا این عصر، ناپاکی وناشایستگی وچاکری وجیره خواری، جز بی‌حرمتی نصیب اعمال‌کنندگان وپیروان خویش نساخته‌اند.... ازاین‌روست که من‌کوشش مردم ویتنام راکوششی درجهت حفظ‌آزادی همهٔ مردم جهان و خصوصاً‌کوششی‌درجهت حفظ سنتهای‌آزادی‌خواهانهٔ خودمامی‌دانم. چنین‌مردمی نه‌آنسان‌که برخی اظهارآن را عادت کرده‌اند، نه سزاوار ترحم و نه حتی به‌ازاء‌کمکهای ما ویاکمکهای همهٔ جهان، سزاوار دیانت ما هستند. آنان بجای هرعمل دیگر جنگیده‌اند وبرتردید خویش درمقابل آشفتگیهای جهان معاصر، نه‌تسلیم بلکه غلبه‌کرده‌اند.

آنکس‌که از سطح والای زندگی غربـ زندگی غارتگرانهٔ‌غرب‌ازملل دیگر، برخوردارشده است حق درخواست تسلیم ایشان را به شرایط خویش وبه‌ضعف خویش وبه‌استثمار خویش ندارد. بهمین دلیل است که تا هنگامی‌که ریاست جمهوری ایالات متحده به‌تهاجم وجنایات دولت‌خویش‌درآن‌کشورصحه می‌گذارد؛ تسلیم‌طلبی مردم باصطلاح مبارز دراروپا دائر برزمین گذاردن سلاح‌وقبول‌شرایط مذاکرهٔ ایالات متحده توسط ویتنام شمالی‌ویاجبههٔ‌آزادیـ بخش ملی زشت و ناشایست جلوه می‌کند. در چنین شرایطی هرگونه صلحی

عبارت از بردگی وهر گونه اعمال نفوذی عبارت از بی‌اعتباری خواهد بود .
هرگز نمی‌توان ازمردمی خواست که نابودی‌تدریجی‌درسکوت‌وگرسنگی‌وستم را به‌نبردهائی بخشی که درپیش گرفته‌اند ، ترجیح دهند . آنان هرگز به‌این نصیحت پرازاحساسات ماتوجهی نخواهندکرد .

کنفرانس‌های وحدت عمل ما ، دادگاه رسماً به‌جنایات‌جنگی‌ما ، فیلمهای ما ، کتابهای ما وبالاخره کمکهای مادی ماهمه‌وهمه دارای این هدف هستندکه پیروزی مردم ویتنام را بردشمن دیومسلك ونابکارشان ، تسریع نمایند . من آرزومندم‌اجازه‌داشته‌باشم‌اظهار کنم که‌پیروزی‌این‌مردم ، پیروزی‌جنبشهای‌مشابه خودرادرهمهٔ نقاط‌جهان‌برعلیه ستم‌واستثمار به‌دنبال داشته‌باشد. آرزومندم‌اجازه داشته باشم‌که بخواهم ، که سرانجام مردم ما حاکمیت ملی‌خویش راکه‌اکنون جز فریبی ازآن باقی نمانده است ، بازیافته ، - اینبارآنرا هم چون ابزاری درراه تغییرجهان درجهت صلح و نیکی بکارگیرند .

۱۱

مراجعه‌ای به وجدان مردم آمریکا

۱۸ ژوئن ۱۹۶۶

من بشما مردم متمدن ایالات متحده ، بمنزلهٔ شخصی کـه به آزادی و عدالت اجتماعی معتقدبوده، سنتهای انقلابی وایده‌الهای بزرگ آزادیخواهانه وعدالت طلبانهٔ گذشتهٔ شما را مـی‌شناسد، روی میکنم . شایـد بسیاری ازشما اکنون ازعمق ادارهٔ کشورتان توسط بافت بهم جوش خوردهٔ صاحبان صنایع و نظامیانی که‌همبستگی اساسی آنها راتسلط اقتصادی آنها براکثرمنابع خارجی تشکیل داده است ، مطلع نیستند . حقیقت آنست که همهٔ سنتهـای انقلابـی و معیارهـای عدالتخواهی و آزادی طلبانهٔ کشور شما، توسط مناسبات عمومی صاحبان‌صنایع‌ودولت‌شما باجهان‌معاصرزیرپا نهاده شده کشورشما به کشوری تبدیل شده‌است که فقط بادارا بودن۶ ٪ مردم کرهٔ‌ارض، ۶۰ ٪ منابع‌جهان‌رادرمجموع گرفته‌است. من ازشما میخواهم که اظهارات گاه بگاه رهبران کشورتان را که تحت تسلط افشاگرخواستهای استعمارطلبانه‌وسلطه‌جویانهٔ آنهاست اززبان‌خودآنها بشنوید : نیویورك تایمز درشمـارهٔ ۱۲ فوریهٔ سال ۱۹۵۰ خبری می‌نویسد : هندوچین پاداش باارزش یك قمار مهیج است . درشمـال منـابع مهم قلع ، تنگستن ، منگنز، ذغال ، چوب وبرنج ،کائوچو ، چای ، فلفل وبالاخره‌چرم

بفراوانی برای‌صدور ـ بصورت خام یافت میشود . حتی قبل ازجنگ بین‌الملل دوم ، سود خالص سالانهٔ محصولات این سرزمین به ۳۰۰ ملیون دلار بـالـغ می‌گردید . »

در۱۹۵۱ یکی ازمستشاران وزارت امور خارجهٔ ایالات متحده اظهار داشت : «ماتنها بخشی ازمنابع آسیای جنوب شرقی را استخراج کرده‌ایم . در حالیکه دراین منطقه ۹۰٪ کائوچوی خام‌جهان، ۶۰٪ قلع‌و۸۰٪ نارگیل وهم چنین نسبت‌های معتنابهی شکر ، چای ، قهوه، تنباکو، سیر، انواع‌ادویه صمغهای گیاهی ، نفت ، سنگ‌آهن و بوکسیت ، قرار گرفته‌اند .»

در۱۹۵۳ هنگامی‌که هنوز ارتش فرانسه باپشتیبانی‌مستقیم‌ایالات‌متحده با مردم ویتنام می‌جنگید ، پرزیدنت‌آیزنهاور اعلام داشت : « اکنون اجازه بدهید چنین فرض کنیم‌که هندوچین را ازدست داده‌ایم .... اگر هندوچین‌از دست برود جریان پرارزش قلع وتنگستن‌که برای ما اهمیت فوق‌العاده دارد، متوقف خواهدگردید .... ما درجستجوی نزدیکترین راه برای‌پیش‌گیری‌از وقوع چنین حادثهٔ شومی، هم چون ازدست دادن توانائی‌خویش‌درفراهم‌آوردن آنچه‌که از هندوچین بطور اخص و ازجنوب شرقی آسیا بطور اعم ضـروری می‌شماریم ، هستیم.»

مجموع این اظهارات‌نشان می‌دهد که جنگ‌درویتنام‌درست بهمان‌خاطر آغاز شدکه در اروپای شرقی بخاطر تجاوز آلمان آغاز گشت . آری‌این جنگی است‌که بخاطرادامهٔ تسلط‌کاپیتالیستهای نیرومند شما برثروتهای این سرزمین آغاز گردیده است . هنگامی‌که ماملاحظه می‌کنیم‌که چه‌قراردادهای‌افسانه‌ای باکمپانیهای عظیم اسلحه سازی‌که درهیئت مدیرهٔ آنها ژنرالهای باز نشسته ، مستقرشده‌اند ، منعقد می‌گردد ؛ به‌این نتیجه‌می‌رسیم‌که درکشورشما نظامیان وصنایع نظامی ، وصنایع وابسته به‌آن ، ارگانهای بهم بافته‌ای را ازنقطه‌نظر منافع تشکیل داده‌اند .

حقیقت آنست‌که مقاومت‌کنونی مردم ویتنام‌ازهرجهت به‌مقاومت‌انقلابی پدران شما درقرن هجدهم، درمقابل ارتش مستعمره طلبان انگلیس، ومقاومت مردم فرانسه ، یوگوسلاوی ، نروژ ودانمارك ، درمقابل ارتشهای مجهزنازی شبیه است . بنظر می‌رسدکه همین همبستگی انقلابی بانهضتهای دیگرخلقهای جهان ، بهترین‌انگیزه وعلت مقاومت این ملت دهقانی‌کـوچك را در مقابـل

نیرومندترین قدرت نظامی وصنعتی معاصر تشکیل داده است .

من برای آن‌که آنچه را که دولت شما نسبت به مردم ویتنام بعمل آورده است ، احساس کنید ، بخود شما رجوع می‌کنم . آیا شما درقلب خودمی‌توانید استعمال گازهای سمی ومواد شیمیائی مسموم‌کننده وبمباران مراکز جمعیت و کشاورزی یك کشور را بوسیلهٔ گازوئیل آلوده به‌ناپالم وهم چنین‌انواع بمبهای ناپالم وفسفر، عدالت بشمارید ؟ اگرچه مطبوعات شما اکثراً بشماوبهمهٔدیگر خوانندگان خود دروغ گفته‌اند ، لیکن مدارکی که ماهیت واقعی گازها ومواد شیمیائی را آشکار ساخته ، غیرقابل انکار است. علاوه برآن کشورشمادرویتنام به‌استعمال سلاحهای جدیدی نظیر سلاح مخوف لیزی‌داگ دست زده است.این سلاح بمبهائی است که درهریك ازآنها ۱۰/۰۰۰ تیغهٔ برندهٔ فولادی‌تعبیه شده پس ازانفجار هرکس ویا هرچیز که سرراه خود بیابد قطعه قطعه می‌نماید . درمدتی کمتر ازسیزده ماه ، فقط روی یکی ازاستانهای ویتنام شمالی، بمبهائی ازاین نوع به‌ظرفیت کلی ۱۰۰ ملیون تیغه فروریخته شده است .

آنچه راکه روزنامه‌های شما برای‌فریب‌افکارعمومی‌جهانیان«ویت‌کنگ» ـ راهزنان ـ خوانده‌اند ، درحقیقت یك جبههٔ وسیع سیاسی ملی بوده همانند جبهه‌های زیرزمینی اروپا درزمان جنگ ، همهٔ نیروها ، از کاتولیکها تـا کمونیستها را درخود متمرکز نموده است . جبههٔ مزبوربطرزکاملاوسیعی‌مورد پشتیبانی مردم این‌کشور بوده وتنها آنان‌که اصرار دارند چشمان خود را بر همهٔ حقایق جهان معاصر ما ببندند، این موضوع را درنیافته‌اند .

آیا مطلع شده‌اید که۸ ملیون‌نفرازمردم‌ویتنام‌جنوبی را دراردوگاههای دولتی محصور درسیمهای خاردار وتحت نظر نگهبانان مسلح وسگهای‌پلیس بـه اسارت کشیده‌اند ؟ وآیا هرگز بشما گفته‌اند که‌چنین کاری‌طبق‌راهبری‌ودخالت مستشاران ایالات متحده صورت پذیرفته ، وشکنجه وقتلهای هولناك ، سیمای عمومی این اردوگاهها را تشکیل داده است ؟ آیا هرگز شنیده‌اید که گازهای سمی وداروهای «برگ زدائی» که اکنون مدت پنج سال تمام است‌درویتنام‌بکار برده میشود ، چقدر کوری وصرع وتشنج وخفگی ایجاد نموده و چه مرگهای شکنجه‌بار وتحمل ناپذیری بارآورده است ؟

درنظرخود مجسم کنید که هرگاه دشمنی‌بعنوان کمك به شما ۱۲سال‌بود که کشورتان را اشغال کرده بود ، چه می‌کردید ؟ وآیاچه‌احساس می‌کردید

اگر نیروی هوائی مقتدری مرتباً شهرهای شما را از نیویورك تا شیکاگو و از لوس‌آنجلس تا سنت‌لوئیزوازسانفرانسیسکو تا میامی را با بمبهای ناپالم‌وفسفر ولیزی‌داگ وگازوئیل‌آلوده ، بمباران مینمود ؟ آیـا حقیقاً شما فکرمی‌کنید که به‌چنین دشمن درنده خوئی تسلیم می‌شدید؟

حقیقت اینست که درهمه جای جهان مردم می‌بینند که آنکسانی که زمام دولت ایالات متحده را دردست گرفته‌اند ، مردمی پست وستمگرومتظاهر بوده، در راه حفظ منافع سرمایه داران کشورخویش ، مردم‌رادرهر نقطه‌ای که‌برعلیه آنان به‌مقاومت برمیخیزند ، قتل‌عام‌می‌کنند .

در ۱۹۵۴ یعنی هنگامی‌که ایالات متحده مستقیماً بدخالت نظامی در امورویتنام پرداخت ، ارزش‌کل مایملك وزارت دفاع شما برابر ۱۶۰ میلیارد واکنون درحدود ۳۲۰ میلیارد دلار است ... ارقام نشان‌میدهند که درشرایط فعلی از هر۷۵ دلار مالیات شما ۷۵ سنت در راه هزینه‌ها وپرداختهای‌جنگی گذشته و یا درراه‌آمادگی‌جنگهای‌آینده‌مصرف‌می‌گردد. ارزش‌کل سرمایه‌های نظامی درکشور شما ۳ برابر سرمایه‌های شرکتهای مختلط طرازاول‌شمانظیر کمپانی فلزآمریکا ، شرکت سهامی بیمهٔ متروپولیتن ، شرکت تلفن وتلگراف آمریکا ، جنرال موتورزو شرکت استاندارد اویل است . میزان کل کارکنان ـکارگران‌وکارمندان‌ـاین‌وزارتخانه۳برابر کل کارکنان‌تمام‌شرکتهای‌فوق‌است! تنها درسال ۱۹۶۰مبلغ‌۲۱ میلیارد دلارصرف خریدکالاهای‌جنگی‌ازشرکتهائی شده است‌که درهیئت‌های عامل آنها درحدود ۱۴۰۰ افسر بازنشسته‌شامل۲۶۱ ژنرال وادمیرال عضویت داشته‌اند . تنها درکمپانی جنرال موتورز۱۸۷افسر سابق شامل ۲۷ ژنرال ودریاسالار ، به‌اضافهٔ وزیرسابق دفاع‌کشورشما مشغول بکار هستند . در واقع رؤسای جمهور شماخدمتگذاران‌این‌بافت‌طبقاتی‌مستحکم ونیرومند بوده خصوصاً در مورد مسائل سیاست خارجی تابع قدرت آنانند . بدین ترتیب دموکراسی شما که دست توانای مردم از تغییر حاکمیت دولت ازدامان‌آن‌کوتاه‌گشته است ، در واقع ازهستی ومعنی واقعی خویش تهی شده به‌ابزار بیروح اعمال ناشایست قدرت تبدیل گشته‌است . ازویتنام تا دومینیکن وازخاورمیانه تاکنگو، منافع اقتصادی و غارت بـی‌رقیب چند شرکت عظیم ، به‌قدرت پرداختهای سرسام‌آور وزارت دفاع وپایگاههای وسیع‌وفراوان‌آن‌در سراسرجهان وابسته بوده ودرواقع وآنانند که دربارهٔ آنچه که بایددرسرنوشت

مردم ایالات متحده مؤثر واقع شود ویا نشود، تصمیم می گیرند. بفرمان‌همین شرکتهاست که کشور شما اکثریت مردم ستمدیده و تحقیرشدهٔ جهان کنونی را بزیر تازیانهٔ گرسنگی وفلاکت‌وناامیدی کشانیده است.

معهذاعلی‌رغم‌ثروت‌بی‌حساب کشورشماوعلی‌رغم‌آن که بازاء ۶ % جمعیت جهان‌مالك ۶۰ % منابع تولیدی آن‌هستید،و باوجودتسلط نیرومندتان بر ثروتهائی بین‌المللی نظیر نفت، کوبالت، تنگستن، سنگ آهن‌وکائوچو، وباوجودآن‌میلیاردها دلاری که به‌ازاء گرسنگی وتحقیر توده‌های بیشمار مردم عقب‌ماندهٔ‌جهان‌نصیب شرکتهای غارتگر شما می گردد ، هنوز ۶۰ % جمعیت شما درفقروفاقه‌بسر-می‌برند . شهرهای کشورتان را محله‌های فقیرنشین فرا گرفته ، تهیدستان‌بار اصلی جنگهای مستعمراتی صاحبان صنایع خود رابردوش‌می کشند. من‌ازهمهٔ شما می‌خواهم که‌ارتباط روشن بین‌حوادث‌روزمرهٔ اطراف‌خودوماهیت‌آن‌سیستم تجاوزپیشه‌ای که ادارهٔ کشورتان را بعهده گرفته وآنرا رسماً به‌یك زرادخانهٔ بی‌تناسب وبه‌یك ژاندارم بین‌المللی تبدیل ساخته است درك کنید. هر گاه بـه بازشناختن دولتهائی که‌تکیهٔ اصلی‌آنها راصنایع‌غول‌پیکر نظامی‌شماوسازمانهای اطلاعاتی وابسته به‌آنها تشکیل داده‌اند ، بپردازیم، آنان‌راچیزی جزمدافعان منافع اغنیا ، مالکان عمده و سرمایه داران بزرگ نخواهیم یافت . چنین حقیقتی را میتوان دربرزیل ، پرو، ونزوئلا، تایلند ،کرهٔ جنوبی و ژاپن ، و تقریباً درسراسرجهان مورد مداقه قرار داد .

نتیجه‌آن که بعلت پیش‌گرفتن روش سرکوب جنبش‌های ملی ، هم‌چنان که این دولت درمورد قیام قهرمانانهٔ مردم ویتنام نشان می‌دهد؛ ایالات‌متحده به همپالکی اشغالگران ژاپن ومتجاوزین نازی ودرواقع به جانشینی مجموعهٔ آندو تبدیل شده است . کمپهای‌دولتی که درآن‌ها ۶۰ % مردم روستا نشین را زندانی کرده‌انـد ، شکنجه‌گاهها و کشتارهـای دستجمعی مردم ، استعمال سلاحهائی نظیر بمبهای ناپالم وفسفرولیزی‌داگ ، اینهمه بنوبهٔ‌خودهمانندآنچه که دژخیمان نازی طی جنگ بین‌الملل دوم با ملل اروپا کردند ، مخوف و دلهره‌آوراست .

بازیرپا گذاردن رسمی موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، که همه دارای‌امضاء رؤسای قبلی جمهوری آمریکا بوده واز تصویب کنگرهٔ کشور شما گذشته‌اند ، دولت جانسون مرتکب جنایات جنگی ، جنایت علیه بشریت وجنایت علیه‌صلح

شده است . این‌جنایات‌همه بدان‌دلیل‌اتفاق افتاده است که این دولت‌از منافع غارتگرانهٔ امپرالیستها و تسلط غیرقانونی نظامیان و صاحبان صنایع سنگین وکارخانه‌های‌اسلحه سازی و روابط آنهادفاع کرده است .

تحت‌رهبری این‌دولت ، سازمان جاسوسی‌کشور شما که بودجه‌ای ۱۵ برابر بودجهٔ تمام فعالیتهای دیپلماتیك دولت شمارا بخود اختصاص داد است، در سراسر جهان‌به‌کشتار رهبران دولتهاو طرح نقشه‌های‌خائنانه برای برهم‌زدن‌اساس دولتهای مستقل پرداخته است . آبشخور همهٔ این‌اعمال جنایتبار دولت شماهمان خصلت‌غارتگرانهٔ‌کاپیتالیسم‌کشور شمار شماست‌که باوجود سطح عالی تولیدی‌که ازآن‌برخوردارشده‌است ، خودکشور ان را بسمت فقرومذلت پیش‌رانده‌است. این‌همان انگیزهٔ اساسی‌است‌که‌همهٔ‌جنایات جنگی ، تبهٔ‌کاریها و ددمنشیهای‌حیوان صفتانهٔ ارتش‌های شما وفرمانروایان شما را در هرکجای این‌جهان‌کنونی باعث‌شده است. من‌ازشما مردم‌ایالات متحده دعوت می‌کنم‌که انسانیتو احترام خویش‌رابیادآورده به این‌جنگك جنایتکارانه‌ای‌که در ویتنام توسط دولت شما برپاشده‌است ، اعتراض‌کنید . من از شما دعوت‌می‌کنم‌که سربازان وافسران ارتش خویش را بهواقعیاتی‌که در دادگاه‌نورمبرگ‌نسبت‌به همهٔ‌آن‌کسانی‌که مستقیم‌یاغیرمستقیم‌در جریان‌جنایات‌جنگی دست‌داشتندبوجود آمد ، آشنا سازید . خواهشمندم بخاطر بیاوریدکه اگر چه‌آنان حتی قدرت عدم اجرا و یااعتراض‌به دستورات مافوقهای‌خویش را نداشتند ، معهذاهمگی در دادگاه بعنوان تبه‌کار جنگی به‌اعدام محکوم شدند .

در خلال جنگهای‌استقلال‌آمریکا ، اگرچه دولت‌مهاجم قویترین‌نیروی نظامی عصر را دراختیار خویش داشت ، واگـر چه مردمیکه درمقابل آنان می‌جنگیدند،ژنده‌پوشانی‌که‌برچسب‌تروریست برآنها خورده‌بود ، بیش‌نبودند، معهذا همانها،بدون‌آن‌که نیاز باشدکه‌کسانی هدفهای‌کوششهایشان رابرایشان بازگوکنند، ویاآن‌که‌کسی‌آنان راده‌هزارمیل‌ازکشورشان دور نماید ، بخاطر آزادی و عدالت ، درکوه‌ها و دره‌ها ، و درجنگلها و دشت‌ها ، دست دردست فقر وگرسنگی،خانه‌به‌خانه‌ویارد به‌یاردجنگیدند و پیروزشدند.اینك‌شعارهای هیجان‌انگیز ناتان‌هیل (۱) و پاتریك‌هنری (۲)، ازدهان سربازان ویت‌کنگ شنیده می‌شود. اینك این‌نه‌سربازان‌آمریکا، بلکه‌مردم ویتنامندکه‌تحت رهبری

۱ و۲ ــ ناتان‌هیل وپاتریك‌هنری ــ ازقهرمانان مبارزات میهن‌پرستانهٔ مردم آمریکاکه بعلت نبرد علیه تسلط‌استعمارگران انگلیس ، تیرباران‌شدند.

جبههٔ آزادی بخش ملی خویش، اعتقاد عمیق وعشق بی‌پروای خود را نسبت به آزادی و عدالت در بوتهٔ تلخ تاریخ می گدازند.

اینك همان سربازان آزادهٔ سابق ، بصورت ابزار دست غارتگران ملی خویش در آمده‌اند . آنان سبعانه به دهکده‌ها حمله برده و به اشغال شهرها و انهدام مردم توسط گازهای سمی و شیمیائی پرداخته‌اند . بیمارستان‌ها و مدارس را بمباران کرده از عملیات خود همچون عملیاتی افتخارآمیز و کوشش‌هائی سترگ دم می‌زنند . گویا آنان فراموش کرده‌اند که آنهائی که برگهای احضاریهٔ آنان را امضا کرده‌اند، همانهائی هستند که در راه حفظ غارتگری اربابان خویش، به امضاء قراردادهای میلیاردها دلاریش داده‌اند . همانهائی که ازسربازان شما مردم آمریکا ، پلیسهای محافظی برای منافع غارتگرانهٔ خویش ساخته‌اند !

اگر این حقیقت را مسلم فرض کنیم که قدرت ایالات متحده از شما مردم آن ناشی شده و جنایات این دولت در ویتنام سرانجام نام خود کشور شما را لکه‌دار خواهد ساخت، بنابراین آن کوشش اصلی که باید برعلیه غاصبین حاکمیت جامعهٔ آمریکا و بنفع صلح و آزادی ودموکراسی صورت پذیرد می باید توسط خود شما مردم ایالات متحده آغاز گردد . خـود این مطلب که کوششهای شما تـا همینجا ، قلب آزادگان جهان را بی حدوحصر گرمی بخشیده است میتواند دلیل آن باشد که جبههٔ مقدم نبرد همهٔ جهان باستمگران بین‌المللی ایالات متحده در همانجا و درقلب یکایك شما مردم آمریکا نهفته است . برعلیه جانسون، دین راسك و مك نامارا ، و برعلیه آنان که ارزشهای بشری و ملی شما را تنزل داده ، کشورتـان را در انظار جهانیان هم چـون لجن زاری از اعماق جهنم مبدل ساخته‌اند ، برپا خیزید! این حقیقت ناگوار را که نیروی شما و نیروی سربازان شما در راه بیدادگری وجنایت ودر راه استعمال بمبهای ناپالم و فسفر و گازهای مسموم کننده و زندانی ساختن و بشکنجه کشیدن میلیونها انسان بکار برده شده است ، درنظر آورید . هرگز هیچ بهانه‌ای برای عدم استعمال سلاحهای مزبور و یا انجام نیافتن اعمال جنایتکارانه ، ازهیچ کس پذیرفته نخواهد شد . برای مقابله ورهائی از بحرانهائی که اکنون بسبب این جنگ واصولا به سبب سیستم اقتصاد جنگی شما، سایهٔ انهدام برزندگی شما افکنده است ، هیچ راهی کوتاهتر از درهم‌شکستن تسلط آن ستمگرانی که کشورشما و جهان را تا آستانهٔ سیاه مرگ هسته‌ای پیش برده‌اند ، نمی‌تواند موجود باشد .

من با علم براین‌موضوع که فرمانرویان شما ازهیچ کوششی برای‌فریب شما خودداری نکرده‌اند بشما روی می‌کنم . به‌مبارزان قهرمان ویتنام ، به کوششهای شهامت‌طلبانهٔ سیاهان هارلم ، و به تلاش دانشجویان کشور خویش بپیوندید . سعی کنید به همهٔ بشریت نشان دهید که نفرت ومخالفت شمااز این جنگ ، سرآغاز رهائی همهٔ مردم‌جهان ازستمکاری و غارت آزمندانهٔ اربابان شما مردم ایالات متحده‌آمریکاست .

بخاطرآورید که لینکلن گفت: «مردمی که یکبار برپا خیزند ، همهٔ بار فریب خود را به دور افکنده‌اند.» اکنون همهٔ شما که اینهمه مدت مدیدی توسط آرمانهای تبلیغاتی دولت خویش‌وهم‌چنین‌آن روزنامه‌هائی که بجای‌بیان حقیقت به‌خدمتگزاری صاحبان این جنگ پرداخته‌اند ، از حقیقت بر کنار مانده‌اید ، همپای سایر برادران خویش به درك حقایق و بازگوساختن آن بپردازید . و بخاطر ایجاد یك ایالات‌متحدهٔ آزاد ازتبه‌کاری و برادرکشی و جنگ طلبی، با کوشش سایر ملل صلحدوست جهان متحد گردید . پیوندهای ما مردم ، زائیدهٔ انگیزه‌های مشترك ماست ، برپاخیزید !

۱۲

دادگاه بین‌المللی رسیدگی به‌جنایات جنگی ایالات‌متحدهٔ آمریکا

دردادگاه نورمبرگ جاکسون دادستان عالی ایالات متحدهٔ آمـریکا اظهار داشت : «اگر نقض قراردادهای بین‌المللی جنایت بشمار می‌آید ، این نه‌فقط برای آلمان ، بلکه برای همهٔ دولتها جنایت بشمارخواهدآمد،مااینجا برای وضع قوانینی که فقط شامل دیگران باشد مسلماً جمع نگشته‌ایم.»

درآن زمان ، باوجودآن که دادگاه توسط دولتهائی قدرتمند و برعلیه دولت شکست خورده‌ای تشکیل‌یافته بود ، معهذا درسراسرآن پژواکی‌انسانی دراعتراض به‌جنایات بی‌شرمانهٔ نازیسم بچشم میخورد . واینك‌این‌زمان مرانه ازطرف یك یا چند قدرت دولتی ، بلکه ازطرف همهٔ آن مردم‌وروشنفکرانی که ازماهیت جنایتکارانه ورسوای این‌جنگ‌رنجمی‌برند، برای‌تشکیل‌دادگاهی که اینبار به‌محاکمهٔ مقتدرترین سرجنبانان یك دولت معظم‌خواهد پرداخت، دعوت کرده‌اند .

پس‌ازگذشت سالهائی چند ، از جنگ بین‌الملل دوم ، اینك یك غول عظیم صنعتی غرب ، به‌ملتی‌کوچك حمله‌ور گشته‌است . انقلاب ویتنام‌که نتیجهٔ جبری تمایل این ملت برای رهائی ازگرسنگی‌و بنیان‌گذاری‌حقوق‌واختیارات

خویش برپایهٔ یك زندگی آزاد وبارور بوده است ، توسط کوششهای نظامی ایالات متحده بخطرافتاده ، وبعلت مقاومت ، موجودیت زیستی وقانونی خود این ملت بخطرافتاده است. ایالات متحده تاکنون باهفته‌ای۶۵۰پروازجنگی بطور متوسط روزانه فقط ۳ ملیون پوند بمب روی ویتنام شمالی ریخته است . این مقدار بمب درمجموع از تناژ بمبهائی که توسط این دولت در جنگ دوم جهانی‌وهم چنین جنگ کره بکاربرده شده است ، بیشترمی‌باشد. بعلاوه نیروهای این‌کشور سرزمین ویتنام را بصورت آزمایشگاه سلاحهای خویش درآورده ، درآنجا انواع سلاحهای شیمیائی ،گازهای سمی ، بمبهای ناپالم و فسفر ، و سلاحهای بیولوژیك وبمبهای هزارقطعهٔ خود را آزمایش می‌کند .

چه‌کسی آیادرغرب‌ماکنون‌ازماهیت‌واقعی این جنگ که‌بوسیلهٔفیلم‌های مستند تلویزیونی واخبار روزمرهٔ روزنامه‌ها پیوسته و پیوسته‌گزارش میشود مطلع نبوده ویا نخواسته است مطلع باشد ؟ و آیا بین مامردم غرب وهم چنین همهٔ ملل جهان چه‌کسی ممکن است وجود داشته باشد که پس از مطالعهٔ ارقام هزینه‌ها و تلفات نیروهای طرفین در این جنگ و یا مشاهدهٔ عکسهای مناظر مختلف آن ، به‌کوشش باورنکردنـی مردم ویتنام ، در راه‌کسب استقلال ملی وحق تعیین سرنوشت خویش ، ایمـان نیاورد ؟

من سعی‌کرده‌ام‌که برای تشکیل این دادگاه برتمام‌آن‌ارقام‌واطلاعات وبرهمهٔ این‌آگاهیها ، تکیه نمایم.این دادگاه که‌ازطرف‌اشخاص‌کاملابی‌نظری تشکیل خواهدگردید ، خود مکانی برای آزمون آن وجد انهائی است‌که از وقوع جنایات‌جنگ بخشم آمده، آماده‌اند تا جزء به جزء آن اعمالی را که توسط سربازان وافسران ایالات متحده چه مخفی و چه‌آشکار صورت پذیرفته است ، مورد بررسی قراردهند . من هرگز فکر بزرگی را با اندیشهٔ‌کوچکی درهم نخواهم‌آمیخت . اعتبار دادگاه وشهرت‌آن بر بی‌طرفی‌کامل‌ودرستی‌طرز عمل و بی‌نظری اعضاء آن در دادرسی مبتنی شده است . اینجا همه چیزآن گونه‌که بوده است مورد بررسی واقع خواهدگردید .

بعنوان یك عمل مقدماتی ، نخستین جلسهٔ طرح وبررسی‌مـدارك‌در۱۳ نوامبر ــ سال ۱۹۶۶ـ درلندن تشکیل‌گردیده است . دراین جلسه رأی‌براین قرارگرفت‌که‌کارکمیسیونها بنابر وضعیت نسبی مدارك وشهود ، به پنج رده به‌شرح زیرتقسیم گردد :

۱ـ بررسی جنایت تهاجم، شامل نقض عهدنامه‌های بین‌المللی، ۲ـ بررسی چگونگی بکار بردن و آزمودن سلاحهائی نظیر گازهای سمی ومواد شیمیائی، ۳ـ تحقیق درچگونگی بمباران بیمارستانها، آسایشگاهها، سدها، مدارس وتأسیسات مشابه، ۴ـ تحقیق درصحت یاعدم صحت شکنجه، اقرارگیری وناقص‌العضو ساختن زندانیان، و۵ـ تحقیق درچگونگی وضعیت اردوگاهها وتحقیق درمسئلهٔ انهدام دستجمعی وتدفین دستجمعی زندانیان درجنوب.

چنین قرار شده است که ناظران ومستشاران ایالات‌متحده‌درصورت‌تمایل خویش، و اعضاء دولت آمریکا وشخص پرزیدنت جانسون از طـریق دعوت رسمی به‌جلسات دادگاه فراخوانده شوند! هم چنین قرار شده است که‌جلسات اصلی دادگاه، بمدت تقریباً ۱۲هفته، ازمارس ۶۷ درپاریس تشکیل‌گردد،

چند تن ازقضات عالیرتبهٔ فرانسوی برای تنظیم ادعانامه برعلیه دولت ایالات متحدهٔ آمریکا دعوت شده‌اند. ازصورت جلسه‌ها، و شهود و همچنین مدارك ونتایج آزمایشات که توسط دانشمندان بعمل خواهد آمد، فیلمبرداری شده، اظهارات افراد، بطورجداگانه‌ای‌ضبط وتوسط صفحات‌گرامافون‌منتشر خواهدگردید. علاوه برآن تمام اطلاعات، اظهارات ومدارك درسطح بسیار وسیعی منتشرخواهدگردید. هدف‌ما عبارت‌ازآنست که همهٔ آنچه‌را که در ویتنام صورت پذیرفته است، با توصیف جزئیات آنها به‌اطلاع جهانیان برسانیم، ومردم جهان راهشداردهیم که برای جلوگیری ازتکرارچنین وقایعی‌همهٔ‌عزم خویش را بکارگیرند. زیرا مگرنه‌این که درآخرین تحلیل ویتنام‌خودعبارت ازتکرار حوادث اسپانیا بشمار خواهدآمد؟

اشخاصی کـه تا کنون برای شرکت دراین دادگـاه دعوت شده‌انـد عبارتند از:

گونترآندرس (۱)، نویسنده ومتفکرآلمانی، وی‌درسال۱۹۳۳هنگامی که آغاز تسلط نازیها برآلمان مسلم شده بود، ازآلمان مهاجرت نموده ودر حال‌حاضر دروین زندگی می‌کند. کتاب مشهور «عـذاب وجدان» که در بارهٔ زندگی‌کلوداترلی (۲) خلبانی که دربمباران هیروشیمادست داشت نوشته شده است، ازآثارمعتبراین نویسنده بشمار می‌رود.

1– Gunther Anders

2– Claude Etherly

محمدعلی‌آیبار(۱) روشنفکر ومنتخب پارلمان ترکیه . وی رهبر حزب کارگر ترکیه بوده، قبلاً به‌تدریس حقوق‌بین‌المللی دردانشگاه استانبول اشتغال داشته است . درسال ۱۴۹۸ وهم‌چنین ۱۹۴۹ وی را به‌جرم انتقاد علنی از رئیس جمهور ودولت ترکیه دوبارمحکوم ساخته‌اند .

للیوباسو(۲) حقوقدان و عضو پارلمان ایتالیا . وی از سال ۱۹۴۶ تا کنون معاون رئیس مجلس ایتالیا وعضوکمیتهٔ روابط خارجی‌آنست . وی‌سابقاً دبیراول حزب سوسیالیست ایتالیا بوده واکنون رئیس حزب متحدهٔ کارگران سوسیالیست ایتالیاست . وی هم چنین استاد جامعه شناسی دانشگاه رم‌وسردبیر روزنامهٔ «سوسیالیستهای بین‌المللی» وکارشناس‌حقوق بین‌المللوقاضی‌دادگاههای میلان بشمارمی‌آید .

خانم سیمون دوبوار، نوول نویس وتاریخ‌دان وجامعه‌شناس فرانسوی . مؤلف آثاری‌نظیر «ماندارین‌ها» که موفق به دریافت جایزهٔ‌کنگورگردید وهم‌چنین آثارشایان تحسینی نظیر «جنس دوم» وغیره وغیره .

استوکلی‌کارمایکل ، یکی ازرهبران سیاهپوستان آمریکا و رئیس‌کمیتهٔ دانشجویان ودانش‌آموزان طرفدار همزیستی مسالمت‌آمیز.

لازاردکاردناس (۳) رئیس جمهور سابق مکزیك وفرماندهٔ عالی‌وژنرال ارتش مکزیك . وی درسال ۱۹۵۵ برندهٔ جایزهٔ صلح اعلام‌گردید .

لاورنس‌دالی(۴) رهبراتحادیه‌های صنفی‌انگلیس. وی دبیراول اتحادیهٔ ملی فلزکاران اسکاتلند ومتخصص ونویسندهٔ مسائل مربوط به‌اتحادیه‌های صنفی بوده سخنرانی‌های مهیجی‌درسرتاسرانگلستان دربارهٔ این جنگ بعمل آورده است .

ولادیمیرددیژر(۵) نویسندهٔ یوگوسلاو واستاد سابق تاریخ عصرجدیددر دانشگاه بلگراد ودارای‌کرسی تدریس دردانشگاههای منچستر ، آکسفورد ، هاروارد وکرنل (۶). وی دکتردرفلسفهٔ‌حقوق‌بوده‌درفاصلهٔ‌سالهای۵۲-۱۹۴۵ سمت نمایندگی یوگوسلاوی را در مجمع عمومی سازمان ملل متحد عهده‌دار

1– Aybar 2– Lelio Basso

3– Lazaro Cardenas.

4– L.Daly 5- V.Dedijer

6– Cornell

بوده است. هنگام اشغال یوگوسلاوی توسط نازیهاوی با درجهٔ سرهنگ‌دومی درارتش پارتیزانی خدمت می‌کرد . وی پس‌از سه بار زخمی شدن به عضویت شورای فرماندهی جبههٔ آزادی بخش یوگوسلاوی انتخاب شده‌سپس به‌نشر کتاب با ارزش «خاطرات یك پارتیزان» همت گماشت .

دیویددلینگر(۱)، وی علاوه بردارا بودن حرفهٔ نویسندگی ، یکی از رهبران نهضت ضد جنگ ایالات متحده بوده ، سردبیری مجلهٔ لیبراسیون ـ آزادی‌ـ وریاست تشکیلاتی«کمیتهٔ تظاهرات صلح خیابان پنجم» را نیز عهده دار است .

ایزاك‌دویچر (۲) روزنامه نگار ومتبحر در تاریخ سیاسی که درلهستان متولد شده وازد۱۹۳۹ تاکنون‌دربریتانیا بسرمی‌برد. وی یکی از تئوریسین‌های مارکسیست بشمارآمده وبیوگرافی تروتسکی واستالین را به‌نگارش در آورده است . همگان بدرستی عادت‌کرده‌اند که اورا یك‌نویسندهٔ پرکاردربارهٔ مسائل اتحادشوروی بشناسند .

آمادوهرناندز(۳) ، شاعر برجسته ورهبرحزب‌کارگـر فیلیپین . وی بعنوان رئیس کنگرهٔ کارگران فیلیپین درسال ۱۹۵۱ به‌زندان محکوم گردید . لیکن پس‌از ۶ سال آزاد شده درسال ۱۹۶۴ توسط دادگاه‌عالی‌فیلیپین‌به‌اتفاق آراء ازمحکومیت خویش تبرئه گردید. وی علاوه بررهبری حزب‌دموکرات‌ـ کارگرفیلیپین، دربنیان گذاری اتحادیهٔ روزنامه‌نگاران‌این کشوربطرزمؤثری دست داشته است . مقام‌وی درشعرتابدان پایه بوده است که‌یکبارموفق به‌دریافت جایزهٔ «میراث ادبی جمهوری فیلیپین» وباردیگر برندهٔ «جایزهٔ علمی مانیل درادبیات» گشته‌است.

محمودعلی‌کاشوری ، سیاستمداروحقوقدان پاکستانی . وکیل حقوقی و وکیل‌مدافع‌عالی‌دادگاه‌عالی‌پاکستان‌ودبیراول‌حزب ملی عوام‌ـ‌آوام‌ـ ، حزب مخالف دولت درپاکستان غربی.

ـ فلویدمك‌کیسیك (۴) رهبرحقوق‌مدنی‌ایالات‌متحده ودبیراول کنگرهٔ

1– D.Dellinger

2– Isaac Deutscher

3– Amado Hernandez

4– F.Mckissick

تساوی حقوق نژادی .

کینژوموریکاوا (۱) وکیل دعاوی ورهبرآزادیهای مدنی ژاپن ونایب‌رئیس اتحاد حقوق مدنی‌این کشور. هم‌چنین دبیر اولی کمیتهٔ تحقیقاتی مردم ژاپن دربارهٔ جنایات جنگی ایالات متحده درویتنام و ریاست کمیتهٔ تحقیق در بارهٔ حادثهٔ اوت ۱۹۶۴ خلیج تونکین ، بعهدهٔ اوست .

شویشی‌ساکاتا(۲) ، فیزیکدان برجسته وعضوکمیتهٔ‌رهبری‌اتحادیهٔ‌حقوق مدنی ژاپن .

ژان پل‌سارتر، نویسنده وفیلسوف فرانسوی که علاوه‌بر نوشته‌های‌فلسفی، نوول‌ها ، نمایشنامه‌ها ونقدهای پرارزشی برمسائل ادبی نگاشته است . وی که یکبارجایزهٔ‌ادبی نوبل را ردکرده‌است، اکنون «مجلهٔ‌عصرجدید» را درفرانسه که توسط خود وی بنیان‌گذاری‌شده است، اداره مینماید.درزمان اشغال‌فرانسه توسط نازیها ، سارتر ازهمکاران فعال نهضت مقاومت بشمار می‌آمد .

لاورنت‌شوارتز (۳) ، ریاضی دان فرانسوی واستاد ریاضی دانشگاه پاریس، دارندهٔ عالیترین نشان ازکنگرهٔ بین‌المللی ریاضی دانان و جایزهٔ بزرگ ریاضی از آکادمی علوم پاریس ، عضوکمیتهٔ ملی دفاع ازحقوق مردم ویتنام وکمیتهٔ مرکزی انجمن حقوق بشر ....

فکر تشکیل دادگاه از همان آغاز بنحو قابل توجهی مورد پشتیبانی همهٔ مردم ، خصوصاً بسیاری از مردم ایالات متحده قرارگرفت . بزودی در بریتانیا ، فرانسه ،کشورهای اسکاندیناوی ، آمریکا وژاپن کمیته‌های حمایت از این فکر تشکیل گردید . مردم سراسر جهان پشتیبانی خود را بوسیلهٔ برپا ساختن‌میتینگهای‌عمومی، ، تهیهٔ طومارهای بین‌المللی امضاء ، فرستادن اسناد و مدارك مختلف ـ ازجمله عکس های بسیار زنده ـ ، انتشار مقالات ادبی وارسال مقادیرمعتنابهی پول برای هزینه‌های مختلف دادگاه ، اعلام داشتند .

معهذا باید اظهارگردد که نه جدی بودن و نه معتبر بودن رسمیت این

1- KinJu Morikawa,

2- Shoichi Sakata

3- Laurent Schwartz

دادگاه این‌خصوصیت راکه بتواند شخص اشخاصی‌نظیر پرزیدنت‌جانسون، دین راسك ، روبرت ملك‌نامارا ، هنری‌کابوت لاج ، ژنرال وست‌مورلند ، و سایر همداستانــان جنایت پیشهٔ آنــان را به‌محاکمه بکشاند نخواهد داشت . اینان می‌باید در دادگاهــی مؤثرتر وبا اتهاماتــی بسیار وسیعتر از اتهامات تنهای این جنگ ، توسط قدرتی که بتواند اعمال کنندهٔ نیروی نــه یك‌کشور ، بلکه سراسر بشریت باشد ، محاکمه ومحکوم گردند ...

۱۳

گزارش رالف‌شونمان ازویتنام شمالی

ـفصل ضمیمهـ

۱۱آوریل ۱۹۶۶

هنگامی‌که پس ازتشکیل کمیته‌های بین‌المللی حمایت ازمردم ویتنـام ، مسئلهٔ دفاع از دیویدمیشل(۱) وتشکیل دادگاه بین‌المللی رسیدگی به‌جنایات جنگ مطرح گردید ، برتراندراسل مرا برای فراهم آوردن مدارك عینی بـه ویتنام فرستاد . دیویدمیشل سربازی‌که بعلت عدم‌پیوستن به‌ارتش‌ایالات‌متحده به‌دادگاه احضار شده بود اظهار می‌داشت‌که علت اساسی عدم شرکت وی در این جنگ گرایش‌های پاسیفیستی و یا فقدان احساس میهن پرستی‌نبوده، این عمل ازماهیت معترض اندیشهٔ وی‌نسبت‌به‌چگونگی‌جنایت‌آمیز آن که در اساس برعلیه صلح وبرعلیه بشریت‌برپاگشته ، ناشی‌شده است. وی‌باتکیه‌براظهارات ودلایل چگونگی رویدادهای دادگاه نورمبرگ واشاره به‌مفادعهدنامه‌های‌ژنو وپیمان‌کلوگ ـ بریاند(۲) : موافقت‌نامه‌های لندن ، و مصوبات سازمان ملل‌ـ متحد، که‌اکثرآنها را قوانین اساسی ایالات متحده برسمیت شناخته ، رؤسای جمهورآن توشیح نموده بودند ، استدلال می‌نمودکه استعمال گازهای سمی و بکاربرد سموم شیمیائی وناپالم وبمباران بیمارستانها، مدارس وآسایشگاهها ،

1– David Mitchell. 2– Kellog Beriand.

عملی غیرقانونی بوده لذا شرکت دراین اعمال نیز خود عملی جنایتکارانـه ، تجاوزآمیز ،وغیرقانونی خواهد بود.

درواقع نیزدردادگاه نورمبرگ همهٔ آنهائی که فرمانهای غیر قانونـی دولت آلمان رامجری داشته بودند ، به‌جرم همدستی در اقدام برعلیه صلح وبر- علیه بشریت ؛ به‌اعدام محکوم گردیدند . میشل با استناد به‌این مسئله یادآوری می‌نمود که درهمین دادگاه دادستان عالی ایالات متحده اظهار داشته بودکه : «بهترین دلیل حقانیت ما دراین دادگاه آنست که هرگز ملیت جنایتکاران اعم ازآلمانی ویا مثلا آمریکائی بودن آنان ، هرگز برای ما مطرح نبوده بلکه نفس جنایات است که‌در واقع محاکمه می گردد». وی‌سپس افزوده بودکه: «حتی اگر روزی فرا رسد که دولت ایالات‌متحده به‌چنین جنایاتی دست بیالاید، آنگاه ما واقعاً معتقدیم که مردم ما حق خواهند داشت نه‌تنها ازاجرای‌فرمانهاامتناع ورزند ، بلکه هم‌چنین حتی‌درمقابل اجرای آنهاوبرعلیه آنان که‌چنین‌فرمانهائی صادرکـرده‌اند، مقاومت نمایند» . بدین‌ترتیب کاملا ضرورت داشت که برای دفاع ازاظهارات دیوید میشل وهم چنین تهیهٔ مقدمات تشکیل دادگاه بزرگ، مدارك لازم‌فراهم‌آمده، انجام‌اعمال جنایت‌آمیز مذکورثابت گردد.

من در ۱۲ فوریهٔ ۱۹۶۶ به‌هانوی رسیدم و سپس به‌پنج استان ویتنام شمالی که بطرز وحشتناکی بمباران وویران شده بودمسافرت کردم. درجنوب تان‌هوا ، درهای تای(۱)، درنام‌ها(۲)،درنین‌بین(۳) و دراطراف‌خودهانوی، من نتایج جنایتبار هفته‌ای ۶۵۰ مأموریت جنگی‌رابوسیلهٔ هواپیماهای سنگین وبمبهای ۱۰۰۰ پوندی آنها ، بچشم دیدم .

پس‌از ورودم به‌هانوی ، ساعت ۷ صبح روز بعد ، به‌حضور نخست‌وزیر فام‌وان دونگ(۴) وپرزیدنت هوشی‌مین پذیرفته شدم . هوشی مین‌درلباس‌بلند وساده ، پیراهن یقه‌باز وکفشهای راحت وبا رفتاری بی‌تکلف بلافاصله‌مجذوبم کرد . گرمی وتوافقی که بامن داشت مرا بهیجان آورد زیرا قبلا بعنوان یك آمریکائی ـ اگرچه اکنون ۸ سال تمام بودکه درانگلستان می‌زیستم ، ازاین که بین قربانیان جنایات جنگی دولت خویش درحرکت‌بودم ، احساس‌وحشت کرده بودم .

1– Haì Tai. 2– Nam Ha.
3– Ninh Binh. 4– Pham Van Dong

هوشی مین وفام‌وان‌دونگ هردو با تاریخ ادبیات غرب آشنائی داشتند وهوشی‌مین حتی خیابانهای پاریس ، لندن ونیویورك را نیز بخوبی‌میشناخت. آنها ضمن مذاکرات بسیار دوستانه باطرح اظهارات پرزیدنت جانسون دائر براین‌که «اگرقدرت بلامعارض هوائی مانبود، هریك از این زردپوستهای نیم‌وجبی باچاقوی جیبش مارا بهاسارات‌می گرفت»،وهم‌چنین‌طرح‌تضاد کوششهای دوگانهٔ سیاسی ونظامی ایالات متحده وغرب راکه در حالی‌که شهرهـای این کشور بوسیلهٔ بمبارانهای بسیار سنگین ویران می گردید ، خـواهان انجام مذاکرات دیپلوماتیك برای باصطلاح پایان بخشیدن به‌جنگ بودند ؛ ماهیت نژاد پرستانه و برتری طلبانهٔ امپریالیستی این جنگ را برای مـن بازگو نمودند .

... درست هم‌چنان‌که ارسال یك هیئت سیاسی صلح از طرف موسولینی در ۱۹۴۰ به‌انگلستان ، درنظرمردم‌انگلیس‌عملی‌بی‌معنی ونامعقول‌جلوه‌مینمود، ودرست بهمان دلیل‌که مذاکرهٔ با هیتلر هنگامی‌که شهرهای لندن ، گلاسکو، بریستول،منچستروکاونتری‌زیرضربت‌های‌بمباردمانهای‌فاشیسم‌منهدم‌می گردید؛ بمنزلهٔ توهینی نسبت به‌هدفها وایده‌آلهای‌انگلستان بشمارمی‌آمد، هم‌چنان‌نیز درخواست مذاکره ازویتنام شمالی ، درشرایط این بمبارانهای وسیع و فجایع نفرت‌بار، ازطرف هرکس‌که باشد ، خواه حزب‌کمونیست‌آمریکا ، پرزیدنت جانسون ویا دولت شوروی ، نابخردانه ویا نخوت پرستانه خواهدبود ...

طی این مذاکرات من بدرستی‌معتقد شدم‌که سخنان‌پرزیدنت‌هوشی‌مین هنگامی‌که‌گفته بود: «ما این نبرد را پنج سال یاده سال‌ویابیست سال‌دیگر نیز ادامه خواهیم داد» ، سخنی ازسرفصاحت ویا میل به‌بلند پروازی نبوده است . آری درواقع آنچنان‌که من خود نیز درملاقاتهای نه فقط رهبران این‌کشور بلکه مخصوصاً مردم‌آن دریافتم ، این ملت هرگز تسلیم نشده وتاآن زمان‌که مقاومت مردم سراسرجهان ادامهٔ این جنگ را برای ایالات متحده غیرممکن سازد ، به‌نبرد رهائی بخش خویش ادامه خواهد داد.

ما شبها به‌اتفاق پزشکان وعکاسان ، دریك تیم هشت نفری و درروستائی طبیعی‌آسمان ، به‌اینسووآنسو می‌رفتیم . جاده‌ها با وجود چاله‌های عریضی‌که براثربمبارانهای پراکنده پدیدارگشته بود ، قابل عبور بودند وماکه در هر آژیر مجبور به توقف و احیاناً اختفامی‌شدیم ، در حالی‌که به‌اشعار شاعرانی

که اندیشه‌هایشان ازحوادث ،آلام وتجربیات‌کنونی مردم آنان بارور شده ، وسروده‌های آنان مرتباً ازرادیوپخش می‌گردید ،گوش فرا می‌دادیم ؛ مناظر زیبای دهکده‌های اطراف شهر راکه بمناسبت ویرانی ساختمانهای شهر، حتی ازخیابانهای مرکزی شهر نیز دیده میشدند ، می‌نگریستیم .

یکبارهنگامی‌که درخرابه‌های‌یك مدرسه‌می گشتیم‌من‌توانستم‌این‌صفحات را ازدفترچهٔ رونویس یك‌کودك ۱۲ ساله پیداکنم :

صفحهٔ ۲ :کودك کوچك‌کره‌ای

(شعری ازیك شاعرویتنامی هنگام جنگ‌کره)

«دراطراف من به‌جزآتش و دود

آیا چه‌کسی هست تا ازاوبپرسم

که پس‌کجاست مادر تو؟»

صفحهٔ ۱ : دستان ما همه‌کارها را انجام می‌دهد .

صفحهٔ ۵ : سرودآبادانی زمین .

صفحهٔ ۹ : خاطرت

(اقتباس ازداستان یك دخترجوان)

«من‌پدرم را ازدست داده

ومادرم راگم‌کرده‌ام.»

صفحهٔ ۱۰ : کوشش انسان زمین های لم یـزرع را به برنجزار تبدیل می‌کند .

صفحهٔ ۱۹ : دستورزبان ، وابسته‌های جمله وافعال معین.

صفحهٔ ۲۴ : اوچگونه باجوخهٔآتش روبروگردید .

صفحهٔ ۱۵ : آخرین روزهای هانگ وان تو (۱)

(وی را فرانسویان درنخستین سالهای۴۰تیرباران‌کردند.)

روی این مدرسه‌که دردهکدهٔ نسبتاً بزرگی واقع شده بود، وهمچنین روی خود دهکده ، بمبهای هزارپوندی وبمبهای لیزی داگ بفراوانی افکنده شده بود.من خودتوانستم دریکی‌ازمزارع‌دهکدهٔمجاورـدهکدهٔوان‌هون(۲) ، بنام مزرعهٔ وان‌دین(۳) ازبخش تیوهون(۴) ، یك‌بمب منفجر نشدهٔ لیزی‌داگ

1- Haung Van Thu. 2- Van Hon.
3- Van Dinh. 4Thieu Hon.

را بیرون بکشم . دراین بمب که تقریباً به اندازهٔ یك نارنجك بود ، درحدود ۲۵۰ تیغهٔ برّان فولادی تعبیه شده بود. سلاح طوریست که درهر سیلندر آن ۴۰ بمب درکنار یکدیگر قرار می گیرد وبدین ترتیب درست درآن لحظه‌ای که همه تکاپو کنان درجستجوی پناهگاهی به اینسووآنسومی‌دوند ، طوفانی از ۱۰/۰۰۰ تکه فولاد برنده ، بدنهایشان را قطعه قطعه خواهدکرد . این‌سلاح مدت مدیدی است که بطور مرتب درمناطق وسیع و پرجمعیت شمال بکار رفته است . فقط تا آوریل ۶۵ ، ده هزار سیلندر از این بمبها ، دراستان تان هوا افکنده شده است.دردهکده‌های این استان تاکنون ۳۷ موشك هدایت شونده و درحدود ۱۲۸۱ راکت ، پرتاب ومنفجر شده است. فقط ۳۰۰۰ بمب تاکنون روی پل مغرور، پا برجا، وسالم هام‌رونگ (۱) افکنده شده است . من بچشم خویش دیدم که دراین استان حتی جاده‌های فرعی،مدارس وپناهگاههای دور‌افتاده ، آسایشگاهها ودرمانگاههای مسلولین وحتی استراحتگاههای کهنسالان بمباران شده‌اند . ومعهذا بچشم خویش نیزدیدم که کودکان دبستانی این چنین میخواندند :

«... هنگامی که بزرگ شدم‌میخواهم‌آموزگارشوم
ومایلم ازشما اینطور بخواهم. عمو‌ـهوشی‌مین
که بهترین آرزوهای مرا برای سلامت‌کودکان‌آمریکا ،
برای‌آنان ارسال دارید .»

آموزگازی‌بنام‌کای‌وان‌نهام (۲) درمصاحبهٔ‌خویش‌حملهٔ هواپیماها را در ۹ فوریه بمدرسهٔ خویش چنین تشریح‌کرد : « تکه پاره‌هـای لباسها واثاثیهٔ مدرسه ،که براثر بمباران تامسافت بسیار زیادی پراکنده شد ، مردم را از چگونگی واقعه مطلع ساخت . ازمدرسه تنها‌گودالی باقیمانده بود ، گودالی با ۵۵پاعرض وبیست ویك‌پاعمق. اندامهای داخلی‌کودکان وهم‌چنین‌جریانهای باریك خون ، وپنجه‌ها ودستها ازجدارهـای این‌گودال بیرون افتاده بـود . دوتن ازشاگردان خود من با بدن‌های بی‌شکل ازدرخت خرمای بزرگی‌که‌در آن نزدیکی بود آویزان شده بودند. آنهائی‌راکه توانستیم‌زنده اززیرآوارها بیرون‌بکشیم‌پس‌از اندکی براثر شدت خونریزی ، بادردوعذابی جانکاه ، در کنارما جانسپردند . ۶ تن ازکودکان آنچنان قطعه قطعه شده بودند که حتی

1– Ham Rong. 2– Kai Van Nham.

توسط والدینشان نیز شناخته نشدند . ما جسد لاغرهانگ راروی اشعارناتمامی که سروده بود یافتیم . اوهمیشه آرزومی کرد که درآینده ، شاعری بلند پایه و نقاش و موسیقیدانی عالی‌مرتبه باشد . وی که سیزده سال داشت ، همهٔ اشعار ، نقاشی‌ها ، وسرودهایش راچنین امضاء می‌کرد: «کار دین‌هانگ» ، ...»

بمباران ۹ فوریهٔ این دبستان از جملهٔ آن حوادثی است که اکنون ۴۰ ماه تمام است درویتنام به‌وقوع پیوسته است . هدف ایالات متحده ازهمهٔ این بمباران‌ها واعمال وحشیانهٔ مشابه‌آن، هم چنان که خود مردم‌ویتنام نیز آگاهند، فقط عبارت ازآنست که بدین امید که شاید این مردم ازطریق مقایسهٔ بین آنچه که ممکن است بدست آوردند ، با آنچه که در واقع از دست می‌دهند ، دست ازکوششهای میهن پرستانهٔ خویش بردارند . لیکن پس ازهر بمباران ، گازها وشعله‌های ناشی ازانفجاروگسترش روحی مقاومت ، به‌یك نسبت درفضای‌ویتنام اوج می‌گیرد . در هردهکده گروههای تولیدکننده ، بـرای افزایش‌تولید ، به‌کار اضافی می‌پردازند . واحدهای داوطلب ، تحت فرماندهی دختران‌نوزده ساله، ودرشرایط‌کاملاً بدون سرپناه ، به‌جت‌هائی که برای پرتاب موشك و یا بمباران درحال شیرجه هستند ، شلیك می‌کنند. مسلسلها روی‌پلهامستقرشده‌اند وهمینکه شیرجه پایان یافت ، هرکس باهرچه‌که توانسته است بدست آورد ، بدون وحشت وبدون‌کوچکترین تردید شلیك می‌کند .

درهمه جای این سرزمین‌زیبا ، چاله‌های بزرگ حاصل ازانفجار بمبها، دشت‌های آب گـرفته ، واسکلت‌های بر پا مـاندهٔ خانه‌ها ، بچشم میخورد . استراحتگاهها وخانه‌های معلولین، بمباران شده ، موزائیك‌هـای بسیار زیبا ، بازمینهٔهای آبیرنگ ، خرد شده وپراکنده ، دراطراف نقاط مسکونی بچشم میخورند . در ویرانه‌های یك آسایشگاه صفحات یك‌کتاب قدیمی را توأم بـا صفحات‌کتابهای دیگر از زیر خاك بیرون می‌آورم . دراینجا مردمی‌که طی سه فصل مبارزه برعلیه ژاپنیها ، فرانسویان و یا ارتشهای خود ما ، بیمار و یا خسته‌شده بودند،استراحت‌می‌کردند. بسیاری ازآنان‌پیره‌مردانی بودند که از پیروزی دین بین فو بعلت توانفرسائی‌کارخصمانه‌ای که نظام فئودالی بدیشان تحمیل‌کرده بود ، برای استراحت بدینجا منتقل شده بودند . حتی در همین سن نیز میوه‌های مرغوبی‌که بکوشش آنان تولید شده بود ، پیری‌آنان‌راانکار مینمود . تا آن‌که حادثهٔ دبستان هونگ فوس (۱) تکرار گردید. بدنهای

1- Hvang Phus

عده‌ای تکه‌تکه شده وبرخی، ازجمله یکی ازمشهورترین قهرمانان نبردهای فرانسه که اخیراً بسختی مجروح شده بود ، دیوانه شدند .

داستان‌ویرانی‌آسایشگاه مسلولین تان‌هوا، داستان مخوف دیگری است که اینك شما میتوانید هم چون من در روز جمعهٔ ۲۷ فوریه ، آنرا از زبان مدیرآن بشنوید :

«اینجا دومین‌آسایشگاه مهم‌کشور ماست و بدلیل‌آنکه‌آنرا تنها بکوشش خودمان وبدون کمك دیگران ساخته بودیم علاقه فراوانی بدان داشتیم . روی طبقهٔ سوم‌آن پرچم صلیب سرخ بزرگی برافراشته شده بود ، هم‌چنین‌درجلوی بیمارستان پرچمهای بزرگی‌که ازآسمان بخوبی مشاهده‌میشدندبرافراشته‌شده بود . ساعت هشت صبح هواپیماهای دشمن سررسیدند ، ۱۶ هواپیما در۴ دستهٔ چهارتائی. پنجفروند آنهاجتهای F105 و بقیه F102 و F101 بودند. آنها ابتدا چندین بار بیمارستان را دور زدند وسپس‌بحمله پرداختند.جتهای F105 بایکدیگر بحالت شیرجه به‌بیمارستان نزدیك شده هریك بمبهای‌خود را رهاکردند ، ۱۰ بمب، کــه درمجموع ۵۰ بمب شد . جتهای‌دیگر بمبهای خود را ازهمان بالا رهاکردند ، ۲۲ عدد درمجموع . بسیاری ازبیماران با زحمت زیادکوشش می‌کردندکه‌خود را به‌سنگرها برسانند .

پس ازاین حمله هواپیماها چرخی زدند واینبار هریك بطور جداگانه بوسیله راکت، به‌هرچیزی‌که برجا مانده‌بود حمله‌کردند . وبعدمجدداً بمباران آغاز شد . سی‌دقیقه درمجموع بدون انقطاع حملات ادامه داشت . در حدود ۱۰۰۰ تن بمب وراکتهائی‌که بهمه طرف‌وبهمهٔ‌آنهائی‌که روی زمین‌درحرکت بودند ریخته وشلیك شد . درهمان اولین حمله پنج‌تن ازدکترهایمان، سه‌مرد ودوزن، کشته شدند . سپس نوبت به‌جراحان ، متخصصین و پرستاران رسید . وبعد درنخستین حملهٔ راکتها ، ۵۸ بیماربخاك افتادند . یکی دیگر از آنها میهن پرست وقهرمان بسیارمشهوری بودکه براثرحوادث ناشی‌ازانفجاردیوانه شد . درتمام مدت بمباران ، درمیان انفجاربمبها،گلوله‌ها، راکتها وبمبهای لیزی‌داگ ، پزشکان وکارکنان بیمارستان ، بیماران را بسوی پنگاهها‌هدایت می‌کردند . بیماران نیز درکاربودند ، آنها دوستان خود را که به‌استفراغ و یاخونریزی دچار شده بودند ، به‌پناهگاهها‌میبردند. تنها بعلت‌همین‌قهرمانیهای همگانی بودکه تلفات‌کاهش یافت .

اگر ما تنها بکمك پزشکان وپرستاران خویش تکیه کـرده بودیم ، در اینصورت تلفات بیماران بطرزفوق‌العاده‌ای افزایش می‌یافت . برخی از آنها با وجود نقاهت خویش کوشش می‌کردند که محتویات داروخـانه ، دستگاههای پرتونگاری ، آلات و ابزار جراحی و پرونده‌ها را بـه‌محل امنی برسانند . تعدادی ازآنها ، ضمن همین کوششهای خویش ، مورد اصابت‌راکت‌واقع‌شدند. ازاطراف نیزمردمی که خانه‌ها و پناهگاههایشان مورد اصابت بمب واقع شده بود ، اثاثیهٔ خود را رهاکرده برای نجات بیماران و دستگاهها بکمك آمده بودند .

پس ازپایان بمباران‌کارکنان بیمارستان شروع به‌بیرون‌کشیدن بیماران اززیرآوارها نمودند . ماتوانستیم پنج روز پیش همهٔ آنهائی راکه ازبمباران جان سالم بدربرده بودند ، به‌بیمارستان و آسایشگاه جـدیدی منتقل نمائیم . دلیل این‌کارآن بودکه چندی پیش مجدداً دو جت F105 بـه‌بیمارستان حمله کردند ومدت سی‌دقیقه به‌بمباران خرابه‌های آسایشگاه واطراف آن بـوسیله بمب وراکت پرداختند . آنها انبار درمانگاه و تمام ساختمانهای باقیمانده را زیرآتش‌گرفته ، هریك درهرحمله ده‌بمب ۵۰۰ کیلوئی‌رهاکردند. سپس‌برای بارسوم هواپیماهای دیگری سررسیده بەشلیك‌کردن راکتهای خود پرداختند. واین عمل را بار دیگر پس از چند دقیقه تکرارنمودند . بدین ترتیب‌چنان‌که می‌بینید ازآسایشگاه ودرمانگاه چیزی بجای نمانده‌است .»

هم چنان‌که وی سخن میگفت، باتفاق یکدیگر بمیان خرابه‌ها رفتیم ، گودالهای عمیق بمب ، شیشه‌های خرد شده، دستگاههای‌کج‌وکولهٔ پرتونگاری ولامپ‌های فتوالکتریك شکسته ، همه‌جا را پوشانده بود . جا بجا نیزلکه‌های خون بچشم میخورد . بتصور درآوردن وسعت آسایشگاه ، با اطاقهای عمل ، اقامتگاههای بیماران ، مکانهای‌کنترل دستگاهها وغیره وغیره ، بخودی خود بسیارمشکل بود . آنگاه دکترچنین ادامه داد :

«اکنون همهٔ مردم مامی‌دانندکه‌بمباران‌آسایشگاه نه‌تصادفاً بلکه‌آگاهانه صورت پذیرفته است . دشمن نه‌یکبار بلکه سه‌بار وهربار مدتی طولانی ما را بمباران‌کرده است . بنظرنمی‌رسدکه این حملات آنهم بـدین شکل بتوانـد تصادفی بـاشد . آنها پـرچمهای بزرگ صلیب سرخ را کـه دلالت بروجود بیمارستان دراین مکان میکرده می‌دیدند ومعهذا بیماران و پزشکانی راکه در

جستجوی پناهگاهها حرکت میکردند با شلیك راکت از پای درمی‌آوردند.

ما از این حمله چنین نتیجه گرفتیم که دشمن ما دشمنی است که اجازهٔ انجام هرعملی را بخویشتن داده است . آنها چنین پنداشته‌اند که معالجهٔ سل یا جذام ، یکی ازکارهای شاق وبرنامه‌های فوق‌العادهٔ ماست ولذا، با درنظر گرفتن تمایلشان در دست آزیدن وگسترش جنگهای میکربی ، به‌بمباران بیمارستان پرداختند . بمباران این آسایشگاه ، همهٔمردم ما را متأثرساخت و منجربه اقدامات وسیعی درجهت پذیرش و پرستاری و ادامهٔ معالجهٔبیماران‌در منازل گشت .

اکنون آنها از تمدن سخن می‌رانند . این مطلقاً غیرقابل تصوراست. مسلماً آنان در پنداراین موضوع که ما تسلیم خواهیم شد بخطا رفته‌اند ، ما مردمی بزرگ ومقاوم هستیم‌وهرچه که‌آسایشگاهها، درمانگاهها، بیمارستانها، مدارس ، جذامخانه‌ها ودهکده‌های مارا بیشتر بمباران کنند، مقاومت‌وکوشش‌ما بیشترافزایش خواهد یافت .»

آسایشگاه K-۷۱ مسلولین عبارت بود از ۲۰ دستگاه ساختمان‌بزرگ درزمینی بمساحت ۲/۵ هکتار ، باکادری برابر ۲۵۰ پزشك و متخصص و پرستار ، با ظرفیت ۵۶۰ بیمار در حال معالجه واستراحت و ۴۲۵ مراجع هفتگی .

ابزارهائی که ضمن حملات از بین رفته‌اند عبارتند از : دستگاههای مولد اشعهٔ X ، دستگاههای استریل،دستگاههای‌سردکننده، ماشینهای‌مخصوص تنفس مصنوعی وگردش خون ،کپسولهای‌اکسیژن، دستگاههای تقطیروخلوص، ماشینهای الکترونیك ، لوازم اطاقهای عمل با انواع داروها .

درمورد داروها من توانستم بخشی ازآثار وبقایای‌آنها را درانبارهای ویران‌شده، بشرح‌زیربیابم:استرپتومایسین، ریمی‌فون، (۱) سوبتیلیس، (۲) فیلاتوو(۳)، ویتامین‌های کمپلکس،ویتامینهای‌روغنی،روغن کبدماهی، گوگرد، ید، I.N.H ـ ساخت خود ویتنام،انواع‌سرمهاوداروهای بسیاردیگر.داروهائی که برای مراجعات ساکنان اطراف فراهم شده بود ، بکلی ازبین رفته بود . شربتهای تقویت ، انواع غذاهای مخصوص رژیمهای مختلف‌غذائی؛ ازافزایش وزن گرفته تا غذاهای مخصوص پرهیز ، همه براثربمباران نابود شده بود .

1– Rimifon 2– Subtilis 3– Filatov

یخچالهای مخصوص نگهداری خون و پلاسما ، آمبولانسها ، لوازم مربوط به کمکهای اولیه ، کتابخانه ، گزارشات‌ودستنویس‌های پزشکان ، میکرسکپها ، کشت‌های میکربی ، خوابگاهها ، میزها ، لامپها و دستگاههای مولد اشعهٔ مادون قرمز ، همه درهم ریخته و مضمحل شده‌بودند . و این، فقط یك حادثهٔ استثنائی نبود . به هر کجای این سرزمین که مسافرت کردم بامناظر مشابه آن روبروشدم .

درمراجعت به‌هانوی بملاقات دکتر نگوین ، پزشك جوانی که اخیراً از مناطق آزاد شدهٔ ویتنام جنوبی به‌شمال آمده بود رفتم . وی بعلت کوری ناشی ازاثر سموم شیمیائی ، تحت مداوا قرار داشت ودرهمان حال نیزمشغول تهیهٔ نقشه‌های خویش برای بازگشت به‌جنوب پس‌از بهبودی بود. من‌ازساعت ۸ صبح تا $11\frac{1}{2}$ شب با وی گفتگو کردم . وی برای من، ازماهیت داروها، خصوصیات وخواص آنها وتأثیر عجیبشان سخن گفت . من اینجابخشهائی‌چند از یادداشتهای روزانـهٔ وی راکه سالها قبل ، در ۱۹۶۱ نوشته شده‌اند ، برای شما نقل می‌کنم :

«من ۳۶ ساله‌ام ودرجنوب دراستان دین بین متولد شده‌ام. در ۱۹۵۴ ازدواج کردم، لیکن بعلت‌فشار وحشت‌آوری که دولت سایگون‌برای‌پیوستن‌من به‌ارتش پوشالی خود مینمود ، مجبور بمهاجرت شدم . آنها همسرم راوادار ساختند تا باجدائی ازمن ، به‌ازدواج یکی ازافسران ارتششان تن در دهد . ازآن زمان عمرخود را وقف معالجهٔ بیماران نمودم ، بیمارانی کـه بر اثر استعمال گازها ومواد سمی ویاشکنجه دچار حالات و بیماریهای ناگواری شده بودند.

بعلت وسعت وشدت بمبارانهای هواپیماها ، مجبورشدم‌بهاتفاق دیگران به‌کوهها‌وجنگلها‌پناه ببرم.ازمنطقه‌ای بمنطقهٔ دیگر وازاستانی‌به‌استان دیگر. وضع عمومی‌غیرقابل تصوربود.جنایات‌افسران وسربازان آمریکائی‌حدوحصری نداشت . خصلت جنایتکارانه‌اشان آنچنان رنجهائی پدید می‌آوردکه زبان را یارای توصیف‌آن نیست . ومادوازده‌سال تمام شـاهد گونه‌های رفتار این‌ارتش بودیم . ماناظرآن بودیم‌که همهٔ جنایات ، چه‌آنهائی که مستقیماً بدست خود سربازان ارتش آمریکا صورت می‌پذیرفت ، وچه‌آنهاکه‌توسط‌سربازان‌سایگون وقوع می‌یافت ، همه بانظارت ودرحضور افسران ویا مستشاران ایالات متحده

بود . من شخصاً ، درهمهٔ این موارد ، دارای تجربیات و مشاهدات بلاواسطه هستم. مسدومینی که می‌توانستند جان سالم بدربرند، علاقه وتوان خودرا نسبت بزندگی ازدست می‌دادند . اغلب بیماریها از نوع بیماریهای سیستم عصبی و دستگاه گوارش بودند . وپس‌ازآن مخصوصاً بعلت بدی شرایط زیست، بیماری سل. باید اذعان کنم که هدف ازتعقیب چنین خط مشی را ازطرف‌دشمن نابودی مردم‌خویش می‌دانم، نابودی و آزمایش آنها . آنان‌ضمن گسترش اعمال‌خویش سموم‌مختلفی‌را بکارمی‌بردند که‌من آنها را تجزیه می‌کردم. این"سموم‌عبارت از گازها، داروها، بمبهای‌فسفریك‌وناپالم بوده‌اند . چنین شنیده‌ام که سخنگویان ایالات متحده اظهار داشته‌اندکه استعمال ومیزان قدرت این‌سموم‌فقط به‌اندازهٔ تأثیر برگیاهان وبرگهای درختان بوده است . لیکن این مطلب را حقیقتی نیست ، وحقیقت آنست که این داروها ترکیبات فوق‌العاده‌ای از سموم مختلف بوده وهم برای انسان و هم برای جانوران بسیار خطرناکند . تجزیه‌هائی که بعمل‌آورده‌ام نشان داده است که درسموم مزبور ترکیبات زیرموجود بوده‌اند:

۱ـ دی‌نیتروفنل(۱) . باعلامت اختصاری DNP..

۲ـ دی‌نیتروکورتو(۲) . DNOC..

۳ـ اسید ۲,۴ دی‌کلوفنوسین‌ستیك(۳) . ۲,۴D..

۴ـ اسید ۲,۴,۵ تری‌کلوفنوسیاستیك(۴) . ۲,۴,۵T . .

این داروها را آنها به‌اشکال مختلف بکار برده‌اند ، معمولاً بصورت گرد یا بصورت محلول . درحالی‌که همه را بوسیلهٔ هواپیما روی‌مناطق‌وسیعی در مناطقی به وسعت ده تا پانزده میل مربع پاشیده‌اند . آنگاه این سموم ، آبها ، منابع غذائی ، سبزیجات و گیاهان ، جانوران و آدمیان را مسموم ساخته است . مسموم ساختن‌آبها ، بنوبهٔ خود باعث گسترش منطقهٔ مسموم‌شده گشته است . همچنین نحوهٔ دیگری نیز موجود بوده است : مواد سمی را با برنج‌مخلوط نموده، آنرا به مردم فروخته ویا بین آنها توزیع کرده‌اند . من با این موضوع در سال ۶۲ ، در استانهای کن‌توم (۵) وگیالیا (۶) برخورد

1– Dinitrophenol 2– Dinitrocorto

3– A·2,4 Diclophenocyncetic

4– A·2,4,5 Triclophenocyacetic

5– Kon Tun 6– Gia Lia

کردم. این عمل را درمورد شکر نیزانجام داده‌اند ، شکرها را آلوده‌و سپس برایگان بین مردم تقسیم نموده‌اند . من باقربانیان این حادثه نخستین بار درسال ۶۴ ، ازقریهٔ لانگ‌می(۱) وهم چنین استان‌کان‌تو(۲) روبروشدم . در استان کوانگ‌ناگی(۳) ، چشمه‌ها ، چاهها وآبکندهای بخشهای: سون‌ها (۴) باتو(۵) وترابانگ(۶) را مسموم ساخته بودند. دراین بخشها من به‌تنهائی به ۴۱ موردمرگ انسان و ۴۵۰ مورد مرگ گاومیش بعلت نوشیدن آبهای مسموم برخوردکردم . همهٔاین مرگها با عذاب شدیدی همراه بود . من هم چنین‌در یك مورد بهمسموم شدن شدید ۱۱ کودك که در رودخانهٔآلوده‌ای بشناپرداخته بودند برخورد نمودم . این امرباوجود معالجات منجربه کور شدن ۳ تن از آنان گردید .

من ازسال ۶۱ تاکنون درهمهٔ استانهـا بوده‌ام و در همه جا با عوارض آن برخوردکرده بهمعالجه‌آنها پرداخته‌ام .

از ژوئن ۶۴ تاکنون ، من با موارد بسیار زیاد استعمال گازهای زیر روبرشده‌ام :

۱ـ کلرواستوفنمون(۷) بفرمول $C_6H_5-Co-CH_2-CL$

۲ـ برومبورزیل سیانور(۸) بفرمول $C_6H_5-CU-BR-CH$

از۱۹۶۵ تاکنون داروها وگازهای فوق بمقادیر بسیار زیاد ودرمناطق بسیار وسیعی بکاررفته‌اند. شکل استعمال گازها تاآنجاکه من برخوردکرده‌ام، نیز انواع مختلفی داشته است . برخـی در نـارنجکهای دستی ، برخـی در بمبها ، وبرخی نیز دربطریهای مخصوصی متراکم‌بوده‌اند. دراظهارات‌رسمی خویش ، سخنگویان ارتش ایالات متحده ، این گازهارا بمنزلهٔ «گازهای‌اشك آور»بامقادیرتعیین شده بی‌ضرر معرفی‌کرده‌اند ، لیکن این اظهارات کذب محض بوده است ، تجربه نشان داده است‌که حتی‌غلظت‌های‌بسیارکم‌این‌گازها باعث سوراخ شدن ریه ، خفگی وبری‌بری گشته است . آنها درفضای محدود، بعلت اشغال وسیع فضا وایجادمنطقهٔ فاقداکسیژن بخوبی میتوانند کشتار کنند.

1– Long My. 2– Kan Tho,
3– Quang Nagi 4– Son Ha.
5– Ba To 6– Tra Bang,
7– Chloroacetophnemon .
8– Bromborzy1cyanure .

دوزاژ کشندهٔ این «گازهای اشك‌آور» ۳/۰ میلی گرم درهرمتر مکعب است!

دراوائل‌نوامبر ۶۴، چهارهواپیمای بمب‌افکن، اقامتگاههای ما رادر استان لام دونگ(۱) بمدت دوساعت تمام بابمب وموشك‌به‌آتش‌کشیدند. سپس يك هلیکوپترودوهواپیمای داکوتاسررسیدند ... بوی داروها زننده وغیرقابل تحمل وشبیه به‌بوی کلروفورم بود وبمحض‌تماس، مخاط بینی را میسوزانید. پس‌ازپنج دقیقه‌برگهای بوته‌های سیب زمینی، نشاهای برنج وعلفها، برگهای درختان، تماماً خشك شد. حیوانات اهلی‌همه ازبی‌غذائی تلف شدند. مردم ابتدا به‌سردردهای بسیارشدید و سپس به‌سرفه‌های‌مرتب وسخت وآخرازهمه به‌استفراغ گاه به‌گاه دچار شدند.

من مشغول عمل بودم‌وفرصت‌نکردم‌که از کیسه‌های نایلون برای‌حفاظت خویش‌استفاده کنم، لذابشدت‌تحت‌تأثیرواقع شدم. نخستین احساس من‌احساس تنگ‌نفس شدیدتوأم باخفگی‌بود. سپس‌سوزش و حشتناکی در چشمهای‌خویش احساس نمودم، وبه‌استفراغ بسیارشدید وخونین دچار شدم.

پس ازپانزده دقیقه هواپیماهای داکوتا، مجدداً بازگشته و برای بار دوم‌به‌پاشیدن پرداختند. این مرتبه دربینی‌خوداحساس‌عفونت‌کردم‌وهراحساس دیگری را ازدست دادم. نه‌میتوانستم چیزی را ببویم و نه‌مزه‌کنم. لیکن هنوز میدیدم‌که برگهاچگونه مانند يك ورقهٔ نفت روی‌آب، برنگهای‌مختلف، برق می‌زدند. من به آنچه‌که در مرتبهٔ دوم اتفاق افتاد نتوانستم توجه کافی کنم زیرا هنوز ازعواقب همان حملهٔ نخستین بشدت‌رنج می‌کشیدم. ازاحساس سرما وسردرد شدید رنج می‌بردم وآن دیگرانی راکه دراطراف من افتاده بودند می‌دیدم‌که دچار همین حالات هستند.

هنگامی‌که آنها شروع به‌پاشیدن نمودند، مردم برای نجات‌محصولات خویش به‌مزارع رفته، می‌کوشیدندکه بوته‌های سیب زمینی‌را ازنابودی‌نجات دهند. و برای اینکار شروع به‌کندن برگها و شاخه‌های درختان نمودند، آنگاه‌هواپیماها آگاهانه شروع به‌پرتاب متناوب‌بمبهای شیمیائی‌وناپالم‌نمودند که همه چیزرا میسوزانید. ودرنتیجه تمام محصول ازبین رفت.

بعلت تأثیرات سموم هیچ‌کس درآنروز قادر به‌خوردن نبوده هم چنین برای هیچ‌کس‌وهم‌چنین خودمن خوابیدن میسر نبود. تأثیرسموم بر سلسله‌

1— Lam Dong

اعصاب بسیارخارق‌العاده بود . من احساس میکردم که در هوا درحال پرواز هستم . همچنین وزن خود را احساس نمی‌کردم . سوزش و گرمای شدیدی که فوق‌العاده دردناك بود چشمان مرافرا گرفته بود . مثل این بود که‌درآنها اسید یا فلفل پاشیده باشند . روز بعد تمام ماکیانها اعم از مرغها ، خروسها ، و بوقلمون‌ها مردند . ماهیها در رودخانه و آبکندها بیرنگ روی آبها غـوطه میخوردند وهمهٔ علفهامسموم شده، گیاهان از درختان وغیره‌سوخته وگاومیشها مرده بودند .

تمام زنان وجانوران بارداردچار سقط جنین شدند . سپس من مجدداً بحالات روز قبل وتشدید استفراغهای بسیار دردناك وتقلیل دیدچشم‌دچارشدم. ده روز بعد برای بارسوم یك اسکادران با بمبهای شیمیائی بمزارع‌حمله‌کرد، آنها تمام محصولات ونباتاتی راکه مردم رنجور با زحمت بسیار زیاد جمع کرده یاکاشته بودند نابودکردند . این حمله توأم با بمبارانهای ایذائی بود. دراین حملات سه نفر کـور ، ۱۹ نفرکشته و ۶۰۰ نفربسختی مجروح شدند چشمهای من‌آنچنان صدمه دیدکه بینائی خود را بکلی از دست دادم . تمـام محصولات سوخت ونام شد ومردم ازفرط‌گرسنگی بخوردن ریشه‌ها و میوه‌های فاسد وآلوده پرداختند . آنها برای هفته‌ها وماهها قادر بکارکردن و فعالیت نبودند . من بشخصه حتی حرکت نیز نمی‌توانستم‌کرد . ازشدت استفراغهای پیاپی بدن من بسختی تحلیل رفته، دهان، گلو، معده وروده‌های من همه‌متورم شده بود . تایك ماه قبل توان دیدن وتا ۱۵ روزپیش توان خواندن نداشتم . برای‌مدت‌سه‌ماه‌تنهامی‌توانستم‌سوپ بنوشم ودرتمام‌این‌مدت خواب برایم غیرـ ممکن بود . تادیرگاه بعلت تأثیر داروها هوش خود را ازدست داده ودرتمام دوران نقاهت ، بسردردشبانه روزی مبتلا بودم . چشمانم میسوخت و موهایم میریخت واحساس پرواز درهوا مرتباً عود میکرد .

پس ازسه‌ماه وزن من به ۱۰۷ پوند تنزل‌کرد و از همه بدتر از لحاظ اجتماعی بقحطی دچار شدیم . تا هنگامیکه بوته‌های سیب‌زمینی جوانه نداده بودند هرگز غذائی برای خوردن نداشتیم وتازه بسیاری ازهمین بوته‌ها نیز بعلت وضع خاك نتوانستند بارورشوند.

مراقبتیکه مردم ازمن بعمل‌آوردند باعث شدکه سلامتی من دوباره‌بمن بازگشت وتوانی حرکت وکاریافتم، لیکن‌چشم راست من برای همیشه‌کورشده

است . من خودیك جراح هستم ومیدانم که چشم دیگرم بهبود خواهد یافت . وباوجود تأپیرویرانگر گازها وداروها برسیستم عصبیم مجدداً بمعالجهٔ مردم خواهم پرداخت .

هواپیماهای شما وضع جامی داشتند . آنها هر بارپس از مدتی بازگشته هرجائی راکه زمین سبزی باقی مانده بود زیرآتش بمبهای گوناگون خود میگرفتند.ودرنتیجه نه‌تنها بیماریهای خطرناکی شیوع می‌یافت ، بلکه هربار قحطی بطرزمخوفی‌زندگی همهٔمردم را به‌تهدید میکشید . قبل‌ازهرحملهٔآنها توسط بلندگوهای‌خودبمردم‌اخطارمیکردندکه‌اگرمایل بادامهٔزندگی‌خودهستند، بکمپهای‌دولتی‌پناهنده‌شوند. لیکن مردم بدون‌توجه‌باین‌اخطارهاو بدون‌توجه به‌آنچه‌که برسرشان میآمد زمینهای خود را رها نکردند.علاوه‌بر‌آن‌ازمناطق دیگر بکمك‌میآمدند.همین که کمی نیرو گرفتیم بصاف کردن‌جنگهاوایجادزمینهای تازه پرداختیم . وناچارشدیم‌که برای مطلع شدن ازحملهٔهواپیماها درمسافات دور کشیك‌هائی بگماریم .

من ازسال ۶۱ تاکنون که‌بمعالجهٔ بیماران پرداخته‌ام مردمی‌را دیده‌ام که دراغلب موارد ناچار شدندکه بعلت کمبودافرادوسازمانهای بهداشتی‌معالجهٔ خود را نیمه تمام بگذارند . پس‌ازآنهم‌که معلوم شد که میتوان ماسکهائی از کیسه‌های پلاستیك بـرای حفظ سروصورت ودستگاه تنفس ازآسیب گازهای شیمیائی بکار برد این موضوع میدانی محدود داشته مانع تأثیر سموم ازطرق غیرمستقیم نظیر نوشیدن آبها ویاخوردن مواد آلوده نمی‌گشت . دشمن،مردم ما را نه‌درمیدانهای نبرد بلکه درمزارع ودهکده‌های ماست کـه از پـای در میاورد .

من همواره فکرکرده بودم‌که اکتشافات علمی بهترین راهی است که میتواندانسان رابهمزیستی خویش هدایت نماید . لیکن دولت ایالات‌متحده جـریان دانش را بـر منوالی استوار ساخته است که آخـرین اختراعات علمی درراه‌انهدام وشکنجهٔمردم بکارمیرود.این‌طرزکاردولتی است که خود را همه جا بعنوان‌سمبل تمدن‌ونگهبان‌آزادی درجهان‌معرفی‌کرده است. معهذاباید اذعان‌کنم‌که بشخصه ازپشتیبانی روشنفکران‌ودانشجویان‌آمریکاازمردم‌خویش، همواره بهیجان‌آمده عمیقاً خوشحال شده‌ام . این موضوع باعث آن شده است

که مااحساس کنیم که نه فقط بخاطر ویتنام بلکه بخاطر مردم سراسر جهان مبارزه‌میکنیم. ماامیدواریم که روزی بتوانیم مقدم روشنفکران آمریکا را بیك ویتنام آزاد گرامی داریم. خواهش میکنم درود آتشین و امید پایداری ایشان راازجانب من بآقای برتراند راسل ابلاغ دارید . من امیدوارم که فعالیتهای بشردوستانهٔ ایشان همواره باموفقیت توأم باشد .

اجازه بدهید این مطلب رانیز اضافه کنم. مردم مـاتصمیم گرفته‌اند که هرگز نه بترسند ونه هرگزشانه اززیر بارمسئولیتهای خویش خالی کنند. من مایلم بشمابگویم که این مردم «راهزن» نیستند آنهاتماماً مردمی هستند که‌حتی دردوران بیماری نیزبرای مقابله باحملات هواپیماها درواحدهای ضدهـوائی نامنویسی میکنند. آنهاهرگز سر بتسلیم نیاآوده وحتی‌پس ازانتقال بهاجبار‌ـ نشین‌ها دراولین فرصت دست بگریز زده‌اند .

این مطلب رانیز باید اضافه کنم ، من هنگامیکه سربازان دشمن بمنطقهٔ فولاك(۱) حمله کردند آنجابودم ، ۱۸نفرپس ازاستنشاق گازها مردند. تأثیر این گازهای باصطلاح «اشك‌آور» چنان بودکه اگردرهمان دقایق اول بکمك بیماران نمی‌شتافتیم می‌مردند. شاید بیهوده نبوده است کـه سخنگویـان رسمی دولت ایالات متحده ازگازهای سمی به‌عنوان یکی از«سلاحهای اساسی»خود درنبرد ویتنام نام برده‌اند . هرگاه شماخواسته باشید از یـادداشتهای گذشتهٔ من مطلع گردیده و صدق اظهاراتم را در مورد آنچه کـه گفته‌ام دریابید ، اگرچه آنها بزبان فرانسه هستند؛ میتوانید بعنوان یك سندآنهاراموردبررسی ومطالعه قراردهید:

«مارس۶۵ روزهـای سوم و چهارم و پنجم : بـرائر حمله‌های شیمیائی هواپیماها دردهکدهٔ لانگ فونگ ازبخش بین‌دای(۲) ازاستان‌بنتره(۳)، ۳۰ نفر ازمردم مردند و۲۰۰ نفر بشدت بیمارشدند. همچنین ۹۰ درصد حیوانات اهلی وتمام محصولات ونباتات نابودگردیدند . قحطی حتمی الـوقوع است و یکپاردیگرکاری نمی‌توان کرد .

۲۳مارس : درقریهٔ فان‌توك(۴) بمبهای پلاستیك مملو ازمـایعات سمی افکنده شد. درناحیهٔ وسیع بوی‌لوی(۵) بمبهای ناپالم همه چیزرا سوزاند .

1 – Phu Lak 2 – Binh Dai 3 – Ben Thre
4 – Phan Toc 5 – Bhoi Loi

جنگلها آتش گرفتند وزخمی‌ها رویهم انبارشدند، وامیدی به نجاتمان نیست. ازهمه چیز ناراحتم مخصوصاً آنکه بدن هووان بوت(۱) کوچك براثر ناپالم عمیقاً سوخته است. وضع قربانیان فسفرنیزوخیم است وهیچ امیدی به‌نجاتشان خصوصاً به‌نجات نگوین وان‌با(۲) نمی‌رود.»

بنظرمیرسد که درغرب هنوزنمانتوانسته‌ایم این مردم را بشناسیم. آنهااز ۱۹۴۰ تاکنون درجنگلها ، و ازاخراج فرانسویان باین طرف درجنگلها و دهکده‌ها بمقاومت ونبرد برعلیه همهٔ نیروهای اشغالگر سرزمین خویش پرداخته‌اند. پیوندهای درونی این مردم واحترام عمیق ومتقابلی که آنها نسبت بیکدیگر احساس میکنند آنچنان رفیع است که تا با آن روبرونشویم قدرت تجسم ودرك آنرا نخواهیم داشت. چنین مناسباتی بین آنها ناشی از آنست که که آنهاهمگی ، وقت وهم خودرا وقف آن جریانات تاریخی و اجتماعی که پیرامون آنهامیگذرد ساخته‌اند. انواع کوششها، فداکاریها، وهمهٔ آنچه که ما از قهرمانی فهمیده‌ایم برای آنها بمنزلهٔ عملیات معمولی روزمره در - آمده است.

در ۲۲ فوریه من درهانوی به ملاقات کلنل هاوان‌لو(۳) رفتم. دربین سایرمسائل وی چنین اظهارداشت:

«قبلاایالات‌متحده، به‌تعییروتبدیل مهره‌های خویش اکتفامی‌کرد، لیکن اکنون-بعلت واکنش مردم-ناچارشده‌است که اعزام‌ارتشهای‌خویش‌را نیز بدان بیافزاید. بنا براین اکنون ایالات متحده برعلیه ویتنام به‌یك جنگ کامل دست زده وبا اشغال ویتنام جنوبی، جنوب‌کشور را بصورت مستعمرهٔ خوددرآورده است.

ایالات متحده طی‌مرحلهٔ «جنگهای محدود» نتوانست به‌هدفهای خویش نائل آید. ابتداآنها می‌اندیشیدند که این جنگها می‌توانندکاررا فیصله بخشد، لیکن نبردهای ماه اوت - ۶۴ - آنهارا وادار ساخت که حتی به وارد کردن سربازان خویش بپردازند. این برای آنان یك‌شکست کامل‌سیاسی‌بود. ورود سربازان بیگانه، ماهیت حقیقی‌این جنگ تجاوزکارانه رابرای مردم مابرملا ساخت وبنوبهٔ خود برمقاومت ماافزود. بکارگرفتن سربازان امریکائی توسط ایالات متحده در ویتنام ، شکل تام وتمامی بخودگرفته است ؛ بدین معنی که

1- Ho Van Bot. 2- Nguyen Van Ba. 3- Ha Van Lau

آنهاحتی دراداره ارتش ودستگاه حاکمهٔ باصطلاح دولت نیزشرکت‌جسته‌اند. این خوددلیل دیگری برماهیت مداخله‌گرانهٔ امپریالیسم آمریکاست.

آنهامیخواهندکه بدین وسیله روحیهٔ دست نشاندگان خودراتقویت‌کنند لیکن هرچه‌که آنها سربازان خویش را بیشتر بکارگیرند این روحیه بدلیل وابستگی‌بیشتر، دچارتزلزل بیشتری نسبت به‌خویش خواهدشد. درسال۱۹۶۴ رقم فراریان ازنقاط تحت تسلط دولت به‌مناطق‌تحت نفوذ جبههٔ آزادی بخش، غیر ازمبارزین، ۸۰/۰۰۰ نفر بود. این رقم درسال۶۵ به‌۱۰۰/۰۰۰ نفرکه بیش از۴۰هزارنفر ازنیروهای منظم را نیزشامل می‌شد افزایش یافت. نتیجهٔ این فرارهای جمعی آنست که دشمن دربسیاری از بخشها و بویژه بخشهای روستائی قدرت جنگی خودرا، بعلت کمبود نفرات از دست می‌دهد. آنگاه برخلاف میل قلبی‌خود، ایالات متحده ناگزیرمی‌شودکه برای جبران‌کمبودها یاازتراکم سربازان خود درنقاط مختلف‌کاسته وبدین ترتیب ابتکار عمل خود راتقلیل بخشد، یاآنکه باعیان ساختن هرچه بیشترچهرهٔ واقعی خویش درنظر مردم جهان، سربازان بیشتری به جنوب گسیل دارد. درهمان حال حضور نیروهای امریکائی در جنوب، تضادهای بین دولت ایالات متحده و افکار عمومی‌جهان‌وهم‌چنین اختلافات‌بین خوداین دولت رابادست نشاندگان وی‌در ویتنام شدیدترمی‌سازد.

هم‌چنین تضادهای مشابهی بین ایالات متحده ازیکسو ومتحدین وی از سوی دیگرونیز درداخل خوداین دولت بروزکرده است. اینهاهمه نقاط‌ضعف سیاسی دخالت ارتشهای ایالات متحده در نبرد ویتنام است. روحیهٔ جنگی سربازان‌آمریکا بعلت روبروشدن باواقعیات سرسخت جنوب ودرك هرچه‌بیشتر دروغهای واشنگتن مرتباً ضعیف می‌شود. نتیجهٔ یکسال نبرد درویتنام جنوبی، باوجود افزایش هرچه بیشتر نیروهای وی دراین منطقه، ایالات متحده را بیش‌ازپیش ازهدفهای خویش دورکرده‌است. اظهارات سناتورمانسفیلد دراین موردمیتواند دلیل روشنی‌باشد. وی اظهارداشت: «عملیات یکسالهٔ اخیر مابه‌هیچوجه نتوانسته است موقعیت را- بنفع ما- تغییردهد» ایالات متحده اکنون ابتکارعمل رابمعنای واقعی آن ازدست داده‌است. البته ازلحاظ نظامی دارای برتری خردکننده‌ایست ولی بعلت رشد تضادهای درونی- سیاسی- وی درمقابل خط مشی‌اعزام‌هرچه‌بیشتر نیروهای نظامی، این‌دولت نمی‌تواند ازتمام‌قدرت

خوددراین جنگ بهره گیری نماید. برعکس، وی به جنگی دست آزیده است که بزدلانه حتی از اعلام آن نیز خودداری کرده است. آیا چگونه چنین دولتی میتواند درجلب پشتیبانی مردم خود نسبت بهاین جنگ موفق شود ؟ ایالات متحده دارای نیروی نظامی مقتدریست ، لیکن بعلت حوادث ناشی از دخالت وی درویتنام ، این قدرت درعمل به‌مقدار بسیار زیادی تقلیل می‌یابد .

ثانیاً اگرچه سربازان وتجهیزات ارتش ایالات متحده نیروی مقتدری را تشکیل می‌دهند ، لیکن چنین قدرتی ، آن‌چنان که توانست درکره بکاررود، نمی‌تواند درویتنام بکار برده شود . با استقرار ۲۰۰ هزارسربازدرعرض مدار ۳۸ درجه امکان اشغال کامل ومسدود ساختن آن موجود بود ، لیکن اشغال سراسرویتنام جنوبی با چنین تعداد نفراتی تا حدود بسیار زیادی غیر ممکن بنظرمی‌رسد . بنابراین آنها ناچارندکه نفرات خود را در پایگاههای بسیار مستحکمی نظیر چولوی (۱) ودانانگ(۲) متمرکز سازندو بخودی‌خود امکان محاصرهٔ آنها را برای ما فراهم‌آورند. وضع‌سوارنظام‌ازلحاظ نظامی‌طوریست که می‌باید بطرز جمعی به‌حمله پردازد ودراین صورت نیروی درهم شکنندهٔ خطرناکی بشمار میرود ، لیکن درجنگهای پلی‌می(۳) آنها ناچار شدندکه هردسته‌رابطورجداگانه‌واردکارزار کنندودرنتیجه‌تلفات بسیارسنگین بدانهاوارد آمد. بنابراین ایالات متحده‌نمی‌توانداز نیروی انسانی‌وقدرت آتش‌خود بقدرکافی بهره گیری نماید. چنین بهره گیری‌چه‌ازلحاظ تاکتیك‌وچه‌ازلحاظ استراتژیك بالقوه‌محدودخواهدبود. حتی‌هنگامی که‌هواپیماها‌وسایر نیروهای ضربتی وارد عمل می‌شوند ، دراغلب موارد به‌بمباران افرادخودی می‌پردازند. دلیل این مطلب ساده است ، اینجا درویتنام هیچ نوع جبههٔ مشخصی وجود ندارد . هر جنگی باهمهٔ پیچیدگی خاصش به‌جنگ مواضع دیگر مربوط است ، نبردهادر کنار یکدیگر وبدون دارا بودن حدفاصلهای مشخصی درجریانند .

بعلاوه تجهیزات ارتش‌ایالات متحده بسیارسنگین بوده‌صلاحیت‌نبردهای موضعی را دارا نیستند . درجنگلها ، کاروانهای بزرگ وسایل ناچار میشوند که برای پیشروی به‌دسته‌جات کوچکترو کوچکتر تقسیم شوند . این موضوع آنها را نسبت به‌یکدیگر بیشتر به‌صورت یك سلسله نیروهای دست و پاگیر و نامفید درآورده باعث سقوط اطمینان جنگی سربازان وایجاد ضایعات بزرگ

1– Chu Loi 2– Da Nang 3– Plei Mei

ازلحاظ وقت ونفرات می گردد . هنگامی که آنها درموضعی شکست می خورند، همهٔ تجهیزات خودرا رهـا کرده ، بسرعت بوسیلهٔ هلی کوپترهـا عقب نشینی می کنند . این تجهیزات که سلاحهائی بسیار با ارزشند سپس توسط سربازان جبههٔ آزادی بخش برای حمله بمواضع سنگین خود آنها بکار میرود. حقیقتاً که شیوهٔ بسیارمؤثری است ! سربازان ایالات متحده اگر چه بخوبی سازمان یافته ، تعلیم دیده وباوسایل وسلاحهای نوین بنحو بسیار شایسته ای مجهز شده اند، لیکن تمام نبردهای سراسرسال ۶۵ نشان داد که این سربازان درمصاف خلق ویتنام ونبردهای چریکی آنها ، سرنوشتی جز شکست نخواهند داشت.

درك همزمانی حالات تراکم وموقعیتهای تجزیه پذیرسربازان دشمن از لحاظ درك جریان نبرد ، دارای اهمیت اساسی است. اکنون جبههٔ آزادی بخش کنترل ۴/۵ ویتنام جنوبی را دراختیار دارد . هـرگاه نیروی ایـالات متحده بخواهند همهٔ جنوب را اشغال کنند ناچارند به گسترش نیروهای خود بپردازند، آنگاه درچنین صورتی آیا آنها چگونه خواهند توانست که به نیروهای جبههٔ آزادی بخش ضربه های اساسی واردآورند؟ این همان دردسرعظیم همهٔ نیروهای اشغالگردرویتنام بوده است. بنابراین برای اشغال سراسر جنوب، وستمورلند به نیروئی بیش ازنیروی کنونی خویش-۲۰۰ هزارنفر- نیاز خواهد داشت . با توجه به این مطلب که همهٔ نیروهائی که به ویتنام فرستاده میشوند ، در زمـرهٔ نیروهای ضربتی ایالات متحده هستند ، اهمیت نظامی چنین اقداماتی روشن می شود. در ۱۹ فوریهٔ ۶۶ ، سربازان جبههٔ آزادی بخش به پایگاه آن خه(۱) حمله کردند. منابع خبری ایالات متحده اظهارداشتند که حفاظت این پایگاه مستقیماً بعهدهٔ سربازان آمریکائی واگذار شده بود . این بدین معنی است که سربازان نیروهای ضربتی آمریکا در ویتنام به پاسبانهای محافظ تبدیل شده اند. نیروهای زبدهٔ سوارنظام ، تفنگداران دریائی و سربازان ورزیـدهٔ این کشور همچون نگهبانانی برای نگهداری مواضع سوق الجیشی وپایگاهها بکار گمارده میشوند! دشمن نمی تواند دراین مورد به سربازان دولتی اعتماد کند . بنابراین بزبان نظامی ، ایالات متحده فقدان قدرت خویش رادربکار گرفتن نیروهای ضربتی اش درویتنام به ثبوت رسانده است . دلیل این موضوع آنست که ایالات متحده بعلت عدم اطمینان خویش نمیتواند سربازان دولتی را درتمام امورجنگ شرکت دهد.

1— Anh Khe

حتی عملیات نظامی سربازان آمریکا بعلت ترس از انتشار آن ، بدون آگاهی فرماندهان عالی ویتنام جنوبی صورت می‌پذیرد واین امر دراغلب موارد باعث تصادم نظامی وهم‌چنین تصادم داخلی بین آنها گشته‌است . چه‌ازلحاظ تاکتیکی وچه ازلحاظ استراتژیك ، تضاد بین مردم ودولت وتضاد بین مردم‌ونیروهای مهاجم بسیار مهم است .

بعلاوه موضوع اشکالات و ناهم‌آهنگیهای بزرگ مسئلهٔ حمل و نقل نیز در پیش است . ظرفیت سربازخانه‌ها ، لنگرگاهها ، کشتی‌ها و همهٔ وسایل دیگر حمل و نقل،وهم چنین حفاظت آنهاخود به‌نیروی‌نظامی بسیاری‌نیازمند است . این اشکالی است که مطبوعات آمریکا نیزازآن مطلع بوده وهمهٔ کوشش دولت آمریکا برای حل‌آن عقیم مانده است . اگراز وسیعترین کوششها برای حل مسئلهٔ نقل وانتقال نظامی ۲۰۰ هزار سرباز نتیجه‌ای گرفته نشده است ، آنگاه آیا برای حل مسائل غامض مربوط به‌عملیات لوژستیکی نیروهای بیشتر ازآن‌چه باید کرد؟ علاوه برآن همهٔ این مسایل‌باحملات ایذائی‌چریکها به‌خطوط ارتباطی دشمن پیوسته مشکل‌تر ومشکل‌تر خواهد گشت . کافی است گفته شود که ایالات متحده هم‌اکنون حتی برای رسانیدن آذوقه ، خواربار، برنج وآب به‌سربازان خود وهم‌چنین به‌مردم‌غیرنظامی که درنواحی‌تحت‌اشغال وی زندگی می‌کنند ، به‌هواپیما متوسل میشود . با وجودآن‌که همهٔ خطوط ارتباطی سایگون با خارج قطع شده است ، معهذا ، سربازان ایالات متحده دراین شهر از خانه‌ها ، وسایل الکتریکی ، اتومبیل‌های سواری و تاکسیها آزادانه استفاده کرده ، هرچه‌راکه مایل‌باشندازفروشگاهها خریداری‌می‌کنند. این وضع به‌خودی خود- و بدلیل گران‌شدن کالاواجارهٔ خانه‌ها- مردم‌سایگون را مستقیماً ازحضورآنان ناراضی ساخته است. مسائل لوژستیك هم اکنون‌غیر-قابل حل بوده و با افزایش نیروها ، مشکل‌تر نیز خواهد شد . اخیراً گویا چنین اظهارشده است که ایالات متحده میخواهد نیروهای خود را تا ۳۰۰ و حتی ۴۰۰ هزارنفر افزایش دهد . تا آنجا که مسئله فقط مربوط به‌نفرات است ، این موضوع امکان پذیر است ، ولی مسئلهٔ نقل و انتقال این نیروها و تجهیزاتشان وهم‌چنین واکنشهای سیاسی موضوع ازجمله‌مسائل‌بسیارپیچیده‌ای بشمارمیروند که حل‌آنها تولید دردسرهای فراوانی خواهد نمود .

چه درشمال وچه درجنوب، ما درنبردهای چریکی‌ازورزیدگی‌بسیاری

برخورداریم . ماهرچه هم که ضعیف باشیم می‌جنگیم وبدین ترتیب قدرت‌خود را ذره ذره باز می‌یابیم . هرروزکه ازنبردهاوتلاشهای‌ما بگذرد،مردم بیشتری ازجهان ازجمله مردم خود ایالات متحده ، به‌پشتیبانی از ما برمی‌خیزند .ما به پیروزی نهائی خویش ایمان داریم ، درحالی‌که امپریالیسم‌آمریکاهم‌چنان که خودنیز می‌داند هرروز به نقطهٔ احتضار خویش نزدیکتر می‌گردد. البته مشی‌آنان چنین است‌که قبل ازآن‌که به‌فرمان عقل گردن نهند ، اشتباهات و فجایع جنون آمیزی را مرتکب شوند . لیکن نبرد مردم ، نبردی شکست ناپذیر وتلاش‌آنها مغلوب نشدنی است . مانه‌تنها به‌قدرت مردم خویش ، بلکه هم چنین بقدرت مردم‌آمریکا وقدرت مردم هرجای‌دیگراین‌جهان‌ایمان‌داریم. همهٔ ما با یکدیگر برعلیه امپریالیسم‌آمریکا متحده بوده، مسئولیت مشترکی را درنبرد واحدی‌عهده داریم .»

قام وان دونگ ، آمادگی خود را جهت فراهم آوردن همهٔ تسهیلات برای جمع‌آوری مدارك اعلام داشته است . ایشان‌وهم‌چنین‌پرزیدنت‌هوشی‌مین تقاضای ما را دائر بـر اجازهٔ شرکت مصدومین جنگ در جلسات محاکمهٔ دیویدمیشل وهم چنین دادگاه بین‌المللی رسیدگی به‌جنایات جنگ،با رضایت خاطر پذیرفتند . یکی دیگرازتقاضاهای ما دائر براجازهٔ ملاقات با خلبانان آمریکائی‌که پس‌از سقوط هواپیماهایشان برفراز ویتنام شمالی ، دستگیرشده بودند،واطلاع‌ازچگونگی هدفهائی که‌آنها بمباران می‌کردندوهم‌چنین‌احساس خودآنها نسبت به‌اعمالی‌که مرتکب شده بودند ، نیز مورد قبول واقع شد ، و ما برای‌ملاقات‌سروان‌جرالد.ل.کافی(۱) که‌به‌تازگی دستگیرشده بودبه‌زندان وی‌هدایت شدیم .

من خود را و ملیت خود را به کافی معرفی‌کردم ، لیکن از چگونگی مأموریت خویش وقصد ملاقاتم بدوسخنی نگفتم . من تصمیم گرفته بودم که تـا پایان بحث مانع‌آن شوم‌که وی از چگونگی مأموریت من مطلع گردد . امـا پس از پایان ملاقات ، ویرا توسط نامه‌ای از مأموریت هیئت آگاه ساختم .

سروان جرالدکافی خلبانی حرفه‌ایست‌که درپایگاه‌کیتی هاوك(۲) در قسمت حمل‌ونقل به‌کار اشتغال داشته است . وی کاملا سالم و آگاه بود و هیچ علامتی‌که دال بربد رفتاری‌باوی‌باشد دراودیده نمیشد. هواپیمای وی در سوم

1- Lieutenant Commmnder Gerald L·Coffee 3- Kittyhawk

فوریه در ۱۳ میلی شمال وینه (۱) سقوط کرده بود . من ازاوخواستم که آنچه راکه پس ازآن برایش اتفاق افتاده است ، نقل کند. وی اظهارداشت :

«همینکه بخود آمدم دستم را شکسته یافتم . لیکن بـزودی نسبت بمن کمکهای پزشکی اولیه بعمل آمد. من درمحلی خارج ازمناطق مسکونی سقوط کرده، به یك دهکده ــ جائی که بمعالجهٔ من پرداختند ــ برده میشدم. بهترین مراقبتهای ممکنه ، بدون اینکه برای من ایجاد ناراحتی نماید ، نسبت بمن بعمل می‌آمد . آنها زخمهای مرا بسته ، درفاصله دوساعت ازسقوط ــ با برنج گرم ازمن پذیرائی کردند.

هنگامی که برای باردوم بواسطهٔ ترشح قطرات آب بهوش آمدم، احساس کردم که همهٔ کمکهای لازم بخاطر من انجام گرفته وآرام هستم . ما تقریباً درحدود نیم میلی ساحل بودیم. دوقایق کوچکی که سرنشینان آنها مرا نجات داده بودند ، مملوازجمعیت بود . آنگاه درنزدیکیهای ساحل ناگهان چندجت شکاری بما حمله‌ور شدند . آنها قبل از اینکه من بتوانم بساحل پیاده شوم ، شش بار بحمله پرداخته وهر بارهمهٔ سرنشینان قایقها ، باتفاق مردم، باتفنگها، سلاحهای کمری ، ومسلسل ــ بآنها پاسخ دادند .

درتمام این مدت هرگز با من بدرفتاری نشد , وحملهٔ هواپیماهای ما هیچ تغییری درمناسبات آنها با من ایجاد ننمود . من ازهرجهت تاسرحدعدم درك کیفیت قضایامتعجب بودم . تا غروب سوم فوریه دردهکده، دراطاقی باشش پنجرهٔ بزرگ بسرمی‌بردم. مردم ازهمهٔ مزارع ودهکده‌های اطـراف بدیدن من می‌آمدند. من حقیقتاً ازکوششهائی که درراه بهبود من بعمل می‌آمدمتعجب بودم . ازاینرو پس‌از مدتی باین‌فکر افتادم که‌این باید عبارت‌ازیك‌نوع‌سیاست خاص آنها باشد.

آنها وسایل مراگرفته ومرا به دهکدهٔ دیگری منتقل ساختند . مردم باکنجکاوی بسیار برای دیدن من باتفاق یکدیگر دورم جمع‌شده، چای‌تعارف می‌کردند . بچه‌ها همه جا بدنبال آمده سعی می‌کردند با من دست بدهند . آن شب مرا بنقطهٔ دیگر، جائی که بخوبی مورد معاینه و مداوا قرار گرفتم ، منتقل ساختند . آنها زخمهای مرا تجدید پانسمان کرده تاآنجا که میخواستم بمن غذا دادند . متصدی آنجا اظهار داشت که چون مردم از ادامهٔ بمبارانها

1— Vinh

بسیار خشمناک‌کند ، ما ناچاریم برای جلوگیری از طغیان احساسات آنها شما را به‌نقطهٔ دیگری ببریم . لیکن من بشخصه درهیچ کجا یا کوچکترین نشانه‌ای ازعداوت برخورد نکردم .

ما به‌جادهٔ شمارهٔ ۱ که مهمترین جادهٔ ارتباطی‌شمال‌وجنوب‌است رسیدیم ویك اتومبیل نظامی مرا به‌وینه‌آورد . ما نزدیك منزل راننده پیاده شدیم ومن برای ساعاتی چند میهمان این خانواده بودم . برای من دربرگهای چای ، برنج بامقدار بسیار زیادی گوشت وماهی‌آوردند که بی‌نهایت عالی بود . آنها مرا بدرون خانه وحتی بدرون بستر صاحبخانه دعوت‌کردند ومن درحالی‌که پسرکوچکشان‌آنطرفتر خفته بود ، در رختخواب بخواب عمیقی فرورفتم. صبح روز بعد مرا به‌محل جدیدی که بنظر می‌آمد مرکز استان باشد منتقل نمودند . من رفته‌رفته متوجه شدم که این منطقه بطور مداومی ازابتدای‌جنگ تاکنون بمباران شده است . اکنون نزدیك به‌یك‌سال ازآن وقایع می‌گذرد ، درتمام این مدت اینجا به‌غیراز بمباران وحوادث ناشی‌ازآن‌هیچ اتفاق‌دیگری نیفتاده است . ومعهذا تاکنون هـرگز بـاهیچ نشانـی از نفرت یـاعداوت برخورد نکرده‌ام . من ابتدا متوحش بودم ، لیکن بازپرسی‌ها توأم بامتانت ومعاینات بسیار دقیق بود . من متوجه شدم که دریك جنگ اعلام نشده‌شرکت کرده‌ام ولذا ازلحاظ حقوقی‌نمیتوانم جزء اسرار جنگی به‌حساب‌آیم . بمن گفته شدکه با بمباران روستاها و روستائیان بی‌دفاع مـرتکب جنایات جنگی شده‌ام وبا این عمل خود در واقع به‌آنها حق‌داده‌ام که‌مرامحاکمه وتیرباران کنند . آنها مرا دریکی ازخانه‌های مسکونی حفاظت می‌کردند . آنجا یك زوج پیر، یك زن جوان وکودك سه سالهٔ وی زندگـی می‌کردند . آنها یك رختخواب بسیار مناسب وراحت حصیری بمن دادند . آنهاهمگی‌رفتاری‌بسیار خوب داشته مرتباً بمن چای گرم ، برنج ، خورش‌وبیش‌ازآن اندازه که‌بتوانم بخورم گوشت می‌دادند . آنها برایم بیش ازآنچه خواسته بودم،ازدرخت‌منزل لیمو چیدند . من فکرکردم که ممکن است بدنم به‌ویتامین C احتیاج داشته باشد ولذا تا آنجاکه توانستم ازآنها خوردم .

درطی بازپرسی متوجه شدم که آنها می‌توانستند مرا درست در همان لحظه‌ای‌که دستگیرمی‌شدم ، تیرباران کنند . بمبارانها بمدت یکسال تمام‌بدون وقفه ادامه یافته بود . به همه چیز حمله شده بود . من ازصمیم قلب وجه تسمیهٔ

جنائی قضیه را پذیرفتم . سپس برای مدت سه روز به‌محل دیگری راهنمائی شدم . مرا معاینه‌کرده غذا دادند . هرکس‌که می‌توانست بزبان انگلیسی یا فرانسه سخن بگوید ، می‌پرسید که : «اینجا چه می‌کنی ؟ برای چه به ویتنام آمده‌ای ؟» ومن برای پاسخ هیچ نداشتم .

وآنچه‌که مرا بیش‌ازهرچیز دیگر عذاب می‌داد رفتار ملایم و نجیبانهٔ مردم با من بود . فکر می‌کنم نجیبانه دراین مورد رساترین کلمات است . من برعلیه‌آنان هیچ نمی‌توانم بگویم . تلفاتی‌که به‌ساکنان شهرهاواردمی‌شد غیرقابل تصور است . درنظرمن‌چنین اعمالی یك طرفه ، جنایت‌آمیزوتجاوز-کارانه است ، ومن اظهار میدارم‌که درچنین اعمالی نقش صریحی عهده‌دار بوده‌ام . کلمهٔ «جنایت» تنها کلمه‌ایست‌که می‌تواند درمورد آنچه که ما انجام داده‌ایم صدق‌کند . من به‌این لطف این مردم پی‌برده‌ام ، آنها نه‌تنها مرا-هم-چون یك دوست‌مداوا کردند ، بلکه حتی هنگامی‌که درخانه‌هاشان بودم ، با من صحبت‌کردند ، شوخی‌کردند وبمن چای تعارف کردند . همهٔ رفتارها در همهٔ موارد بامن نجیبانه ونزدیك بود ، واین همان رفتاری است‌که من همواره ترجیح داده‌ام . آنها ، آن مردم ساده ، زمینکاران ، دروگران و دهقانان به آسانی مراحس‌کرده ، با مهربانی به‌مداوای من پرداختند . و در این میان دوچیز برمن‌آشکارشد ، یکی عشق عمیق‌آنان به‌هوشی‌مین ، مردی که هرگاه نام وی برده شود ، چشمهای این مردم فروغی خاص می‌گیرد ؛ وی در میان مردم ازاحترام خاصی برخوردار است . ودوم تصمیم عمومی و افسانه‌ای این مردم به‌نهراسیدن ازبمبارانها . من دیده‌ام‌که هر بمباران تازه ، علی‌رغم همهٔ تلفات جانی وخرابه‌هائی‌که بارآورده است ، تنها توانسته‌است‌نفرت ازایالات متحده را دردل‌آنان عمیقتر نماید.

چون مترجم من اهل تان‌هوا بود ، درسرراه به‌شمال ، بمنزل او رفتیم ووی مرا به‌خانوادهٔ خویش معرفی‌کرد . آنها مراکنارمیز نشانده چای‌آوردند وسپس به صحبت پرداختیم . وبالاخره روز هفتم فوریه به‌هانوی رسیدیم . وضع عمومی من زیاد خوب نبود . ساعد و بازوی من متورم شده تقریباً نزدیك به عفونت بودند . روز یازدهم یك دسته پزشك بدیدن من‌آمدندوپس‌ازدیدن‌وضع بازویم، برای پرتونگاری‌مرابه‌بیمارستان بردند و درهمان روزپس از بیهوش ساختن من بازووآرنجم را جا انداخته بمدت پانزده روز گچ گرفتند. درتمام

این مدت از من مراقبتهای پزشکی بعمل می‌آمد مثلادرچهار روز اول، مرتباً چهار تزریق انجام میشد . روز بیست وششم آنها گچها را باز کرده پس از پرتونگاری مجدد ، اینبار تاآخر مارس گچ گرفتند .

هنگام بازجوئی از من در زندان ، آنان نقطه نظرهای خـود را در مورد این جنگ وچگونگی احساس و واکنش مردم را در مقابل آن ، برای من تشریح کردند . باید اعتراف کنم که آنچه شنیدم بنظرم نادرست نیامد. وضع من اینجا بسیار ساده و خوبست . بمن هر روز لباس و بیش از حد احتیاجم غذا می‌دهند . از وسایل اولیه زندگی ، صابون ، حـوله ، مسواك و خمیر ـ دندان داده‌اند و هرگاه هم که بخواهم میتوانم استحمام کنم .

نگهبانان بسیار مهربان هستند . بامن بحث میکنند وبعلت وضع خاص دستم حتی در جزئی‌ترین امور به‌کمکم می‌آیند . دکمه‌هایم را می‌بندند ودر همه حال مرتباً کتاب و رمان بمن هدیه می‌کنند . این کار ابتدا سوء ظن و بدگمانی مرا بنحو بسیارعمیقی برانگیخت ، لیکن کتابها اکثراً بنحو بسیار جالبی دربارهٔ ریشه‌های این جنگ ، حوادث جنوب ، و گرفتاریهای ایالات متحده نگاشته شده‌اند . باید بگویم که هرگز قادر نبوده‌ام در منطق آنچه که خوانده‌ام تردید کنم .

من اکنون هدفهائی را که بخاطر آنها می‌جنگیدم شناخته‌ام . من همهٔ اینها را بدون آنکه مورد تبلیغ ویا تهدید واقع شده باشم ، بشخصه وازطریق تماس بامردم در خانواده‌ها ، کتابخانه ویا نگهبانان و همچنین مطالعه کتابها دریافته‌ام . اگر فرصتی‌دست دهد بآسانی میتوانم همهٔ‌آنچه راکه دانسته‌ام در کشور خویش بازگو کنم . من بخاطرآن دلایل نسبتاً مبهمی که می‌شناسید، به‌ـ خاطر حفظ دموکراسی ، احترام به‌پیمانهای خویش ، و دفاع درمقابل‌تهاجم کمونیسم در این جنگ شرکت نمودم . لیکن درهمین مدت‌کوتاه به‌پوچی‌همهٔ دلایل خویش پی برده‌ام . حقیقت‌آنستکه‌ما همهٔ‌کسانی که دراین جنگ‌دخالت کردیم ، همانند اکثریت مردم امریکا از واقعیت آن بی خبر بودیم ، لیکـن بنظر نمی‌رسد که این موضوع دلیلی بر تبرئهٔ ما وتبرئهٔ عدم جستجوی ما در درك انگیزه‌های اساسی این جنگ باشد . البته لازمست تذکر دهم که ما از جنبشها و میتینگ‌های عظیمی که در خود ایالات متحـده صورت می پذیرفت مطلع بودیم . لیکن بعلت‌آنچهٔ که می‌پنداشتیم ، این اعمال درنظرمان غیرقابل

توجیه و حتی خائنانه جلوه مینمود . مثلا من بشخصه طی‌یك لحظه هم دربارهٔ آنچه‌که آنها می‌کردند نیاندیشیدم و تازه اگر چنین نیز میخواستم کمترین وقتـی برای اندیشیدن نداشتم . لیکن من اکنون با همـهٔ توانائی خود فکر کرده‌ام کشور ما وارتش ما نه در شمال و نه در جنوب ، بهیچوجه رسالتی و کاری ندارد . مابدون‌آن‌که ازلحاظ حقوقی حقی برای دخالت خویش داشته باشیم دست به‌نبرد زده‌ایم .

ما ابتدا فرانسویان را کـه برای تسلط مجدد خویش براین سرزمین می‌کوشیدند ، یاری نمودیم . بدانان کارشناس و اسلحه داده تا حدود بسیار زیادی مخارج جنگ را بعهده گرفتیم ، واینهمه دو علت عمده داشت . نخست آن‌که بابودن فرانسویان‌می‌توانستیم درغارت معادن قلع وتنگستن‌وکائوچوی جنگلهای هند و چین ، سهیم باشیم و دیگر آنکه ما مطمئن بودیم که با تسلط فرانسویان برهند و چین ، همواره یك نیروی نظامی مجهز دراین منطقه از جهان خواهیم داشت . آنها درهمهٔ این موارد اظهارات مقامات رسمی‌دولت، ازجمله پرزیدنت‌آیزنهاور را بمن نشان داده‌اند .

لیکن علی‌رغم تمام کمکهای ما سرانجام فرانسویان شکست خوردند . کنفرانس ژنو تضمین کرد که هیچ نیروی خارجی چه از لحاظ نفرات وچه‌از لحاظ تجهیزات در ویتنام‌باقی نمانده ویا وارد نخواهدگشت . این‌کنفرانس صراحتاً تمامیت ارضی واستقلال‌کشورهای ویتنام ،کامبوج ولائوس رابرسمیت شناخته تضمین نمود .

اینها عبارت از مطالبی است که من خوانده وبا آنچه‌که از قبل بطرز مبهمی درخاطر داشته‌ام مقایسه‌کرده‌ام . انتخاب مدار ۱۷ درجه بعنوان یك حد فاصل ، جنبه موقتی داشت . اینکار برای رفع حالت نظامی این دو قسمت یك کشور بوده هیچ کس قصد ایجاد یك اتحاد نظامی و یا تقاضای تهاجم یك نیروی خارجی را ازآن گمان نمی‌کرد . انتظار میرفت‌که طبق قرارداد–پس از مدت دوسـال یك انتخابات سراسری جهت اتحاد شمال و جنوب در ویتنام بعمل آید . لیکن دو مـاه پس از انعقاد قراردادها ما پیمان سیتورامنعقد ساخته همهٔ هند وچین را باصطلاح در حمایت نظامی خویش گرفتیم . آشکار بود که ما مایلیم در سرتاسر این منطقه یك نیروی نظامی غربی و یا آنچنان نیروئی کـه در هر حالت تحت نفوذ و اختیار خود ما باشد ، داشته باشیم .

بنا براین پس از رفتن فرانسویان ما بلافاصله دست بکار شده نگودین دیم را به قدرت و بائودای را به امپراطـوری برگزیدیم . ارتش را مجهز ساخته همانند نیروهای پلیس وسایر نیروهای نظامی این منطقه تحت تعلیم‌قراردادیم. و سرانجام نیز همین که همهٔ این اعمال بیهوده گشت ، به گسیل سربازان خویش پرداختیم . من نمیتوانم انکارکنم‌که همهٔ اینها عبارت‌ازنقض‌قرارداد‌های ژنو بود .

دولت دیم‌آشکارا دولتی ضدملی‌بود . این دولت مردم وغیر کاتولیك‌ها را تحت تعقیب وشکنجه قرار داده ، دیکتاتوری وحشتباری را بنیان‌گذارد . همین‌که زمان انتخابات فرارسید ، دولت جنوب باپشتیبانی‌بی‌دریغ ماازانجام آن سرباز زد . وبدین ترتیب موافقتنامه‌های ژنو باردیگر لگدمال گردید . حتی پرزیدنت‌آیزنهاور در این مورد اظهار داشت‌که اگر انتخابات در این شرایط صورت پذیرد بی‌گمان هوشی‌مین بریاست جمهوری تمام‌کشورانتخاب خواهدشد.ولی‌آیااختلافی‌بین‌این‌مردوجرج واشینگتن میتواند«وجودباشد؟وی قهرمان انقلابی این ملت بوده ، بانجام اصلاحات ارضی و بنیان گذاری یك اقتصاد سالم برای این مردم پرداخته است. من همهٔ این‌ها را بشخصه‌دیده‌ام. بنظر می‌رسدکه همین‌ها ، عبارت ازآن دلایل وانگیزه‌هائی‌است‌که‌مانتوانستیم به نگودین‌دیم اجازهٔ انتخـابات بدهیم . اینان مردم یکسان بوده مایلند که بایکدیگر متحد گردند . لیکن ما برعکس این تمایل رفتار کرده یا تقسیم کشور ، حتی پیروزیهای قبلی‌آنانرا برفرانسویان نیز پایمال کرده‌ایم . آنان بدین دلیل جبههٔ‌آزادی‌بخش را تشکیل داده‌اندکه مایلند متحدگردند.وحدت عمل آنان را شرایط سخت مشترك آنان و غدرها و پیمـان شکنی‌های دشمن مشترکشان تشکیل داده است . اگـر دولت ما خـواسته است ویت کنگ را «کمونیسم» جلوه دهد ، نه حقیقت بلکه فقط تضاد خواستهای ما ومردم جنوب انگیزهٔ این‌کار بوده است . هیچ‌کس نمیتواند فراموش کندکه دراین سرزمین ما نه فقط‌باکمونیستها بلکه باهمهٔ مردم می‌جنگیم . من این چنین‌می‌اندیشیدم که باگسترش کمونیسم می‌جنگم ، لیکن اکنون اینجا به واقعیت پی می‌برم . مردم این سرزمین نه ازگرسنگی ونه ازبیکاری ، بلکه فقط از عملیات‌ماست که رنج می‌برند . حتی علی‌رغم‌آن خوشحالیشان جاودانه است .

من میدانم که آنچه که خوانده ام چاپ هانوی بوده ، لیکن از سوی

دیگر وضع حکومت نگودین‌دیم را نیز بخاطر می‌آورم کـه چگونه ما این موضوع راکه دراین کشور ، یك روز در میان کودتائی براه می‌افتاد و ما از پشت پرده دستهٔ دیگری را بسمت پست‌های حساس دولت کیش می‌کردیم؛زمینهٔ شوخیهای خویش قرارداده بودیم . البته من درآن زمان می‌اندیشیدم که همهٔ این کارها صحیح است . لیکن هرگز بخاطر ندارم‌که برای‌این نتیجه‌گیری فکر کرده باشم .

ما بدون‌در نظر گرفتن علائق وهمبستگی‌های‌تاریخی‌این‌مردم ، بقدری از مسئلهٔ کمکهای شمال به جنوب سخن‌راندیم که سرانجام‌خود بمداخله درامری که هرگز ارتباطی با مانداشت محکوم گشتیم . من باتفکر منطقی خویش به این نتیجه رسیده‌ام‌که اگر ما بیش ازاین مانع وحدت سیاسی این مردم شده ویا برای جلوگیری از انجام این امر به گسترش جنگ دست بزنیم ، آیاامکان مداخلهٔ دولت های بزرگ دیگر این منطقه از جمله چین و شوروی را فراهم نکرده‌ایم‌وآیا نزدیکی به چنین وقایعی نزدیکی بیك‌جنگ وحشتناك و منهدم کنندهٔ اتمی نخواهد بود ؟

آنچه راکه خوانده‌ام وآنچه راکه اکنون بشما می‌گویم با این مطلب که انگیزه‌های دخالت ما در این کشور عادلانه نبوده است، منطبق است. ما بااین عمل خویش همهٔ شرافت و احترامی را که نزد ملت‌هـای دیگر داشتیم قربانی کردیم . ما نمی‌بایست قراردادهائی راکه‌برسمیت شناخته بودیم‌نادیده بگیریم .

من خود اهل مودستو (۱)ی کالیفرنیا هستم‌و ۳۱ سال دارم . والدینم در هانفورد و زن وسه کودکم درفلوریدا زندگی میکنند . همسرم اکنون در انتظار فرزند چهارم است و مـن حقیقتاً بخاطر وی احساس نگرانی می کنم زیرا وی بهیچوجه از زنده بودن و یا مرك من اطلاعی ندارد . من در نظر دارم‌که نامهٔ سرگشاده‌ای برای مردم‌آمریکا بفرستم البته من نه‌یك‌روزنامه‌نگار ، نه یك شخصیت سیاسی ، و نه یك سرباز جنگهای صلیبی هستم ، لیکن بواسطهٔ تجربیات و اندیشه‌های خود به نقطه نظرهائی دست یافته‌ام که ممکن است مردم من مایل بمطلع شدن ازآنها باشند . بدون این‌که به سخنان من

1– Modesto

اعتماد کنید ، خود بجستجوی حقیقت بپردازید وهنگامی که متوجه شدید بشما راست گفته‌ام بهراقدامی که میتوانید دست بزنید . من مایلم که نظریاتم‌را برای مجلات تایم ، نیوزویك ، واخبارآمریکا بفرستم البته اگرچه من یك‌شخصیت معمولی هستم ، لیکن ممکن است که‌آنها نظریاتم را منتشر سازند .

برای‌آن‌که بدرستی اظهارات من مطمئن‌شوید ، کافیست دانسته‌باشید که من مدت ۸ سال بعنوان یك افسر شایستهٔ نیروی دریائی خدمت‌کرده‌ام ، آنجا بخش تشخیص‌ها و ارتباطات پرواز ها را اداره کرده و در پرواز های اکتشافی فرازکوبا شرکت‌کرده ، بهمین مناسبت در جـریان بحران دریای کارائیب ، از شخص ژنرال شوپ (۱) فرمانده عملیات هوائی نیروی دریائی تقدیر نامه‌ای دریافت داشته، نسبت بسایرهمکارانم یکسال‌زودتر ترفیع‌یافته‌ام. لیکن اکنون بانوشتن این نامه‌ها میخواهم که بدوران زندگی‌نظامـی خویش پایان دهم. من همواره درپیشهٔ خود معتقد بشرافت حرفه‌ای بوده وکشورخود را باعلاقه دوست‌داشته‌ام. لیکن اکنون بمرحله‌ای رسیده‌ام که‌این‌دو بایکدیگر مطابقت نمی‌کند وازاینرو موظفم که‌آنچه راکه دربارهٔ سعادت واقعی کشورم می‌اندیشم، عمل نمایم.

شاید شما بگوئید : «وی یك زندانیست ، خوب اینهم خودش یك جور حقه‌ایست برای آزادشدن». امامن‌درجواب‌می‌گویم‌من‌همانندخلبانانی که‌تاکنون دستگیر شده‌اند نیستم من مایلم که تا آنجا که میتوانم شرافت و زندگی مردم خویش راکه بعلت این حوادث پایمال شده و بخطر افتاده است، نجات دهم. اگرآنچه راکه می‌گویم، عبارت ازتاثیرتبلیغات‌سیاسی می‌دانید، مدلل‌سازید. من به‌استثناءآنچه‌که اینجا مستقیماً دربرخورد بامردم‌شمال مشاهده‌کرده‌ام ، میتوانم همهٔ‌آنچه را که بشما می‌گویم ، حتی در منزل خویش نیز با کنکاش مختصری درك کنم. شایدآنچه راکه بشمامی‌گویم‌هیچکس دیگری‌بازگونکند، لیکن این مسائل صحیح‌اند آنها را باورکنید . اندیشه های من تنها محصول آن تجربیاتی هستندکه من شخصاً بدانها برخوردکرده‌ام . من اکنون ازشما میخواهم که بگوئید آیا چگونه می‌توانم افکار خود را به بهترین وجهی در اختیار مردم خویش بگذارم؟ من مایلم که باانتشار مقالات خود درروزنامه‌ها مردم‌را ازنظریاتم‌آگاه سازم، لیکن متاسفانه اکنون نه‌شهرتی ونه هیچ خطـ

1— Shoup

مشی و راه حلی برای پیشنهاد کردن دارم.»

سروان کافی مردی معتقد بهشرافت حرفه‌ای بوده و بدان دلیل که همهٔ آنچه را که فرماندهانش درمورد ماهیت جنگ بدو گفته بودند باور کرده بوده است ، اینك ازبرخورد با واقعیات بنحو بسیار شدیدی برآشفته شده و بهیجان آمده است . نخستین ضربه هنگامی بهوی وارد می‌آید که بتفاوت رفتار مردم شمال هنگام معاینات پزشکی با آنچه که قبلا درباره آنها شنیده‌بود، پی‌می‌برد. آنگاه رفتاری که مردم با وجود آگاه بودن ازشرکت وی‌دربمباراناهادرمقابل وی از خود بروز می‌دهند ، بضربهٔ دوم وجدان وی تبدیل می‌شود. این مطلب را می‌توان ازنامه‌ای که وی بههمسرش نگاشته است دریافت :

«خانوادهٔ عزیزمن :

امیدوارم که این نامه درمدت کوتاهی بدست شما برسد. هدف من آنست کهشما راازسلامتی خویش مطلع‌ساخته، ازاندوه وغمی که تاکنون بدان گرفتار بوده‌اید رها سازم . من قبلا نامه‌ای نوشته برایتان ارسال‌داشته‌بودم لیکن‌همهٔ ترسم ازآن بود که آن نامه تا اواسط آوریل بدستتان نخواهـد رسید ، شب گذشته فرصت دست داد تا با یك آمریکائی که از ویتنام شمالی دیدن می‌کند، ملاقات کنم . وی مرا مطمئن ساخته است کـه این نامه را با خود بهآمریکا آورده درآنجا برایتان پست خواهد کرد ، لذا اکنون‌مطمئنم که این‌نامه‌بموقع بدست شما خواهد رسید .

من چه ازلحاظ روحی وچه ازلحاظ بدنی درسلامتی‌کامل بسرمی‌برم‌و عزیز من ! امیدوارم که شما نیز درهمین وضع باشید . من بعلت صدمه‌ای که بدست راستم واردآمده است ، اکنون با دست چپ می‌نویسم . هنگامی که من از هواپیما بیرون پریدم ، ساعد راستم شکست وآرنج آن نیز دچار دررفتگی شده هم چنین هردودستم درنقاط مختلف دچار بریدگی وسوختگی گشته و نیز بعلت ضربهٔ سقوط بیهوش شده بودم . لیکن مردمی که مرا اسیرساختندتاآنجا که توانستند زخمها وبازوی مرا بهآرامی مورد معالجات اولیه قراردادند . من‌ازاینکه درمقابل ضرباتی که ما بوسیلهٔ بمبارانهایمان بهسرزمین این مردم وارد ساخته‌ایم ، آنان بجای نفرت وکین‌توزی ، با مهربانی به معالجهٔ من پرداختند، دچارشگفتی بسیار گشتم .حتی بزودی دریافتم که این روش‌معالجهٔ آنها جنبهٔ بخصوصی نداشته بلکه قانون اعم آنان است. قبل‌ازاینکه درموقعیت

فعلی خویش قـرار بگیرم ، مرا به بیمارستانهای خود برده ، بازویم را عمل نموده ودررفتگی آرنجم را جا انداخته، گچ گرفتند. اکنون آرنج من‌درحال بهبودی است . البته هنوز انحرافات کوچکی دروضعیت استخوانهای آن به‌چشم می‌خورد ، لیکن فکر می‌کنم که آنها نیز بتدریج خوب خواهند شد . مرا تا ـ کنون یکبار دیگر برای عکس‌برداری‌وتعویض‌قالب‌دست‌به‌بیمارستان برده‌اند. این باردستم را ازکف تا شانه گچ گرفته‌اند وتا آخـر مارس درهمین وضعیت خواهم بود . شما خود احساس می‌کنید که من تنها از این بابت و هم چنین مراقبت‌های بهداشتی آنان ، تا چه‌حد خودرا نسبت‌به‌مردم‌وپزشکان جمهوری ـ دموکراتیك ویتنام ممنون احساس می‌کنم .

همسرعزیزم ! آیندهٔ نزدیك ما تاحدود بسیار زیادی دردست خداوند است . من هرروز برای سلامتی همهٔشما بدرگاهش دعا می‌کنم و مطمئن هستم خیلی بیش ازآنچه‌که من قادر بودم ازشما مواظبت‌کنم، چنین خواهدکرد.

کیمی،(۱) استیو(۲) ودیو(۳) فرزندان عزیزم ، هرروز به‌چهره‌های درخشان وکوچك شما می‌اندیشم و می‌دانم‌که شما هر روز تکالیف درسی‌تان را بخوبی انجام داده درهرموردکه بتوانید ما در عزیزتان رایاری می‌کنید.

کیم‌آیا تاکنون خود را برای شرکت در مـراسم عشاء ربانی آماده کرده‌ای ؟ این‌کاربسیار برجسته‌ای بوده ومن‌اطمینان‌دارم که‌تومیتوانی بخوبی ازعهدهٔآن برآئی . من می‌دانم‌که وقتی مادر بزرگ تورا با آن لباس بسیار زیبای سفیدت آنجا به‌بیند ، چه حالی به وی دست خواهد داد ! من می‌دانم که توهم مثل بقیه با اشتیاق فراوان چشم براه تولدفرزندتازه‌هستی‌وامیدوارم که او برای توخواهرکوچکی باشد !

استیو پدر ازتوتوقع دارد که در غیاب وی پدری برای دیگران باشی وازمادر ، برادر وخواهرت بخوبی مواظبت‌کنی . هم چنان به‌بازی فوتبال با بابابزرگ ادامه بده وموقع بازی تنیس نیزفراموش‌نکن‌که ضربه‌های‌تویش را بخوبی دفع‌کنی . حاضرم شرط بیندم که در عید سنت‌والنتین معشوقه‌های بسیاری بتورزده‌ای ، اینطونیست ؟

دیو پسرم فکر می‌کنم که تاکنون توانسته‌ای بسیاری از فوت وفن‌های

1- Kimmie 2- Steve 3- Dave

تاب بازی را آموخته باشی . راستی آیا تـوانسته‌ای مثل یك بچهٔ خوب در کلیسا رفتارکنی ؟ آیا هیچ به‌مادرت به‌خاطر آماده شدنش برای‌کودك جدید کمك‌کرده‌ای ؟ وی مسلماً به‌همکاریهای تواحتیاج خواهد داشت . قشنگ‌من بزودی توتی‌پی (۱) دیگر کوچکترین بچه‌های فامیل نخواهید بود ، نه ؟ ازهم‌اکنون خودت را برای روز عید فصح آماده‌کن و شب‌ها وقتی که به‌بستر میروی دعاهایت را فراموش نکن .

واما توعزیزم ، باید برایت بگویم که مدت زیادی است که به‌نام بچه فکرمی‌کنم ، درصورتی‌که فرزندمان دختر بود شاید نامی مثل‌کریس (۲) ، ماری یاسوزان ومخصوصاً کریس‌ماری بدنباشد . مت(۳) تیم(۴) یاجی(۵) یا ترکیبی ازهریك ازاینها مثلا تیموتی‌جی (۶) را نیز هرگاه فرزندمان پسر بودانتخاب‌کرده‌ام، تاالبته نظرتوچه باشد . چون بهرحال‌من‌مثل همیشه باز- هم تصمیم تو را پذیرا خواهم بود . امیدوارم‌که خودت را درمورداین‌مسائل خیلی خسته نکنی .

امیدوارم‌که همه چیزبرایت بدون ناراحتی بگذرد واسویت‌هارت (۷) وجان(۸) مواظبت‌های لازم را از همهٔ شما بعمل آورند . هرگزفراموش‌مکن که اندیشهٔ من ودعاهای من مخصوصاً تا اواسط آوریل که خیالم‌کمی‌آسودگی پیش خواهدگرفت پیوسته متوجه شما وبخاطرشما خواهد بود . تنهابا تشریح اهمیت‌آوریل برای ما بوده است ،که من توانسته‌ام بدین زودی اجازهٔ ارسال این نامه را برای توبگیرم . از اوضاع واحوال چنین پیداست که باید برای دیدارشما مدت مدیدی منتظر بمانم ومطمئناً چنین نیزخواهم‌کرد .

تجربیاتی‌که درگذشت این یك ماه بین این مردم‌کسب‌کرده‌ام ، بینش جدیدی درمورد وضع زندگـی آنان وماهیت حقیقی این جنگ بمن بخشیده است . توبخوبی می‌دانی‌که من هرگز نه می‌توانستم علل برپاشدن میتینگهای ضدجنگ ویتنام را بفهمم ونه حتی آنها را جایزمی‌شمردم. لیکن‌شیرین من،

1- Tippie 2- Chris 3- Matt
4- Tim 5- Jay 6- Timothy Jay
7- Sweetheart 8- John

اکنون کاملا متوجه شده‌ام که همهٔ آنها درست و بجا بوده است. اگرچه اکثریت تودهٔ مردم آمریکا، همانند خود ماچنین می‌پندارند که ازعلل وهدفهای این جنگ آگاهند، لیکن حقیقت آن است که همهٔ آنها نسبت به همهٔ آنچه که شنیده یا پنداشته‌اند، دراشتباهند. من نه‌تحت تأثیر تبلیغات سیاسی واقع شده‌ام و نه‌عمل شستشوی مغزی روی من انجام یافته است. من همان مردودر همان وضعی هستم که زمانی که وطن را برای رفتن به‌مأموریت‌های‌اخیرخویش ترك کرده بودم. تنها تغییری که اتفاق افتاده آنست که کمی آگاهتر شده‌ام. من این آگاهی را نه‌فقط دربرخورد وصحبت داشتن‌بامردم‌اینجا، بلکه هم‌چنین از ترکیب همهٔ آن مطالبی که درکشتی مطالعه می‌کردم، بدست‌آورده‌ام. من احساس می‌کنم که ضروریست برخی ازآنچه‌راکه‌توانسته‌ام متوجه شوم به اختصاربرای شما بازگوکنم.

پس ازجنگ بین‌المللی دوم مردم‌ویتنام به‌رهبری‌هوشی‌مین‌رئیس‌جمهور کنونی جمهوری دموکراتیك ویتنام، برعلیه استیلای استعمارگران فرانسوی دست به‌انقلاب زدند. آنگاه ما بدلیل‌آن که به‌منابع طبیعی‌وموقعیت‌نظامی‌این منطقه ــ هندوچین ــ ازلحاظ استراتژیك، چشم داشتیم، بوسیلهٔ دهش‌وسائل وارسال‌کارشناسان نظامی شروع به‌حمایت ازفرانسویان نمودیم، معهذاعلی‌رغم همهٔ این‌ها، مردم‌ویتنام قوای فرانسه رابسال ۱۹۵۴ در نبرد مشهوردین‌بین‌فو درهم شکستند. این عمل در۹ سال قبل اتفاق افتاد وآنها توانستند به‌استقلال و آزادی نائل آیند. کنفرانس ژنو که بهمین‌خـاطر تشکیل شد، استقلال، تمامیت ارضی و وحدت ویتنام را برسمیت شناخت وبنابرآن قرار گرفت کـه شرکت‌کنندگان درکنفرانس ازدخالت دراوضاع داخلی این‌کشور خودداری کنند. موافقت نامه‌ها خاطرنشان می‌ساختند که یك منطقهٔ غیرنظامی موقت، جهت تسهیل عمل تخلیهٔ نظامی برای مدت دو سال بین دوقسمت تعیین شود و پس از دوسال یك انتخابات سراسری ملی برای انتخاب دولت واحدووحدت کشور صورت پذیرد. وسرانجام موافقت‌نامه‌ها قید می‌کردند که هیچ نیروی نظامی بیگانه اعم از نفرات وسازمانهای اداری آنها حق ورود به‌این‌منطقه‌را نخواهند داشت وهمچنین هیچ یك ازدولتهای این منطقه نخواهند توانست در پیمانهای نظامی شرکت‌کنند، بنابراین، مفاد قراردادهاکاملا روشنند.خارج‌ شدن سربازان بیگانه ازویتنام درحد سرعت ممکن، تعیین حقوق‌مختلف‌مردم

ویتنام ازقبیل حق تعیین سرنوشت وعدم مداخلهٔ نیروی خارجی وغیره ، تعیین همان حقوقی‌که همهٔ نبردها بخاطرآنها انجام پذیرفته است بود. معهذا همان زمان درمقابل چشم همهٔ ما ، پرزیدنت آیزنهاور در مورد مسئلهٔ ویتنام اظهار داشت‌که «ماطرف مذاکرات‌کنفرانس نبوده ، هیچ‌الزامی‌برای‌رعایت‌تصمیمات آن نمی‌بینیم» . سپس دوماه بعد با تکیه بر قدرت عظیم‌آمریکا پیمان آسیای جنوب شرقی به‌امضاء رسید وعلی‌رغم مفاد آشکار موافقت‌نامه‌های ژنو ، ویتنام جنوبی «درحمایت» این پیمان قرار گرفت .

همینکه فرانسویان جنوب را تخلیه‌کردند قدم بعدی ما عبارت بود از بقدرت رساندن ، حمایت‌کردن ودهش‌کمکهای عمده چه ازلحاظ نظامی وچه ازلحاظ اقتصادی ، به‌نگودین‌دیم ، یك‌تحصیل‌کردهٔ‌سرسپردهٔ‌غربی‌که سرنخش را می‌شدکاملا دردست داشت. ماگروههای مستشار نظامی خویش را‌برای‌تعلیم سربازان وی بدان‌کشور گسیل داشتیم . حکومت وی به‌هیچ وجه دربین مردم تکیه‌گاهی نداشته ، وبدون حمایت ما قادر به‌ادامهٔ حاکمیت خویش نبود .در ۱۹۵۶ ، هنگامی‌که موقع آن فرا رسید ، وی تمام درخواستها و پیشنهادات ویتنام شمالی را دربارهٔ ترتیب شروع انتخابات ردکرد . وطبعاً‌ما نیز که‌دیگر توانسته بودیم درآسیای جنوب شرقی جای پائی برای خویش دست وپاکنیم ، وی‌را دراین‌مورد ، موردپشتیبانی‌قراردادیم .

مردم‌که در واقع حق حکومت با آنان بود، از این واقعه بخشم آمده شروع به‌اعتراض‌کردند ، لیکن البته هیچ‌کس به‌اعتراضات آنها وقعی‌ننهاد . کاملاآشکاربودکه اگرانتخابات سراسری صورت پذیرد ، این بار هوشی‌مین نه‌تنها به‌ریاست جمهوری ویتنام شمالی ، بلکه همچنین به‌ریاست جمهوری سراسرویتنام انتخاب خواهد شد . وی همانند جرج واشینگتن قهرمان‌انقلابی همهٔ مردم بوده برنامه‌های بسیار مترقی درمورد رفورمهای ارضی‌وبنیانگذاری قدرتهای سالم اقتصادی را درویتنام شمالی بمورد اجراءگذارده بود. باامتناع دیم ازپذیرش انتخابات ، وحدت دوویتنام یعنی‌آرزوئی‌که مردم‌ویتنام‌بخاطر آن بافرانسویان به‌نبرد برخاسته بودند ، ناگهان به‌آرزوئی‌بامعنی تبدیل‌شد. وبدین ترتیب درمقابل‌آنان هیچ چاره‌ای جزدست زدن به‌انقلاب باقی نماند . وازآنجاکه این انقلاب برعلیه مردی صورت می‌پذیرفت‌که ازطرف‌ما به‌عنوان نماینده ، ومدافع راه ورسم دموکراسی ، برسمیت شناخته شده بود، وهمچنین

بدلیل پشتیبانی کـه حکومت سوسیالیستی شمال ازآن بعمل مـی‌آورد ، جبههٔ ویت‌کنگ درحالیکه نـام اصلیشان جبههٔ آزادی بخش ملی بـود ، ناگهان بابرچسب کمونیسم معرفی شد . وبنابراین انقلابیون ویتنام ناگهان خودرا با آن واقعیت تلخ نبردی روبرودیدندکه مانیزهم اکنون بنحو دیگری با آن‌در این سرزمین دست بگریبانیم . واینها بازهمان مردمی‌هستندکه ما هنوزهم از مذاکره با آنان خودداری مـی‌کنیم . بدرستی بگویم کـه من مقصود از این اجتنابها را نمی‌توانم بفهمم .

ازهمهٔ اینها بدترآنکه ما ، بدلیل پشتیبانی که ویتنام‌شمالی ازانقلابیون جنوب بعمل‌مـی‌آورد، شروع به‌بمباران آن کشورنمودیم، چنین برمی‌آیدکه ما حمایت‌ویتنام‌شمالی را ازجنوب یك نوع‌دخالت به‌حساب‌آورده‌ایم، وگویانیز چنین پنداشته‌ایم‌که آنها دارای چنین حقی نیستند. درحالی‌که حقیقت‌عبارت ازآن است‌که جمهوری شمال حق انجام هرگونه پشتیبانی را نسبت‌به‌هموطنان جنوبی خویش دارد . آنها درواقع یك مردم ویك کشوربـوده و اتحادآنـان بخش‌عمده‌ای از هدفهای انقلابی همهٔ آنان را درتمام مبارزاتشان تشکیل داده است .

درتمام این مدت من ازجنگیدن درراه شعارهائی نظیر«حفظ خط مشی ایالات متحده»، « بخاطر حفظ شرافت و تعهداتمان در مقابل متفقین ما » ، «جلوگیری ازگسترش کمونیسم» وغیره وغیره ،که اغلب نیز مبهم بوده‌اند ، خوشحال بودم . لیکن هیچ یك از شعارهای فـوق درمورد این جنگ صـدق نمی‌کند . حکومت سایگون به‌هیچوجه‌روش زندگی‌ودموکراسی مارا انتخاب نکرده واصولا هیچ‌کس درویتنام جنوبی ازخط مشی‌زندگی‌ما اطلاعی ندارد . همهٔ‌تعهدات‌وقراردادهای‌ماومتفقین‌دیگر بخاطرآنست‌که ما با«دلایل» سهل‌تری توانسته باشیم درجنوب بمانیم . این «دولت» ویتنام جنوبی است‌که به‌حمایت وباقی ماندن ما درآنجا نیازدارد نه‌مردم‌آن . راستی‌آیا چگونه شده است‌که ما اکنون این چنین مشتاق به‌دفاع ازآن مردمی هستیم‌کـه تا همین دیـروز فرانسویان را درسرکوب‌آنان یاری می‌دادیم ؟ شاید حقیقت‌آنست‌کـه اگـر انتخابات سراسری صورت می‌پذیرفت مردم جنوب نیزهمان راه مردم‌شمال‌را برای‌زندگی خویش برمی‌گزیدند. آری حقیقت آنست که من این مردم را درخانه‌هایشان ودربرخـورد با یکدیگر دیده‌ام . سادگی ووسعت زندگیشان

بمراتب ازآن زندگی توأم با جنایت ووحشتی که برجنوب سایه گسترده است، چشم گیرتر است . من هنوز مطمئن نیستم ' لیکن چنین پیداست که در پایان انقلاب ، تنها راهی که مردم شمال میتوانستند برای انجام اصلاحات وتـرقی کشاورزی وهمچنین رشد نیروهای اقتصادی وقدرت صنعتی خویش بردارند ، همان راه مختوم بهسوسیالیسم بود . ازاین گذشته ماکـه برای جلوگیری از توسعهٔ کمونیسم در ۹۰ میلی سواحل خویش بـا آنهمه زحمت و ناراحتی دست بعمل زدیم ، حال چه شده است که در ۹۰۰۰ میلی کشور شیفتهٔ تعهدات و راه و رسم زندگی خویش گشتهایم ؟

همهٔ اینهافقط یك معنیرا خواهد رساند، این کشور بما تعلق نداشته واین جنگ ، جنگی بخاطر مردم ' نمیتواند باشد . ما درهمهٔ این مدت آگاهانه قراردادهای ژنو را زیرپا گذارده ومردم ویتنامرا ازثمرانقلاب خویش محروم ساختهایم . ما درحقیقت با هردخالتی کـه دراین مورد کردهایم یکبار دیگر برشرافت خویش داغ تازهای را هموار کردهایم . ما موظف بودیم که سرنوشت ویتنام را دقیقاً بهخود مردم آن بسپاریم . کشورما باید با تکیه برعظمت اخلاقی خویش به «اشتباه بزرگی» که مرتکب شده است اعتراف کند . میباید توجه داشت که پایان این جنگ آنچنان شیرینهم که ما تصورکردهایم نخواهد بود، ملت ویتنام خود را برای خیلی بیشازآن چهکه ما فکرکردهایم آماده کرده وبرایایستادگی مصممتر ازآنست که ما اندیشیدهایم .

خداوند وتوعزیزمن ، بخوبی میدانید که من نسبت بهشرافت حرفهای خود ونسبت به کشورخویش همواره عشقی عمیق داشتهام . اینها درواقع خـود عبارت ازآن انگیزههائی هستند که من قدرت کنونی خویش را از آنها کسب میکنم . این همه را من فقط دربرخوردهای معمولی خویش با دهقانان اینجا ویا در برخوردهائی که درشهریا ایستگاههای اتوبوس، یاکتابخانهای که اکنون درآنجا مشغول نوشتن هستم ، داشتهام ، دریافتهام .

مردمممکناستچنین بیاندیشند که من فقط بدلیل علاقهای که به بازگشت به نزد شما دارم ، خواهان پایان گرفتن این نبردم. البتهپایان گرفتناین نبرد بازگشتمن وسایرخلبانانوناویانی راکه اکنون دراینجازندانی هستند، تسریع خواهد کرد. لیکناین موضوع علاوه برآنجان، هزارها وهزارها نفر وهزینهای برابرملیونهادلاروهمچنین شرافتمارا ازطریق پیشگامی درپایان بخشیدن به نبرد و

خارج ساختن نیروهایمان، در بر خواهد داشت، زیرا ما در اینجا به یك جنگ غیر قانونی ، بی‌شرمانه و غیرعادلانه دست زده‌ایم.

ازتو خواهش می کنم که این نامه را به اعضاء فامیل وهمچنین به دوستانم نشان بدهی ، تا شاید آنها نیز ازحقایق امور مطلع گردند . همچنین تا آنجا که می‌توانی آنرا به مردم دیگر نیز نشان بده تا به آنچه که اینجا می گذرد پی ببرند. من فکر می کنم که اگر مردم ما حتی یکبار نیز ازحقیقت مطلع گردند آنرا برای هیئت مقننهٔ کشورما بازگو کرده ازآنان خواهند خواست تا اجازه ندهند که چنین شرایطی بیش ازاین ادامه یابد.

این مردم آنقدر نجیب وآزادند که به من اجازه داده‌اند هر ماه نامه‌ای برایتان بنویسم . همچنین بمن حق داده‌اند که ازهریك ازاقوام نزدیك خویش نامه ویا عکس نیز دریافت کنم . وزن کلی پاکت ومحتویات آن نباید از ۲۰ گرم بیشتر بوده ومی باید توسط خطوط هوائی به آدرس زیر فرستاده شود :

جمهوری دموکراتیك ویتنام ، بازداشتگاه خلبانان آمریکائی، جرالد.ل. کافی .

خواهش می کنم سلام مرا به همهٔ اعضاء فامیل وهمچنین دوستانم که مسلماً که در نگهداری ومواظبت تو و بچه‌ها کوتاهی نخواهند کرد برسان. به بچه‌ها بگوئی پدرشان چقدر آنها را دوست داشته و آنها را ازطرف من ببوس، شما باید بدانید که فکر شما حتی یك لحظه نیز مرا ترك نخواهد کرد. چه هنگامی که به آوریل وارد خواهیم شد وچه هنگامی که شما همگی جشن تولد نوزادرا خواهید گرفت همهٔ فکر ووجود من نزد شما خواهد بود . امیدوارم مطمئن باشی که ما تولد این کودك را بار دیگر نیز جشن خواهیم گرفت. فراموش نکن عشق تو در همهٔ لحظات بمن جرأت وشهامت خواهد داد وامیدوارم که تو نیز هر لحظه که بخواهی بتوانی بر تمام علاقهٔ من نسبت به خودت تکیه کنی، باور کن که تو را دوست دارم، جری عزیز.»

سرگرد کافی کاتولیك بسیار متعصبی بوده ولذا نمی توان باور کرد که وی عقاید خود را ازپذیرش یك نوع ایدئولوژی تازه کسب کرده باشد. احساسات ونظریات وی همه مستقیماً عبارت ازهمان اندیشه‌هائی هستند که وی ضمن برخورد با مردم ویتنام توانسته است بدست آورد.

پس ازآنکه من ازسفر ویتنام به آمریکا بازگشتم به خانم کافی تلفن کردم تا خبر ملاقاتم را با شوهرش بوی اطلاع دهم. من گفتم: «خانم کافی من هم اکنون

ازویتنام، جائی که توانستم با شوهرتان ملاقات کنم، می‌آیم. باید بشما بگویم که حالشان ازهرجهت بسیارخوب است. صدائی که بمن پاسخ میگفت ناگهان منقلب‌شده‌اظهارداشت که: «آنچه راکه میخواهیدبه‌من بگوئیدبه‌سروان‌فولر (۱) ازنیروی هوائی اطلاع دهید». گفتم ازشوهرتان نامه‌ای دارم‌آیا مایلیدآنرا برایتان بخوانم؟» وی درجواب‌من‌نام مرا پرسید وآنگاه پس‌از معرفی‌خویش چنین گفتم: «چیزمهمی نیست، آیا می‌خواهیدکه جریان ملاقات خود را با شوهرتان برایتان شرح دهم؟» لیکن‌وی باز اظهارداشت که: «آنچه راکه‌برای گفتن دارید باید به سروان فولر اطلاع دهید.» من یك‌فتوکپی ازنامه تهیه کرده اصل‌آنرا به آدرسی که روی‌آن بود یعنی برای‌خودخانم‌کافی فرستادم. آنگاه پس ازمدتهای مدیدی که ازاین واقعه گذشت فتوکپی نامه را دراختیار مطبوعات گذاردم. بد نیست‌آنهائی که دراین میان بـه عمل شستشوی مغـزی معتقدند بین سرگردکافی وهمسروی مقایسه‌ای بعمل‌آورندتادریابند که‌آنکس که دچارشستشوی‌مغزی‌شده است، چه‌کسی‌بوده است؟

ملاقات من باکافی درحدود ۴ ساعت طول‌کشید، وی ماجرای خود را ازابتدا برای من تعریف‌کرده وبه‌آنچه‌که من می‌توانستم برایش‌بگویم بادقت گوش فرا داد. وی هنگامی که دریافت‌که احساسات و اندیشه‌های جدیدش نظریات با ارزشی هستند بسیارخوشحال شد. درتمام این مدت من مرتباً بـا خوددرجنگ بودم که‌آیامی بایدمأموریت خودراصادقانه با وی درمیان گذارم یانه ولی‌بالاخره تصمیم گرفتم‌که‌آنچه راکه می خواستم بوی بگویم درنامه‌ای برایش بنویسم. هنگامی‌که من ازوی خواستم‌تااگرخواسته باشدکاری برایش انجام دهم، وی ازمن خواهش‌کردکه علاوه برآن‌که نامهٔ وی را درآمـریکا برای همسرش پست می‌کنم، به‌آنچه‌که وی بامن درمیان نهاده است بخوبی بیاندیشم وسپس‌تاآنجاکه می توانم خودمحتوی‌نامه واندیشه‌های ویرا درمورد این جنگ دراختیار مردم‌آمریکا بگذارم.

گاهی نیزدربین سخن اندیشهٔ من خودبخود متوجه آن لحظاتی می‌شد که من درحالی‌که سعی‌می‌کردم‌برترس واضطراب درونی وضربه‌های تب‌آلود شقیقه‌هایم چیره شوم، با پدران و مادران، کودکان، پزشکان، آموزگاران دهقانان فقیر ودختران وابسته‌به واحدهای جنگی به صحبت می پرداختم. من

1- Fowler

بالەوان‌لاك (۱)، که دختر هشت ساله‌اش یکجادر۱۵سپتامبر باهمهٔ همسایگانش ازجمله یك مادر وچهارفرزند وهمچنین یك زن وشوهر ودوفرزند دیگرزیر آوارهای بمباران کشته شدند سخن گفتم. چشمها وشانه‌ها وگوشهای وی وهم‌چنین دست راستش بکلی ازیکدیگر دریده شده بود، شنوائی گوشهای وی تا حدود زیادی ضعیف شده نزدیك به‌کری بودوتامدتهای مدید قادربه‌کارکردن نبود. هم چنان‌که بایکدیگر سخن می گفتیم من کوشیدم که برخی‌ازاحساسات خویش را برای وی بازگو کنم و تصمیم خود را دائربه بازگوکردن رنجهای وی علی رغم تمایلات دولت خویش بوی اطلاع دادم. هنگامی‌که می خواستم ازوی خدا حافظی کنم وی ناگهان وقبل ازاینکه بتوانم عکس‌العملی ازخویش نشان دهم مرا بسختی درآغوش کشیده وبه زبان ویتنامی فریاد زد:«من درد می‌کشم آیا می فهمید؟»

زنی دهقان، فقیر وچروکیده‌که چهل ویك سال‌داشت دربارهٔشجاعت فرزند سیزده ساله‌اش نگوك (۲) چنین گفت:

«روزیك‌شنبه ۴ آوریل ۱۹۶۵ بود ونگوك باین مناسبت در منزل بود . وقتی‌که جتها به دهکده حمله‌کردند وی داشت مشق برادرکوچش هوا (۳)را برایش می نوشت.ماسعی‌کردیم‌که به پناهگاه‌برویم‌لیکن بچه‌های همسایه‌هامان که مشغول صرف غذا بودند مجروح شده قادر به حرکت نبودند و یکی از آنها نیزآناً کشته شده بود. نگوك نتوانست طاقت بیاورد، خودش را ازپناهگاه بیرون انداخت و همچنان‌که بمبها این طرف وآن طرف منفجر می شدند ، با یکی ازبچه‌ها بازگشت . سپس وی برای‌آوردن کودك دوم رفت ووی را باپائی‌که استخوان ساقش‌بیرون زده بود به‌پناهگاه‌آورد. خون همه‌جا را فراگرفته بود،واوبرای‌بارسوم بیرون رفت، یك‌بمب‌لیزی داگ‌درمجاورش منفجر شده وی را به زمین‌انداخت. پهلوی چپش دریده شده وتمام بدنش‌زخم برداشته بود، معهذا با دردست داشتن‌کودك دیگر، همچنان بسوی پناهگاه می خزید، وی فریاد زد « اگرمردم این بهترین کاریست‌که انجام داده‌ام، اما تومادرحق نداری‌گریه‌کنی، چون این‌کارتو وپدرم را ازکارکردن بازخواهدد اشت...» وبعد خودرا بدرون پناهگاه انداخت.

1– Le Van Lac

2 – Ngoc 3 – Hoa

تازه ساعت ۸ صبح بود ومن همانجا تاساعت یازده نزدوی ماندم. سپس اورابه‌یکی ازبیمارستانهای شهر بردند. من کوشش کردم که بااوباشم لیکن وی مانع شد، گفت که برادران وخواهران کوچکش درمنزل هستند باید من نزد آنها باشم وافزودکه «ناراحت نباش، من بازخواهم گشت ودرکارهای مزرعه تورایاری خواهم کرد.» دربیمارستان اوراعمل کردند، لیکن نیش‌های فولادی بمقدارزیاد درکبد ولوزالمعده‌اش فرورفته بودو بیرون آوردن آنهاغیرممکن بود، ووی ساعت ۷ صبح روزبعد مرد.

دردهکدهٔ ما جز کلبه‌هایمان هیچ چیزدیگری وجودنداشت، ومعهذا آنها آنرا بمباران کردند، اکنون من وکودکانم هیچ جائی برای زیستن نداریم. چهارنفر ازدوستان نگوك نیزمرده‌اند ، آنها هریك پانزده سال داشتند . در نخستین حمله من ترسیدم لیکن اکنون به بمباران عادت کرده‌ام، ما به‌مقاومت ادامه خواهیم داد، خواهیم کشت ودروخواهیم کرد. باید بگویم که یکسره بی‌اعتنا شده‌ام. هرگز فراموش نخواهم کردکه نگوك چگونه جان خود را فدا کرد، فکرمی‌کنم بالاخره مرگش را تلافی خواهم کرد. به‌کشت برنج ادامه خواهم داد، وازاینطریق بشکست دشمنی که فرزندم راکشته است، کمك خواهم کرد. شما خوب‌می‌دانیدکه هرکس فرزندش راچقدردوست دارد، من نیزنسبت به نگوك همین گونه بوده‌ام. شاید اگرخلبانهای شما همان گونه که من فرزندم راکشته یافتم ، فرزندان خویش را در حال مرگ دیدند ، هرگزدست به‌این بمبارانها نمی‌زدند.

بمن گفته‌اندکه‌شما آمریکائی‌هستید، می‌خواهم بشما بگویم که من هرگز درتمام مدت عمرم عملی برعلیه‌کشورشماانجام نداده‌ام. فرزند من نیز این‌چنین بود، لیکن اکنون درقلب خودنفرتی احساس می‌کنم. مایلم به شمافرزندان آمریکا بگویم که کاری کنیدکه‌این جنگ متوقف شود. این جنگ جز نابودی ما وفرزندان ما، هرگز نتیجه‌ای نخواهد داشت.

قبل ازانقلاب من‌چه بودم؟هیچ، یك پیشخدمت خانهٔ ارباب، امااکنون با سوادم ، می‌توانم‌آزادکارکنم وهرکلمهٔزیبائی را که آموخته‌ام بکاربیرم . می‌بینیدکه همهٔ‌آنچه راکه درهرموردحس کرده‌ام ، بخوبی می‌توانم‌بیان کنم. درمورد شماامیدوارم بتوانیدحقایق را برای‌مردم خودبازگوکنید. فرزند من مرده است لیکن فداکاری‌وی درمن اشتیاق جدیدی برای کارکردن و برای

صحبت کردن فراهم کرده است . حاضر شده‌ام که برای دفاع در برابر حملات به هر کاری دست زنم . خواهش می‌کنم همهٔ آنچه را که گفتم برای مردم خود بگوئید ...»

لیکن علاوه برهمهٔ اینها چهرهٔ هشیار ، گرد و قهوه‌ای یك زن باچشمهای درشت بیمار گونه‌اش را ، هرگز فراموش نخواهم کرد، وی نگوین تی‌تهو(۱) نام داشت ومن یك روز را بمدت پانزده ساعت تمام از آغاز صبح تامدتی از شب، باوی درصحبت بودم . ملاقات روز سه‌شنبه ۲۴ فوریه‌دست داد ، لباس قهوه‌ای روشنی برش کرده ووقاری غیرقابل بیان داشت. برای یك لحظه احساس کردم که در وی جریانی غیرقابل قیاس ودست‌نیافتنی درتکاپوست ...

«من درشمال سایگون، نزدیك ساحل شرقی وقلمستانهای کائوچو ، در استان تودان‌موت(۲) زندگی می‌کنم . چهل ساله‌هستم وآنجادرباغهاوهم‌چنین شالیزارهای برنج کار می‌کنم. شوهر من مرده است ومن با مادر وپسر چهارده ساله‌ام بسرمی‌برم . آمده‌ام کـه داستانهائـی ازتجربیات خود را برای شما بازگو کنم .

مراهنگامی که دراتوبوس برای مسافرین نطق‌می‌کردم دستگیر کردند. در۱۹۵۶ در همه جـای جنوب تنها سرنیزه بود که حکومت می‌کرد . دولت سایگون که مخالف صورت پـذیرفتن انتخابات بود ، برای ارعاب مردم ، ترونگ‌تان‌بو(۳) را با مأموریت سرکوب دشمن به‌استان ماکسیل داشت‌ووی نیزسربازان تحت فرمان خود را گردان به‌گردان برعلیه مردم‌واردعمل کرد. هنگامی که مرا به‌زندان بردند ، پرازجمعیت بود . آنها رویهم رفته درحدود ۷۰۰ نفررا دستگیر کرده بودند . وبزودی این مقداربه ۱۰/۰۰۰ نفر بالغ گردید ، دربین دستگیرشدگان‌ازاعضاء همهٔ‌جمعیتهاومجامع‌به‌چشم‌میخوردند، جمعیت بود . آنها رویهم رفته درحدود۷۰۰ نفر را دستگیر کرده بودند . و بزودی این مقدار به۱۰،۰۰۰ نفربالغ گردید ، در بین دستگیر شدگان از اعضاء همهٔ جمعیتها و مجامـع به‌چشم مـی‌خوردند ، جمعیت زنان ، مجامـع سوسیالیست وغیره . عدهٔ زیادی نیز،از روشنفکران گرفته تا پیروان فرقه‌های مختلف مذهبی ، بخاطر پخش بیانیه‌های دست نویس شده ، سخنرانی دربارهٔ

1– Nguyen Ti Tho 2– Thu Dan Mot
3– Truong Tan Buu

انتخابات ویا تعلیم خواندن ونوشتن بدیگران بازداشت شده بودند. تروریسم همه جا برعلیه مردم وارد عمل شده ، اعضاء سابق نهضت‌های مقاومت‌وآنهائی راکه کوششهائی بعمل آورده بودند تا باکمیسیون بین‌المللی‌ترك مخاصمه‌راجع به‌نقض قراردادها تماس حاصل نمایند ، را شکار می‌کرد . جابرای خوابیدن وحتی نشستن‌کم بود واکثر زندانیان اجباراً شبها را ایستاده بسر می‌بردند . وقتی‌که عملیات «ضدکمونیستی» آغاز شد ، همهٔ زنانی راکه شوهرانشان‌طبق موافقتنامه‌های ژنو به‌شمال منتقل شده بودند، وادارساختند‌که‌رسماً ازهمسران خویش جدا شوند . هم‌چنین مردم وازجملـه مرا بدون‌آن‌که محاکمه‌کنند ، به‌حبس‌های بیشتراز۶ سال محکوم‌کردند ودر این میان خودمن‌سالهاز ندانی بودم .

گاهی اوقات ، همچنان‌که درمورد خانم نگوین‌تهی‌تو(۱) اتفاق‌افتاد، روزنامه‌ها اخباری دربارهٔ آزادی فلان شخص بعلت بی‌گناهی درج‌می‌کردند، درحالی‌که این مطلب واقعیت نداشته وزندانی را فقط از زندان‌قبلی به‌جزیرهٔ پائولوکاندر منتقل می‌ساختند .

مارهای‌سمی‌رادردستگاه‌تناسلی‌زنان‌قرارداده، ازاین‌طریق‌مرگ‌شکنجه‌باری را برآنها تحمیل می‌کردند . برای زنانی‌که درجامعه‌ازحیثیت‌بیشتری برخوردار بودند ، ازبطری‌های شکسته استفاده می‌کردند . بطری‌ها رابه‌زور دردستگاه تناسلی‌آنان فروبرده بیهوش و یامرده برجایشان می‌گذاردند . با میخهای‌آهنین تمام ناخنهای زندانیان را می‌کشیدند . آب را ابتدا با سوس ماهی مخلوط کرده بعد از طـریق پمپهای‌آب بلاواسطه دردهـان وبینی آنها می‌گشودند . سوس تندماهی دراین عمل تمام مخاط دهان وبینی‌رامی‌سوزاند. گاهی نیزبجای سس‌ماهی ، صابون یا «سرزیل» که سمی بسیارقوی بوده برای گندزدائی توالتها وگندابها بکارمی‌رود را بکار می‌بردند .

این موضوعی است‌که اکثرمردم ازآن با اطلاعند، هنگامی‌که‌آنها از ازدستگیری‌کیم(۲) مأیوس می‌شوند ، به‌خانهٔ وی رفته زن ودخترش‌نگا (۳) را به‌جای وی دستگیرمی‌سازند . آنگاه زن رابرای‌آن‌که‌آنانرا ازمخفی‌گاه

1– Nguyen Thi Tu
2– Kiem
3– Nga

شوهرش مطلع سازد ، ساعتها شکنجه‌می‌دهند . لیکن وی حتی یك کلمه هم بر زبان نمی‌آورد . آنگاه آنها بەشکنجهٔ دیگری متوسل می‌شوند . دختر را که ۵ سال بیشتر ندارد ، درچلیك پرازآبی فروبرده ضربه‌های محکمی به چلیك وارد می‌سازند ، این عمل که درمقابل چشمان ۱۵۰ زن دیگر از جمله مادام تهی‌تو صورت پذیرفته است ، باعث پاره شدن رگهای بینی ، گوش ، چشم و خونریزی ازراه گلوودهان دختر می‌گردد .

همگی درهمان محل که اتاقی ۱۲ پا در۱۲ پا بود زندانی بودیم و بجای توالت فقط ازیك سطل که بما داده بودند استفاده‌می‌کردیم. تعفن‌هوای اطاق گاهی‌اوقات خفه‌کننده بود. زنانی که سرانجام ازآنجا آزادشدند، بقدری پژمرده وناتوان بودندکه برای مدتها ومدتهاحتی توانایی راه رفتن نداشتند. صرع ، بیهوشی و انواع بیماریهای عصبی دیگر برای مدتها همدم آنان شده است .

همان روزاول مرا بەحضور یك افسر سیویل‌راهنمائی کرده‌در آنجا بدون آن که حتی‌یك کلمه‌هم با من سخن‌بگویند ، هشت ساعت تمام کتك زده‌وشکنجه کردند . آنها چند نفر بودندکه به‌نوبت‌کار می کردند . آنها ابتدا کارشان راباچوبهای‌ضخیم‌مستطیل‌شکل‌درحالی که‌ازلبه‌های‌تیز آن‌نیزاستفاده‌می‌کردند، درحالی‌که مرتباً روی پشت وسینهٔ من می‌کوفتندآغازکردند و ساعتی بعد من بیهوش بگوشه‌ای افتاده بودم . پس ازآنکه بهوش‌آمدم خود را در رشته‌های بلند حصیر که مانند طناب بهم بافته شده وبسیار زبر بودند ، مقیدیافتم. آنها پاهای‌مرا به یکدیگر محکم‌بسته وارونه ازیکی ازقلابهای سقف‌آویزان‌کردند وبزدن من پرداختند . هرضربه‌ای‌که وارد می‌شد مثل این بودکه همهٔ اعضاء من می‌خواستند ازیکدیگر جدا شوند . درد شدید ، و واکنشی‌که اعصاب من درمقابل ضربات ازخود نشان می‌دادند ، قلبم‌را بسختی‌می‌فشرد . این کار یك ساعت تمام بەطول انجامید وپس ازآن من ازهوش رفتم وبعد دوباره زدن من آغاز شد . وقتی‌که مرا روی زمین‌گذاردند ، یارائی ایستادن نداشتم . آنها لباسهای مرا درآورده ، لخت بەمیزی بستند ودهان وبینیم را با پارچهٔ نازکی بستند . بعدیك‌لولهٔ لاستیکی را با فشار بدرون بینی ودهان من فروبرده وشیر مایع را بازکردند . فقط آب ساده بود ولی بعد بەتدریج‌سوس ماهی، صابون وبالاخره یك داروی گندزدای قوی که‌همهٔ مخاط دهان وبینی وحتی جدارمعده

را می‌سوزانید بدان اضافه گشت . این شکنجه به‌تناوب چهل دقیقه طول کشید وسپس همینکه آنها می‌خواستند صورتم را با پارچهٔ سیاهی بپوشانند ، ازهوش رفتم . وقتی‌که به‌هوش آمدم آنها سرگرم تکان دادن سروفشردن شکم متورمم بودند . آب از بینی ودهان من بیرون ریخته روی‌کف اطاق جاری می‌شد . بعد لحظاتی فرا رسیدکه احساس‌کردم درمیان این همه‌آبی‌که‌ازشکم‌من‌خارج گردیده است ، غرق خواهم شد . بعد صدای شخصی را شنیدم که فریاد زنان بدیگری می‌گفت : «ایـن چه وضعی است؟ پس از اینهمه خدمت کردن هنوز نمی‌توانی زندانی را طوری ببندی‌که نتواند سرش را تکان بدهد ؟

سپس‌آنهامرا همچنان سخت، دوباره به میز بسته بندهای سرم را محکم کردندوسپس‌ازبالا،قطرات آب یخ شروع به‌ریختن روی پیشانیم کرد . واین عمل ساعتهاوساعتهاادامه یافت. رفته‌رفته چنین‌احساس‌کردم که‌تمام‌سروصورت من مورد حمله واقع شده است . این احساس ابتدا چیززیاد مهمی‌نبود لیکن پس‌از مدتی بصورت غیرقابل تحملی درآمد ومعهذامن‌آنراتاچهارساعت‌تحمل کردم ، تا آن‌که مغزمن‌کرخت شده، به‌حالت صرع دچارشدم .»

(بایدخاطرنشان سازم‌که دراطاق پزشکی نیزوجود داشت‌کـه در مورد شکنجه‌هائی نظیربستن رگهای‌گردن برای نرسیدن خون‌به‌مغز،توضیح‌می‌داد. وی اظهار داشت این نوع شکنجه مخصوصاً هنگامی‌که مغزدرحال دفاع بوده به‌غذای بیشتری نیازدارد ، بسیارخطرناك است. اغلب‌کسانی‌که به‌این گونـه شکنجه شده‌اند ، هرگز نمی‌توانندکاملا بهوش‌آیند .)

«هنگامی‌که درآستانهٔ بی‌هوشی بودم صدایشان راشنیدم که اخطارکنان بمن اطلاع می‌دادندکه : «ترا برای همهٔ عمر علیل خواهیم‌کرد می‌فهمی ؟ » ودرواقع نیزچه ازآن روزتـاهنگام‌آزادی وچه از هنگام‌آزادیم تـا کنون به بیماریهای قلبی وهم‌چنین صرعهای ادواری و بیماریهای عصبی‌دیگرمبتلاهستم. پس ازهرحملهٔ صرع ، به‌خونریزی‌رکتوم ـ انتهای روده‌ـ دچارمی‌شوم،واین یکی ازآن‌آثاربی‌شماری است‌که من همواره از آن رنج خواهم‌کشید .

درزندان‌آنها دهان مرا بوسیلهٔ یك نوع دستگاه چوبی‌که دورسرمحکم می‌شدقالب‌گیری‌وقفل‌می‌کردند.این دستگاه که‌بشدت به‌بینی من‌فشارمی‌آورد امکان حرکت دادن لبهایم‌را بکلی‌ازمن‌سلب‌می‌کردومن‌درهمهٔ‌این مدت‌مجبور بودم بازدهان باززندگی‌کنم . وتنفس‌برای‌من امر بسیارمشکلی میشد.

هنگامی‌که مرا در اتوبوس دستگیر ساختند ، مردی را نیز گرفتند ، آنها ما دونفررا یك ماه تمام بهم بستند . یك شب آنهـا مارا ازاوائل شب تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب به یك اطاق کوچك برده خود درخارج به استراق سخنان ماپرداختند . هدفشان این‌بودکه بلکه مابه آمیزش جنسی پرداخته‌از این طریق بهانه‌ای برای تحقیر خویش بدانها بدهیم . هنگامی که بالاخره ما را به زندان عمومی بازمی‌گرداندند گفتند «آیا می‌دانید که ما ازشما چه انتظاری داشتیم ؟» من پاسخ دادم «این فقط شما هستیدکه می‌توانید این همه پست و وحشی باشید ، ما هرگز مرتبهٔ خود رافراموش نخواهیم‌کرد .»

پس از پایان شکنجه ها مرا به زندان گیـادین (۱) بردند . تعداد زندانیان این زندان از همه بیشتر بود ، زیرا زندانیان را ازهمهٔ زندانهای دیگر به اینجا می‌فرستادند . در عرض روز زندانیان ناچار بودندکه از همه طرف کیپ‌یکدیگر بنشینند. وضع طوری بودکه‌اگریك‌چنین زندانی‌می‌خواست وضع خود را اندکی تغییر دهد همهٔ زندانیان مجبور می‌شدند از جـای خود حرکت‌کنند . هنگام خواب نیز مجبوربودیم که فقط روی یکی از پهلوهـای خود بخوابیم . هواآنقدرگرم بودکه هرزندانی‌مجبورمی‌شد خود رابادبزند. هرشب درحدود ۲۰ تا ۳۰ زندانی براثرفقدان اکسیژن بیهوش می‌شدند .

در چنین شرایطی ، پس از یك ماه تن هرزندانی ازجوشها و تاولها ، کورکها و ورمهای مختلف انباشته می‌شد . پزشکان چنین نظر داده‌بودندکه بطور متوسط برای هرزندانی ۳۰ سانتی‌متر جا و یك مترمکعب هواکافیست !

درنخستین ماهی‌که درزندان گیادین بودم هفت مرد براثر فقدان هوا مردند . لیکن نمی‌دانم بچه علت زنها باقی مانده شرایط را تحمل کردند . وضع غذابسیاربد بود ، جیرهٔ هرفرد در هرنوبت مقداربسیارکمی برنج، بدون سبزی وحتی بدون‌کوچکترین چاشنی بود . من ۷ هفته درآنجا بسر بردم و بالاخره باتفاق عده‌ای دیگربه پائولوکاندر فرستاده شدم . دراین زندان نبوغ انسان طوری بکارگرفته شده بود که مرگی تدریجی را برای‌آدمیان فراهم آورد . مردم هرروز درمقابل چشم مامی‌مردند . و این مرگ همچنان دقیق ادامه می‌یافت . من یك‌سال درآنجا بازداشت بودم وسپس برای ده‌ماه در یك سلول انفرادی نگاه داشته شدم . این سلول پناهگاه کوچکی‌بود درسطح‌زمین

1- Gia Dinh

به مساحت ۳ پادر۶ پا باجدارهائی سنگی ، بقطر۴۵ سانتیمتر وبرنگ سیاه، وسقفی آهکی به ارتفاع ۶پا ازسطح زمین .

سنگ سخت، بستر سلول را تشکیل می‌داد و باآن‌که آنرا فقط بخاطر محبوس داشتن یك‌نفر ساخته بودند ، ۴ نفردیگر نیز بجز من درآنجا بودند . وقتی که زمان خواب فرامی‌رسید ، یك‌نفر در وسط «بستر» دراز می‌کشید و چهارنفردیگر هریك دریك‌کنج بطرف داخل می‌خوابیدند .

برای مدفوع هم‌یك ظرف حلبی به‌گنجایش چهارگالن بماداده‌بودند، که هرهفته یکبارآنرا عوض می‌کردند . سوراخ‌فاضل‌آب درست درون سلول بازمی‌شد واین خود برتفعن فضامی‌افزود. در سلول ازیك چوب فشرده به‌قطر ۴۵ سانتیمتر ساخته شده‌بود ، این‌نوع چوب بسیارسخت بوده وحتی درمقابل میخهای آهنین نیزمقاوم است . ما در ویتنام به‌آن «چوب‌آهن» می‌گوئیم . تنها پنجرهٔ سلول سوراخی به وسعت ۲۰ در ۱۵ سانتیمتر بودکـه بامیله های بسیارمحکم آهنی مشبك شده‌بود . بعلت‌گرمی فوق‌العادهٔ هوا ماهمه درزندان لخت بودیم . نوری‌که ازپنجره می‌تابید ، درقطرات عرق بدن مامنعکس شده روی دیوارها وسقف سلول پخش می‌شد وماگاهی سایه های لرزان بخار بدن خود را درپرتوآن روی دیوارها می‌دیدیم . تقریباً در همان روز اول ما همه موهایمان را کوتاه کردیم ، هوا بقدری‌گرم بود که داشتن مو انسان را تا آستانهٔ خفگی می‌برد .

مدت سه ماه‌تمام درهر بیست وچهارساعت ، بهریك ازمافقط یك فنجان کوچك آب می‌دادند . و باوجود آنکه بدن ما مرتب عرق می‌کـرد ، برای مدت چهارماه حتی‌یك قطره‌آب نیز برای شستشو بماندادند . همین‌که زمان عادت ماهیانه فرامی‌رسید ، خون، پاها وکف سلول مارافرامی‌گرفت . و مـا ناچارمی‌شدیم کف زمین راباتکه های لباس و دست پاك‌کرده برای خوابیدن آماده‌کنیم . شدت تشنگی بحدی بود که وقتی‌صدای ریزش‌باران رامی‌شنیدیم، تقریباً به یك نوع جنون آنی مبتلا می‌گشتیم ، آرزومی‌کردیم که یك قطره باران به چهرهٔ پاك سوخته یاگلوی خشکمان برخورد کند . آن‌چنـان تشنهٔ یك ذره هوابودیم‌که مدتهای مدید برای آن‌که شاید به بهانه‌ای در سلول یك لحظه‌گشوده شود ، همانندکودك‌گرسنه‌ای که به پستان مادرش می‌نگـرد ، به در ورودی سلول می‌نگریستیم .

برنج با آشغال چلتوك مخلوط بود وهمیشه ازتودهٔ پراکنده‌ای‌ازمگسهای ریزودرشت پوشیده شده بود. وازهمه بدتر تنفس درآن‌چنان فضای کوچکی که ازبوی گنداب وبخصوصاً بوی سطل مدفوع انباشته شده‌بود ، امری کشنده‌بود. گاهی‌نیز تعدادما‌درسلول به‌هشت‌وحتی ۱۲ نفر می‌رسید، درصورت اول برای خفتن روی زمین می‌نشستیم واگردوازده نفر بودیم همچنان ایستاده می‌خفتیم. دراین شرایط اگر کمك برخی ازنگهبانان نبود مسلماً بعلت فقدان هوا ، در ظرف ۴۸ ساعت می‌مردیم . این نگهبانان گاهی اوقات خیلی مخفیانه هر ۶ ساعت یکبار بمدت ۱۰ دقیقه درسلول راکمی‌بازمی‌کردند . و شمافکرمی‌کنید که هدف ازهمهٔ این‌اعمال چه بود ؟ فقط آن‌که خیلی بتدریج زندانیان‌براثر کمبود آب ، هوا ، غذا و غیرو و همچنین ابتلا به انواع بیماریها به آستانهٔ مرگ پاگذارند .

باهمین‌کمك نگهبانان بودکه مابزحمت زنده ماندیم، زیرا درسلولهای مشابهی‌که مردان زندانی بودند ، چه ازفقدان هوا وچه ازفقدان ویتامین ها وهمچنین پروتئین همگی بتدریج مردند.»

(دکتریکباردیگر وارد صحبت شده اظهارداشت‌که فقدان ویتامین‌بعلت این‌که موجب‌کم شدن‌آب بدن می‌گردد خود می‌تواندموجب مرگ گردد .)

«هنگامی‌که انگشتان پاهای یکی از زندانیان شروع به سیاه شدن‌کرد ما همه دانستیم‌که مرگ تدریجی آغازشده است .

این مرگ عذاب‌آوریست‌که طی‌آن بدن قربانی درپیش چشم خود وی بتدریج‌پوسیده ونابودمی‌شود. داروی‌این‌بیماری تنهاچهارقرص ویتامین بودکه همانرا نیز از ما دریغ می‌کردند . این موضوع هنگامی وقوع می‌یافت کـه نگهبانان تـاآنجا کـه می‌توانستند برای عدم ابتلاء جوجه‌هایشان ، به آنها ترومایسین وآکرومایسین‌میخوراندند . درضمن‌همهٔ زندانیان به‌کرم‌واسهال‌ـ خونی نیز مبتلا بودند .

پس‌از ده ماه از من فقط اسکلتی بـاقی مانده بود . درست یك مشت استخوان . راه رفتن فقط برای عدهٔ قلیلی امکان پذیر بود وتنها علت زنده‌ـ ماندن ما همان انسانیت و همکاری چندتن از نگهبانان بود . برخی ازآنها که بـه تعب ما از نزدیك‌آشنائی داشتند کمکهای کوچکی می‌کردند . وضـع به‌گونه‌ای بودکه یکبار براثـر شدت عمل مأمورین زنـدان ، ۳۰۰ نفر از

مردان مردند . ومع‌الوصف هنوز درسلولهای‌خود همچنان رویهم انباشته‌مانده بودند. بیماریهای داپیدمیك هزار بهزار مردم را فرا مـی گرفت وآنـان را گروه گروه با یکدیگر بهخاك می‌سپردند . درچنین احوالی باخ وان‌بن (۱) فرماندار جزیره ، دستهایش را برهم می‌کوفت و درحالی که به بدنهای مـا می‌نگریست قهقهه سرمی‌داد .

کریسمس که فرا رسید بهکاتولیکها اجازهٔ رفتن به‌کلیسا را ندادند . و لذاآنان ناچار شدندکه‌آئین عشاء ربـانی خود را در همان زندان انجـام دهند . لیکن دراواسط‌کار نگهبانان به‌آنها حمله‌ور شده درست از نیمه شب تا یك بعدازظهر فردا بهمضروب ساختن‌آنان پرداختند . علاوه برآن اگرچه زندانیان به همهٔ مناسبتهای گذشته ضعیف بودند تماماً بهانجام‌کارهای اجباری وادار می‌شدند .

معمولا یك هیزم شکن ورزیده میتواند درهر روز به‌طور متوسط یك‌متر مکعب هیزم تولیدکند . اما آنان ما را مجبور می‌کردندکه هریك در هرروز به‌تولید ۳ مترمکعب آن بپردازیم . وبـدین تـرتیب ، هرروز عصر بمناسبت نارسائی‌که درکار بروز کرده بود ، مضروب می‌شدیم . گاهی اوقات نیز کـه برخی ازما به‌وضعیت جیرهٔغذایی‌خویش‌اعتراض می‌کردیم ، بهشکنجهٔ گرسنگی دستورمان می‌دادند و زیـر آفتاب سوزان در سلولهای بدون سقف زندانـی می‌شدیم . تقریباً صدهانفر براثر چنین شکنجه‌ای جان خود را ازدست‌دادند. من تاهنگامی‌که در سایگون یك‌دمونستراسیون بسیار قوی برعلیه توقیف‌زنان تشکیل یافت ، یعنی‌درست یکسال تمام، درپائولوکاندربودم . این‌دمونستراسیون باعث شد که دولت ناگزیر ما را از آنجا به زندان دیگری که وضع بهتری داشت منتقل نماید .

ما درعرض‌این‌مدت‌آنقدر ضعیف شده‌بودیم‌که بدون‌کمك یکدیگرقدرت این‌که برای سوارشدن به کشتی تا نزدیك قایقها پیاده برویم . در ما نبود . معهذاآنها ما را۱۹ساعت تمام و آنهم درکف‌کشتی به‌حال خود رها کردند . درجریان این سفر ما از فرط استفراغ ، دیگر حتی قادر به پیاده شدن هـم نبودیم . علاوه‌براین‌بدلیل‌ظرفیت‌کم قایقها عده‌ای‌همچنان در ساحل‌زیرآفتاب منتظر بازگشت‌کشتی باقی ماندند . هنگامی‌که نوبت ما رسید ۴۱ نفر براثر

1– Bach Van Bon

بدی وضع تنفس روی عرشه بیهوش شدند . ایـن کشتی کـه فواونگ خان (۱) نامیده می‌شد ، مخصوص باربری بود ، از لحاظ وضع ساختمان طوری بود که در مقابل جریان یافتن هوا بداخل مصونیت داشت . ما همه در مقابل دریچه جمع شده فریاد می کشیدیم که شاید دررا بازکنند . لیکن هرگز هیچ کس بما توجهی ننمود . تااین که سرانجام خودکارکنان کشتی با سربازان و افسران درمورد این قضیه وارد مشـاجره شدند .آنها می‌دانستند که امکان خفگی در انبار زیاد بوده درخواست انتقال ما را به عرشه می کردند . هم‌چنین با کمك آنان و مداخلهٔ کاپیتان وضع طـوری شد که حتی توانستیم از داروهای مقوی کشتی نیز استفاده کنیم .

ازکشتی ما را مستقیماً به کمپ فولوی (۲) بردند .آنجا کمپ وسیعی بود که درحدود ۸/۰۰۰ نفر درآن نگهداری می‌شدند .آنجا هرروز ماراوادار می کردند که علاوه برسلام دادن به کلنل به نفع دولت به‌شعاردادن بپردازیم و همین که ما ازاین عمل خودداری کردیم ما را مضروب ساخته به زنـدان تودوك (۳) فرستادند .

پس‌ازآن که ماکمپ‌فولوی را ترك گفتیم ، درآن‌جا جنایت وحشتناکی صورت پذیرفت. براثر استعمال یك‌نوع سم هزارنفر کشته و۶هزارنفر به‌سختی بیمار شدند . یکی از زندانیانی که بعدها به‌تودوك منتقل شد دربارهٔ این مسئله چنین اظهار داشت :

(فولوی درمیان یك دشت خالی‌و داغ و به وسیلهٔکار اجباری ساخته‌شده است وآب‌تقریباً درآن‌یافت‌نمی‌شود.جبرکاران درپرتوداغ‌آفتاب،پناهگاهها، کلبه‌ها وردیفهای‌سیمهای‌خاردار را برپا داشته‌خود یکایك ازپای‌درمی‌آمدند. بعلت وحشت ازاتحادی که بین زندانیان برقرار شده بود، روسای‌کمپ باتکیه بردولت مطمئن و سریع وارد عمل شدند . یك روز بما غذای خوبی مرکب ازکباب ، نان مغزپخت ، و چند غذای اشتها آور دیگر دادند . زندانیان کـه خسته وگرسنه بودند با اشتیاق به خوردن پرداخته وپس‌از ساعتی دل‌دردهای شدید ، استفراغهای خون‌آلود ، و اسهال به‌سراغشان آمد وآنگاه در آستانهٔ مرگ شورشی درگرفت . زندانیان بلندگوها را در اختیارگرفته بوسیلهٔآنها

1– Phu Ong Khanh

2– Phu Loi 3– Thu Duc

از خارج کمپ درخواست کمك کردند . در نتیجه سربازان و پلیس امدادی واردکمپ شده آنهائی راکه هنوز نیمه جانی داشتند ، بقصدکشت زدند.)

«درضمن این وقایع آنها پرستار کمپ راگرفته باطوم یك پاسبان را در دستگاه تناسلیش فروکردند . وی که فونگ (۱) نام داشت براثر این عمل دچار خونریزی شدید شده و هماکنون نیز با وجودآن که مدتها ازآن زمان می گذرد ، هنگامی که بیمار یا ضعیف میشود ، دچار همان حالت می گردد . وی اکنون در جنوب ، در منطقهٔ تحت اشغال نیروهای سایگون بسر می برد. نیز پس از مدتی که خود مرا به کمپ بازگرداندند ، آثار خون هنوز بر دیوارها وکف اردوگاه بچشم میخورد .

درآنجا نیز انواع شکنجهها بار دیگرآغاز شده بود . همهٔآنچه که در پائولوکاندر دیده بودم ، آنجا نیز باآن برخوردکردم . مرا ساعتها ازسقفی آویزان کرده و بنحو شدیدی کتك زدند . مانند گذشته بدرون معده و ششهای من آب و صابون واردکردند ودرنتیجه بپارگی بخشی از ریه دچار شدم .این عمل متناوبا هردو ماهونیم بهدوماه ونیم مدت یکسال تمام تکرار شد. مندیگر تقریباديوانه شده بودم . دختر هیجدهسالهای نیز با من بود ، وی را همانند سایر زنان از سقف آویزان کرده شکنجه میدادند.همین کهشکنجهپایانمیگرفت ما را لخت رویزمینرها کردهآب سرد برویمان میپاشیدند .

هردوره شکنجهبدونتوقف دو ماه تمام ادامه مییافت و من تا شش روز قبل از آزادی خویش تقریباً بطور مداوم مورد انواعشکنجهواقع شدم. اگر اکنون مرا زندهمیبینید فقط بدلیل مراقبتهائیاست که هموطنانم پساز آزادی از من بعملآوردند. و اگر چه زنده ماندن خویشرا پیروزی بزرگی بشمار میآورم معهذا میدانم که همانند دهها هزار نفر دیگری که شکنجه دیدهاند در همهٔ زندگی رنجور و عقیم خواهم بود .

مرا یکبار در ۱۹۶۰ و یکبار در ۱۹۶۲ آزادکردند . در مرتبهٔ دوم دستگیری دریك دهکدهٔ دولتی بسر میبردم . اجازه بدهید که تا حدودی چگونگی وضع این باصطلاحدهکدهها را برایتان روشن کنم . ابتدا هواپیماها دهکدههای اصلیمردم رابمباران کرده ، سپسسربازان به یورش دستمیزدند. آنان خانههاوانبارها راآتش زده دهقانان را بزور باردوگاهها کشانیدهوادار

1– Phung

میکردند که برای خود خانه بسازند .

استان‌ما ۲۰۰/۰۰۰ جمعیت داشت که تمام آنها را به دهکده‌های دولتی منتقل ساختند. این انتقال وضع زندگی همهٔ مردم را بهم زد ودر نتیجه مردم بهر شکلی که توانستند دست بمقاومت زدند . چه بسیار زنانی کــه خــانه‌هایشان توسط سربازان دولتی طعمهٔ حریق شد.وچه بسیارپیرمردانی که باچهره‌ای برافروخته به نابودشدن خانه‌های اجدادی وعبادتگاه‌های کهنسال خویش اعتراض کردند. برخی ازآنها نزدیك کلبهٔ خویش ایستاده فریادمیزدند : «اگرچای‌میخواهید مهمان ما هستید، لیکن اگرقصدآتش زدن خانهٔما را دارید مواظب خود باشید زیرا ما ازخانهٔ خود دفاع خواهیم کرد» .

ازآنجاکه مردم سالها درزمینها ومزارع پراکندهٔ برنج خودبهر ترتیب که خواسته‌اند زندگی کرده‌اند ، اکنون همگی بــا این دهکده‌های دولتی مخالفند . از این جهت دشمن از این دهکده‌هــا بوسیلهٔ ردیف‌های سیمهای خاردار ، سربازان مسلح ، سگ‌های تعلیم یافته و برجهای مراقبت ،نگهبانی میکنند .

سطح قیمت‌ها در اردوگاهها فوق‌العاده گــران بوده ، عدم توانائی در پرداخت قیمت یك کالا بوسیلهٔ کار اجباری جبران میشود . مردم را بزور بتشکیلات دولتی وابسته کرده جوانان را بلااستثناء بسربازی میبرند .

اجازه بدهیدآماری کوتاه‌راجع به وضع زندگی مردم‌دراین اردوگاهها دراختیارتان بگذارم . از ۵۹ نفر کسانیکه از دهکدهٔ کوچك تان‌کو (۱) باردوگاهها برده شده بودند ۳۰ نفر در همان سه‌ماههٔ نخستین مردند . از ۴۰۰ نفر از اهالی منتقل شدهٔ دهکدهٔ هوا ترونك (۲) نزدیك به ۲۰۰ نفر تلف شدند . ساکنان‌دهکدهٔ دولتی بن‌تونگ(۳) که مستقیماً توسط‌خودسربازان ایالات متحده ساخته شده بود هنگام بازدید مك نامارا ازاین دهکده ، دست به تظاهرات عمومی زده ، غذا ، برنج ، و بازگشت به دهکده‌های خویش‌را خواستار بودند .

ساکنان این دهکده‌ها موظفند که دربارهٔ آنهائی که اکنون در شمال هستند ، آنهائی که سابقاً درنبرد برعلیه فرانسویان شرکت کرده‌اند ، آنهائی که دربارهٔ صلح ، انتخابات ، و دموکراسی‌صحبت می‌کنند؛ یاکسانی که از وضع

1 – Tan Cu . 2 – Hoa Trung . 3 – Ben Tuong .

وروش دولت سایگون یا افسران و سربازان ایالات متحده انتقاد میکنند ، مأمورین مخفی پلیس را مطلع سازند .

دراین دهکده‌ها به‌بسیاری ازدختران توسط سربازان دولتی تجاوز میشود . وچون علاوه برساکنان دهات ومزارع ، ساکنان تهی‌دست شهرها نیز درآنجا سکنی داده شده‌اند ، دولت رسماً ده‌ها هزارتن ازدختران مزبور را وادارساخته است که همچون وسیله‌ای درکمپ‌های افسران‌وسربازان آمریکائی خدمت کنند .

بهمین دلیل سربازان ومأمورین دولتی برای انتقال‌تهی‌دستان‌شهربه‌این دهکده‌ها خانه‌های‌آنان را آتش میزنند . برای این‌کار ابتدا بوسیلهٔ‌ماشینهای مخصوص در نقاط مورد نظر گازوئیل پاشیده سپس همه‌چیز بآتش کشیده میشود. بعلت فقرشدیدی‌که حکمفرماست علاوه برآن دخترانی که توسط خود دولت اجباراً بکارهم‌خوابگی گماشته شده‌اند ، بسیاری ازدختران معمولی وهمچنین دختران دانش‌آموزمجبورند که برای بدست‌آوردن یك وعده غذا خود را بسربازان ایالات متحده ویا بهرکس دیگر که پیش آید بفروشند . کودکان گرسنه برای یافتن یك تکه‌نان یاهرآن چیزدیگری‌که بتوان خورد توده‌های آشغال را میکاوند . چنین است وضع زندگی مردم باصطلاح‌شهرنشین.

اگر چه مأمورین دولت ابتدا موفق میشوندکه با بکاربردن انواع شیوه‌های ددمنشانه‌مردم‌رابا‌ین‌دهکده‌ها بکشانند، لیکن بدلیل آنکه‌درو‌جودچنین دهکده‌هائی جززیان ومشقت چیزی برای ساکنان‌آن درنظر گرفته نشده‌است، اتحاد مردم اعم از زن ومرد ، پیر وکودك ، وشهری ودهقان امری اجتناب ناپذیر بوده ، مبارزه بعنوان شرط اصلی زیستن درمقابل هرکس‌که میاندیشد مطرح میگردد . اگرچه اخیراً توسط ابداعی که مك‌نامارا بعمل آورده است این باصطلاح دهکده‌ها را «قرارگاه‌های نوین» میخوانند ، لیکن‌حقیقت‌آنها همچنان همان است‌که بود . برهرگوشه‌وکناراین «قرارگاه‌ها»جنبش، جنایت وتوحش حاکم گشته است . دولت میکوشد‌که مردم را به‌اسارت گرفته و مردم میکوشندکه ازاسارت بگریزند . این دیگریك نبرد واقعی است .

کشتن درضمن بردن مردم بدهکده‌ها بصورت یك نوع عادت در آمده است . مثلا دراستان بین‌دین ، دریك دهکده برای درهم شکستن مقاومت‌زنان یك زن آبستن وهمچنین یك زن تازه زائیده را بضرب گلوله میکشند . در

دهکدهٔ دیگر برای ارعاب‌مردم۲۲زن و۲۲کودك و۶ پیرمرد کشته‌میشوند. کودکان کمتر از ۲ سال قطعه قطعه شده اعضاءاشان روی خاربوته‌ها پراکنده شده است . سر کودکان شیرخواره را بدیرکهای چوبی یا مال بندگاری‌ها خرد کرده ، جسدشان‌رادرمیان‌آتش افکندند .کودکان را ابتدا بضرب گلوله مجروح کرده سپس زنده زنده دفن کردند. من یکی‌از آنان‌را که‌شش‌ساله بوده زونگ(۱) نام داشت شخصاً میشناختم. در۲۲دسامبر-سال ۶۵ ـ ، سربازان ایالات متحده بدهکده‌ی تای‌کوانگ (۲) وارد شده تمام افراد یك خانوادهٔ هفت نفری وهم‌چنین یك خانوادهٔ ۹ نفری‌را نابود ساختند. داستان این‌وقایع بقدری طولانی است که حکایت یکایك آنها ساعتها وقت میگیرد . مـردم آن چنان ازاین کوچ گرفتن‌ها وبی‌حرمتی‌ها به‌جان آمده‌اند که‌درهر کجا که فرصت یابند برعلیه سربازان وافسران ایالات متحده اقدام می‌کنند.

مرا پس ازآزادی مجدد بارها وبارها بدین دهکده‌ها بردند . در همهٔ این موارد من هرروزشاهد جنایات تازه‌ای بودم . مثلا از همهٔ افراد فامیل مردی بنام دونگ(۳) که جرئت کرده به‌ملاقات خانواده‌اش رفته بود اکنون فقط خود وی باقی مانده است . اینها همه بخشی ازداستانهائی است‌که مـن شنیده ویا دیده‌ام ، داستانهائی که‌با آنها برخوردکرده ودرمیان‌آنهازیسته‌ام. داستانهای دیگری نیزهستند‌که من دراین زمان چیزی ازآنها نمی‌توانم گفت، زیرا مردمی‌که دروقوع‌آنها شرکت داشته‌اند هم اکنون درمناطق تحت اشغال دولت سایگون زندگی میکنند. من می‌توانم وقایعی را که ضمن بمبارانها ، استعمال گازها ، سموم ، مواد شیمیائی ، وبکار برده شدن بمبهای لیزی‌داگ، ناپالم، وفسفرهفته‌ها وهفته‌ها درجنوب اتفاق افتاده‌اند حتی بطور روزمره نقل کنم . من با این وقایع برخوردکرده ،آنها را دیده ولمس کرده، وعلیه‌آنها جنگیده‌ام . من مردمی را دیده‌ام‌که حتی‌قربانیان ومجروحین‌خود رابهمراه خود به‌مصاف سربازان وافسران ایالات متحده ودست نشاندگان‌آنها بردند .»

مادام تواکنون درحال معالجه است . لیکن چنانکـه پزشکان اظهار می‌دارند وی درخواست کرده است که هرچه زودتر برای رفتن به جنوب ویرا مرخص کنند . هیچکس نمی‌تواند دربارهٔ این همه خارق‌العادگی بیاندیشد .

1- Zung 2- Tai Quang
3- Dong

اکثرمردم این سرزمین بین سالهای ۱۹۶۰-۱۹۵۴ یعنی در سالهای «صلح»مرده‌اند، باوجود بمبارانهای‌شدیدجنوب‌وشمال و باوجودنبردهای‌خونینی که‌پیوسته وقوع میپابد تلفات سالهای۱۹۶۶- ۱۹۶۰هنوزرقم‌نارسائی‌راتشکیل میدهد . مردم اینجا از رئیس جمهور گرفته تا نخست وزیر تایك دهقان‌عادی مردمی بردبار وفوق‌العاده نجیبند . هیچ چیز برای من بمنزلهٔ یك‌آمریکائی‌ـ کشنده‌تراز نجابت‌آنان نبود . آنان بخوبی آگاهند که مردم ما با حقایق تحریف‌شده گمراه گشته‌اند . علاوه بر آن آنان وهمچنین مردم اروپا ـ خـود جیره خوارهمان استثمارگران هستندکـه اینك مـردم ویتنام برعلیه آنـان می‌جنگند.

هنگام مذاکره بانخست‌وزیر فام‌وان دونگ ، ما بر سرمسئلهٔ وجـدان مردم‌آمریکاوامکان‌مقاومت‌جدی‌آنان‌مدتی‌ـ به‌سخن مکث کردیم.دراین‌مذاکره لحظاتی بود که من تمام مسئولیت مردم‌آمریکا وهم چنین شرم وحقارت‌آزارـ دهندهٔخودرا عمیقاً احساس‌می‌کردم وسکوت مینمودم. فام وان دونگ‌دست‌مرا فشردو گفت :

«برادرعزیز ، مادر مبارزه راهی طولانی درپیش‌داریم و مردم ازاین حوادث بسیار دیده‌اند . ما ، من وشما ، چه‌آن زمان‌که به‌بیدار ساختن‌مردم آمریکا وبرانگیختن مقاومت‌آنان دربرابراراده‌ٔ دولت خود می‌پردازیم وچـه آن زمان‌که دردشت‌ها به‌نبرد برمی‌خیزیم، یاران یکدیگربوده، واین هردو مبارزه درواقع یکی‌هستند.»

حتی هنگامی‌که آنان انتظارکوچکی ازماداشته‌اند ، اکنون پس‌ازاین مقاومتی‌که درپشتیبانی از فداکاریهای خود درآمریکا می‌بینندازبرآورده‌شدن آن بهیجان‌آمده خوشحالی فراوانی وجودشان را فرا می‌گیرد . یك‌آمریکای سربلند وباوجدان ، یك‌آمریکای‌آشنا به‌موقعیت جهانی و وابستگی‌های قانونی خویش ، عبارت ازآن امریست‌که مـردم ویتنام به‌مردم‌آمـریکا هدیه خواهند کرد . تأسف خوردن برآنچه‌که برسراین مردم‌آمده‌است،شایستهٔ‌بایستگی‌ـ هایشان نیست . مردمی راکه درهرکوشش خود قهرمانی‌جدیدی می‌آفرینند ، تأسف مایهٔ خواریست . شاخص اعمال آنان نه عقب نشینی‌ها ومنفی‌ـ گرائی‌هایشان ، بلکه مقاومت و قهرمـانی آنان است . تأسف ، در آن واقعیت تاریخی بی‌رحمانه ایست که حتی هم اکنون نیز مردم آمریکا را

ازطریق برانگیختن احساتشان وادارمیسازد که به همهٔ این جنایات وحشت‌انگیزی که بنامشان صورت‌می‌دهد ، صحه بگذارند. من بدرستی احساس‌میکنم که‌سر بلندی نسل بعدونسل‌های بعدی‌مردم آمریکا، اصول‌ومبانی‌یك‌ربع‌قرن‌مبارزهٔ ملت ویتنام راپی‌خواهدگرفت . همان اصول ومبانـی‌که مـا بیش‌از همبستگی خویش، به‌عظمت وآزادگی‌آنها مدیون خواهیم بود. برتراندراسل گفته‌است:
«مردم ویتنام سربازان جهانی عدالت‌اند. کوشش آنان حماسه‌ایست که برای همیشه، درخاطرآن‌مردمی‌که ایده‌آلهای بزرگ‌انسان‌راتقدیس‌می‌کنند، باقی خواهد ماند . بگذارید بهترین درودهای خویش‌رانثاراین مردم‌سازیم.»

پایان